

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

دوره اول - سال ۱۳۵۹

(چاپ اول)

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

نشر دادگستر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آینده، که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

دوره اول - سال ۱۳۵۹

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

نشر دادگستر

سرشناسه	: شورای نگهبان قانون اساسی. مرکز تحقیقات.
عنوان و نام پدیدآور	: مشروح مذاکرات شورای نگهبان: دوره اول - سال ۱۳۵۹ / مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
مشخصات نشر	: تهران: دادگستر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۰ ص.
شابک	: 978-964-2626-۱۱-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: شورای نگهبان قانون اساسی -- صورت مذاکرات.
رده‌بندی کنگره	: ۹م۹ش / ۲۵۱۲ KMH
رده‌بندی دیویی	: ۳۴۹/۵۵۰۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۷۴۳۱۴

مشروح مذاکرات شورای نگهبان

دوره اول - سال ۱۳۵۹

تدوین: مرکز تحقیقات شورای نگهبان

ناشر: مؤسسه انتشارات دادگستر

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶

شمار: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۲۶-۱۱-۳

دفتر مرکزی انتشارات: میدان حضرت ولی عصر (عج)، بلوار کشاورز، ابتدای

خیابان فلسطین جنوبی، کوی شهید ذاکری، پلاک ۱۶، تلفن ۸۸۹۰۲۴۶۵

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
طرح قانونی تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی.....	۴
سؤال رئیس کمیته رسیدگی به دعوای مالی و حقوقی بین‌المللی در خصوص ارجاع اختلافات به داوری.....	۷
سؤال شورای عالی قضائی در مورد اختیارات وزیر دادگستری.....	۱۱
طرح قانونی اداره صدا و سیماى جمهوری اسلامی.....	۳۴
قانون تجدیدنظر در قانون دیوان محاسبات و تشکیلات اداری دیوان مزبور.....	۱۴۴
سؤال نخست‌وزیر و طرح قانونی سرپرستی وزارتخانه‌های فاقد وزیر.....	۱۴۷
طرح قانونی سرپرستی وزارتخانه‌های بی‌وزیر از سوی نخست‌وزیر.....	۱۷۶
سؤال نخست‌وزیر در خصوص اختیارات مشاورین و نمایندگان رئیس‌جمهوری.....	۱۷۸
سؤال شورای عالی قضائی در خصوص اشتغال نمایندگان مجلس به امر قضاوت.....	۱۸۸
طرح تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.....	۱۹۲
سؤال شورای عالی قضائی درباره اخطار رئیس‌جمهور به این شورا.....	۲۳۰
سؤال رئیس مجلس شورای اسلامی در خصوص نحوه انتشار مذاکرات مجلس.....	۲۴۷
طرح ادغام بسیج مستضعفین در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.....	۲۵۰
سؤال شورای سرپرستی صدا و سیماى جمهوری اسلامی در خصوص فسخ و اقاله قراردادهای.....	۲۷۸
سؤال وزیر دفاع در مورد استفاده از کارشناسان خارجی در ارتش.....	۲۸۱
سؤال نخست‌وزیر در خصوص تصویب صلاحیت سفر.....	۲۸۳
سؤال نمایندگان امام در سازمان اوقاف در خصوص اصل ۱۴۱ قانون اساسی.....	۲۸۵
سؤال اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش در خصوص تفسیر اصل ۱۴۴ قانون اساسی.....	۲۸۸
طرح قانونی الحاق یک تبصره به بند ۲ لایحه قانون تأمین منافع کارگران.....	۲۹۰
فهرست آیات و روایات.....	۲۹۳
فهرست اصول.....	۲۹۴
فهرست اصول و قواعدی فقهی - حقوقی.....	۲۹۸
فهرست قوانین عادی.....	۳۰۰
فهرست اعلام.....	۳۰۱
فهرست منابع.....	۳۰۲

مقدمه

متن حاضر، نخستین مجموعه از مذاکرات شورای نگهبان است که گزارش نسبتاً کاملی از مذاکرات سال ۱۳۵۹ این شورا را دربرمی گیرد.

مجموعه مذاکرات شورای نگهبان پیرامون جهات شرعی و قانونی و مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرع و قانون اساسی، بیانگر دقت فقها و حقوقدانان شورا به عنوان نهاد پاسدار احکام اسلام و قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران در تمام ادوار کار شورا است.

مطالعه این مذاکرات، درک و فهم عمیق تر مصوبات برای محققان و نیز مجریان را به همراه داشته و رافع ابهاماتی خواهد بود که نسبت به عملکرد شورا وجود دارد. متن مذاکرات شورای نگهبان گویای توجه پیشاپیش به یکایک آنهاست.

گرچه شورای نگهبان موظف به انتشار متن مذاکرات خود در مقام تأیید یا رد قوانین یا تفسیر اصول قانون اساسی نیست، اما مبادرت به این کار، نشانه توجه اعضای این شورا به ضرورت اطمینان قلبی مردم از دقت و عمق بررسی های شورا و یقین آحاد ملت به دوام و استمرار اصرار شورا بر حفظ بی طرفی است. دیگر اینکه، اعضای شورا در تأیید یا رد مصوبات مجلس و سایر موضوعات، مذاکرات، بحثها، استدلال های بسیار دقیق فقهی یا حقوقی را مطرح کرده اند، حتی گاهی پس از مباحثات فراوان، مصوبه بارها بین مجلس و شورا رد و بدل می شد و بارها در معرض تضارب آرای اعضاء شورا قرار می گرفت، با طرح در رسانه های شنیداری و نوشتاری، مورد نقد و اظهار نظر اصحاب فکر و اندیشه قرار گرفته و به غنای هر چه بیشتر طرح ها و لوايح مورد بررسی می انجامید.

از آنجا که تقریباً تمام مباحث مطرح شده در این مذاکرات، موضوعات خاص حقوقی و فقهی است، انتشار آنها از یک سو می‌تواند در غنای علمی کشور در این دو زمینه مؤثر باشد و از سوی دیگر مورد استفاده و بهره‌برداری استادان، پژوهشگران و دانشجویان قرار گیرد.

در مجموعه حاضر، علاوه بر مصوبات یا سؤالاتی که منجر به مذاکرات جدی و گسترده در جلسات شورای نگهبان شده است، پاره‌ای مصوبات مجلس شورای اسلامی نیز که به رغم یک فوریتی یا دوفوریتی بودن آنها، با سؤال یا مصوبه مشابهی مربوط بوده‌اند که طبعاً در شورا سابقه داشته یا خود منجر به بحث مستقلی شده‌اند ذکر گردیده است. این گونه موارد برای حفظ ارتباط، بلافاصله در کنار موضوع و مذاکرات مربوط به خود قرار گرفته است.

ذکر این نکته ضروری است که انتشار مذاکراتی که متعلق به سالها قبل می‌باشد، الزامات خاص خود را دارد. از یک سو برخی از اعضا هم‌اکنون در قید حیات نیستند تا مطالب به آنان عرضه شود و اصلاحات احتمالی در آن به عمل آید و از سوی دیگر امکان دخل و تصرف در متن مذاکرات وجود ندارد. ضمن اینکه متن برخی از مذاکرات نیز به دلایل مختلف موجود نبود، به همین دلیل انتشار آنها میسر نشد. همچنین در این مجموعه تلاش شده است تا تمام مطالب مرتبط با موضوع دستور کار عیناً آورده شود. با این حال برای دسترسی بیشتر استفاده‌کنندگان از این متون سعی شده است تا اصول قانون اساسی و قواعد فقهی مورد استناد اعضا و معانی اصطلاحات و اطلاعات مورد نیاز به صورت پاورقی، مستندسازی شود.

شورای نگهبان امیدوار است با انتشار این مذاکرات، در کنار انتشار مستقل

مجموعه نظریات شورا، زمینه‌های تحقیق و شناخت بایسته از این شورا و اهمیت پافشاری آن بر مواضع اصولی خود را تسهیل کند.

در عین حال وظیفه خود می‌داند از کاستی‌های مربوط به مشروح برخی مذاکرات، به دلیل نواقصی که در آغاز کار شورا در ضبط و نگهداری متن مذاکرات وجود داشته است، پوزش بخواهد.

طرح قانونی تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی

تاریخ مذاکرات: سی و یک تیرماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ احمد جنتی، عبدالرحیم ربانی شیرازی، غلامرضا رضوانی، لطف‌الله صافی، یوسف صانعی، محمدرضا مهدوی کنی.
حقوقدانان: آقایان؛ علی آراد، گودرز افتخار جهرمی، محمد صالحی، حسین مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن طرح قانونی تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی

ماده واحده:

بسمه تعالی

اینجانبان امضاءکنندگان زیر پیشنهاد می‌کنیم که نام مجلس شورا (مجلس شورای اسلامی) تعیین گردد.

مشروح مذاکرات

دو فوریت طرح قانونی تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی در بیستمین جلسه مجلس (۱۳۵۹/۴/۳۰) به تصویب رسید و به دنبال آن از اعضای شورای نگهبان در اجرای اصل نودوهفت قانون اساسی^۱ برای حضور در جلسه بررسی طرح دوفوریتی مذکور دعوت به عمل آمد.

در جریان بررسی این طرح در جلسه (۱۳۵۹/۴/۳۱) مجلس شورای اسلامی و در خلال رأی‌گیری برای تصویب آن گفته شد:

«در لوایح دوفوریتی یا یک فوریتی که قانون پیش‌بینی کرده حضور شورای نگهبان ضرورت دارد، به این دلیل است که اگر اعضای محترم شورای نگهبان مخالفتی احساس می‌کنند همان‌جا بفرمایند. در ماده ۸۵ آیین‌نامه مجلس هم هست که شورای نگهبان هم بعد از رأی‌گیری نمی‌تواند این لایحه را لغو بکند. اگر مخالفتی احساس می‌کنند باید همین‌الان بفرمایند و حضورشان هم به همین دلیل لازم است...».

«اگر قبل از رأی‌گیری، آقایان اظهارنظری نفرمایند، بعد از رأی‌گیری نتیجه قطعی است. اگر اعضای محترم حقوقدان شورای نگهبان در این مورد بخواهند اظهارنظری بکنند، قبل از رأی‌گیری باید انجام گیرد».

در پاسخ، آیت‌الله مهدوی کنی به نمایندگی از سوی اعضای شورای نگهبان چنین گفت:

«تقاضای آقایان اعضای شورای نگهبان این است که اگر امروز ماده واحده‌ای

(۱) اصل ۹۷ قانون اساسی: «اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.»

در این موضوع تصویب می‌شود، برای اینکه آنها هم بتوانند مذاکره مختصری داشته باشند، ده دقیقه تقاضای وقت دارند که مشاوره‌ای بکنند و بعد اظهارنظر کنند و این منافاتی با آن ماده ندارد که در همان مجلس اظهارنظر کنند و الا یک چیزی را می‌خواهید به ما تحمیل کنید که بلافاصله بدون اینکه مشورتی کرده باشیم بگوییم آری یا نه. قانون چنین تحمیلی نکرده است. این به خاطر این بوده که لوایحی که در سایر موارد ده روز مهلت داشته، در این مورد زیاد طول نکشد. شما مجلس را ادامه می‌دهید و ما در عرض ده دقیقه یا کمی بیشتر نظر خودمان را ابراز می‌کنیم. پس از آن لایحه قطعی خواهد شد.»

با این تذکر، اعضای شورای نگهبان برای مشورت از جلسه علنی مجلس خارج شدند و در بازگشت نظر شورای نگهبان به شرح ذیل قرائت شد.^۱

نظر شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماده واحده مصوبه نمایندگان مردم ایران در مورد نامگذاری مجلس به «مجلس شورای اسلامی» مغایرتی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد.

از طرف اعضا - محمدرضا مهدوی کنی

(۱) متن مذاکرات جلسه شورا، در خصوص مصوبه مزبور، در دست نمی‌باشد.

سؤال رئیس کمیته رسیدگی به دعاوی مالی و حقوقی بین‌المللی در خصوص ارجاع اختلافات به داوری

تاریخ مذاکرات: بیست‌وشش آبان‌ماه یک‌هزار و سیصد و پنجاه‌ونه
اعضای حاضر:

فقه‌ها: آقایان؛ جنتی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی، مهدوی‌کنی.
حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخارجهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی،
مهدی هادوی.

متن سؤال رئیس کمیته رسیدگی به دعاوی مالی و حقوقی بین‌المللی

شماره: ۱۴۹ک

تاریخ: ۱۳۵۹/۷/۳

بسمه‌تعالی

شورای محترم نگهبان قانون اساسی

به طوری که استحضار دارید بنا بر اصل ۱۳۹ قانون اساسی، «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی، خارجی باشد و در موارد مهم داخلی، باید به تصویب مجلس نیز برسد». نظر به اینکه در بسیاری از قراردادهای منعقد شده بین سازمانهای دولتی و شرکتهای خارجی و بین‌المللی پیش‌بینی شده که رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد از طریق داوری بایست حلّ و فصل شود در مورد تعدادی از این قراردادها قبل یا بعد از تصویب قانون اساسی اختلاف ایجاد شده و شرکتهای مذکور غالباً در محاکم آمریکا و اروپا مبادرت به طرح دعوی علیه دولت ایران کرده‌اند. کمیته رسیدگی به دعاوی مالی و حقوقی بین‌المللی به سازمانهای مربوط

و وکلای ایران که عهده‌دار پاسخگویی به این دعاوی هستند، توصیه کرده است بر اساس مفاد قراردادها، به صلاحیت محاکم خارجی ایراد شود و تاکنون نیز چنین شده است در صورتی که این امر مورد قبول محاکم خارجی قرار گیرد، اجرای مفاد قرارداد ایجاب می‌کند که رفع اختلاف را داور حل و فصل نماید.

راجع به تأثیر اصل مذکور نسبت به قراردادهای منعقدۀ قبل از تصویب قانون اساسی، اعضای کمیته رسیدگی به دعاوی مالی و حقوقی بین‌المللی (لایحه قانونی ۱۳۵۸/۱۱/۱۳ شورای انقلاب) دو نظر متفاوت دارند. بعضی معتقدند این دعاوی قبل از تصویب قانون اساسی به موجب قرارداد به داوری ارجاع شده و اینک تشریفات تعیین داور یا درخواست رسیدگی از داور بایست انجام شود. چون مقررات قانون اساسی عطف به گذشته نمی‌شود^۱ در نتیجه تأثیری نسبت به قراردادهای مذکور ندارد و نیازی به تحصیل مجوز از مجلس نیست و بعضی را عقیده بر این است که لازمه ارجاع اختلاف به داوری تحقق اختلاف است. در موقع امضای قرارداد اختلاف وجود نداشته تا بتوان گفت به داوری ارجاع شده است، بلکه طرفین حین عقد قرارداد متعهد شده‌اند در صورت وقوع اختلاف حل و فصل آن را به داوری ارجاع نمایند و اینک با ارجاع به داوری باید ایفای تعهد کرد و این غیر از حالت ارجاع دعوی به داوری است. مضافاً بر اینکه مقررات

(۱) عطف قانون به گذشته (ماسبق)، به معنای حکومت قانون نسبت به وقایع قبل از تاریخ وضع و نشر آن، به دلیل مخالفت با مصالح عامه و حقوق مکتسبه آنها، اصولاً امکان‌پذیر نمی‌باشد، لیکن در موارد خاص و استثنایی مثلاً ارتباط قانون با نظم عمومی و یا قوانین تفسیری که شورای نگهبان یا مجلس در مقام تفسیر قانون اساسی یا قوانین عادی برمی‌آیند بر امور سابق نیز حکومت می‌کنند.

ماده ۴ قانون مدنی، که ناظر به قلمرو حکومت قانون در زمان است، اصل عدم عطف به ماسبق قوانین اینگونه بیان می‌کند: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد، مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.»

اصل ۱۳۹ قانون اساسی از جمله قواعد آمره، ناظر به نظم عمومی است و عطف به ماسبق نشدن آن هم محلّ بحث است. بنابراین اجرای مقرّرات اصل ۱۳۹ در مورد قراردادهای مذکور الزامی است. کمیته معتقد است رفع این اختلاف بایست از طریق تفسیر قانون اساسی صورت گیرد که بر عهده شورای نگهبان است. لذا مراتب برای طرح موضوع در شورای نگهبان به استحضار می‌رسد.

رئیس کل بانک مرکزی ایران و رئیس کمیته
رسیدگی به دعاوی مالی و حقوقی بین‌المللی
علیرضا نویری

مشروح مذاکرات

بر اساس سوابق موجود، این نخستین موضوعی است که در جلسات شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفته است. متأسفانه سابقه گویایی از مذاکرات صورت گرفته و نظرات اعضای حاضر در جلسه در دست نیست.

نظر شورای نگهبان

تاریخ: ۱۳۵۹/۸/۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دبیر کمیته رسیدگی به دعاوی مالی و حقوقی بین‌المللی

احتراماً عطف به نامه ۱۴۹ک - ۱۳۵۹/۷/۳ و ۲۳۱ک - ۱۳۵۹/۸/۴ در مورد ارجاع اختلافات بین سازمان‌های دولتی و شرکت‌های خارجی و بین‌المللی به داوری به اطلاع می‌رساند:

موضوع در جلسه شورا مطرح و بر حسب نظر اکثریت اعضا، مورد سؤال از موارد تفسیر قانون اساسی نیست و با اصل ۹۸ قانون اساسی ارتباطی ندارد.^۱

شورای نگهبان

(۱) اصل ۹۸ قانون اساسی: تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

(۲) یعنی به نظر شورای نگهبان، اختلاف در مفهوم اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیست تا نیاز به تفسیر باشد، بلکه اختلاف بر سر مصادیق است که آیا پرونده مطروحه مصداق ارجاع به دادرسی است یا خیر؟ لذا مجریان خود باید در تشخیص مصداق، اقدام و عمل کنند.

استفساریه شورای عالی قضائی در مورد اختیارات وزیر دادگستری

تاریخ مذاکرات: یازدهم آذرماه یکهزار و سیصد و پنجاه‌ونه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتئی، ربّانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی،

مهدی هادوی.

متن نامه شورای عالی قضائی

شماره: ۷۷۲۷/ش

تاریخ: ۱۳۵۹/۹/۶

شورای محترم نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در رابطه با حدود اختیارات و وظایف دادگستری سؤالات زیر مطرح است، خواهشمند است با توجّه به اصول مربوط از قانون اساسی، نظر آن شورا روشن شود، تا تکلیف مسائل مورد تردید مشخص گردد:

۱- اصل پنجاه‌وهفتم: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوّه مقننه، قوّه مجریّه و قوّه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقلّ از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.^۱

۲- اصل پنجاه‌وهشتم: اعمال قوّه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که

(۱) عبارت «و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد.» در بازنگری سال ۱۳۶۸ حذف شده است.

از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طیّ مراحل که در اصول بعدی می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.

۳- اصل شصتم: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست وزیر و وزرا است.^۱

۴- اصل شصت و یکم: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حلّ و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

۵- اصل یکصد و پنجاه و هشتم: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدّیات، شکایات، حلّ و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسّیه^۲، که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامّه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقرّرات مدوّن جزائی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

۶- اصل یکصد و پنجاه و هفتم: به منظور انجام مسؤولیت‌های قوه قضائیه شورایی به نام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن به شرح زیر می‌باشد: ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به

(۱) اصل ۶۰ قانون اساسی: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است».

(۲) امور حسّی (حسّیه) اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقّف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد. (قانون اموری حسّی مصوّب ۱۳۱۹/۴/۲)

تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم. ۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی. ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محلّ مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.^۱

۷- اصل یکصد و شصتم: وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضائی به نخست وزیر پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد.^۲

با توجه به اصول مزبور درباره اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی، اداره پزشکی قانونی، سازمان ثبت اسناد و املاک و نظایر اینها این سؤال مطرح است که آیا مسئولیت اداره آنها با وزیر دادگستری است که عضو قوه مجریه است، یا با شورای عالی قضائی که مستقل از قوه مجریه است؟

یک نظر این است که مسئولیت این امور بر عهده شورای عالی قضائی است

(۱) اصل ۱۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۶۸): «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است».

- اصل ۱۵۸ قانون اساسی (مصوب ۱۳۶۸): «وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است: الف) ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم ب) تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ج) استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محلّ مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنها و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون».

(۲) اصل ۱۶۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۶۸): «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در اینصورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود».

به دلایل زیر:

الف - استقلال قوه مقننه و قوه قضائیه ایجاب می کند که اداره امور مربوط به کلیه نیازمندی های هر قوه نیز به دست همان قوه باشد. به همین جهت با اینکه کار قوه مقننه قانونگذاری و نظارت بر امور کشور است اداره کارگزینی، کارپردازی و چاپخانه مجلس، کتابخانه مجلس، حسابداری و نظایر اینها در قوه مقننه در اختیار خود مجلس و هیأت رئیسه مجلس است، بدین ترتیب در مورد قوه قضائیه نیز، هر چند کار اصلی رسیدگی به دعاوی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و نظایر اینها است، ولی کارهایی که در رابطه با تأمین نیازهای این دادگاهها و مدارک ثبتی مورد استناد این دادگاهها است باید مستقل از قوه مجریه و در اختیار شورای عالی قضائی که مسئول قوه قضائیه است باشد.

ب - در اصل یکصد و شصت و ظایف وزیر دادگستری صریحاً ذکر و گفته شده است که وزیر دادگستری رابط میان قوه قضائیه و قوه مجریه و قوه مقننه است و مفادش آن است که در اداره امور داخلی این قوه دخالت و مسئولیتی ندارد و کار او نظیر کاری است که در گذشته معاون پارلمانی وزارت دادگستری انجام می داده، متهمی در رابطه با مجلس و هیأت دولت هر دو.

ج - مدلول بند ۳ از اصل یکصد و پنجاه و هفتم:

استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون. نظر دیگر این است که چون این امور به خودی خود و صرف نظر از ارتباطش با دادگاهها، امور اجرایی است، باید در دست قوه مجریه باشد و در این صورت می تواند مسئولیت آن بر عهده وزیر دادگستری قرار گیرد.

خواهشمند است با توجه به این جهات و ضرورت یکسان بودن وضع در مورد قوه مقننه و قوه قضائیه در رابطه با مسائل اداری و مالی مربوط به هر قوه، نظر آن شورای محترم را اعلام فرمایند.

از طرف شورای عالی قضائی جمهوری اسلامی ایران

مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

افتخار جهرمی: موضوع بحث این است که اختیارات وزیر دادگستری و اختیارات شورای عالی قضائی در مسائل مربوط به دادگستری چیست؟ در بند ۱ اصل یکصد و پنجاه و هفت قانون اساسی گفته شده است که: «ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیتهای اصل یکصد و پنجاه و ششم»^۱؛ منظور این است که اولاً: قوه قضائیه فقط بر اساس اصل یکصد و پنجاه و ششم می تواند کار کند و اصل یکصد و پنجاه و شش هم تمام مسائل مربوط به قوه قضائیه را مشخص کرده است. ثانیاً: تشکیلاتی که به آن اشاره شده است، مثل کارگزینی، خدمات، مالی، روزنامه رسمی، پزشکی قانونی، ثبت اسناد و نظایر اینها در کل، لوازم امر قضاوت هستند؛ یعنی بدون اینها کار قضاوت انجام نمی شود. بلکه، مقدمه ای هستند برای اینکه قاضی بتواند کارش را انجام بدهد. حتی مطالبی که بعضاً می فرمایند که آیا جاروکش هم با اینهاست؟ بله، اگر وزیر، جاروکش تعیین نکرد، تمام سرسرا کثیف می شود، مردم چه کار کنند؟ بنابراین، اگر ما بخواهیم به طور کلی استقلال قوه قضائیه تأمین بشود، باید همه این موارد زیر نظر شورای عالی قضائی قرار بگیرد و وزیر دادگستری هم

- (۱) اصل ۱۵۶ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:
- ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حلّ و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه، که قانون معین می کند.
 - ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع.
 - ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.
 - ۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدوّن جزائی اسلام.
 - ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین».

رابط است و باید وظایفش را طبق اصل یکصد و شصتم^۱ انجام بدهد. البته در مجلس می‌توانند وزیر را مورد سؤال قرار دهند، ولی راجع به کار قوه قضائیه نمی‌توانند وزیر را استیضاح کنند که چرا مثلاً فلان دادگاه این چنین رأی داده است؛ به وزیر ربطی ندارد. اما می‌توانند به وزیر بگویند که چرا لایحه‌ای را که شورای عالی قضائی برای مطرح کردن در هیأت دولت به شما داد، نبردید مطرح کنید.

صافی گلیایگانی: همین؛ همه با این موافقند.

مهرپور: در مورد تفکیک قوا، من هم معتقدم که برخلاف آنچه آقای وزیر دادگستری یا کسانی که طرفدار وی هستند، استدلال می‌کنند، طبع عملی مثل عزل و نصب کارمندان اداری، ممکن است به صورت اعمال اجرایی باشد و منافاتی ندارد، ولی معنای آن این نیست که ما این را اصل بگیریم که در صلاحیت قوه مجریه به معنای اخصّ آن؛ یعنی دولت است. بعضی چیزها مسائل اجرایی است؛ یعنی ذات و طبع عمل، اجرایی است، ولی در ارتباط با قوه قضائیه، و متعلق به آن قوه است. استقلال که در قانون اساسی آمده است، تفکیک قوا و استقلال قوا از یکدیگر است و با عنایت خاصی که به استقلال قوه قضائیه داشته‌اند و با تجربیات تلخی که همیشه بوده و آن ابهام و شائبه‌ای که همیشه از دخالت قوه مجریه بوده است - چون اصولاً قدرت در دست قوه مجریه است همیشه تجربه‌ها این است که اینها آمده‌اند و به نحوی دخالت کرده‌اند - بنابراین، عنایت خاصّ به استقلال کامل بوده است که قوه قضائیه زیر نظر قوه مجریه نباشد. بر این اساس من این نظر را ترجیح می‌دهم که استقلال قوه قضائیه این است که تمام اموری که به نحوی به قوه قضائیه مربوط می‌شوند، همه به صورت مستقلّ با قوه قضائیه باشد. طبع استقلال قوه قضائیه این را اقتضا می‌کند.

(۱) ر.ک: همین مجموعه، صفحه ۱۳.

واقعاً همیشه یکی از جاهایی که کار قوه قضائیه لنگ بوده، همین بوده که امور مالی آن در دست وزیر دولت بوده است. همان طور که قانون اساسی می گوید شورای عالی قضائی تشکیلات را ایجاد کند، اما سرپرستی آن با وزیر باشد. به هر حال در مورد امور اداری، ما تجربه تلخ از همین معنا داریم که منافات با استقلال دارد. الآن می خواهم یک مثال بزنم که فکر می کنم زیاد شنیده باشید. همه جا، اساساً طبق همان قانون تشکیلات عدلیه هم این است که رئیس شعبه اول دادگاه شهرستان یا دادگاه عمومی یک محل، رئیس دادگستری هم هست؛ یعنی وقتی می گویند رئیس دادگستری قزوین، دو عنوان دارد؛ یکی رئیس این اداره و کارهای اداری آن است و یکی اینکه خودش اصولاً یک قاضی است.

بعضی از اوقات که وزیر دادگستری، به یک اقتضایی، با یک رئیس دادگستری بد می شد، در همان مسائل قضائی هم که پیش می آمد چون مستقیماً بیشتر با وزیر ارتباط داشت، یک چیزهایی از او می خواست و او انجام نمی داد - به هر حال یک قاضی بود که با وزیر لج می افتاد - برای اینکه او را بکوبند، چون از طرف دیگر هم در جایگاه قاضی نشسته بود و نمی توانستند او را بدون تمایل خودش بردارند، برای اینکه او را به یک نحو ناچار به تمکین کنند و او را از آنجا بردارند، از جمله کارهایی که وزیر دادگستری می کرد این بود که اختیارات اداری را از او می گرفت. یک ابلاغ به آقای دادستان می دادند که اختیارات اداری با شماست و آقای رئیس دادگستری اختیارات اداری ندارد. آقا رئیس دادگستری بود، دادستان که باید زیر نظر او باشد، او را راه نمی داد و می گفت که آقا شما بروید و در شعبه اول بنشینید؛ شما در اینجا کارهای نیستید و کارهای دیگری که کار دادگستری و قوه قضائیه را فلج می کرد. بنابراین، این مسائل این دخالتها را می آورد و به هر حال، اگر شما اسم این امور را اجرایی بگذارید که طبع آنها هم اجرایی است، هر قوه ای یک سلسله

اموری دارد که طبع اجرایی دارد، ولی متعلق به خودش است. اما این مسئله که اختیارات وزیر دادگستری چیست، من هم معتقدم که ممکن است قانون اساسی نقص داشته باشد و ممکن است بعداً در متمم پیش‌بینی شود که این وزیر با سایر وزرا فرق دارد. اختیاراتی که وزیران دیگر دارند را ندارد. او فکر می‌کند که چون وزیر است باید همان اختیارات را داشته باشد.

به هر حال، اگر در قانون اساسی نقص است، آنچه که از قانون اساسی فهمیده می‌شود همان چیزی است که در اصل یکصد و شصت آمده است. همان مسئولیت رابط بین این قوا را دارد و چیز دیگری ندارد. در مورد سؤال و استيضاح وزیر هم، در مورد امور قضائی نمی‌شود وزیر دادگستری را استيضاح کرد. اگر احیاناً نیامده است، این اشکالی نیست. حالا اگر باید مسئول باشد، ممکن است که در متمم جبران کنند. در مورد دولت و قوه مجریه آمده است که دولت را استيضاح می‌کنند و رأی عدم اعتماد می‌دهند؛ کما اینکه مجلس باید به دولت رأی اعتماد بدهد تا بتواند مستقر بشود؛ اما مجلس که نباید به شورای عالی قضائی رأی اعتماد دهد. بنابراین، استيضاحی هم از او نمی‌کند.

دیگر اینکه در اصل هشتاد و هشتم می‌گوید: «در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف او سؤال بکند...»^۱ این عنایت به مسئول بودن وزیر است. معلوم می‌شود که هر وزیری یک نوع مسئولیتی دارد؛ یکی ممکن است که مسئولیتش بیشتر باشد و یکی کمتر.

صافی گلپایگانی: این در مقابل وزیر مشاور است؟

(۱) اصل ۸۸ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف او سؤال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر افتد، مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای ملی».

مهرپور: در مقابل وزیر مشاور است. من می‌خواهم استفاده کنم که مسئولیت وزیر دادگستری همان است که در اصل یکصد و پنجاه و ششم است، بقیه آن مثل وزیر مشاور است. بنابراین این جوری نیست که همه چیز را از او سؤال بکنند و ایرادی پیش بیاید.

صانعی: اصول یکصد و پنجاه و ششم و یکصد و پنجاه و هفتم استقلال قوه قضائیه را معنا کرده است و در اینجا هم با بیاناتی که گذشت، استقلال بیان شد. اما در مورد مسئولیت وزیر دادگستری، خوب! قانون اساسی وظیفه او را رابط گرفته است. از نظر رابط بودن مسئول است و از نظر بقیه کارها مسئول نیست. اضافه بر این، اصلاً وجهی ندارد که در مسائل قضائی، مجلس بتواند وزیر را استیضاح کند؛ برای اینکه شورای عالی قضائی از پنج مجتهد تشکیل می‌شود. استیضاح مجتهد عادل معنا ندارد. اگر بخواهند او را استیضاح کنند؛ یعنی از عدالتش افتاده است و استقلال کار قضا هم از بین می‌رود.

رضوانی: نامه‌ای که آقای وزیر دادگستری نوشته بود که به مقتضای مسئولیت و استیضاحش باید نظارت داشته باشد، حالا اگر به او حق نظارت دادند، نظارت اقتضا می‌کند که او را استیضاح کنند؟ استیضاح از چه چیزی بکنند؟ کارهای آنها را از او استیضاح کنند؟ اگر مجرد نظارت است که مسئولیتی در آن باب ندارد، استیضاح هم نمی‌توانند بکنند.

ربانی شیرازی: در اینکه قوه قضائیه مستقل است، بحثی نیست و اگر کارهای اجرایی مناسب با خودش هم دارد، در آن استقلال دارد و باید خودش انجام دهد. ولی مسئله این است که هر کاری که به او ربط پیدا می‌کند، لازم نیست مستقل باشد؛ مثلاً فرض کنید احتیاج به شهربانی هم دارد، به ژاندارمری هم احتیاج دارد، پس بگویند که چون ضابط من شهربانی و ژاندارمری است، من باید خودم این ضابط‌ها را تعیین کنم؛ یعنی علاوه بر شهربانی و ژاندارمری، ضابطین دادگستری

را باید خود دادگستری مستقلاً تعیین بکند و هیأت دولت نمی‌تواند آن را درست کند. حال آنکه می‌دانید که ضابط از جمله چیزهای مهم در دادگستری است. اگر چنانچه ضابط اعمال نظر کند، اصلاً قضاوت به هم می‌خورد. آیا می‌تواند بگوید که من خودم باید ضابط تعیین کنم؟ پس اینکه می‌گوییم مسائل اجرایی، منظور آن بخش از مسائل اجرایی است که ارتباط نزدیک با قوه قضائیه دارد، نه اینکه آنهایی که ارتباط بعید دارد در اینجا بیاید. مثلاً فرض کنید تشکیلاتی که در اینجا گفته شده، آیا منظور تشکیلات داخلی و سیستم اداری قوه قضائیه است؟ یا مثلاً ساختمان وزارت دادگستری را هم خودش باید بسازد و باید تحت نظر خودش باشد؟ تشکیلاتی که در اینجا گفته؛ یعنی تشکیلات قضائی و تشکیلاتی که مرتبط با مسائل قضائی است. مسئله دیگری که دارم این است که به نظر من مفهوم رابط خیلی روشن نیست. اگر یک مقدار مفهوم این جمله که «وزیر دادگستری رابط بین قواست» معلوم شود، شاید دیگر در این مورد لازم نباشد بحث کنیم؛ زیرا مفهوم رابط که معلوم شد، مسئولیتش هم معلوم است، در حدود همان مسئولیت. **مهرپور:** در مورد پیشنهاد اخیر راجع به رابط بودن، من موافقم که هم به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان نگاهی شود، شاید چیزی به دست بیاید و هم اینکه در مورد رابط بودن بحث شود که این رابط بودن چیست؟ در چه حد است و مسئولیت وی چیست؟ با بحثهایی که آقایان کردند، یک قسمتهایی معلوم شد. اما مطلبی که شما در مورد «ضابط» و شهربانی فرمودید، اتفاقاً مسئله ضابط از مسائلی است که تماس خیلی نزدیکی با دادگستری دارد و چیزی نیست که دور باشد و دادگستری می‌تواند ضابط خود را انتخاب کند و باید هم این کار را بکند و دارند این کار را می‌کنند. این چیزی که الآن به عنوان ضابط می‌بینید، شهربانی جزء دادگستری نیست؛ ژاندارمری هم جزء دادگستری نیست، جزء وزارت کشور است.

متنها یک وظیفه دیگری هم دارد؛ یعنی در واقع یک پاسبان شهربانی شخصیتی دوگانه دارد. یکی از نظر تشکیلات که جزء شهربانی است و جزء وزارت کشور است و هیچ ربطی هم به دادگستری ندارد و دیگر اینکه، چون دادگستری برای کارهای مقدماتی خود نظیر کشف جرم و تعقیب و... ضابط می‌خواهد و تا به حال در مملکت ما این امکانات فراهم نشده که خودش یک پلیس قضائی و تشکیلاتی داشته باشد. با توجه به اینکه با کار اینها تناسب دارد و شهربانی و ژاندارمری در شهر و روستا و همه جا حضور داشته و حافظ امنیت مردم هستند، وظیفه ضابط دادگستری را بر عهده آنها گذاشته‌اند. بنابراین آنچه مربوط به مسائل قضائی می‌شود، اینها ضابط دادگستری و مأمورند و زیر نظر دادگستری هستند، ولی از نظر اداری و تشکیلاتشان جزء دادگستری نیستند و دادگستری هم هیچ‌وقت نخواستہ در کار آنها دخالت کند. اما دادگستری می‌تواند پلیس قضائی تشکیل دهد و در این صورت همه امور پلیس قضائی زیر نظر خودش است.

صافی گلپایگانی: فرمودند آیا هر مسئله‌ای که در رابطه با این هست...؟ نه، این را خود قانون معین کرده است. بند یک اصل یکصد و پنجاه و هفتم می‌گوید: «ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری...»؛ این هم در خارج معلوم است که تشکیلات دادگستری و آنهایی که وابسته به وزارت دادگستری است کدام مؤسسه است؛ معلوم هم هست که کلانتری‌ها و ژاندارمری‌ها از این مجموعه خارجند؛ پلیس قضائی و این مطالبی که می‌فرمایید، البته حق دارد، ولی الآن ما لازم نمی‌دانیم که پلیس قضائی داشته باشیم. به قول ایشان به شهربانی و ژاندارمری نمایندگی می‌دهند که این کار را انجام دهند. اگر هم یک وقتی خواستند و لازم شد و شورای عالی قضائی این را لازم دانست که مملکت باید پلیس قضایی و امثال آن را داشته باشد، مانعی ندارد؛ ایجاد تشکیلات لازم است. اما مسئله رابط، آن هم به نظر بنده مسئله واضحی است.

رئانی شیرازی: رابط است، یعنی چه؟

صافی گلپایگانی: رابط با قوه مقننه است، به این معنا که اگر قوه مقننه در یک موضوعی بخواهد از جریان امور قضائی و از طرز کار امور قضائی اطلاع پیدا کند، از وزیر دادگستری سؤال می‌کند و وزیر دادگستری جواب می‌دهد. اگر وزیر دادگستری این کار را نکند، قابل استیضاح هم هست؛ می‌توانند او را استیضاح کنند که تو، به وظیفه رابط بودن خود عمل نکرده‌ای. اما اینکه آنها چه کار کرده‌اند، این وزیر مسئول عمل آنها نخواهد بود. اما رابطه دیگرش نسبت به دولت این است که لایحه شورای عالی قضائی را به هیأت دولت می‌برد و کارهای دیگری که می‌کنند. اما روابط دیگر که ما بگوییم اگر چنانچه شورای عالی قضائی می‌خواهد در امور مالی با وزارت دارایی مکاتبه کند، این را به وزیر عدلیه بنویسد که تو مکاتبه کن، نه؛ این را همان‌طور که خودشان گفتند عمل می‌کنند؛ مثل قوه مقننه که خودش مستقلاً با وزارت دارایی مکاتبه می‌کند و کارهایی را که در رابطه با آنها دارد، انجام می‌دهد.

محسن هادوی: در اصل یکصد و پنجاه و شش قانون اساسی وظایفی بر عهده قوه قضائیه گذاشته شده و در مقابل این وظایف، اسم «مسئولیت» برای قوه قضائیه آورده‌اند. قوه قضائیه در مقابل این وظایف مسئول است. وظایفی که بر عهده‌اش گذاشته شده، علاوه بر امور حسبی که طبق قانون باید این وظایف را انجام دهد، «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» می‌باشد؛ یعنی قوه قضائیه باید اینها را برای مردم تأمین کند. «نظارت بر حسن اجرای قوانین»؛ یعنی همان بازرسی کل کشور که تحت نظر قوه قضائیه است، مسئول نظارت بر حسن اجرای قوانین است. از وظایف و مسئولیتهای دیگر قوه قضائیه «کشف جرم» است؛ یعنی اداره آگاهی که تشکیلاتی برای کشف جرم و تعقیب مجرمین است، باید تحت نظر قوه قضائیه باشد. چرا؟ برای اینکه یک مأمور آگاهی با اقدامات خود امنیت مردم را

متزلزل می‌کند. می‌خواهم به عنوان مأمور آگاهی جیب آقای را بگردم، پس من باید شخصاً مورد اعتماد قوه قضائیه باشم تا بتوانم این اقدام را انجام دهم. بنابراین کشف جرم، تعقیب و مجازات، دنبال کردن و دستگیری مجرم باید تحت نظر قوه قضائیه انجام شود؛ یعنی قوه مجریه حق ندارد بگوید من می‌خواهم مجرم را دستگیر کنم، پس باید وارد خانه مردم بشوم و مجرم را بگیرم و نگه دارم. اگر هم این امور انجام شود و لازم هم باشد و شهربانی هم انجام دهد، باید تحت نظر قوه قضائیه باشد؛ مستقلاً حق ندارد، پس کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر باید به وسیله مأمورینی باشد که تحت نظر قوه قضائیه هستند. اجرای حدود باید به وسیله مأمورینی که تحت نظر قوه قضائیه انجام وظیفه می‌کنند، انجام شود. چرا؟ چون اینها از وظایف اوست. می‌گوید: باید به منظور انجام مسئولیتهای فوق؛ یعنی برای اجرای آن مسئولیتهایی که گفته شد، بتواند تمام تشکیلات لازم را ایجاد کند.

مهدی هادوی: در آنچه بحث شد که کلیه امور دادگستری اعم از قضائی و اداری که در ارتباط با کار قوه قضائیه است، با شورای عالی قضائی است، فکر نمی‌کنم بحثی باشد. بحث در این است که اولاً، ارتباط امور صرفاً اداری است ربطی به کار قضائی ندارد. یکی از آن امور، روزنامه رسمی است. این روزنامه رسمی قبلاً جزء مجلس بود، بعداً به دلیل اینکه دادگستری آگهی زیاد داشت، به عدلیه دادند، و الا ارتباطی با کار قوه قضائیه ندارد. یک کار صرفاً اداری است.

رضوانی: من در اینکه بحث در رابط است، گیر کردم؛ برای اینکه وظیفه ارتباط مربوط به رئیس‌جمهور است رابط بین قوه مقننه، مجریه و قضائیه...

افتخار جهرمی: هماهنگی بین آنها.

رضوانی: نه خیر، ارتباط.

جتی: آن تنظیم روابط است...

محسن هادوی: تنظیم آن است، نه خود رابطه.
 رضوانی: «... این قوا مستقلّ از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می گردد».^۱
 جتّی: همین، تنظیم روابط است. در اختیارات خود رئیس جمهور است، می گوید تنظیم روابط.
 رضوانی: پس وزیر دادگستری نماینده رئیس جمهور می شود و دیگر وزیر نیست.
 مهرپور: بالاخره، زیر نظر رئیس جمهور است؛ طبعاً رئیس جمهور، رئیس او هم هست.

افتخار جهرمی: رئیس جمهور، رئیس قوّه مجریّه است.
 آراد: رئیس مستقیم او نیست. رئیس مستقیمش، نخست وزیر است. رئیس غیر مستقیم او رئیس جمهور است.
 رضوانی: اگر وظیفه وزیر دادگستری فقط ارتباط بین اینهاست و چیز دیگری ندارد، وضع سایر وزیران با رئیس جمهور به چه شکل است؟
 صافی گلپایگانی: با رئیس جمهور همان رابطه ای را دارند که او دارد.
 ربّانی شیرازی: آقای افتخار! اگر ممکن است پاسخ سؤال من را در ضمن سخنان خود بفرمایید. با توجه به اصل یکصد و شصتم چه رابطه ای بین قوّه قضائیه و قوّه مجریّه وجود دارد که مسئولیت آن را وزیر دادگستری بر عهده دارد؟ دیگر اینکه، سؤال من درباره پلیس قضائی، جواب داده نشد؛ چون پاسخی که آقایان فرمودند این بود که گفتند: «می توان»؛ امّا آنچه که من می گفتم این بود که حتمی

(۱) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوّه مقننه، قوّه مجریّه و قوّه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می گردد».

باید باشد؛ برای اینکه دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه نباشد.

اصولاً وزرا دو نوع مسئولیت دارند؛ یک مسئولیت در مورد وظایف خاصی است که دارند. مثلاً وزیر دادگستری، رابط بین قوای قضائیه، مجریه و مقننه است؛ این وظیفه خاص اوست. یک وظیفه دیگری هم دارد و آن شرکت در هیأت دولت و رأی دادن در آنجاست که او هم با سایر وزرا مسئولیت مشترک دارد. اگر لایحه‌ای در هیأت دولت تصویب شد، وزیر دادگستری هم در آنجا رأی داده است. بنابراین، در آن مورد می‌توانند از وزیر دادگستری هم سؤال کنند و او را استیضاح کنند.

افتخار جهرمی: رابطه قوه قضائیه و قوه مجریه این است که آقای وزیر لویحی را که شورای عالی قضائی تصویب کرد، باید به هیأت دولت ببرد؛ بعد که دولت تصویب کرد، به مجلس داده بشود... یا مثلاً شورای عالی قضائی وقتی که میزان بودجه خود را تنظیم می‌کند، وزیر دادگستری است که باید این بودجه را برای تصویب به هیأت دولت ببرد که بعد به مجلس داده شود. مسائل دیگری هم ممکن است پیش بیاید که ما الآن شاید حاضرالذهن نباشیم.

اما مطلب دیگری هم آقای هادوی فرمودند که وزیر دادگستری به پیشنهاد شورای عالی قضائی انتخاب شده است؛ بنابراین، خودش هم جزء قوه قضائیه است. این درست نیست؛ برای اینکه حقوقدانان شورای نگهبان هم از طرف آنها پیشنهاد شده‌اند، پس ما هم جزء قوه قضائیه هستیم؟ نه. ممکن است افراد دیگری نیز به وسیله آنها پیشنهاد بشوند، اما عضو قوه قضائیه نیستند.^۱

راجع به تشکیلاتی که واقعاً کاری به دادگستری ندارند - مثل روزنامه رسمی که هیچ کاری به دادگستری ندارد - باید یک لایحه‌ای تنظیم کنند و این موارد را

(۱) مانند نمایندگان قوه قضائیه در شورای سرپرستی سابق یا شورای نظارت فعلی بر سازمان صدا و سیما.

(اصل ۱۷۵ قانون اساسی، مصوب سال ۵۸ و ۶۸).

یا مستقل کنند یا زیر نظر هیأت دولت قرار دهند. ولی تا زمانی که جزء قوه قضائیه است، زیر نظر شورای عالی قضائی است. ثبت اسناد نیز همین طور است.

صافی گلپایگانی: ثبت اسناد زیر نظر قوه قضائیه نبود، بلکه زیر نظر وزیر دادگستری بود.

افتخار جهرمی: بله، یا مثلاً اگر لایحه‌ای به مجلس آوردند که روزنامه رسمی، مستقل شود یا زیر نظر نخست‌وزیر باشد، ما نمی‌گوییم که خلاف قانون اساسی است. هرگز چنین چیزی نخواهیم گفت. یا لایحه‌ای در مورد ثبت اسناد بیاید که ثبت اسناد یک وزارتخانه یا یک سازمان مستقل شود، ما نخواهیم گفت که این جزء قوه قضائیه است. شما چرا آن را مستقل می‌کنید؟

محسن هادوی: این را وزارت دادگستری نمی‌تواند اداره کند. الآن با این اختیاراتش نمی‌تواند.

صالحی: شورای عالی قضائی هم مستقلاً نمی‌تواند...

رئانی شیرازی: بنابراین، ما این سؤالی را که شده، می‌خوانیم و رأی می‌گیریم. سؤال شده است که: «آیا اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی، اداره پزشکی قانونی، سازمان ثبت اسناد و املاک و نظایر آنها...» که نمی‌توانیم آن را نظر بدهیم؛ چون که نمی‌دانیم. باید موارد را بگویند تا ما بگوییم. اگر می‌خواهید، بعضی از این چند چیزی که بیان شد را از یکدیگر جدا کنید.

صانعی: بله، جدا کنید.

رئانی شیرازی: ثبت اسناد و اداره روزنامه رسمی را جدا می‌کنیم، بعد رأی می‌گیریم. پزشکی قانونی چگونه؟

محسن هادوی: پزشکی قانونی جزء شورای عالی قضائی است.

رئانی شیرازی: پس چند مورد است: ۱- اداره کارگزینی ۲- اداره خدمات

۳- اداره امور مالی ۴- اداره پزشکی قانونی.

محسن هادوی: در دادگستری ادارات دیگری هم هست؛ از قبیل اداره حقوقی و اداره فنی که اداره فنی مربوط به کارشناسی است و با خود دادگستری ارتباط پیدا می‌کند؛ ولی یک قسمتی هم دارد به عنوان «دارالتّرجمه» که آن دارالتّرجمه می‌تواند از دادگستری خارج شود.

ربانی شیرازی: اجازه بفرمایید که در مورد اینهایی که نوشته شده است رأی بگیریم تا برسیم به نظایر آنها.

صالحی: بنده پیشنهاد می‌کنم که امروز رأی بگیریم. باید بنشینیم و مسائلی را که دو طرف گفته‌اند، با دقت مطالعه کنیم. این مطالبی که گفته شد، درست بود، اما به هر حال، نیاز به مقداری مطالعه دارد. حداقل از نظر من به عنوان یک فرد، نیاز به مطالعه بیشتری دارد.

مهرپور: خیلی خوب! اشکال ندارد؛ من هم مخالفتی ندارم با اینکه رأی‌گیری برای فردا باشد. من معتقدم آنچه را فردا می‌خواهیم روی آن رأی بگیریم، فقط این چهار اداره‌ای که در اینجا آمده نیست. همان حدود اختیارات و وظایف وزیر دادگستری است؛ یعنی آیا وظایف وزیر دادگستری در حد همان اصل یکصد و شصتم قانون اساسی و مسئولیت رابطه است، یا اینکه اداره کردن لااقل یک قسمت از دادگستری با وزیر دادگستری است؟

صالحی: مطالبی که آقایان فرمودید و خلاصه مطلب این شد که تمام مسئولیتها با شورای عالی قضائی است و وزیر دادگستری هم رابط است. این دقیقاً یک وزیری است که در میان وزیران دیگر به صورت یک جُکر در می‌آید؛ آقا منتظر نشسته تا اینکه شورای عالی قضائی لایحه‌ای تصویب کند که به دست او بدهند؛ فرض این است که وزیر حتی نمی‌تواند از این لایحه دفاع هم بکند، چون خودش دخالتی در

تنظیم لایحه ندارد. وقتی خودش دخالتی ندارد چه دفاعی می‌تواند بکند؟ بعد هم آقا منتظر می‌شود وقتی که مجلس تصویب کرد و... در مجموع می‌خواهم بینم که کجای قانون اساسی گیر دارد؟ یک جایی گیر است. این را می‌خواهم در قانون اساسی دنبالش بگردم، پیدا کنم. یک جای قضیه گیر دارد که این‌جور وزیری نخواست است. قانون اساسی اسم این را وزیر نمی‌گذارد. حالا چرا اسمش را وزیر گذاشته‌اند، باید در قانون اساسی گشت، پیدا کرد. لذا اجازه بدهید تا فردا صبر کنیم.

رئانی شیرازی: به پیشنهاد آقای صالحی رأی می‌گیریم. کسانی که موافقت امروز رأی نگیریم و رأی‌گیری را برای فردا بگذاریم، اعلام نظر کنند. (تصویب نشد) بسیار خوب! حالا در اصل موضوع رأی می‌گیریم. روی این مصادیقی که سؤال شده است رأی می‌گیریم؛ یعنی: اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی و اداره پزشکی قانونی.

مهرپور: سؤال این نیست.

رئانی شیرازی: چرا! سؤال همین است.

محسن هادوی: این مثالش است.

رضوانی: «با توجه به اصول مزبور، درباره اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی،... سازمان ثبت اسناد و نظایر اینها».

رئانی شیرازی: سؤالی که از ما شده، این است؛ ما همین سؤال را جواب می‌دهیم.

مهرپور: «نظایر اینها» می‌رساند که سؤال، یک سؤال کلی است.

رئانی شیرازی: یک سؤالی از ما کرده‌اند که می‌خواهیم این سؤال را جواب دهیم. از ما پرسیده است که وظایف وزیر دادگستری و قوه قضائیه چیست؛ از ما سؤال کرده است که این چند چیز، با توجه به این اصول قانون اساسی، باید تحت نظر وزیر دادگستری باشد یا قوه قضائیه؟

صافی گلپایگانی: حالا اگر اجازه می‌فرمایید، این را رأی بگیریم: «وظیفه وزیر دادگستری منحصرأً رابط بین قوه قضائیه با قوای مجریه و مقننه است و عهده‌دار مسئولیت این وظیفه و وظائف مشترک هیأت وزیران است و در امور تشکیلاتی دادگستری مسئولیت ندارد». اگر موافقید همین را بگوییم.

صانعی: این که عین قانون اساسی می‌شود. جواب آنها داده نمی‌شود.

صالحی: سؤال این است که با توجه به اصول مزبور درباره این ادارات مختلف، آیا مسئولیت اداره آنها با وزیر دادگستری است یا با شورای عالی قضائی؟ کافی نیست که بگوییم با وزیر نیست؛ باید معین کرد.

محسن هادوی: اجازه بفرمایید، من می‌خواهم تکمیل کنم. بیانی که جناب آقای صافی نوشته‌اند را رأی می‌گیریم و در ذیل آن اضافه می‌کنیم که با توجه به این مقدمه، این وظائف بر عهده شورای عالی قضائی است.

صانعی: این خوب است. صریح جواب بدهید.

محسن هادوی: همین عبارت، صریح است. یعنی آن مقدمه را بنویسیم، ذیلش هم این را بنویسیم.

صانعی: این عبارت چیز خوبی است؛ مبین^۱ عبارت پیشین است.

ربانی شیرازی: ما برای مواردی که در اینجا آمده رأی می‌گیریم، بعد آن چیزی را که می‌خواهیم بنویسیم، متنش را تهیه می‌کنیم و برای متن هم رأی می‌گیریم. بگذارید اول تکلیف این موارد معلوم بشود.

آیا اداره امور کارگزینی، خدمات، مالی و پزشکی قانونی، با وزیر دادگستری است

(۱) مُبَیِّن به کلمه یا کلماتی اطلاق می‌شود که مجمل نبوده بلکه به خودی خود دارای معنای روشنی باشد و یا کلمه یا کلماتی را که دارای معنای روشنی نیستند تبیین، و رفع اجمال کند. در اینجا مقدمه‌ای که آیت‌الله صافی فرمودند، رفع ابهام و اجمال می‌کند.

یا با شورای عالی قضائی؟ آقایانی که موافقت با قوه قضائیه است دست بلند کنند.

محسن هادوی: ۱۰ رأی آورد.

ربانی شیرازی: یکی ممتنع است.

راجع به ثبت اسناد و اداره روزنامه رسمی رأی گیری می کنیم. کسانی که معتقدند این دو مورد هم به شورای عالی قضائی ربط دارد، دست بلند کنند.

صافی گلپایگانی: این را باید به فرمایش آقای دکتر افتخار رأی گیری کنیم. اگر ما این را قبول کردیم که این طور است، هر چیزی که الآن بالفعل تحت نظر وزارت دادگستری باشد، با شورای عالی قضائی است؛ چون وزیر دادگستری بیشتر از رابط بودن مسئولیت ندارد.

مهدی هادوی: در اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی می گوید: «استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محلّ مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون». کلیه امور اداری را نگفته، که هر امر اداری که در دادگستری است، بلکه می گوید مانند اینها از امور اداری؛ یعنی عزل و نصب کارمندان اداری، ترفیع کارمندان اداری، همه اینها که راجع به قضات گفته، راجع به کارمندان اداری هم در اختیارش است؛ اما نگفته که تمام امور اداری که الآن در دادگستری است.

صافی گلپایگانی: اینکه به چه مناسبت با وزیر باشد را باید قانون معین کند.

محسن هادوی: چرا با وزیر کشور نباشد؟

صانعی: آقای هادوی! یک وقت می گوئید که بر عهده شورای عالی قضائی است و یک وقت می گوئید نیست. الآن آن طرف را بحث نمی کنیم.

مهرپور: شاید الآن وزیر دادگستری بخواهد یک کسی را به عنوان معاون خودش، سرپرست شیفت بگذارد، آنها؛ یعنی شورای عالی قضائی این فرد را

نخواستہ باشند و بخواهند یک نفر دیگر را بگذارند، خوب! مسئله آنها حل نمی‌شود. اگر شما وارد این جزئیات شدید...

رئانی شیرازی: آقای مهرپور! اجازه بفرمایید! جواب نباید اعم و اخص^۱ از سؤال باشد. ما سؤال را جواب می‌دهیم، اگر چنانچه فردا یک اشکال دیگری پیدا کردند، می‌نویسند، ما جواب می‌دهیم.

مهرپور: ببینید! سؤالی که اینجا کرده‌اند، بعد از مقدماتی که گفته، نوشته: «با توجه بدانچه گفته شد لازم است به طور کلی نسبت به حدود وظایف و اختیارات وزیر دادگستری صریحاً و سریعاً از سوی شورای نگهبان اظهار نظر شود». بر مبنای این، شورای عالی قضائی هم از شورای نگهبان سؤال کرده است. صدرش هم نوشته: «در رابطه با حدود اختیارات و وظایف وزیر دادگستری سؤالات زیر مطرح است». بعد هم آمده این موارد را که شما نظر دادید به صورت مثال آورده است. سه نظر است...

صانعی: جناب آقای دکتر! یک وقت سؤال وزیر را می‌فرمایید، حق با شماست که کلی سؤال کرده؛ یک وقت این را می‌فرمایید، ما می‌خواهیم این را جواب بدهیم. آنچه شما می‌فرمایید، اجتهاد در مقابل نص^۲ است.

مهرپور: آقای صانعی! شما بند «ب» نامه را هم ببینید... در اصل... وظایف وزیر دادگستری صریحاً ذکر شده و گفته شده که وزیر دادگستری رابط بین قوه قضائیه و قوه مجریه و قوه مقننه است و مفاد آن این است که در اداره امور

(۱) منظور این است که جواب باید جامع و مانع باشد، به گونه‌ای که ماهیت و مفهوم آنچه در سؤال خواسته شده را کاملاً بیان کند و از طرف دیگر، عناصری که ارتباطی به سؤال ندارند در جواب وارد نشود.

(۲) اصطلاحی رایج میان حقوقدانان است و منظور از آن، اظهارنظر کسی است که با وجود نص قانون می‌کوشد مفاد قانونی را از راه استدلال و اعمال نظر ثابت کند یا خلاف آن را اثبات کند. البته چنین کاری بیهوده است؛ زیرا نص قانون تکلیف را روشن کرده و صرف وقت برای استدلال، کار لغوی است.

داخلی قوه، دخالت و مسئولیتی ندارد. ما به مُرلفظ^۱ که نمی‌رسیم.
صانعی: حق با شماست. من بند «ب» نامه را ندیده بودم.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۴۲۱

تاریخ: ۱۳۵۹/۹/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای عالی قضائی

عطف به نامه شماره ۷۷۲۷/ش - ۱۳۵۹/۹/۶:

موضوع سؤال در شورای نگهبان مطرح و به شرح زیر اظهارنظر گردید:
وظیفه وزیر دادگستری برقراری رابطه بین قوه قضائیه با قوه مجریه و مقننه است و عهده‌دار مسئولیت این وظیفه و وظایف مشترک با هیأت وزیران می‌باشد و در امور تشکیلاتی دادگستری مانند اداره امور مالی، کارگزینی، خدمات و پزشکی قانونی وظیفه و مسئولیتی ندارد و این امور به عهده شورای عالی قضائی می‌باشد.^۲

شورای نگهبان

(۱) نص صریح، صراحت لفظ.

(۲) این نظر در بازنگری اصول قانون اساسی و در اصل یکصد و پنجاه و هفتم با درج عبارت «در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی»، تصریحاً مورد تأکید قانونگذار اساسی قرار گرفته است.

طرح قانونی اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تاریخ مذاکرات: جلسات دوازدهم تا بیست و پنجم آذرماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان: جنتی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان: آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن طرح قانونی اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی

ماده ۱- در اجرای اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مستقل و مستقیماً زیر نظر قوای سه گانه قضائیه (شورای عالی قضایی)، مقننه و مجریه و بدین منظور هر یک از قوای یک نماینده تعیین و به صورت شورای سرپرستی سازمان را اداره خواهند نمود.

ماده ۲- نماینده هر یک از قوای سه گانه به ترتیب زیر تعیین می شود:

الف - نماینده قوه قضائیه: به وسیله شورای عالی قضایی با اکثریت مطلق آرا.

ب - نماینده قوه مجریه: از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و اکثریت وزرا که یک رأی خواهند داشت به اتفاق آرا تعیین می شود.

تبصره ۱- چنانچه با انقضای مدت تعیین شده اتفاق نظر به وجود نیامد، باید با اکثریت آرا (دو رأی از سه رأی فوق) تعیین گردد.

تبصره ۲- مسئول تشکیل جلسه برای انتخاب نماینده قوه مجریه رئیس جمهور است، در صورت عدم اقدام به تشکیل جلسه در آخرین فرصت، مسئولیت به عهده نخست وزیر می باشد.

ج - نماینده قوه مقننه: داوطلبان واجد شرایط از مجلس یا به معرفی یک نفر از نمایندگان از خارج ظرف ۵ روز پس از اعلام مجلس خود را به کمیسیون ارشاد معرفی و کمیسیون اسامی آنان را به مجلس تسلیم، یک نفر با اکثریت مطلق آرا انتخاب می‌شود.

تبصره ۱- مدت تعیین نمایندگان در دوره اول حداکثر ۱۵ روز پس از اعلام مجلس و در دوره‌های بعدی ۱۵ روز قبل از انقضای دوره شورای سرپرستی می‌باشد.

تبصره ۲- هر یک از قوای سه‌گانه یک نفر واجد صلاحیت را به عنوان علی‌البدل نماینده خود تعیین می‌نماید.

تبصره ۳- چنانچه نماینده هر یک از قوا، برخلاف مشی کلی مصوب عمل کند، قوه مربوطه او را عزل و تا ۱۵ روز شخص واجد شرایط را تعیین می‌نماید.

ماده ۳- نمایندگان منتخب قوای سه‌گانه باید دارای شرایط زیر باشند:

الف - مسلمان و آگاه و ملتزم به وظایف دینی.

ب - اعتقاد و التزام به اصل ولایت فقیه، طبق قانون اساسی.

ج - آگاهی کافی از سیاست داخلی و خارجی و مسائل روز و اوضاع بین‌المللی.

د - حسن سابقه.

ماده ۴- نمایندگان قوای سه‌گانه برای دو سال تعیین می‌شوند.

ماده ۵- وظایف شورای سرپرستی:

الف - تهیه، تنظیم و تصویب اساسنامه سازمان صدا و سیما و آیین‌نامه داخلی که در آن همه جهات لازم برای سازماندهی و اداره آن و وظایف و اختیارات هر واحد سازمانی و هر عضو مشخص شود.

ب - تنظیم خط مشی کلی سازمان و اصول برنامه‌ها در جهت نشر اسلام و تقویت ایمان و بالا بردن آگاهی مردم نسبت به معارف اصیل اسلامی و اهداف و

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با رعایت کامل موازین اسلامی و قانون اساسی و سیاست کلی فرهنگی، اداری، اقتصادی، نظامی و سیاست خارجی کشور.

ج - بند «ب» باید ظرف یک ماه از تاریخ تشکیل شورای سرپرستی تهیه شود و برای بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردد.

د - تعیین مدیرعامل با اکثریت آرا از افراد خارج از خود و حداکثر ظرف مدت یک ماه می‌باشد.

ه - بررسی و تأیید بودجه سالانه که به وسیله مدیرعامل پیشنهاد می‌شود.

و - نظارت مستقیم و فعال بر امور جاری سازمان و برنامه‌ها از جهت انطباق با بند «ب» و حضور حقوقی در سازمان به منظور جوابگویی در برابر مسئولیت‌های محوله و اقدام فوری برای جلوگیری از تخلفات و انحرافات از طریق مدیرعامل.

ز - رسیدگی به شکایات و پاسخ به آنها و اقدام فوری برای رفع نواقص.

ح - شورای سرپرستی باید اساسنامه سازمان را جهت تصویب نهایی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

ماده ۶- جلسات شورای سرپرستی با حضور سه نفر رسمیت دارد و کلیه مصوبات آن با اکثریت آرا معتبر است.

ماده ۷- مدیرعامل و معاونان باید شرایط زیر را دارا باشند:

الف - مسلمان، آگاه به معارف اصیل اسلامی و التزام عملی به وظایف دینی.

ب - اعتقاد و التزام به اصل ولایت فقیه طبق قانون اساسی.

ج - آگاهی کافی از سیاست داخلی و خارجی و مسائل روز و اوضاع بین‌المللی.

د - قدرت مدیریت و تخصص نسبی و اطلاعات لازمه.

ه - حسن سابقه.

ماده ۸- وظایف و اختیارات مدیرعامل:

الف - اداره همه امور جاری سازمان، مشتمل بر تهیه طرحها و برنامه‌ها و اجرای آنها و استخدام و نصب و عزل معاونان و کارکنان، با رعایت کامل صلاحیت افراد، به ویژه از جنبه‌های دینی و اخلاقی.

ب - اجرای مصوبات شورای سرپرستی.

ماده ۹- مدیرعامل در برابر شورای سرپرستی مسئول است.

ماده ۱۰- اعضای شورای سرپرستی مانند وزرا در مقابل مجلس مسئولند و نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند آنان را مورد سؤال قرار دهند و نیز استیضاح نمایند.

مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صانعی: اینکه صدا و سیما زیر نظر شورا اداره می‌شود، غیر از نظارت است. از طرفی، اینکه خود قوه مجریه که دارد کار می‌کند، عضو شورا باشد و بر کار خودش نظارت کند، حصول حاصل است^۱! بنابراین، به نظر من این ماده اول اشکالی ندارد. خلاف قانون اساسی نیست.

مهدی هادوی: ماده از این جهت که «مشترکاً» را نیاورده، اشکال دارد.

جنتی: ولی این اسمش خلاف قانون نمی‌شود.

مهدی هادوی: آیا مشترکاً باید اداره شود یا به طور غیر مشترک؟

صافی گلپایگانی: این در این ماده جایی ندارد. ولی بعداً مطالبی که دارد، اشتراک را بیان می‌کند؛ ولو در آنجا اکثریت مشترکین را مطرح کرده‌اند، ولی قانونگذار وجه اشتراک را ملاحظه کرده.

مهدی هادوی: آن، مبنای مواد بعد است.

صافی گلپایگانی: بله، مواد بعد، می‌گوید که: «در اجرای اصل یکصد و هفتاد و پنج قانون اساسی»،^۲ این دیگر تمام شد. این دیگر انشای قانون است. ماده یک: «سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، سازمانی است مستقل».

(۱) تحصیل حاصل یا حصول حاصل به معنای تلاش لغو و بیهوده‌ای است که منجر به وصول به نتیجه‌ای می‌شود که آن نتیجه بدون آن تلاش و وصول هم موجود بوده است. حصول در لغت به معنای وجود است و حاصل نیز به معنای ثابت مرادف وجود آمده است و در اصطلاح حصول حاصل را موجود شدن (ثابت شدن) امر موجود گویند که عملی لغو می‌باشد.

(۲) اصل ۱۷۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه قضائیه (شورای عالی قضائی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند».

قانونگذار این «مشترک» را این طور در نظر گرفته، تجلی آن این است. بعد که شورای سرپرستی را معنی می‌کنند، آن یک مسئله دیگری است که به نظر بنده هم مخالف قانون اساسی است. پس آقایانی که موافقند این ماده مخالف قانون اساسی نیست، اگر اجازه بدهید، مذاکرات کافی است... (هشت رأی آورد).

صالحی: یعنی از لحاظ آنچه آقای هادوی می‌فرمایند که مسئله «تحت نظر... اداره خواهد شد» معنایش نظارت است...

صافی گلپایگانی: نظر آقای هادوی ردّ شد.

رضوانی: اینجا لفظ «مشترک» را ندارد.

صافی گلپایگانی: نه، اینجا می‌گوید مستقل است. نظر آقای هادوی ردّ شد.

صالحی: بنده هم رأی می‌دهم که نظر آقای هادوی درست نیست، از جهات دیگر و به طور کلی این بند مخالفت با قانون اساسی ندارد، اگر فقط روی نظر دکتر محسن هادوی برای ردّش رأی گرفته شد، بنده هم...

صافی گلپایگانی: پس شما بیان کنید.

صالحی: «در اجرای اصل یکصد و هفتاد و پنج قانون اساسی، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مستقلّ و مستقیماً زیر نظر قوای سه گانه قضائیه، مقننه و مجریه»؛ این مبتدا، خبر ندارد. فعلش «اداره خواهد شد» نیامده است.

جنتی: این یک بحث ادبی است و ما کاری به بحث ادبی آن نداریم.

صافی گلپایگانی: ماده ۲ تا بند «ب»

جنتی: ماده ۲ اصلاح شده است. اینکه الآن دست ماست مربوط به قبل از اصلاح است.

محسن هادوی: فایده ندارد.

صافی گلپایگانی: آقایانی که با این بند موافقت، دستشان را بلند کنند.

صالحی: وقتی قانون اساسی زیر نظر مشترک قوای سه گانه گذاشته، آیا قوه مقننه این اجازه را دارد که در کار قوه قضائیه و قوه مجریه دخالت بکند و طریقه انتخاب آنها را...

رضوانی: قانون تعیین می‌کند.

صالحی: «ترتیب آن را قانون معین می‌کند»؛ یعنی ترتیب اداره رادیو و تلویزیون را قانون تعیین می‌کند. ترتیب اداره رادیو و تلویزیون را گفته است. این هیأت سرپرستی، چگونه رادیو و تلویزیون را اداره خواهند کرد؟ برابر مقررات قانون اداره خواهند کرد، نه برابر ذوق و سلیقه شخصی خودشان.

صافی گلپایگانی: به چه علت این را تقیید^۱ می‌کنید؟

صالحی: مصداق عبارت این را می‌رساند.

صانعی: «در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می‌کند». این کلمه «آن»، مطمئناً به «اداره» بر می‌گردد. «ترتیب اداره را قانون معین می‌کند». اینکه این هیأت چگونه این سازمان را اداره می‌کند، قانون تعیین خواهد کرد. اما اینکه این هیأت چگونه تشکیل خواهد شد، این نظر مشترک چگونه به وجود خواهد آمد، اگر مجلس، یعنی یک قوه بخواهد دخالت در کار آن دو قوه بکند و برای قوه قضائیه تکلیف تعیین بکند که بگوید با اکثریت آرا یا با اتفاق آرا، یا بخواهد برای قوه مجریه تعیین تکلیف بکند، آیا این دخالت نیست؟ این تا حدی دخالت در کار دو قوه

(۱) تقیید در لغت به معنای گرفتار کردن و در اصطلاح یعنی محدود کردن دایره شمول کلمه مطلق، با افزودن قیدی به آن است.

دیگر از طرف مجلس نیست؟

صالحی: این که ایشان فرمودند دخالت قوه مقننه در قوه قضائیه است، این جور دخالتها از نظر قانون اساسی پیش‌بینی نشده است، چه برسد به اینکه بگوییم خلافتش تصویب شده، اما در کارهایی که ربطی به قوه قضائیه ندارد، این را نمی‌فهماند. قوه قضائیه مستقل در قضاوتش است؛ در کارهای قضائی مستقل است. پس منع قانونی ندارد. مضافاً به اینکه در جواب اول عرض کردم که تثبیت قانونی دارد؛ چون «اداره»، مقدمات نزدیک را می‌گیرد.

محسن هادوی: ما باید توجه داشته باشیم که قوه مقننه اسمش روی خودش است؛ یعنی قوه‌ای است که همه سه قوه را خودش اداره می‌کند. قوه مقننه؛ یعنی اداره کننده؛ یعنی اداره کننده مملکت؛ یعنی آن دو قوه از نظر قانونی باید تابع این قوه باشند؛ یعنی برای نحوه قضاوت، نحوه قوانین ماهوی قضاوت، قانون باید تصویب بشود. قوه قضائیه خودش بالاستقلال نمی‌تواند هر کاری که دلش خواست بکند. قانون را باید به مجلس بیاورد، تصویب بکند و مطابق قانون عمل بکند. منتها او در نحوه اداره دستگاه قضائی استقلال دارد. همان‌طور که آقای صانعی فرمودند، قوه مقننه نمی‌تواند قاضی تعیین بکند؛ ولی نحوه قضاوت را می‌تواند تعیین بکند شرایط قاضی را می‌تواند تعیین بکند. بنابراین، اینها مداخله نیست. قوه مجریه هر کاری و حرکتی که می‌کند باید مطابق میل قوه مقننه باشد. بنابراین، در عمل اجرایی می‌گوید خود قوه مقننه اقدام نکند؛ ولی در عمل قانونگذاری، وظیفه و حقش است.

بنابراین، در اینکه نحوه انتخاب نماینده قوه قضائیه یا قوه مجریه چگونه باید باشد، این را قانون می‌آید تعیین می‌کند برای اینکه مملکت بتواند اداره بشود و الا آنها بر سر همان نحوه انتخاب دعوایشان می‌شود و یک سال می‌مانند، مملکت

می‌ماند. بنابراین، هیچ مخالفتی با قانون اساسی ندارد و موافق است و حق است که این قانون را بگذرانند.

صالحی: اصلاً مسئله، مسئله استقلال قوا از هم نیست. من به خود کلمه «زیر نظر مشترک» توجه دارم. «زیر نظر مشترک» معنایش این است که یکی از اینها در کار دیگری دخالت نکند. اگر بنا باشد که راهها را منحصر بکنند و راهها را برای من ببندند تا آنجا که من مجبور بشوم آقای صانعی را انتخاب بکنم... اگر این حق را به قوه مقننه دادیم، دیگر «زیر نظر مشترک» معنی پیدا نمی‌کند. من می‌گویم در آنجایی که قانون اساسی نص^۱ دارد بر اینکه «زیر نظر مشترک»، اینجا دیگر معنا ندارد که او قانون وضع بکند و او اجرا بکند. فقط نسبت به نحوه اداره‌اش، در نحوه اداره، چرا؛ برای اینکه باز صریحاً در خود آن قانون می‌گوید نحوه اداره‌اش بر حسب قانون است. بنابراین، هر سه اینها؛ یعنی هر سه نماینده قوه مقننه و قضائیه و مجریه باید قانون را اجرا بکنند.

رضوانی: وقتی گفته «زیر نظر هر سه قوه»؛ یعنی بایست نماینده‌ای که قوه مجریه تعیین می‌کند، او را قوه مقننه تعیین نکرده باشد. معنایش این است. چون تعیین شخص است و تعیین شخص را قوه مجریه باید بکند. اما اگر قوه مقننه یک قانونی گذراند، قطعاً راجع به شخص که قانون نمی‌گذراند. می‌گوید این را که شما تعیین می‌کنید، باید این اوصاف را داشته باشد. معنای آن این نیست که او را واداشته به اینکه حتماً این را انتخاب بکن. او طبق قانون شرایطی را قرار داده و شخص را قوه مجریه تعیین می‌کند، نه قوه مقننه.

(۱) اگر دلالت یک عبارت بر مقصود گوینده آنچنان صریح باشد که احتمال خلاف در آن نرود، در آن صورت عبارت مذکور را نسبت به مدلول، نص می‌گویند.

افتخار جهرمی: آقای صالحی خودشان جواب خودشان را دادند. گفتند که ممکن است قوه مقننه کار را به جایی برساند که بگوید آقا! فقط می‌توانید زید را انتخاب کنید. ولی اینها این کار را نکرده‌اند. خوب، اگر او کار را به اینجا رساند، ما جلوش را گرفته‌ایم.

محسن هادوی: رأی می‌گیریم.

صافی گلپایگانی: «الف - نماینده قوه قضائیه به وسیله شورای عالی قضائی با اکثریت مطلق آرا». هر کس موافق است، دستش را بالا کند.

صالحی: بنده معتقدم یک رأی قبل از این باید گرفته شود. اشکال من نسبت به بند اول ماده نبود بلکه نسبت به کل ماده بود.

صافی گلپایگانی: خوب، نسبت به کل رأی می‌گیریم.

جتی: ۹ رأی آورد.

صالحی: نظر بر این شد که اصل یکصد و هفتاد و پنج قانون اساسی نظرش این است که اینها اداره کنند، نه اینکه...

رضوانی: آقای هادوی! اجازه بدهید. اگر در قانون اساسی یک مطلبی را نوشته بود که در یک مطلبی ظاهر^۱ بود ولی شما به مذاکرات مجلس مراجعه کردید و دیدید نقیض^۲ این را می‌گویند؛ آن معتبر است یا این؟

مهدی هادوی: یک وقت ممکن است که معلوم باشد نظر کلی چه بوده.

رضوانی: اینجا سه اصل دنبال هم است که همه آنها عبارت «زیر نظر» دارد؛ اصل یکصد و هفتاد و سوم، اصل یکصد و هفتاد و چهارم و اصل یکصد و هفتاد و پنجم

(۱) چنانچه دلالت عبارتی بر مقصود گوینده صریح نباشد بلکه معانی متعددی قابل استنباط باشد، در این صورت اگر در میان آنها یک معنی زودتر به ذهن آید، گویند این عبارت ظاهر در این معنی است.

(۲) نقیض به قضیه‌ای اطلاق می‌شود که ضرورتاً کذب قضیه‌ای دیگر را اثبات می‌کند.

قانون اساسی^۱ هر معنایی که اینها دارد، این هم همان معنا را می‌دهد.

بند(ب) ماده ۲: «نماینده قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و اکثریت وزرا که یک رأی خواهند داشت به اتفاق آرا تعیین می‌شود».

تبصره ۱- چنانچه با انقضای مدت تعیین شده اتفاق نظر به وجود نیامده باید با اکثریت آرا (دو رأی از سه رأی فوق) تعیین گردد».

صافی گلیپایگانی: یعنی سه رأی هست؛ اینها به اکثریت، نماینده قوه مجریه را معین خواهند کرد. این هم با قانون اساسی اشکال دارد؟

رضوانی: «بر اساس اصل شصتم قانون اساسی»^۲ به اتفاق آرا...

صافی گلیپایگانی: یک رأی رئیس‌جمهور دارد، یک رأی رئیس‌الوزرا دارد و یک رأی هم اکثریت وزرا دارند. اینها باید به اتفاق آرا معین کنند. اگر به اتفاق آرا نشد، اینجا نوشته است که...

رضوانی: اینکه یک رأی نخست‌وزیر دارد و یک رأی اکثریت وزرا دارند، آیا در اکثریت وزرا، نخست‌وزیر هم داخل است یا نه؟

صافی گلیپایگانی: رأی نخست‌وزیر جداست.

ربانی شیرازی: در اصل شصتم مسئله‌ای که دارد، طریقه اعمال است. اینجا در مقام بیان اجمال^۳ است، نه بیان اینکه هر کسی چکار می‌کند. می‌گوید اعمال قوه

(۱) منظور «دیوان عدالت اداری»، «سازمان بازرسی کل کشور» و «سازمان صدا و سیما» است که دو نهاد اولی زیر نظر رئیس قوه قضائیه و نهاد آخر زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه تأسیس و اداره می‌گردند.

(۲) اصل ۶۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا است».

(۳) در لغت به مفهوم ایجاز و اختصار است. سخن مجمل یعنی سخن مختصر، از آنجا که سخن موجز ابهام دارد، اجمال را مجازاً به معنای ابهام هم به کار برده‌اند. پس اجمال یعنی خلاصه کلام. در اینجا منظور آن است که اصل ۵۶ لغایت ۶۱ قانون اساسی، تحت عنوان: «فصل پنجم» متضمن شرح وظایف کلی و اجمالی قوای سه‌گانه است. جزئیات این وظایف و اختیارات در فصول بعدی بیان شده است.

مجریه از این طریق است؛ از طریق رئیس‌جمهور، نخست وزیر و وزرا. اینجا بحث اینکه چه کسی متصدی فلان کار است، ممکن است در قوانین و مواد آینده وظیفه هر کدام را جداگانه بیان کرده باشد. پس اصل شصت نمی‌تواند بیانگر این باشد که ما سه رأی می‌خواهیم. آن اصلی که می‌آید کارها را توضیح می‌دهد، اصل ریاست جمهوری است؛ اصل یکصد و سیزده^۱. پس رئیس‌جمهور بعد از رهبر، عالی‌ترین مقام است؛ مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد؛ تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه هم با اوست. نتیجه‌اش این است که این مسئله از طریق رئیس‌جمهور باید حل شود؛ چون او رئیس قوای سه‌گانه است و مسئولیت اجرا را هم دارد و همچنین تنظیم‌کننده است. پس از طریق اوست که باید نماینده‌ای فرستاده بشود.

صانعی: اینکه جناب آقای ربانی فرمودند، آن اصل همان‌طور بود که ایشان فرمودند. بنده هم دیشب مطالعه کردم، همان را فهمیدم. آن اجمالی است. اما این نتیجه‌ای که ایشان گرفتند به نظر بنده تمام نیست. برای اینکه معنای ریاست داشتن این نیست که آنها بیکار در رأی دادن باشند. چیزی که من از فرمایش جناب آقای ربانی استفاده کردم آن است که یعنی هر کسی را که آقای رئیس‌جمهور نماینده کرد، کافی است و دیگر هیچ ارتباطی ندارد؛ چه وزرا موافق باشند و چه مخالف. نظرتان این بود؟

ربانی شیرازی: به نظر من این‌طور است.

صانعی: شبهه‌ای که به ذهن بنده می‌آید این است که، بنابراین ما اختیار را

(۱) اصل ۱۱۳ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد».

دست رئیس قوه مجریه داده‌ایم، نه قوه مجریه. آنجا ننوشته است که به دست رئیس قوه مجریه است، بلکه به دست قوه مجریه داده.

شبهه دوم اینکه بله، اینجا ریاست قوه مجریه را به او داده است، ولی بعد در اصل یکصدویست و ششم^۱ آمده روال کار را نشان داده است. تقریباً می‌شود گفت که عنوان را بیان کرده و اصل یکصدویست و ششم روال را نشان داده است.

متأسفانه چیزی که بنده می‌فهمم کاملاً با فرمایش جناب آقای ربانی مغایرت دارد. بنده این جور می‌فهمم که اصلاً رأی آقای رئیس‌جمهور را نباید بیاورد؛ برای اینکه حتی در اینجا رأی او متبع نیست. به عنوان اطلاع برای او می‌فرستند.

ربانی شیرازی: تصویب‌نامه نیست؛ اداره است.

صانعی: کار رئیس‌جمهور را در اینجا معلوم می‌کنند، برای او می‌فرستند و وقتی برای او فرستادند، اگر مخالف دید با ذکر دلیل برای قوه مجریه می‌فرستد.

محسن هادوی: وقتی قانون اختیار ترتیب کار را به مجلس واگذار می‌کند، این مجلس است که باید این ترتیب را روشن بکند. در قانون اساسی هیچ صراحتی به اینکه این نماینده را چه کسی باید انتخاب بکند ندارد و اسم نبرده است و اختیار را به مجلس داده است. مجلس هم آنچه عمل کرده، بر خلاف صریح هیچ یک از اصول نیست؛ بلکه با استدلالاتی که بعضی از آقایان، من جمله جناب آقای صانعی فرمودند، قوه مجریه فقط شخص رئیس‌جمهور نیست. بنابراین، قانونی که به این ترتیب تصویب شده است، هیچ مخالفتی با قانون اساسی ندارد.

(۱) اصل ۱۲۶ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیأت وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران می‌فرستد».

جَنَّتِي: من صرفاً می‌خواستم نقض^۱ کنم به اینکه اگر بنا شد ما کار قوه مجریه را به عهده رئیسش بگذاریم، پس کار مجلس را هم باید بتوانیم به عهده رئیس مجلس بگذاریم؛ یعنی اگر در آنجا گفتیم که رئیس‌جمهور، چون رئیس قوه مجریه است، حق دارد تنها نظر بدهد، رئیس مجلس هم می‌تواند.

رَبَّانِي شیرازی: من می‌گویم اصل شصت در مقام بیان این نیست که چون قوه مجریه سه کانال دارد، پس در یک جا باید سه نماینده داشته باشد. من این را می‌خواهم بگویم.

جَنَّتِي: نه، سه نماینده نیست، بلکه یک نماینده است که با سه رأی انتخاب می‌شود.

رَبَّانِي شیرازی: سه رأی در مقابل یکدیگر. حالا وقتی آن نشد که ما سه رأی می‌خواهیم، باید بیایم ببینیم برای یک قوه چه جور می‌توانیم نماینده تعیین کنیم. آیا می‌آییم می‌گوییم نخست وزیر یکی؛ آن، یکی؛ آن هم، یکی. این چه تناسبی دارد؟... یعنی آمده‌ایم در برابر رئیس‌جمهور دو رأی قرار داده‌ایم. این با قطع نظر از این است که رئیس‌جمهور کیست و شخص کیست. من می‌گویم آمده‌ایم در برابر رئیس‌جمهور دو رأی آورده‌ایم. آیا این درست است؟

مهرپور: این بند یا این ماده جزء ماده‌های خیلی بحث‌انگیز در مجلس بود و حالا اگر نظر همه آقایان یا اکثریت روشن است، آن یک مسئله دیگری است و من حرفی ندارم. ولی اگر بپذیریم، فکر می‌کنم که برای تشحیذ ذهن^۲ و برای پی

(۱) نقض و نقیض در منطق به معنای رفع لفظی با لفظ دیگر است و آن، هم در مفردات واقع می‌شود و هم در قضایا. مثلاً نقیض انسان، لایانسان است و نقیض «سعدی شاعر است»، «سعدی شاعر نیست» می‌شود.

در اینجا حضرت آیت‌الله جَنَّتِي درصدد نقض نظریه یکی از اعضا هستند که کار قوه مجریه را کلاً بر عهده رئیس‌جمهور می‌دانستند با استناد به وضوح این موضوع که کار مجلس بر عهده رئیس مجلس نیست.

(۲) روشن کردن ذهن و قریحه.

بردن به نظرات مخالفی که ابراز شده - چون ما در کمیسیونها، طبق آنچه پیش‌بینی آیین‌نامه‌مان بوده نبودیم - تا فردا یا جلسه دیگری، صورت مذاکرات مجلس شورا در این زمینه مطالعه بشود که آمادگی بیشتری باشد.

اما در مورد اصل مطلب، اگر استناد به اصل شصت شده باشد، من هم نظر آقای ربّانی را می‌پسندم. مسئله این است که اینجا زیر نظر قوّه مجریّه است. آیا قوّه مجریّه، رئیس‌جمهور است؟ یعنی جایی که یک کارهایی را به قوّه مجریّه می‌دهند، این روی دوش کسی که رئیس قوّه مجریّه است می‌رود، یا آن هیأتی که عملاً اجرا می‌کند و کارهای قوّه مجریّه را انجام می‌دهد؟ آنجایی که به طور کلی مربوط به قوّه مجریّه باشد، من فکر می‌کنم اساساً کارهای جاری مملکت در مورد قوّه مجریّه را هیأت دولت انجام می‌دهد؛ نه نخست وزیر است و نه وزرا هستند و نه رئیس‌جمهور. طبعش با همان تصویب‌نامه‌ها متناسب است.

ربّانی شیرازی: اشکال نکنند که تصویب‌نامه نیست ولی طبع این کار با همان تصویب‌نامه‌ها و تصمیماتی که در هیأت دولت گرفته می‌شود، متناسب است. هیأت وزیران تصویب می‌کند که نماینده قوّه مجریّه آقای زید باشد. چه اشکالی دارد؟ من فکر می‌کنم این به طبع قوّه مجریّه بهتر می‌خورد. به هر حال، تعیین یک نماینده قوّه مجریّه برای اداره سازمان رادیو و تلویزیون، چیزی است که بر می‌گردد به این مسائل؛ مربوط به تنظیم سازمانهای اداری و متناسب‌ترین چیزی که به ذهن می‌رسد، این است که در اینجا اساساً هیأت دولت تعیین بکند. اما آن چیزی که الآن در قانون وضع شده، این است که به هر حال، باید از طرف قوّه مجریّه یک نماینده‌ای باشد. ترتیب این را هم اصل یکصد و هفتاد و پنجم نوشته که قانون تعیین می‌کند. حالا قانون آمد گفت نماینده‌ای که می‌خواهد از طریق قوّه مجریّه تعیین بشود، به این ترتیب باشد؛ با دخالت رئیس‌جمهور و وزرا و نخست

وزیر. به این صورت تعیین می‌شود. من فکر می‌کنم مخالفتی با قانون اساسی ندارد، گو اینکه طبع این معنا بهتر می‌خورد به اینکه هیأت دولت یک نماینده را تعیین بکند.

صالحی: مطلب بنده هم در این قسمت بود که اصل شصت که اعمال قوه مجریه را از طریق رئیس‌جمهور و نخست وزیر و وزرا گذاشته، معنایش این نیست که اینها بالاشتراک کارها را انجام می‌دهند یا یکی از آنها کارها را انجام می‌دهد، بلکه هر کسی وظایفی دارد. کار اصلی رئیس‌جمهور نظارت تامه‌ای است که باید بر اجرای قانون اساسی و قوه مجریه و حتی بر تمام قوای دیگر هم در این خصوص داشته باشد و هر جا نقصی را ببیند، کنترل بکند. بنابراین، سطح رئیس‌جمهور هیچ وقت در حد اجرا؛ یعنی قوه مجریه به این معنا که عضوی و جزئی از قوه مجریه بشود که خودش تحت کنترل خودش قرار بگیرد، امکان‌پذیر نیست. رئیس‌جمهور یک شأنی است بالاتر از مقام اجرا. قوه مجریه وقتی که گفته می‌شود، نظر متوجه هیأت دولت می‌شود. اگر این قوانین ابتدا به ساکن می‌خواست معنا بشود، قاعده این بود که از طریق شورای عالی قضائی که در قانون اساسی اسم برده شده و از طریق هیأت دولت و از طریق مجلس، نمایندگان برای نظارت مشترک یا اداره مشترک رادیو و تلویزیون انتخاب می‌شدند.

رضوانی: باز برای اینکه قضیه روشن‌تر بشود، این را با قوه مقننه قیاس کنید. قوه مقننه، رئیس مجلس دارد. اگر گفتند که نماینده قوه مقننه بفرستد، معنایش این نیست که رئیس مجلس بفرستد.

مهدی هادوی: نخست وزیر خودش جزء وزراست، اما رئیس‌جمهور جدا از این است.

صالحی: من می‌خواهم برای همین فرمایش ایشان، یک استناد به اصل

یکصد و بیست و شش قانون اساسی^۱ بکنم؛ این خودش نمی‌تواند حتی با اینکه این اختیار را دارد که طبق اصل یکصد و بیست و هفتم: «هرگاه رئیس جمهور لازم بداند جلسه هیأت وزیران در حضور او و به ریاست وی تشکیل می‌شود»؛ معذک در این جمع رأی ندارد؛ یعنی می‌خواهم بگویم صرفاً به معنای ریاست است.

صافی گلپایگانی: آنچه ما در اینجا مطرح می‌کنیم مطلب موافقت با قانون اساسی و عدم موافقت است. آنها ممکن است که خدای ناخواسته غافلانه کاری بکنند، یا هر طور که باشد. آن مطلب از نظر ما همین قدر که موافق با قانون باشد و مخالف نباشد، اشکالی ندارد.

اگر این اصل شصتم هم نبود، آنها هم می‌توانستند این قانون را همین جور تصویب بکنند. ولی اینکه می‌فرمایید اینها به چه مناسبت گفته‌اند که رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا؛ برای اینکه رأی رئیس جمهور در رأی نخست وزیر مندرج نیست. او خودش در قوه مجریه یک کسی است. یک نهادی است که رأیش در رأی آنها مندرج نیست. رأی رئیس الوزرا هم در رأی رئیس جمهور مندرج نیست؛ چون در قانون اساسی خودش یک نهاد است.

ربانی شیرازی: وزرا هم رأیشان مندرج نیست. رأی هر یکی مندرج در رأی دیگری نیست.

صافی گلپایگانی: وزرا را هم همین طور عرض می‌کنیم. اما بخواهیم دیگران را بگوییم،... پس شما بگویید چرا وزرا را گذاشته‌اند؛ نگویید چرا می‌توانند رئیس...
ربانی شیرازی: من همین را می‌گویم. من می‌گویم چرا این جوری است؟ جواب آن را بدهید.

(۱) رک: همین مجموعه، صفحه ۴۶.

صافی گلپایگانی: عرض می‌کنم. پس اینکه آیا مجلس می‌تواند رئیس‌جمهور را در این قضیه کنار بگذارد و ندیده بگیرد، جوابش این است که نه نمی‌تواند. اما در رابطه با وزرا، می‌گوییم مانعی ندارد که مجلس، وزرا را هم در اینجا شرکت بدهد؛ چون عضو قوه مجریه هستند. کدام اصل از قانون اساسی این را نفی می‌کند؟ اگر چنانچه استانداران را هم گفته بود، به چه مناسبتی نفی کنیم؟

ربانی شیرازی: ببینید! من می‌گویم که این چیست؟ ملاکش برای سه رأی چیست؟ شما جواب من را بگویید. شما جواب من را ندادید. من می‌گویم ملاک سه رأی چیست؟ آیا اختیاری است؟

مهرپور: اگر آقایان می‌توانند برای فردا مطالعه کنند، برای فردا بماند. اگر نه، همان‌طور که می‌دانید در مجلس هم این ماده...

صافی گلپایگانی: آیا مذاکرات را کافی نمی‌دانید و محتاجیم به اینکه فردا هم در این مسئله مذاکره بکنیم یا نه؟

صالحی: واقعاً مذاکره کم است؛ چون یک اشکالات اساسی است که...

محسن هادوی: راجع به کفایت مذاکرات رأی بگیرید.

صالحی: تا به حال مشخص شده که علت اینکه چنین قانونی تصویب شده چه بوده؟ شورای نگهبان لاقلاً در این قانون... روشن کند که... یک اختلافی بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیری پیدا شده.

صافی گلپایگانی: ما نمی‌توانیم در حدود اختیارات قانونگذاری مجلس دخالت کنیم.

ادامه مذاکرات در جلسه ۱۳۵۹/۹/۱۳

مهرپور: اینکه آقای دکتر آراد فرمودند که در آنجا آمده «زیر نظر سه قوه» و یکی از این قوا، قوه مجریه است و وقتی خواستند در قوه مجریه نماینده تعیین بکنند، سراغ این امر رفته‌اند که ببینند قوه مجریه چیست که نماینده‌اش را تعیین

بکنند. اصل شصتم قانون اساسی می‌گوید اعمال قوه مجریه از طریق این سه نفر است. بنابراین نماینده باید از طرف اینها باشد. من می‌خواهم بگویم که ما به این صورت نمی‌توانیم از این اصل این معنا را برداشت بکنیم. اولاً، اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا، معنایش این نیست که اینها سه نفر در عرض هم هستند. این‌طور نیست. اینکه اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور اجرا می‌شود، یکی همین است که رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر را به مجلس پیشنهاد می‌کند. یکی همین است که نخست‌وزیر، وزرا را به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند، رئیس‌جمهور تصویب می‌کند و بعد هم - مثلاً - به مجلس می‌آید و رأی اعتماد می‌گیرد. معنای دیگر آن این است که - مثلاً - تصویب‌نامه‌هایی را که دولت می‌خواهد عمل بکند، او نگاه می‌کند که ببیند خلاف قانون نباشد. اینها هم خودش اعمال است. گفته از این طریق، ولی نگفته که این سه نفر در عرض هم قرار گرفته‌اند. اگر بخواهیم به این معنا که ایشان فرمودند بگیریم، خوب یکی از این قوا هم قوه قضائیه است. اصل شصت و یک می‌گوید: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است»؛^۱ پس آنها هم باید سراغ دادگاههای دادگستری بروند که نماینده تعیین بکنند؟ چرا می‌گوید شورای عالی قضائی؟ برای اینکه شورای عالی قضائی اداره کننده کارهای قوه قضائیه است. در اینجا هم اداره کننده عملی کارهای قوه مجریه همان هیأت دولت است. همان چیزی هم که الآن در اینجا صحبت شد و همان‌طور هم که آقای دکتر افتخار گفتند، اگر واقعاً بخواهیم طبق قانون اساسی عمل بکنیم، همین

(۱) اصل ۶۱ قانون اساسی: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد».

است که هیأت دولت بایست تصویب بکند. این معنای بحث است که آیا تصویب رئیس‌جمهور هم در اینجا لازم است؟ آنجا که تصویب رئیس‌جمهور لازم است، مربوط به وزارت است که در قانون اساسی تصریح شده است. اما در اینجا چرا در مورد تصویب‌نامه مهم دیگری که دولت می‌گذارد نمی‌گویید چرا رئیس‌جمهور را دخالت نداده‌اند؟ اگر شما می‌فرمایید که اصل شصتم گفته: «از طریق رئیس‌جمهور و نخست وزیر و وزرا...»، الآن آمده‌اند یک تصویب‌نامه‌ای تعیین کرده‌اند که فرض کنید نرخ بنزین را گران کرده‌اند، شما چرا ایراد نمی‌کنید که این هم جزء کارهای اجرایی است، چرا رئیس‌جمهور رأی نداده است؟

بنابراین، معنای اصل شصتم این نیست هر تصمیمی که دولت می‌گیرد و هر کاری می‌خواهد بکند، رئیس‌جمهور هم باید یک رأی بدهد. عرض کردم که آن وضعش را روشن کرده است؛ هیأت دولت تصمیمش را می‌گیرد، اگر رئیس‌جمهور دید خلاف قانون است با ذکر دلیل تذکر می‌دهد و جلو آن را می‌گیرد و این هم از همان موارد است و اقتضای قانون اساسی هم همین است.

آقای هادوی: با توجه به اینکه نسبت به این مسائل به اندازه کافی بحث شده است، تقاضا می‌کنم تصمیم بگیرید؛ مطلب را روشن بفرمایید تا نسبت به موضوع رأی گرفته شود که آیا ماده و این بند بر خلاف قانون اساسی است یا نه. رأی گرفته بشود، تا تکلیف روشن شود.

آقای صالحی: راجع به قانونی که هنوز رسماً به شورای نگهبان نیامده چه رأیی بگیریم؟

صانعی: دو بحث است. ما الآن بحث می‌کنیم و رأی می‌گیریم فردا که قانون آمد با روزنامه‌های کثیرالانتشار مطابقت می‌کنیم، اگر دیدیم همین است که خوب...؛ این خلاف شرع است؟! خلاف قانون است!؟

صافی گلپایگانی: آقایانی که با کفایت مذاکرات موافقتند، رأی بدهند.

صالحی: قانون بعد از اینکه به شورای نگهبان می‌رسد، تاریخ رأی ما مقدم است. قانونی که در تاریخ مؤخری به دفتر ما می‌رسد.

صافی گلپایگانی: وقتی ما به طور صحیح مذاکره بکنیم و اینجا هم نوشته شده باشد که روزنامه‌های کثیرالانتشار نوشته و به طور رسمی چاپ کرده است، ما قبلاً هم بحث کرده باشیم و حتی قبلاً هم رأی گرفته باشیم، بعد هیچ جا ننوشته است که او باید بیاید تا رأی شما قانونی باشد. بعد که به ما ابلاغ شد ما جواب می‌دهیم. اگر ما الآن به مجلس بنویسیم که این قانون شما صحیح و درست است، می‌گویند قانون کجا؟ اما بعد که قانون به ما رسید و ما جواب دادیم که این به اتفاق آرا مغایر نیست، چه این اتفاق آرا قبل باشد و چه بعد؛ این مهم نیست.

صالحی: اگر تصمیم به کفایت مذاکرات گرفته شد و پس فردا که قانون آمد، یکی از آقایان گفت مسائلی آمده که امروز می‌خواهم مطرح کنم...

صافی گلپایگانی: می‌گوییم بکن. حالا برای همین بحث طلبگی که الآن داریم، کفایت مذاکرات می‌گیریم و در همین جا هم اگر در صورتجلسه مطرح باشد که اینها قبلاً مذاکره می‌کردند، اشکالی ندارد.

ادامه مذاکرات در جلسه ۵۹/۹/۱۴

صافی گلپایگانی: مسئله، کم‌کم نظری شد.

جنتی: باز قضیه، در مسئولیت اجرای قانون اساسی است... اصل شخصیت، اعمال قوه مجریه و ریاست.

ربانی شیرازی: اعمال قوه مجریه یعنی چه؟

جنتی: یعنی برای اینکه قوه مجریه به کار بیفتد و احیاناً از وظایفش خودداری و سستی و مسامحه نکند، این، بالا سر اینهاست که اینها را باید وادار به کار بکند.

رَبّانی شیرازی: پس نخست وزیر هم همین طور است.

جَتّی: البتّه آن هم همین است. مانعی ندارد.

رَبّانی شیرازی: وزرا هم همین جور است.

صافی گلپایگانی: خوب حالا اینها جوابش هست.

رَبّانی شیرازی: می‌گوید عمل اِعمالِ قوّه مجریّه از طریق این سه تاست. همه

هم به یک نحو است.

جَتّی: یک بحث بعد می‌آید که اصلاً وظایف نخست وزیر چیست؟ همان

بحثی که من گفتم ریشه‌ای باید درست بشود و سؤال هم کردند که وظایف اینها

در کجاها احیاناً با هم تداخل می‌کند و در کجا از هم جدا هستند. مانعی ندارد،

ممکن است بعضی‌هایش تداخل بکند. باز می‌بینیم که می‌گوید امضای مصوّبات

مجلس یا نتیجه همه‌پرسی و در اختیار مسئولان گذاشتن. اصل یکصد و بیست و سوم

قانون اساسی می‌گوید: «رئیس‌جمهور موظّف است مصوّبات مجلس یا نتیجه

همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی، امضا کند و برای اجرا در

اختیار مسئولان بگذارد». اینجا، از این می‌گیرد و به قوّه مجریّه می‌دهد. اما در

اصل یکصد و بیست و شش می‌گوید: «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از

تصویب هیأت وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد...». من روی این نکته تکیه

دارم که این آقا، این وسط قرار گرفته و همان جنبه رابطیت را دارد، ولی برای

اینکه قوّه مجریّه به جریان بیفتد، ریاست بر اینها را هم دارد و می‌تواند اینها را

وادر به کار بکند. آنها - مثلاً - حق ندارند به او بگویند به تو چه؛ ما می‌خواهیم

کار بکنیم، می‌خواهیم نکنیم: «و در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد، با

ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران می‌فرستد». خودش رأیی ندارد. آنها

رأیی داده‌اند، تصویب کرده‌اند و بدون نظر رئیس‌جمهور، به دست وی داده‌اند.

رئیس‌جمهور، این بار هم حق رأی ندارد. حق دارد بگوید که آقا! به این دلیل درست نیست، برگرداند و به آنها بگوید خودتان رأیتان را عوض کنید. خودتان رأی بدهید. پس باز هم قوه مجریه دارد کار می‌کند. چیزهای دیگری که هست، خیال می‌کنم برای مقصود ما خیلی مؤثر نباشد. در هر صورت، من معتقدم که ایشان خارج از قوه مجریه است و رأی ایشان در اینجا اصلاً هیچ دخالتی نباید داشته باشد.

محسن هادوی: نکته‌ای جناب آقای رضوانی فرمودند که چرا ما وقتی که می‌گوییم هیأت وزرا یک رأی دارد، یک عده‌ای را از رأی خارج می‌کنیم؟ اگر تصمیم یک هیأتی به اکثریت و اقلیت باشد و یک عده‌ای به عنوان اقلیت در آن تصمیم، مطلبی را تصویب نکنند، این دلیل این نیست که آنها در آن رأی شرکت نکرده‌اند. خودشان در رأی شرکت کرده‌اند. منتها رأی مخالف داده‌اند. اینها را ما از رأی خارج نکرده‌ایم. اگر قرار بر این باشد، وقتی می‌گوییم نخست وزیر یک رأی دارد، رئیس‌جمهور یک رأی دارد و هیأت وزرا هم یک رأی دارد، اگر - مثلاً - آقای رئیس‌جمهور با آن دو رأی دیگر موافقت نکرد، بایست بگوییم ایشان هم رأی نداده؟ در صورتی که رأی داده؛ رأیش مخالف آن دو نفر بوده است. اما اینکه جناب جنتی فرمودند که رئیس‌جمهور جزء قوه مجریه نیست و خارج است، مخالف صریح اصل شصت^۱ است که می‌گوید: «اعمال قوه مجریه... از طریق رئیس‌جمهور، هیأت وزرا و نخست وزیر اعمال می‌شود». بنابراین، این ماده مصوبه، با توجه به اینکه قانون اساسی به مجلس حق داده که ترتیب اداره و انتخاب اینها را تعیین بکند، صحیح است و به طور صریح یا ضمنی با هیچ‌یک از

(۱) اصل ۶۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۶۸): «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر

عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزرا است.»

اصول قانون اساسی مخالفتی ندارد. من تصویب این را تأیید می‌کنم.

مهرپور: نمی‌توانیم بپذیریم که رئیس‌جمهور خارج از قوه مجریه است و جزء قوه مجریه نیست؛ ولی در قانون اساسی هم یک چیزی هست که یک حالت خاصی برای رئیس‌جمهور قائل شده. اولاً، یک مقدار معلوم است که این رئیس‌جمهور، یک مقام رسمی است. اینکه می‌گوید بعد از مقام رهبری، مقام رسمی است؛ یعنی اینکه اساساً این مقام از یک نظر تشریفاتی است. یک کسی است که مستقیماً از ناحیه ملت انتخاب می‌شود و به اصطلاح امروزی‌ها در واقع نماد یک ملت است و مقام مهمی است که از حد ریاست قوه مجریه هم بالاتر است. برای اینکه طبق قانون اساسی، رئیس‌جمهور بالاتر از رئیس دیوان‌عالی کشور است؛ رئیس‌جمهور بالاتر از رئیس مجلس است؛ برای اینکه قانون اساسی در اصل یکصد و سیزدهم می‌گوید: «بعد از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است». رئیس‌جمهور یک سلسله وظایف و کارهایی دارد که یکی از آنها ریاست قوه مجریه است. اصل یکصد و سیزده وظایف کلی او را چنین بیان می‌کند: «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد». پس ریاست قوه مجریه هم یکی از وظایف او است؛ همان‌طور که در اصل پنجاه و هفت قانون اساسی^۱ وقتی که سه قوه را بیان می‌کند، می‌گوید ایشان رابط

(۱) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد».

بین این سه قوه است؛ یعنی یک مقام و الگویی است. بالاخره می‌تواند اینها را ربط بدهد و جمع و جورشان بکند... اساساً حرفهایش نشان دهنده این است که این ملت، چه جور ملتی است؛ یعنی فرض این است که این ملتی که رأی داده‌اند، آمال و آرزوها و آرمانهای اینها - به اصطلاح امروزی‌ها - مثلاً در این رئیس‌جمهور، تجلی می‌کند اینکه اینها را با هم جمع بکند و وادارشان بکند به اینکه قانون اساسی را اجرا بکنند؛ این مسائل است. اینها یک کار اجرایی تنها نیست. اما آن چه از روح قانون اساسی فهمیده می‌شود این است که اجرای این وظایفی که باید قوه مجریه از حیث اینکه قوه مجریه است - در مقابل قوه قضائیه از حیث اینکه قوه قضائیه است و قوه مقننه از حیث اینکه قوه مقننه است - انجام دهد با هیأت دولت است. آن کارهایی که خاص رئیس‌جمهور است و باید بکند در قانون اساسی آمده که لازم نیست دوباره موادش را بخوانیم. دیروز هم آقای رضوانی فرمودند و چند بار هم خوانده شده است. حالا، اینکه تشریفاتی است یا غیر تشریفاتی، بالاخره کارهایی است که در اصول مختلف ذکر شده. اما اصل یکصدوسی و چهارم قانون اساسی می‌گوید: «ریاست وزیران با نخست وزیر است که برکار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران است». این معلوم می‌شود که اموری که بایست به عنوان قوه مجریه انجام شود مربوط به هیأت وزیران است که رئیس آن هم نخست وزیر است که اینها را هماهنگ و خط‌مشی اینها را مشخص می‌کند. تصویب نامه هم هر چه باشد، می‌دانیم که هیأت وزیران تصویب می‌کند و به اطلاع رئیس‌جمهور

می‌رساند. بنابراین با آنچه دیروز با اشاره به اصل یکصدوسی و هشتم هم گفتم که: «هیأت وزیران حق دارد... به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه پردازد»^۱، به نظر من روی هم رفته، کاری که قوه مجریه به عنوان قوه مجریه بایست انجام بدهد،... (چون می‌دانید که اینجا هم تعیین فقط یک فرد نیست که بگوییم رئیس‌جمهور؛ خوب، خیلی جاها به عنوان اینکه رئیس‌جمهور است یک نماینده تعیین می‌کند) به عنوان این است که یک سازمانی می‌خواهد اداره بشود که یک عضو قوه مجریه است. مثل این است که قوه مجریه می‌خواهد یک سازمانی را اداره بکند. تنظیم این اداره و اینکه چه کسی اداره بکند با چه کسی است؟

هیأت وزیران باید تصویب بکند. حالا هم که می‌خواهد برای اداره یک جایی شرکت بکند، مربوط به طبع اجرایی کار هیأت وزیران است. و آنچه از قانون اساسی فهمیده می‌شود این است که رئیس‌جمهور این‌طور نیست که در عرض هیأت وزیران و اینها در کارهای اجرایی یک رأی داشته باشد. همان‌طور که گفتم او فوق اینهاست. به آنها تذکر می‌دهد. فرض کنید اینها نماینده‌ای تعیین کردند که آن صلاحیتها را ندارد. خوب این باید بالاسرشان باشد و تذکر بدهد. در جلسه‌ای که می‌خواهند تشکیل بدهند، می‌تواند آن جلسه را در حضور خودش تشکیل بدهد و او هم ناظر و حاضر باشد و به هر حال در آنجا حضور داشته باشد.

(۱) اصل ۱۳۸ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه پردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد».

من فکر می‌کنم دادن حق رأی به او، خلاف روح قانون اساسی باشد که ما به این صورت بگوییم که رئیس‌جمهور هم در این اصل یک رأی داشته باشد. هیأت دولت بایست تصویب بکند مثل اینکه سایر تصویب‌نامه‌ها را تصویب می‌کند؛ چون این مربوط به اداره یک سازمان می‌شود. بایست یک نفر را تصویب بکنند و طبق همان - مثل سایر تصمیم‌ها - به نظر رئیس‌جمهور برسانند. اگر او خلاف قانون دید، با ذکر دلیل برگرداند. به نظر بنده این مطابق قانون اساسی است.

صافی گلپایگانی: یک مسئله این است که اگر ما بخواهیم در مطالب و اظهار نظرهایی که می‌شود به روح قانون اساسی و اینها تمسک بکنیم، این تمسک، تمسک ضعیفی است و نمی‌شود این را عرضه کرد. مگر اینکه یک جایی باشد و جوری باشد که همه متحد باشیم، آن وقت بگوییم و البته بتوانیم دفاع کنیم. لذا ما بیشتر باید به روی همین الفاظی که در این قانون است استناد کنیم و تکیه کنیم و مفهوم عرفی اینها را بفهمیم و بیان کنیم.

اما راجع به این مطلب که ایشان فرمودند، این منافاتی ندارد که رئیس‌جمهور در عین حالی که رابط است، رئیس قوه مجریه هم باشد و عضو قوه مجریه به عنوان رئیس باشد؛ چنانچه می‌بینید در قانون اساسی می‌گوید نخست وزیر، رئیس هیأت وزراست و ریاست هیأت وزرا را دارد. این معلوم است، وگرنه خوب بگویند او رئیس قوه مجریه است. پس این ریاست داشتن در قوه مجریه را نمی‌شود که ما منفک بکنیم از اینکه این، عضو قوه مجریه هم است؛ ولی منافات هم ندارد که این رابط هم باشد و قانون این را این‌جوری قرار داده باشد. ولی عمده مطلبی که اینجا بوده این است که همیشه در مملکت یک تعادلی باشد که دیکتاتوری و استبداد پیش نیاید. یک جاهایی رئیس‌جمهور مثلاً حق وتویی داشته

باشد و بتواند یک حرفی بزند. بنابراین در این مسئله در اینجا رئیس‌جمهور است. اما اصل شصتم. بنده با این نظر آقای ربّانی که می‌فرمایند، اگر ما قوه مجریه را همین بگیریم که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا باشند، و بگوییم قوه مجریه یعنی این سه تا، آن وقت اگر این طور شد - البته آن وقتی که گفتند اعمال اینها بر عهده همه اینهاست - نمی‌توانیم بگوییم چهارده نفر وزیر یک رأی داشته باشند. اگر این طور بشود...

ربّانی شیرازی: فرمایش آقای جنتی در اصل یکصد و سیزده، از جمله وظایف رئیس‌جمهور، تنظیم قوای ثلاثه است و دنبالش ریاست قوه مجریه. ریاست قوه مجریه به معنای تنظیم نیست. تنظیم یک چیز است، ریاست قوه مجریه یک چیز. دو تا را در آن اصل آورده. این یک مسئله.

مسئله دیگر اینکه اگر به خاطر تنظیم‌کننده بودن قوای ثلاثه، او را از قوه مجریه خارج بدانیم، نخست‌وزیر هم از قوه مجریه خارج است؛ برای اینکه همین معنا به تعبیر دیگر درباره نخست‌وزیر آمده. این جا تنظیم‌کننده است و آن جا هماهنگ‌کننده.

مهرپور: هماهنگ‌کننده بین کی؟

ربّانی شیرازی: وزرا.

مهرپور: سه قوه است.

ربّانی شیرازی: می‌دانم. می‌خواهم همین را بگویم. فرقی نمی‌کند. اگر هماهنگ‌کننده و تنظیم‌کننده از قوه خارج است، نخست‌وزیر هم از هیأت دولت باید خارج باشد و حال آنکه جزء هیأت دولت است. اما ببینید! هماهنگ‌کننده هیأت دولت است؛ پس جزء هیأت دولت است، نمی‌شود بگوییم خارج است و اما این اشکالاتی که ما الآن درباره رئیس‌جمهور داریم و مرتّب داریم این طرف و آن طرف می‌زنیم، به خاطر خاصیت رژیم و نظامی است که ما تعیین کرده‌ایم.

برای اینکه ما هم رهبر داریم، هم رئیس‌جمهور داریم، هم هیأت دولت. این یک چیز جدیدی است که ما آورده‌ایم؛ چون در نظام‌های شرقی و غربی سابقه ندارد.

ما یک سیستم درست کرده‌ایم و آمده‌ایم قوه مجریه را دو شاخه کرده‌ایم، یک شاخه رئیس‌جمهور، یک شاخه هیأت دولت. چون قوه مجریه این شده، ناچار بودیم بیایم بین مقامات اینها تفکیک کنیم تا اینها تداخل نکنند. بیایم برای رئیس‌جمهور یک وظایف و مسئولیتهایی بیاوریم و برای دولت هم یک وظایف و مسئولیتهایی که دیگر در کار یکدیگر دخالت نکنند. پس اینها وظایف و مسئولیتهای اینهاست که آمده‌اید تعیین کرده‌اید. این وظایف و مسئولیتهای اینها را از قوه مجریه خارج نمی‌کند، بلکه هیأت مجریه را تفکیک می‌کند که این آقا در کار این دخالت نکند، آن آقا در کار آن دخالت نکند. به علاوه اینکه گفتید تشریفات، نه! تشریفات هم نیست. همان طور که تعبیر دیگری کردید، مقامی است بعد از رهبری. اگر گفتیم رهبر تشریفاتی است، این مقام هم تشریفاتی است. این در عین حالی که مجریه است، شباهتی هم به رهبر دارد. رهبر تعیین کننده قوه مقننه و قوه قضائیه است، وظایفی دارد؛ وزیر دفاع درست می‌کند، شورای عالی قضائی درست می‌کند و امثال آن وظایف را. رهبر این مقامات را تعیین می‌کند، و رئیس‌جمهور، روابط بین آنها را تنظیم می‌کند. در وظایف رهبر دارد؛ تمام این وظایف را در آنجا دارد.^۱ شورای عالی قضائی را تعیین می‌کند، شورای عالی دفاع و امثال اینها را - فرماندهی کل قوا را - تعیین می‌کند. رهبر اینها را معین و نصب می‌کند و رئیس‌جمهور، روابط بین آنها را تنظیم می‌کند. پس

(۱) یعنی اصل ۱۱۰ قانون اساسی.

همچنان که رهبر مقام اجرا را دارد، سبیل اجرا است، با یک چیزهای دیگر، مقام پایین ترش را هم رئیس جمهور دارد؛ یعنی اجرا را دارد با یک اضافاتی که تنظیم کننده قوای ثلاثه است.

جنتی: این هیأت وزیران که گفته می شود، نخست وزیر را هم در بر می گیرد یا خود وزرا هستند؟

مهرپور: نه، جزء آنهاست و ریاست نیز دارد.

صانعی: همان طور که از مجموع حرفها بر می آید، عمده تکیه گاه روی کلمه ریاست قوه مجریه است که در اصل یکصد و سیزده آمده است. عرض کردم همه رفقا هم این را می گویند که روح، نمی تواند تعدی کند؛^۱ یعنی واقعاً نمی شود گفت در اینجا ما رأی رئیس جمهور را نیاوریم. ریاست قوه مجریه است. بله! یک سری جاها رأی رئیس جمهور را نیاورده است. گفته است مصوبات را بفرستید، او هم رأی ندارد، اما حق دارد بگوید خلاف قانون اساسی است. اما در آن جایی که نیاورده و روشن نشده است، ما از کلمه ریاست جمهور نمی توانیم تعدی کنیم و بگوییم رأی او نباشد. این جهت را بنده نمی توانم بگویم خلاف قانون است و خوشم می آید که از تعبیر ریاست، رأی او هم مطرح باشد. نمی توانم بگویم خلاف قانون است. عمده بحث در این جهت است که این هیأت وزرا را که آورده اند چه جوری است؟ البته درباره هیأت وزرا، اصل شصتم یک اصل مجملی است. می گوید اعمال قوه مجریه از این راه انجام می گیرد. اینکه چگونه از این راه است، یک سری از آن را قانون اساسی تعیین کرده، مثل آنجایی که گفته مصوبات دولت به نظر هیأت وزیران می رسد، بعد رد می شود... و یک سری از آن را تعیین

(۱) منظور این است که مفهوم نمی تواند با منطوق مغایر و متفاوت نباشد، در اینجا یعنی روح قانون نمی تواند وسیع تر از منطوق آن تلقی گردد.

نکرده است. آنجایی که تعیین نکرده و موکول به قانون نموده، قانون هر جور که نسبت به وزرا بگذراند، خلاف قانون اساسی نیست. بله، در مصوبات دولت می‌گوید، یا باید شما برگردید و بگویید رئیس‌جمهوری هیچ! مثل همه جاها، عرض می‌کنم که این را نمی‌شود گفت. چون این ریاست را ما نمی‌توانیم نادیده بگیریم و اگر از او صرف‌نظر کردید، پای همه به میان می‌آید. حالا که پای همه به میان آمد می‌توانستند به تک‌تک وزرا یک رأی بدهند.

قانون هم می‌تواند به اکثریتشان رأی بدهد، به اقلیتشان رأی ندهد. اما چرا؟ برای اینکه این، قانون است. اختیار را دست قانون داده است. خلاف قانون اساسی هم نیست. چون ما در قانون اساسی یک اصلی نداریم که کارهای وزرا همیشه باید یک رأی داشته باشد، مگر اینکه باز به روح برگردیم. این روح معنایش این است که بنده ممکن است این‌طور می‌فهمم، آن یکی نمی‌فهمد. همان‌که آقای صافی فرمودند^۱، روح قانون اگر برگردد به اتفاق کلمه، برمی‌گردد به استفاده از قانون؛ اما اگر به اتفاق کلمه برنگردد، شاید ناخود آگاه انسان یک احساساتی دارد که دنبال آن احساسات این مطلب را می‌گوید و قابل انکار هم نیست. آن یکی می‌گوید من این جور می‌فهمم، آن دیگری می‌گوید من جور دیگر می‌فهمم. بنابراین نمی‌توانیم بیایم روح قانون را مدرک قرار بدهیم.

اینکه نسبت به هیأت وزیران چند تا رأیشان معتبر است، چند تا رأیشان معتبر

(۱) باید توجه داشت که اگر مفهوم با منطوق مطابقت داشته باشد به معنای تفسیر است و الا نظر شخصی محسوب می‌شود. در اینجا مقصود آیت‌الله صانعی تکیه بر این موضوع است که اگر روح و مقصود بیان شده از قانون، با منطوق آن منطبق باشد، بهره‌برداری و استفاده از قانون تلقی می‌شود. در غیر این صورت نظری شخصی است. نظرات شخصی افراد نیز تحت تأثیر عواطف و احساسات و موقعیت‌ها و شرایط زمانی و مکانی قرار می‌گیرد. بنابراین آنچه که به عنوان روح قانون بیان می‌شود می‌تواند ناشی از برداشتهای متفاوت باشد؛ یعنی هر کس به گونه‌ای آن را تعبیر و استنباط کند. لذا نمی‌تواند قابل اِتکا و اتقان‌آور باشد.

نیست؟ درباره تعیین نماینده، قانون از نظر آرا ساکت بوده، بلکه اختیار را دست مجلس قرار داده و مجلس هم آمده این کار را کرده است. حالا چرا مجلس این کار را کرده است، نمی‌دانیم. آیا مجلس غرض داشته؟ نمی‌دانیم. آیا مصلحت‌اندیشی کرده؟ نمی‌دانیم. ما هم وقتی خلاف قانون اساسی نباشد، در مقابل او مسئول نیستیم، مگر اینکه بدانیم خدای ناخواسته یک غرضی در کار بوده که به عنوان یک مسلمان طبق یک شرایط خاصی اعلام نظر کنیم. اما من این یک جمله را هم عرض کنم که حاج آقای ربّانی فرمودند آن وقت در مورد قانون اساسی در خبرگان گفتند، بله! هم فرمایش حاج آقای ربّانی درست است و هم نادرست است. با جوّ ما و فرهنگ غلط ۲۵۰۰ ساله نادرست است. با یک فرهنگ اسلامی و فرهنگ انسانی... یک پدر بزرگ است، یک پدر پایین‌تر است، چند تا هم بچه است. این در یک فرهنگ این‌جوری که بر پایه عاطفه و اخلاق باشد، چیز خیلی درستی است. یکی را رهبر گذاشته‌اند، یکی را هم رئیس‌جمهور گذاشته‌اند.

رضوانی: در اصل یکصد و هفتاد و پنج گفته که این زیر نظر مشترک قوای سه گانه قضائیه، مقننه و مجریه اداره می‌شود. اقتضای این، یعنی اگر ما بودیم و جز همین عبارت از جاهای دیگر نمی‌خواستیم استفاده بکنیم، می‌گفتیم که قوه مقننه یعنی مجلس، قوه مجریه هم اینهایی که به آنها قوه مجریه می‌گوییم: وزرا، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور، قوه قضائیه هم آنهایی که عضو شورای عالی قضائی‌اند و چون قضیه، قضیه رأی و شور و مشورت و اینهاست تابع اکثریت است. در این مجلس که همه آنها ضمیمه می‌شوند، اکثریت، هر کسی را انتخاب کرد، او می‌شود. اما چرا این کار را نکرده‌اند؟ برای اینکه ممکن است این بشود منتخب قوه مقننه. اکثریت را قوه مقننه داشته باشند، نماینده، نماینده قوه مقننه

بشود. یک مرتبه این شخصی که می‌آید سر کار و منتخب می‌شود، از قوه مقننه آمده باشد. از قوه مقننه با کثرت افرادی که دارد از ۲۷۰ نفر، یک رأی در مقابل قوه مجریه که ۱۴، ۱۵ نفر هستند و یک رأی در مقابل قوه قضائیه که ۶ نفر هستند. اینها علی‌حدسواء^۱، این جور شده‌اند. حالا که می‌آییم در قوه مجریه، در قوه مجریه هم باید مثل قوه مقننه که خود افرادش علی حد سواء هستند، اینها هم علی حد سواء باشند. شما بیایید اینها را با هم مخلوط کنید، اکثریت هر کس را انتخاب کرد، او بشود. اما اگر بیایید این کار را بکنید، یک رأی به اکثریت هیأت وزیران بدهید که اینها در مقابل رئیس‌جمهور یک رأی داشته باشند، در مقابل نخست‌وزیر هم یک رأی داشته باشند، این اعمال نظری می‌شود که شما اقلیت هیأت وزرا را در این انتخاب نادیده گرفته‌اید و این خلاف قانون است. برای اینکه شما اقلیت وزرا را از رأی دادن محروم کرده‌اید.

رئانی شیرازی: در این بند هر سه قوه یک جور به حساب نیامده و حال آنکه، ظاهر اصل قانون اساسی این است که هر سه قوه مثل یکدیگر است. قوه قضائیه را که نگاه می‌کنیم، افراد شورای عالی قضائی هر کدام حق یک رأی دارند. در مجلس برای این مسئله هر کدام حق یک رأی دارند. ولی در قوه مجریه یک جور دیگر شده است. من می‌گویم اگر اینها همه مثل یکدیگرند، یک رأی رئیس‌جمهور، یک رأی نخست‌وزیر و وزرا هم هر یک به اندازه خودشان یک رأی داشته باشند. یا هر کدام یک رأی داشته باشند، یا رئیس‌جمهور که جزء قوه نیست، نباید رأی داشته باشد. باید یکی از این دو جور بشود. این، هیچ‌کدام از این دو تا نیست.

رضوانی: همین طور که حضرت آقای رئانی فرمودند، به نظر من همه اینها

(۱) دارای حق رأی مساوی.

باید در این قسمت علی‌السواء باشند. یک عده‌ای از وزرا را - آن اقلیت را - خارج کردن از اینکه حق رأی داشته باشند، برخلاف قانون اساسی است.

صافی گلپایگانی: اینجا می‌گویند نماینده قوه مجریه. قوه مجریه، لفظی است که شامل تمام کسانی که در جریان اجرای قوانین قرار دارند، می‌شود. قوه مجریه مملکت در مقابل قوه قضائیه عبارت از تمام اینهاست: نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور، وزرا، مدیر کل‌ها و اعضای دیگر. آن وقت قانون باید ترتیب این را معین بکند که قوه قضائیه و قوه مجریه و... چه جور اینها زیر نظرشان باشد و چه جور این وظیفه را انجام بدهند. اگر بخواهید بگویید تمام اینها، که نمی‌شود، بالاخره معلوم است که این در اختیار قانون است. قانون همان‌طور که گفته است اکثریت وزرا یک رأی دارند، می‌تواند بگوید که اصلاً وزرا هم لازم نیست؛ یعنی اگر قانون مجلس شورا گفته بود که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر دو تا رأی داشته باشند و نماینده قوه مجریه را آنها معین بکنند، همین قانون کافی بود. طبق همین اصل که می‌گوید ترتیب آن را قانون معین می‌کند. اگر گفته بود به اکثریت آرا، درست بود. اگر گفته بود به اتفاق وزرا درست بود. اگر قانون معاونین وزرا را هم وارد کرده بود باز هم منافی با قانون اساسی نیست. در هر حال این مسئله در اصل بعد هست. در یک جهت دیگری این اشکال هست، ولی در اینجا به نظر بنده هیچ اشکال قانونی و مخالفت با قانون اساسی فرض نمی‌شود.

ربانی شیرازی: اشکالش این است که مخالف با اصل شصت است که قوه مجریه را سه تا بیان کرده است.

صالحی: از اصل شصتم و همچنین اصل یکصد و سیزدهم می‌توان استنباط کرد

که اصلاً رئیس جمهور جزء قوه مجریه نیست.^۱ به این دلیل که در اصل شصت می‌گوید: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذاشته شده از طریق این سه نفر - یعنی از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و وزرا - اعمال می‌شود. اگر بنا باشد صرف اعمال بعضی از قوانین به وسیله یک فرد یا یک نهاد یا یک مقام، او را عضو و جزء قوه مجریه بکند، باید رهبر هم عضو قوه مجریه باشد. برای اینکه می‌گوید: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که مستقیماً به عهده رهبری گذاشته شده». همچنین در اصل یکصد و سیزده، ریاست قوه مجریه که به رئیس جمهور داده شده است، پس از مقام رهبری است؛ یعنی جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، ریاست قوه مجریه با رئیس جمهور است. از این دواصل می‌شود استنباط کرد که صرف اینکه یک کسی بعضی از مسائل اجرایی را اعمال بکند، کافی نیست که عضو قوه مجریه و جزء قوه مجریه باشد. برای اینکه رهبر هم بعضی از مسائل اجرایی را انجام می‌دهد؛ عالی‌ترین مقام قضائی و نظامی را نصب می‌کند و خیلی از کارها را که جنبه اجرایی دارد، انجام می‌دهد؛ در حالی که اصلاً عضو و جزء قوه مجریه به حساب نمی‌آید. بنابراین، به نظر می‌رسد که اصلاً این قانون که رئیس جمهور را هم در ردیف نخست وزیر و هیأت وزرا گذاشته، درست نیست. برای اینکه رئیس جمهور در ردیف هیأت دولت نیست و رئیسش هم در آن ردیف نیست. آنجایی هم که می‌گوید تصویب نامه هیأت وزرا پس از تصویب نزد رئیس جمهور فرستاده می‌شود و اگر رئیس جمهور مصلحت ندانست بر می‌گرداند، معلوم می‌شود رأی

(۱) در خصوص مفهوم قوه مجریه در جمهوری اسلامی و قلمرو شمول آن بر رهبر و رئیس جمهور اختلاف نظرهای متعدّد وجود داشت، با حذف سمت نخست وزیری و تمرکز در قوه مجریه در بازنگری قانون اساسی، بحثها پایان یافت.

رئیس‌جمهور در عرض اینها نیست و هیچ‌گاه در عرض اینها قرار نمی‌گیرد که یک رأی این بدهد، یک رأی این بدهد و یک رأی این بدهد و با هم مملکت را اداره بکنند. این نیست. او یک مقام ناظر از بالاست. اجرا به وسیله هیأت دولت انجام می‌شود و آن مقام، مقام ناظر است.

بالتر از آن مقام، یک مقام دیگر هم هست به نام رهبری که او ناظرتر است. رئیس‌جمهور جزء قوه مجریه و به آن معنا مجری قوانین نیست؛ حافظ قانون اساسی است. مسئولیت اجرای قانون اساسی به عهده اوست، نه اینکه در ردیف هیأت دولت که قوانین عادی را اجرا می‌کنند، اجرا بکند. اما اشکالی که بنده هنوز هم به این قسمت دارم؛ این است که وقتی گفته شد زیر نظر مشترک سه قوه اداره می‌شود، دخالت یکی از قوا، ولو اینکه قوه مقننه باشد، تا حدی بایست باشد که اشتراک را از بین نبرد. اگر بخواهد اشتراک را از بین ببرد، حتی قوه مقننه هم حق این دخالت را نخواهد داشت. وقتی که بعدش بلافاصله می‌گوید که ترتیب آن را قانون معین می‌کند... این قسمت، مخالف با قانون اساسی است؛ اینکه قوه مقننه تا این حد در چگونگی انتخاب و در سرنوشت آن کسی که می‌خواهد از طرف قوه مجریه تعیین بشود، دخالت کند. به طور کلی قوه مقننه حق ندارد تا این حد دخالت بکند. حداکثر دخالتی که قوه مقننه می‌تواند بکند این است که این «زیر نظر مشترک» به وسیله یک نفر از طرف سه قوه اداره بشود، یا هر یک از سه قوه یک نماینده داشته باشند و سه نفری با هم اداره بکنند و بعد که قانون اساسی می‌گوید ترتیب آن را قانون تعیین می‌کند، - یعنی ترتیب اداره را - باید نحوه اداره به وسیله این سه نفر در قانون تعیین بشود، نه نحوه انتخاب این سه نفر در خود سه قوه که این نماینده در آن قوه چگونه باید انتخاب بشود و به این کمیسیون مشترک راه پیدا کند.

صافی گلپایگانی: ظاهراً این نظر شما دیروز رد شد.

صالحی: حالا به هر حال مجدداً خواستم این را به عنوان تأکید بگویم.

صانعی: رهبر هم جزء قوه مجریه است، منتها چون وظایف رهبر در یک فصل جداگانه آمده، سراغ او نمی‌روند. اما آنچه درباره آقای رئیس‌جمهور محل اشکال شده است که توانسته‌اند رئیس‌جمهور را اینجا بیاورند، کلمه ریاست قوه مجریه است و نبود یک فصلی که معین حدود وظیفه رئیس‌جمهور بشود. ما فصلی نداریم که بگوید وظیفه رئیس‌جمهور چنین و چنان است. در رهبر یک فصل داریم، اینجا نداریم. از کلمه رئیس‌قوه مجریه این جور برداشت شده است که ما نمی‌توانیم رأی کسی را که رئیس قوه مجریه است نادیده بگیریم. بله! در مصوبات گفته شده. در قانون هم گفته شده که چه جور قانون را و مصوبات را آنجا بفرستند. اما اینجا نیامده. تکیه‌گاه روی کلمه رئیس‌جمهور است که باورش هم یک قدری مشکل است که آدم بگوید این، رئیس قوه مجریه است ولی در عین حال حق یک رأی هم نداشته باشد. این یک قدری زندگی دارد. آدم نمی‌تواند بپذیرد. نسبت به مصوبات، پیش‌بینی شده است. در آیین‌نامه پیش‌بینی شده است. اگر این هم به صورت مصوب درآمد، این مقدار حق دارد که بفرستند و اگر او خلاف قانون یافت، پس بفرستد. اینکه آن وقت عرض می‌کردم مصلحت‌اندیشی نفرمایید، مسئله مصلحت‌اندیشی نبود، مسئله مخالفت قانون بود. با ذکر دلیل بر می‌گرداند. بنابراین از این جهت من نمی‌توانم واقعاً به خودم بقبولانم که رئیس‌جمهور باشد و رأی نداشته باشد.

اما راجع به اینکه جناب حاج آقای رضوانی فرمودند هیأت وزیران چگونه شده است که رأی اقلیت از بین رفته است؟ چرا هیأت وزیران یک رأی دارد؟ ما عرض می‌کنیم که یک رأی داشتن هیأت وزیران در اینجا به مانند همه جایی

است که هیأت وزیران تشکیل جلسه می‌دهد. خودش یک بندی دارد که هیأت وزیران مطلبی را تصویب می‌کند و پس از تصویب هیأت وزیران چنین و چنان می‌شود. در آنجا اگر بنا باشد وزرا... همیشه مسئله این است که اقلیت و اکثریت است...؛ ممکن هم است بالاتفاق باشد. پس مصوبات هیأت وزیران همیشه با اقلیت و اکثریت است. خوب وقتی آنجا مصوبات با اقلیت و اکثریت شد، اینجا اگر همه یک رأی شدند که می‌شود عین آنجا.

ربانی شیرازی: پس با نخست وزیر یکی بشوند.

صانعی: نخست وزیر جداست.

ربانی شیرازی: چرا؟

صانعی: اگر درباب مصوبات وزرا رأی نخست وزیر هم در هیأت وزیران، به عنوان یک رأی، متبّع است، بله، این... و اما اگر در آنجایی که دارد «لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران»، این «پس از تصویب هیأت وزیران»؛ یعنی نخست وزیر هم یک رأی دارد یا نخست‌وزیر آنجا رأی ندارد؟ اگر آنجا هم این‌جوری باشد، پس وزیران جدا نشده است و این شبهه می‌ماند که چرا... شبهه اقلیت و اکثریت برای بنده می‌ماند.^۱

حاج آقای صافی فرمودند که نه! این قانون است. قانون هر که را می‌خواهد

(۱) گاهی اطراف علم اجمالی و موارد مشکوک، با یکدیگر هیچ‌گونه ارتباطی نداشته و متباین هستند مثل علم اجمالی به اینکه در روز جمعه یکی از دو نماز جمعه یا ظهر واجب است، که در این صورت علم اجمالی بین دو یا چند امر متباین است که تحت عنوان «دوران امر بین متباینان» شناخته می‌شود. و گاهی یک نحوه ارتباطی بین اطراف علم اجمالی وجود دارد به گونه‌ای که در مجموع تحت عنوان واحدی قرار می‌گیرند و یا مرکبی را تشکیل می‌دهند از این حالت تعبیر به «شبهه بین اقل و اکثر» یا «دوران امر بین اقل و اکثر» می‌شود، مثلاً کسی پس از علم به اینکه نسبت به دیگری مدیون است در مورد ادای دین شک کند که اقل به عهده او بوده یا مقدار بیشتر. (دکتر سیدمصطفی محقق داماد، اصول فقه، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳).

تعیین می‌کند، بله! این، یک جهت شبهه را رفع می‌کند که بگوییم کلمه قوه مجریه، هم همه را می‌گیرد، هم بعض را می‌گیرد. مثل تعبیر «ماء»^۱ که گفته می‌شود هم همه را می‌گیرد هم بعض را می‌گیرد.^۲ فصلی هم نداریم که قوه مجریه را معنا کرده باشد. در مجلس گفته قوه مقننه از ۲۷۰ نفر تشکیل می‌شود. اینجا چون یک فصلی نداریم، باز این احتمال هست که قوه مقننه لفظی است که هم به هر سه می‌شود گفت قوه مقننه و هم به بعضی از آنها می‌شود گفت قوه مقننه. بیش از این هم در اصل یکصد و هفتاد و پنج نیامده. در اصل یکصد و هفتاد و پنج آمده قوه مقننه، و هذا قوه مقننه؛ این قوه مقننه است. ولی این جهت هم هست که یک قدری می‌تواند اشکال را تضعیف کند. به هر حال من نمی‌توانم بگویم صد درصد مخالف با قانون اساسی است.

صالحی: شما فرمودید که وظایف رهبر مشخص شده و به همین جهت، در عین اینکه عمل اجرایی انجام می‌دهد، جزء قوه مجریه نباشد، آسمان به زمین نمی‌آید؛ یعنی جزء قوه مجریه به حساب نمی‌آید در حالی که بعضی از کارهای اجرایی را هم انجام می‌دهد و علتش هم این است که وظایفش در یک فصل مشخص ذکر شده است. ما اگر یک مقدار در قانون اساسی دقت بکنیم می‌بینیم در مسئله رئیس‌جمهور هم تمام وظایفش مشخص شده است، در حالی که در مورد هیأت دولت اصلاً حتی یک وظیفه هم برایش عنوان نشده است.

ربانی شیرازی: تصویب آیین‌نامه‌ها.

صالحی: نه، فقط یک چیز است که تصویب آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها.

(۱) «ماء» یعنی آب.

(۲) یعنی واژه «قوه مجریه» هم رئیس‌جمهوری، هم نخست‌وزیر و هم وزرا را شامل می‌گردد نه اینکه واژه «قوه مجریه» استعمال شود و فقط وزرا یا نخست‌وزیر را شامل گردد. به تعبیر دیگر، اطلاق، اقتضای عموم دارد.

تصویب‌نامه‌ها همه مملکت را می‌گیرد و بیان شده ولی تحدید نشده.^۱
صانعی: در اینجا من مؤیدم؛ بیان شده، اما تحدید نشده، ولی در رهبر تحدید شده. گفته...

رضوانی: قوه مجریه یک معنای لغوی دارد، یک معنای اصطلاحی. آنچه مورد بحث ماست، معنای اصطلاحی آن است. معنای اصطلاحی آن هم، طبق همین قانون اساسی رهبر را نمی‌گیرد. برای خاطر اینکه در اصل یکصد و سیزدهم گفته است که «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را... دارد». «و ریاستش» شامل رهبر نمی‌شود.

صالحی: «جز در اموری که...»

رضوانی: می‌دانم آنها کارهایش است، ولی... و اما اینکه فرمودید قوه مجریه مثل «ماء» می‌ماند و شامل بعضی و کل می‌شود؛ قوه مجریه به قوه مجریه گفته می‌شود، کما اینکه قوه مقننه هم به قوه مقننه گفته می‌شود. اصل افراد وکلا را - ولو ۲۶۹ نفر باشند - نمی‌گویند قوه مقننه است. مجموع، قوه مقننه است؛ یعنی آن قوه‌ای که قانونگذاری می‌کند. کما اینکه قوه مجریه آن قوه‌ای است که اجرا به دستش است. بنابراین آن که تصمیم اجرا در دستش است، قوه مجریه است. اما چرا مدیر کل‌ها و استاندارها و مأمورین دولت را قوه مجریه نمی‌گوییم؟ برای اینکه آنها را خود قانون اساسی در اصل شصتم گفته اعمال قوه مجریه از این طریق است. آنها را مأمور اجرا دیده است، نه اینکه آنها را قوه مجریه دیده باشد. در اصل شصتم طریق اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و نخست وزیر و

(۱) حدود و ثغوری برای آن مشخص نشده است.

وزراست. خود این مبین این است که قوه مجریه عبارت از اینهاست. استانداران و مدیرکل‌ها و غیره را نمی‌گیرد. بنابراین به نظر من تمام قوه مجریه در این، علی حدّ سواء است. کما اینکه قوه مقننه علی حدّ سواء هستند. اگر چنانچه شما می‌گویید چون قضیه، قضیه قانون است و تفسیر است و رأی است و اینها، به اکثریت بگذارید، اکثریت همه و اگر چنانچه این طور بشود که اکثریت قوه مجریه هرکس را انتخاب کردند، اکثریت قوه مجریه، نه اینکه حساب بکنید که یک رأی مال رئیس‌جمهور، یک رأی هم مال نخست‌وزیر، یک رأی هم مال اکثریت هیأت وزرا.

رئانی شیرازی: اینکه آقای صالحی گفتند - مسئله رهبر - رهبر ولیّ است و ولایت امر به دست اوست. او سبیل هر سه قوه است. پس نه قوه مجریه است، نه قوه مقننه است و نه قوه قضائیه، ولی در عین حال همه آنهاست. مسئله رهبر را از اینها جدا کنیم. رئیس‌جمهور این جور نیست؛ رئیس‌جمهور فقط جزء قوه مجریه است و تنظیم کننده قواست.

مسئله دیگر اینکه فرمودید مجلس این کار را می‌کند. من می‌گویم نباید کارهای مجلس گستره‌ای باشد که بگوید اینجا، این جور است، اینجا این جور. یا باید یک مصلحتی برای این در نظر بگیرد، بگوید آقا! اینجا که ما آمدیم سه تا رأی دادیم - یکی را به رئیس‌جمهور دادیم یکی را به نخست‌وزیر دادیم و یکی را هم به کل وزرا - روی این قانون و طبق این اصل بوده، یا طبق این مصلحت بوده است. آخر بایست در برابر یک علتی باشد.

صافی گلپایگانی: شاید مصلحتش را گفته است.

رئانی شیرازی: اجازه بدهید! اینکه در شورای عالی قضائی که شش رأی است، بگوییم به عدد افراد به آنها رأی می‌دهیم، ولی در قوه مجریه سه تا رأی می‌دهیم؛

آخر به چه علتی؟ علتش چیست؟ آیا این تفاوت گذاشتن بین قوا نیست که بیایم به هر شش عضو یک قوه‌ای، حق نظر بدهیم و به یک قوه دیگر ندهیم؟ بر خلاف قانون است. چون قوا را تفکیک کرده‌ایم. آمده‌ایم به هر شش نفر یک قوه حق رأی داده‌ایم...

جنتی: رمز اینکه احتیاج به رئیس‌جمهور را اینها احساس کرده‌اند با اینکه قاعدتاً نباید لازم باشد... چرا؟ این رئیس‌جمهور چه کاره است؟ برای چه چیزی این را می‌خواستند؟ رمز اینکه اینها لازم دانستند این است که این سه قوه از هم مستقل هستند. به هر حال باید یک نظم‌دهنده و سامان‌دهنده باشد. بنابراین، همان‌طور که می‌گوید قوا عبارت است از مقننه، قضائیه و مجریه؛ اینجا، اینها دور این دایره هستند و این وسطش یک نفر رئیس‌جمهور هست که رابطه بین اینها را به این شکلی که بعد قانون تعیین می‌کند، برقرار می‌کند.

صافی گلپایگانی: بنابراین می‌فرمایید رئیس‌جمهور از قوه مجریه نیست.

جنتی: خارج است.

صافی گلپایگانی: بله، صریح بفرمایید.

ادامه مذاکرات در جلسه ۱۳۵۹/۹/۲۳

مهرپور: اساساً قانون اساسی خواسته که رادیو و تلویزیون تحت اداره هیچ یک از قوا نباشد. اگر شورای سرپرستی به وسیله این سه قوه اداره بشود باز هم تحت تأثیر قوا اداره می‌شود. بعد هم می‌گوییم تصمیمات آن با اکثریت است. اکثریت که شد مثلاً دو قوه می‌آید کار را به دست می‌گیرد و آن قوه دیگری تضعیف می‌شود.

صافی گلپایگانی: آن مسئله دیگری است، آن مربوط به بعد است.

مهرپور: نه، اجازه بدهید. در آن صورت، این مخالف با استقلال صدا و سیما است. ایشان می‌گویند که قانون اساسی خواسته تا صدا و سیما کاملاً مستقل از سه قوه باشد و پیشنهاد کرده که در این مورد حق این است که زیر نظر ولایت فقیه - رهبر - باشد. رهبر یک نفر را برای اداره آن تعیین بکند. اداره آن را به دست رهبر بدهند و آن سه قوه هم ناظر بفرستند. من قبول ندارم. این یک نظر است.^۱

صافی گلپایگانی: نه، آن درست نیست.

مهرپور: می‌دانم. حالا اینجا هم این مسئله پیشنهاد شده.

صافی گلپایگانی: آقایانی که با این فرمایش آقای هادوی که می‌فرمایند «زیر نظر»، فقط نظارت خشک و خالی است و چیز دیگری نیست، موافقت دستشان را بلند کنند... خوب! پس این رد شد.

حالا سراغ این عبارت می‌آییم که می‌گوید: «در اجرای اصل یکصد و هفتاد و پنج... به صورت شورای سرپرستی...»؛ در اینجا اگر مسئله اقلیت و اکثریت باشد در ماده بعد که مطرح می‌کنیم، روشن می‌شود که اگر مقصود از شورای سرپرستی این باشد که اینها به اکثریت، سه نماینده معین کنند که این سه نماینده به اکثریت عمل کنند، لازمه‌اش این می‌شود که از زیر نظر آن قوه‌ای که در اقلیت است خارج

(۱) سرانجام در اصلاح و بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، اصل ۱۷۵ به همین نحو که آقای دکتر مهرپور بیان داشته‌اند، مورد تصویب قرار گرفت. یعنی صدا و سیما به لحاظ نظام مدیریت تحت حوزه اختیارات رهبری و به لحاظ نظارت، تحت نظارت قوای سه‌گانه درآمد، و عملاً از هیچ‌یک از قوای سه‌گانه اطاعت نمی‌کند.

- اصل ۱۷۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۶۸): «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هرکدام دونفر) نظارت بر این سازمان را برعهده خواهند داشت. خط‌مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند».

بشود. اگر تَوَلَّیَّتِی را بگویند که تحت نظر این سه نفر باشد، ظاهر این است که باید به اتفاق باشد و آن مسئله ولایت فقیه که فرمودید روح این قانون اساسی است و در خود قانون هم در چند جا صریح است، در اینجا است که اگر اینها اتفاق نظر پیدا نکردند، چون این یک امر زمین مانده‌ای است، آقای فقیه یک نفر را معین می‌کند تا آنها اتفاق نظر پیدا کنند، تا این نماند. ولی چیزی که در قانون اساسی است این است که هر سه اینها اتفاق نظر داشته باشند. اگر بخواهیم به اکثریت بگوییم، لازمه‌اش این است که آن قوه‌ای که در اقلیت است، تحت نظر او نباشد. اگر در این مسئله فرمایشی دارید بفرمایید. به هر حال معنای ظاهر «شورا» اکثریت است. به صورت شورای سرپرستی... بسیار خوب.

ماده ۲- «نماینده هر یک از قوای سه‌گانه به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

الف - نماینده قوه قضائیه، به وسیله شورای عالی قضائی با اکثریت مطلق آرا».

کسی حرف ندارد؟

صالحی: من راجع به کل ماده ۲ حرف دارم. اگر مجلس؛ یعنی قوه مقننه تصویب می‌کرد که شورای عالی قضائی از طرف قوه مقننه آقای رضوانی را در شورای سرپرستی صداوسیما تعیین کنند، این چه طور است؟

صافی گلیایگانی: این درست نیست.

صالحی: در مورد قوه مجریه هم می‌گفت که آقای هادوی را تعیین کنند یک چنین قانونی را تصویب می‌کرد می‌گفت آقا! من به عنوان قوه مقننه که در مورد صداوسیما قانونگذار هستم و قانون اساسی هم گفته که ترتیب آن را قانون تعیین می‌کند... قانونگذار برای قوه قضائیه تعیین می‌کرد که قوه مقننه شخص معینی را به عنوان نماینده خودش تعیین بکند و قوه مجریه هم شخص معینی را تعیین بکند، آیا این اجازه به او داده می‌شد یا داده نمی‌شد؟ یعنی قوه مقننه با توجه به

اینکه در تمام مسائل مملکتی حق دخالت دارد و اصل یکصد و هفتاد و پنج هم گفته است که ترتیب این را قانون معین می‌کند، این مقدار حق و اجازه را دارد یا ندارد؟ در این حد که مسلماً اجازه داده نمی‌شود.

رضوانی: اصلاً این قانون نیست.

صالحی: بنده عرض می‌کنم تا آن مقدار که در ماده اول عنوان شده که «بدین منظور هر یک از قوا یک نماینده تعیین می‌کند»، دخالت قوه مقننه با اداره زیر نظر مشترک تنافی ندارد. ولی اگر از این بیشتر به آن اضافه بشود؛ یعنی بیاید ترتیب تعیین نماینده‌ها را هم برای آنها تعیین بکند که شما موظف هستید نماینده خودتان را به این صورت تعیین بکنید، به قوه قضائیه بایست بگوید به اکثریت آرا، یا احیاناً بگوید که بایست به اتفاق آرا تعیین بکنید؛ اینکه در قوه قضائیه به اکثریت آرا تعیین بشود یا به اتفاق آرا یا احیاناً در قوه مجریه ترتیبش را تعیین بکند، به نظر من این با «زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه» بودن تا این حد دیگر منافات دارد. بنابراین کل ماده ۲ که می‌خواهد ترتیبی بدهد که قوه مجریه و قوه قضائیه را از این لحاظ محدود بکند که شما بایست نمایندگان را به این صورت تعیین بکنید، با «زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه» تنافی دارد.

صانعی: من اولاً از متن اصل یکصد و هفتاد و پنج جواب این اشکال را می‌دهم و بعد خارجش را هم پیاده می‌کنم. این قوا زیر نظر مشترک اداره می‌شوند. اداره به قید «زیر نظر مشترک» را قانون تعیین می‌کند. پس این طور نیست که ما یک «نظر مشترک» به طور مستقل داشته باشیم و یک اداره هم به طور مستقل داشته باشیم تا اگر قوه مقننه یک کاری کرد، ما بگوییم این نظر مشترک از بین رفته. نه؛ زیر نظر مشترکی که قانون آن را تعیین کند اداره می‌شود، نه زیر نظر مشترک مطلق. زیر نظر مشترک با قید تعیین قانون.

بنابراین، حتی اگر از نظر متن قانونی مجلس می‌توانست روی شخص هم انگشت بگذارد، با این مخالفت نداشت. روی شخص که انگشت بگذارد با روش مجلس مخالفت دارد، نه اینکه با اصل یکصد و هفتاد و پنج مخالفتی داشته باشد؛ چون زیر نظر مشترک با اداره است.

صالحی: آقای صانعی فرمودند با توجه به اینکه قانون ترتیبش را معین می‌کند، به مجلس اجازه داده می‌شود و حق دارد حتی شخص معین بکند. به قوه مجریه تکلیف بکند، به قوه مقننه تکلیف بکند که شما بایست فلان شخص را به عنوان نماینده خودتان بفرستید و این فقط با روال مجلس مخالف است. مجلس چنین روالی ندارد و در بسیاری از موارد برای اشخاص قانون می‌گذراند. حتی در مورد ورثه فلان شخص، در مورد وضع حقوقی شخص معین، قانون می‌گذراند. بنابراین، روی شخص قانون گذراندن هیچ وقت با روال مجلس منافاتی و مخالفتی ندارد. پس اگر مخالفتی هست، به خاطر این است که با «زیر نظر مشترک» بودن مخالف است.

صافی گلپایگانی: باید شرایط کلی را تعیین کنند. آنها برای خودشان نماینده معین کنند، خودشان هم شرایطشان را معین کنند. به مجلس چه که دخالت کند. آقایانی که با فرمایش آقای صالحی موافق هستند، دست بلند کنند. پس بند، بند می‌خوانیم:

الف - «نماینده قوه قضائیه به وسیله شورای عالی قضائی با اکثریت مطلق آرا». که بنابراین هم حرفی ندارد؛ چون حرفش همین بود که شما فرمودید و رد شد. ب - «نماینده قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور و نخست وزیر و اکثریت وزرا که یک رأی خواهند داشت به اتفاق آرا تعیین می‌شود».

رضوانی: شما می‌گویید رئیس‌جمهور، نخست وزیر، اکثریت وزرا. رئیس‌جمهور و نخست وزیر عمرو را تعیین کردند...

صافی گلپایگانی: خلاصه مطلبی که ایشان می‌فرمایند، این است که قوه مجریه اگر عبارت است از رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و هیأت وزرا پس چرا می‌آید به اکثریت هیأت وزرا یک رأی می‌دهید؟ مثل این است که قوه مقننه عبارت است از هیأت رئیسه مجلس و نمایندگان مجلس. ما بگوییم که هیأت رئیسه هرکدام یک رأی، اکثریت نمایندگان مجلس هم یک رأی داشته باشند. این چه معنایی دارد؟ اما اشکال دیگری که به نظر من می‌رسد این است که اینکه ما بیایم رئیس‌جمهور را در عرض نخست‌وزیر قرار بدهیم و به این کیفیت بخواهیم نماینده تعیین بکنیم معنایش این است که رئیس‌جمهور که رئیس قوه مجریه است - و آنجا هم ما استفاده می‌کنیم که رئیس همه است - بر اینجا ریاست نداشته باشد؛ حتی بر خود این نماینده هم ریاست تام نداشته باشد. به نظر بنده این با قانون اساسی مخالف است؛ چون رئیس‌جمهور رئیس قوه مجریه است و این نماینده‌ای هم که از طرف قوه مجریه معین می‌شود اقلّاً باید تحت نظر رئیس‌جمهور باشد؛ یعنی رئیس‌جمهور بر او ریاست داشته باشد. اگر بنا باشد با رأی وزرا و با رأی نخست‌وزیر و با رأی رئیس‌جمهور معین بشود، در آن صورت، رأی آقای رئیس‌جمهور مثل رأی یکی از آنها شده است و اینجا هیچ ریاستی بر این نماینده قوه مجریه ندارد. بنابراین؛ این کیفیت که گفته‌اند، حتماً مخالف قانون اساسی است. اگر می‌خواهند به اصل شصتم متمسک بشوند که چون آنجا گفته است از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، آن می‌خواهد همان سلسله مراتب را بگوید؛ نمی‌خواهد بگوید که اینها در عرض هم هستند؛ این را که رئیس‌جمهور رئیس قوه مجریه است، نفی نمی‌کند. این به نظر بنده همان جور باید باشد که نخست‌وزیر پیشنهاد بکند، رئیس‌جمهور هم تصویب بکند؛ ولاً این مخالف ریاست قوه مجریه است و اصلاً با روح قانون اساسی مخالفت دارد که ما

بیاییم رئیس‌جمهور را در کنار وزیر یا در کنار نخست وزیر قرار بدهیم؛ یعنی اینکه عالی‌ترین مقام را بیاوریم و در کنار آنها قرار بدهیم، به نظر بنده مخالف است.

صالحی: جناب عالی نظرتان این است که به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس‌جمهور...

صافی گلپایگانی: ما که نمی‌خواستیم راه حُش را بگوییم. ما مخالفتش با قانون اساسی را می‌گوییم تا به آن برسد. اینها را در حاشیه گفتم.

صانعی: بنده به دنبال فرمایش آقای صافی معتقدم که ریاست جمهوری نباید کنار اینها قرار بگیرد؛ منتها با این جهتش مخالفم که ایشان می‌فرماید اگر رأی رئیس‌جمهوری اینجا باشد معنای ریاست به هم می‌خورد. این را قبول ندارم؛ برای اینکه در رئیس دولت هم، نخست وزیر رئیس دولت است ولی در عین حال در هیأت وزیران صاحب رأی است.

صافی گلپایگانی: نه، آن در خودشان منافات ندارد. ببینید! هر چه شورا باشد و هر چه این باشد، منافات ندارد، اما اگر رئیس‌جمهور و نخست وزیر با هم یک نفر را معین کنند...؛ هرکس را نخست وزیر معین کند و در هیأت دولت به شورا معین بشود، رئیس‌جمهور بر آنها ریاست دارد؛ چون بر نخست‌وزیر ریاست دارد. اما هر کجا که این بخواهد در کنار آن باشد، او ریاست ندارد.

صانعی: راه‌حلی که به نظر بنده می‌آید، این است که قانونگذاران قانون بگذارند که دولت فرد را انتخاب و تصویب کند، بعد آنچه را که تصویب کرده‌اند به رئیس‌جمهور بدهند، رئیس‌جمهور هم اگر مخالف با قانون دید، رد

می‌کند و الا طبق اصل یکصد و بیست و ششم^۱ قانون اساسی باید امضا کند.
 رضوانی: در آنچه مربوط به اجراست رئیس جمهور رئیس قوه مجریه است؛ اما
 اینجا مربوط به اجرا نیست بلکه مربوط به تعیین نماینده است.
 صافی گلپایگانی: نماینده قوه مجریه.

رضوانی: می‌دانم؛ نماینده قوه مجریه است. اگر گفتند که این نماینده قوه
 مجریه به نظر شخص رئیس جمهور تعیین می‌شود، باز نماینده قوه مجریه است.
 اگر تصریح کردند که به نظر نخست وزیر، به نظر وزرا، ما می‌گوییم که چون
 گفته‌اند قوه مجریه، باید همه قوه مجریه تعیین کنند و لزومی ندارد که در این
 تعیین هم رئیس قوه مجریه سمت ریاست داشته باشد. بنابراین، به هر نحوی که
 در تعیین نماینده دخالت داشته باشد، بگویند که آقای رئیس جمهور پیشنهاد کند
 و بقیه تصویب کنند یا بقیه تصویب کنند و به آقای رئیس جمهور پیشنهاد بدهند،
 همه با هم رأی بدهند. کُش زیر نظر نماینده منتخب قوه مجریه می‌شود.

مهرپور: به این ترتیبی که در اینجا آمده و رأی قوه مجریه برای تعیین نماینده
 به سه رأی رئیس جمهور، نخست وزیر و اکثریت وزرا تجزیه شده، این موافق
 قانون اساسی نیست. یکی از آنها همان اشکالی است که آقای رضوانی هم کردند
 که چرا اکثریت وزرا؟ حتی در تعیین وزیر این وضعیت در قانون اساسی
 پیش‌بینی نشده، با اینکه نماینده قوه مجریه بودن - آن نماینده که به عنوان تبلور
 قوه مجریه به تلویزیون می‌رود - دیگر بیش از وزیر که نیست. به عنوان مظهر قوه
 مجریه بودن بیش از یک وزیر نیست. وقتی که یک وزیر می‌خواهد تعیین بشود

(۱) اصل ۱۲۶ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی پس از تصویب
 هیأت وزیران به اطلاع رئیس جمهور می‌رسد و در صورتی که آنها را برخلاف قانون بیاید با ذکر دلیل برای
 تجدیدنظر به هیأت وزیران می‌فرستد.»

نگفته‌اند که رئیس‌جمهور یک رأی بدهد و یک رأی هم - مثلاً - نخست وزیر بدهد. گفته‌اند نخست وزیر، وزیرش را تعیین می‌کند. البته پیش‌بینی شده که رئیس‌جمهور هم باید تصویب بکند. اگر هم واقعاً بناست به این ترتیب باشد که باید رأی همه اینها شرکت داده بشود، خوب، ما در شورای عالی قضائی هم می‌توانستیم همین کار را بکنیم؛ سه رأی بگذاریم؛ یکی رئیس دیوان عالی کشور، یکی دادستان کل کشور یک رأی هم برای آن سه نفر دیگر. بنابراین، اگر قرار شد قوه مجریه برای اداره یک سازمانی دخالت کند، آن هیأت دولت است که بایست اقدام بکند، همان‌طور که در قوه قضائیه هم رأی اکثریت ملاک است.

اگر شما این را از اصل شصت برداشت کنید که انتخاب چنین نماینده‌ای هم باید از طریق رئیس‌جمهور باشد؛ بنابراین، هر تصویب‌نامه‌ای هم که هیأت دولت می‌گذراند بایست یک رأی رئیس‌جمهور در کنارش باشد. چه فرقی می‌کند که وقتی شما می‌خواهید یک نماینده برای اداره سازمانی تعیین کنید می‌گویید رأی رئیس‌جمهور به عنوان داشتن یک رأی در کنار نخست وزیر و وزرا مداخلت^۱ دارد، اما وقتی دولت می‌خواهد تصمیم مهمی بگیرد، تصویب‌نامه‌ای وضع کند، رأی رئیس‌جمهور را دخالت نمی‌دهید و فقط می‌گویید چون رئیس‌جمهور مسئول است که این قانون اساسی درست اجرا بشود، بایست آنجا با ذکر دلیل تذکر بدهد، که آقا! خلاف قانون نکنید؟

من معتقدم که تعیین نماینده به این صورت که رأی قوه مجریه به سه رأی تجزیه شده، با قانون اساسی مغایرت دارد. طریق طبیعی، مثل کارهای دیگری که دولت می‌کند این است که هیأت دولت، یک کسی را به عنوان نماینده تصویب می‌کند؛ خوب، طبیعتاً با اکثریت نظر هیأت وزیران تصویب می‌شود. خوب،

(۱) اثر، نقش، دخالت.

طبیعی است که اگر رئیس‌جمهور دید فردی را بر خلاف موازین قانون اساسی به عنوان نماینده تعیین کرده‌اند، طبق اصل یکصد و بیست و شش قانون اساسی با ذکر دلیل اعلام می‌کند و اگر هم بر خلاف موازین قانون اساسی نبود، خوب، دارد کار خودش را انجام می‌دهد.

البته راه دیگرش هم این است که بگوییم هیأت دولت فردی را به عنوان نماینده تعیین می‌کند و همان‌طور که نخست وزیر با تصویب رئیس‌جمهور وزیر تعیین می‌کند، اینجا هم با تصویب رئیس‌جمهور تعیین می‌کند. آنچه به نظر من طبیعی است این است که هیأت دولت خودش تعیین می‌کند و تصویب رئیس‌جمهور را هم نمی‌خواهد.

صافی گلپایگانی: فرمایشی که آقای رضوانی داشتند، با دقتی که ایشان دارند، بعید بود. برای اینکه ما نگفتیم که نماینده قوه مجریه نیست؛ نماینده قوه مجریه است. ما می‌گوییم رئیس‌جمهور به این کیفیت، بر این نماینده ریاست نخواهد داشت. وقتی به این کیفیت انتخاب بشود ریاست نخواهد داشت و این به نظر بنده با صراحت آن جمله که می‌گوید رئیس قوه مجریه است، مخالف است و اما اینکه راه دارد یا نه، من می‌گویم که اصلاً نباید راهش را نشان بدهیم. وقتی ما این راه را بستیم، آنها خودشان به آن راه می‌روند.

مهدی هادوی: راجع به شورای عالی قضائی می‌گوید بالاترین مقام قوه قضائیه است و در مورد رئیس‌جمهور می‌گوید که ریاست قوه مجریه را دارد. ما در مورد قوه قضائیه این حق را به این عالی‌ترین مرجع داده‌ایم.

افتخار جهرمی: قانون اساسی داده است. اصل یکصد و هفتاد و پنج داده است.

مهدی هادوی: اصل یکصد و هفتاد و پنج: «در رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه‌ها زیر

نظر مشترک قوای سه‌گانه قضائیه (شورای عالی قضائی) قوه مقننه و مجریه اداره خواهد شد». بنده هم همین را می‌خواهم بگویم... در قوه مجریه نمی‌شود که رئیس این قوه را کنار گذاشت، یا او را جوری بی‌اختیار کرد که بلا اثر باشد.

محسن هادوی: همه آقایان دارند مصلحت‌اندیشی می‌فرمایند که آقا این جور باشد بهتر است، آن جور باشد بهتر است. هیچ یک از آقایان نتوانستند بفرمایند که این قانون تصویب شده یا این بندها و این موادش با کدام یک از اصول قانون اساسی بالصراحه، به نص یا به مفهوم مخالفت دارد. باید اصل صریح بگویید و مخالفت هم نشان بدهید. آنچه برای اداره مملکت ضرورت دارد این است که قانون بیاید تکلیف این بلاتکلیفی‌ها را روشن بکند. آنچه در قانون اساسی ذکر شده این است که ترکیب این اداره که ممکن است به شقوق مختلف قابلیت اداره داشته باشد معلوم شود.

اگر قرار بود رئیس هر قوه نماینده آن قوه را انتخاب بکند، باید می‌گفتیم که ریاست مجلس باید یک نماینده تعیین بکند. اگر ریاست مجلس هم این نماینده را تعیین کند، مخالف قانون اساسی نخواهد بود. اگر رئیس‌جمهور هم این را انتخاب کند، مخالف قانون اساسی نخواهد بود. ولی این ترتیبی را هم که مجلس تعیین کرده، مخالف قانون اساسی نخواهد بود. این اختیاری است که قانونگذار به مجلس داده. بنابراین، بنده هیچ مخالفتی در هیچ یک از شقوق ماده ۲ با قانون اساسی نمی‌بینم و اگر هم بخواهد غیر از این عمل بشود ما نمی‌توانیم هیچ صراحتی در خصوص مخالفت با قانون اساسی پیدا بکنیم و مجلس و مملکت را معطل خواهیم کرد.

رضوانی: آقای هادوی بی‌لطفی فرمودند؛ آنچه در اینجا بحث بود، این بود که این بر خلاف قانون اساسی است.

محسن هادوی: کدام بندش؟

رضوانی: هم اکثریت آرا و هم اینکه رئیس‌جمهور را در عرض نخست وزیر گذاشته‌اند؛ بحث بر سر این است. اما حضرت آقای صافی که فرمودند رئیس‌جمهور ریاست بر این نماینده ندارد؛ همان‌طور که نماینده قوه مقننه لازمه‌اش این نیست که رئیس قوه مقننه بر او ریاست داشته باشد. رئیس قوه مقننه است. رئیس بر نماینده در یک جهت دیگری که نیست. رئیس قوه مقننه رئیس مجلس است و این رئیس مجلس ریاست بر نماینده خودش در اینجا ندارد. آقای رئیس‌جمهور هم رئیس قوه مجریه است و رئیس قوه مجریه لازمه‌اش این نیست که رئیس بر این نماینده‌اش باشد.

صافی گلپایگانی: من بعداً جواب این مطلب را عرض می‌کنم.

صالحی: خلاصه مطلب اینکه، بحثی که مخصوصاً آقای صافی فرمودند، برمی‌گردد به اینکه در اصل یکصد و هفتاد و پنجم که از قوه مجریه صحبت می‌شود منظور از قوه مجریه چیست. آیا قوه مجریه به این معناست که هر کس یک عمل اجرایی انجام می‌دهد شاملش می‌شود، یا اینکه نه، فقط هیأت دولت؟ هیأت دولت که در اصل یکصد و بیست و ششم از آن به «دولت» تعبیر شده نه هیأت دولت یا «هیأت وزیران» که نخست وزیر هم جزء آنهاست.

اصل شصت که می‌گوید: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذاشته شده، از طریق رئیس‌جمهور و نخست وزیر و وزرا است» نشان می‌دهد که عملیات اجرایی ممکن است به وسیله یک شخص که اصلاً خارج از قوه مجریه هم باشد سر بزنند. ما در مملکت سه نوع عمل داریم: یک عمل تقنینی، یک عمل قضائی و یک عمل اجرایی. در مورد عمل قضائی مشخص شده که صرفاً قوه قضائیه بایست انجام بدهد. در مورد عمل

تقنینی هم باز تعیین شده است که صرفاً بایست قوه مقننه انجام بدهد، مگر در موارد خاصی که به دیگران اجازه داده شده باشد؛ از طریق خود همان قوه اجازه داده شده باشد. اما عمل اجرایی لازم نیست صرفاً به وسیله آنچه به نام قوه مجریه خوانده می‌شود باشد؛ برای اینکه رهبر مسلماً جزء قوه مجریه نیست، جزء قوای سه‌گانه - به آن معنا - نیست، یا لااقل به آن معنایی که بخواهد در سطح مملکت عملیات اجرایی معمولی را انجام بدهد نیست. در عین حال، به موجب اصل شصتم، اعمال قوه مجریه از طریق او هم انجام می‌شود؛ برای اینکه اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری است، از طریق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا است. هر عملی که رهبری انجام می‌دهد هم به هر حال، یک عمل اجرایی است، در حالی که جزء قوه مجریه نیست.

بنابراین، وقتی که در اصل یکصد و هفتاد و پنج که آخرین اصل قانون اساسی است^۱ از قوه مجریه یاد می‌کند، نمی‌خواهد بگوید که هر کس عمل اجرایی انجام می‌دهد. آنچه از مجموع قانون اساسی استنباط می‌شود این است که می‌خواهد کلمه «قوه مجریه» را روی آن ببرد. در مجموع، من این طور استنباط می‌کنم که قوه مجریه، هیأت وزیران و دولت است.

بعد، می‌بینیم که خود قانون اساسی تکلیف را روشن کرده است. وقتی گفتیم قوه مجریه یعنی دولت، اصل یکصد و بیست و ششم نحوه تصمیم‌گیری دولت را صد در صد مشخص کرده؛ گفته است که در هیأت دولت بایست تصویب‌نامه از طرف هیأت وزیران مسلماً به اکثریت آرا باشد و بعد هم باید به نظر رئیس‌جمهور برسد. این دیگر بحثی ندارد. بنده در همان بحث اولی هم عرض کردم که اصلاً

(۱) منظور، قبل از اقدام به بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ می‌باشد.

مجلس حق ندارد در اینجا وارد بشود؛ برای اینکه خود قانون اساسی تکلیف را تعیین کرده است؛ گفته که اگر...

صافی گلیپایگانی: آن مسئله خارج از موضوع است.

صالحی: به هر حال اگر ما قبول کردیم که قوه مجریه‌ای که در اصل یکصد و هفتاد و پنج از آن یاد می‌شود... اصلاً نخست وزیر را در مقابل وزیران قرار دادن هم با توجه به اصل یکصد و بیست و شش درست نیست؛ برای اینکه طبق این اصل هیأت وزیران با هم تصمیم می‌گیرند؛ «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیأت وزیران...». «هیأت وزیران» یعنی با هم؛ یعنی نخست وزیر و وزرا همه در یک جا می‌نشینند، با هم رأی‌گیری می‌کنند و یک رأی از مجموع به وجود می‌آید. این طور نیست که این دو بتوانند هر کدام رأی مستقلی داشته باشند.

افتخار جهرمی: من با نظر آقای صالحی کاملاً مخالفم.

آراد: طبق اصول قانون اساسی، مصوبات هیأت دولت به وسیله یک رأی است؛ یعنی نخست وزیر هیأت دولت را تشکیل می‌دهد تا تصمیم بگیرند. این مصوبات باید به تصویب رئیس‌جمهور برسد.

جنتی: به اطلاع او می‌رسد، نه به تصویب او.

محسن هادوی: اگر مخالف باشد،...

آراد: اگر مخالفت کرد، رد می‌کند.

محسن هادوی: نه، اگر مخالف قانون اساسی بود.

آراد: «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیأت وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بدانند...»^۱

(۱) ر.ک: همین مجموعه، پاورقی ص ۸۲ (اصل ۱۲۶).

استنباط آن دیگر با خود رئیس‌جمهور است. مصوبه هیأت دولت را رد می‌کند، درباره وزیران هم که دیدیم و خود قانون هم صراحت دارد که باید رئیس‌جمهور تصویب بکند. کسانی که به عنوان نماینده قوه مجریه یا قوه قضائیه یا قوه مقننه تعیین می‌شوند کمتر از وزیر نیستند. البته در خود این قانون هم آمده است که مجلس از اینها استیضاح می‌کند و قانون اساسی هم توجه خاصی به این سازمان دارد. به نظر من اگر بگوییم موافقت رئیس‌جمهور لازم نیست، این بر خلاف است؛ چون رئیس‌قوه مجریه است و نظرش باید باشد.

صافی گلپایگانی: این را که فرمودید، غیر از این مسئله است که مصوبات هیأت دولت را برای رئیس‌جمهور می‌فرستند. در این مسئله باید وضعی باشد که رئیس‌جمهور که ریاست قوه مجریه را دارد، بر او رئیس باشد. آن مسئله دیگری است؛ یعنی تصویب‌نامه‌ها و غیره است. اگر آن جور باشد، خلاف قانون نبیند یا ببیند، باز این به او مربوط نمی‌شود. تمام ارگانهای اجرایی باید به نحوی باشد که بالاخره، رئیس‌جمهور - ولو به صورت تشریفاتی هم باشد - در رأی آن قرار داشته باشد. آقایان می‌گویند که رأی بگیریم.

محسن هادوی: آقای صافی! من می‌خواهم جواب شما را عرض بکنم.

صافی گلپایگانی: جواب نمی‌خواهد. بنده قبول دارم که حرف باطلی است. **مهرپور:** من به دنباله همان مسئله که دخالت دادن رأی رئیس‌جمهور را در این کارهای اجرایی دولت مخالف قانون اساسی می‌دانم، می‌خواهم به اصل یکصد و بیست و هفت اشاره بکنم که می‌گوید: «هرگاه رئیس‌جمهور لازم بداند جلسه هیأت وزیران در حضور او و به ریاست وی تشکیل می‌شود». طبیعتاً جلسه که تشکیل می‌شود ممکن است تصمیماتی گرفته بشود. در این تصمیماتی که در اینجا می‌گیرند، آیا می‌توانیم رأی رئیس‌جمهور را هم در کنار این وزرا

دخالت بدهیم، یا فقط برای تشکیل آن ریاست دارد؟

صافی گلپایگانی: نیست. حتماً نیست.

جمعی از آقایان: فقط ریاست دارد.

مهرپور: پس معلوم می‌شود که کارهایی که دولت می‌خواهد انجام بدهد، هیأت وزیران باید انجام بدهد.

صافی گلپایگانی: آقای مهرپور! بهترین استدلال همان است که بنده کردم. اینها در حاشیه است. حالا رأی می‌گیریم. آقایانی که این بند را مخالف قانون اساسی می‌دانند دستشان را بلند کنند.

جتی: اجازه بدهید. ما در آن جلسه‌ای که در کنار مجلس داشتیم به یک اشکالی برخوردیم که این اشکال باید حل بشود و یک راه گریز پیدا بشود. آیا ما باید روی مخالف بودن رأی بگیریم یا روی مخالف نبودن؟

صافی گلپایگانی: در قانون اساسی دو جور نوشته شده. یک جایی مثلاً «موازین اسلامی» را نوشته.^۱ اینجا نوشته باید بر اساس موازین اسلامی باشد،... یک جای دیگر هم دارد، عدم مغایرت با قانون اسلام.^۲

محسن هادوی: وقتی که مغایر ببیند اصل نودوچهار: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر

(۱) اصل ۴ قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی و مالی و اقتصادی و... باید بر اساس موازین

اسلامی باشد...».

(۲) اصل ۹۱ قانون اساسی: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات

مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان ... تشکیل می‌شود...».

به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است؛ باید مغایر ببیند.

صانعی: اصل بعدی را هم بخوانید.

مهرپور: آنجا که مربوط به رأی گیری است، اصل نودوشش است.

مهدی هادوی: در اصل نودوشش می گوید «اکثریت».

مهرپور: اصل نودوشش می گوید: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است». پس ما رأی به عدم مخالفتش می گیریم، اگر اکثریت گفت مخالف نیست، تصویب می کنیم. **صافی گلپایگانی:** فرقی این است که اگر گفتیم، باید منطبق با قانون اساسی باشد، یعنی شورای نگهبان باید این را احراز کند. اگر چنانچه شورای نگهبان از این ممتنع شد و رأی نیاورد، باز این در مملکت قانونی نمی شود.

رضوانی: این می گوید قانونی می شود.

جنتی: استنباط من این است که مجلس قانونی را تصویب می کند، زمینه اجرا آماده شد؛ یعنی قانون تصویب شد، فقط به صورت مکمل می خواهیم ببینیم که اگر مغایر است رد بکنیم. عمده این است. پس تکیه ما روی مغایرت است. لذا اگر ده روز در اینجا ماند و شورای نگهبان نظر نداد خود به خود قابل اجرا است.

محسن هادوی: بله، ما هم همین نظر جناب عالی را...

جنتی: بنابراین، اصرار روی این است که مغایر تشخیص داده بشود. شما از روی مغایرت نظر می فرمایید و...

مهدی هادوی: اشکال این می شود که این «اکثریت» که در اصل نودوششم

آمده، مربوط به مغایرت است یا عدم مغایرت؟

جنتی: مربوط به مغایرت است.

مهدی هادوی: این بر خلاف اصل است. پس شما بر خلاف نصّ معنا می‌کنید.

صالحی: بنده عرض می‌کنم که هر چیزی به صورت طبیعی انجام بشود. قانونی که از مجلس شورای اسلامی گذشته است مطمئناً اصل بر این است که این قانون مغایر با قانون اساسی نیست؛ به دلیل اینکه نمایندگان مسلمان جامعه اسلامی اینها را تصویب کرده‌اند. پس اصل بر این است که مغایر نیست. مسئله به صورت طبیعی که عنوان بشود هر چیز باید از روال طبیعی خودش عبور بکند. وقتی یک قانون از مجلس می‌گذرد، آیا اصل بر این است که مغایر قانون اساسی است و ما باید تشخیص بدهیم که مغایر نیست؟ وقتی عدم مغایرت را تشخیص دادیم آن وقت قابل اجرا می‌شود؟ یا اصل بر این است که موافق قانون اساسی است مگر اینکه اشتباهی شده باشد و مخالف با قانون اساسی باشد؟ این عرفی و طبیعی است. یک روال خیلی عادی است. به مسئله اصل نودوشش می‌رسیم. در اصل نودوچهار که قضیه خیلی روشن است. می‌گوید «چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز می‌گرداند»؛ پس آنچه موجب می‌شود ما یک قانون را برگردانیم، مغایر تشخیص دادن آن است. اصل نودوشش که «تشخیص عدم مغایرت» دارد، یک قدری کار ما را مشکل می‌کند. می‌گوید تشخیص عدم مغایرت با این آقایان است و تشخیص عدم تعارض هم با اکثریت این آقایان است، بعد از آنکه رأی گرفته شد بر اینکه مغایر است یا نیست. کسانی که مغایر می‌بینند نظرشان را اعلام بکنند و اگر اکثریت تشخیص داد یا اکثریت برای مغایرت حاصل نشد، خوب، این تشخیص عدم مغایرت است دیگر. این تشخیص عدم مغایرت با قانون اساسی است. نوع تشخیص این است. اصل نودوشش که می‌گوید «تشخیص»؛ یعنی اگر اکثریت تشخیص نداد که مغایر است، این تشخیص عدم تغایر است.

صافی گلپایگانی: این مسئله یک مقدار نظری شد؛ یعنی آیا شورای نگهبان باید عدم مغایرت را تشخیص بدهد تا قانون، قانونیت پیدا کند؟ مگر به مجرد اینکه ندانست که این قانون مغایرت دارد یا ندارد یا اینکه مطابق شد... این چطور است؟

افتخار جهرمی: گذشته از استدلال‌هایی که جناب آقای جنتی و صالحی و دیگران کردند که اولاً، اصل نود و چهارم صراحت دارد که اگر مغایرت داشته باشد باید پس فرستند و اصل هم بر صحت^۱ است و استدلال آقای جنتی به اینکه اگر ۱۰ روز گذشت؛ یعنی این مغایرت ثابت نیست، گذشته از اینها، از نظر عملی هم اگر ما خلاف این استدلال را بپذیریم، اشکالات زیادی پیدا می‌شود؛ یعنی وقتی مثلاً از ۱۰ نفر، چهار نفر معتقد هستند که این مغایر است و شش نفر معتقدند که مطابقت دارد و فرض کنید - که - دو نفر دیگر هم غایب هستند، در این مورد باید به مجلس پس فرستاده بشود و مجلس باید به نظر اقلیت عمل کند. این اشکال عملی را هم دارد.

مهرپور: آنچه در اصل نود و شش آمده عنایت روی عدم مغایرت؛ یعنی احراز عدم نبود، بلکه عنایت روی مسئله اکثریت بوده که در مورد اسلام نظر فقها است و در مورد قانون اساسی نظر همه فقها و حقوقدانان است، والا اصل مطلب همان است که در اصل نود و شش بوده.

صافی گلپایگانی: آقایانی که معتقدند از مجموع این اصول استفاده می‌شود که شورای نگهبان باید عدم مغایرت را تشخیص بدهد، دستشان را بلند کنند. عقیده

(۱) أصالة الصحة یا اصل صحت، که از قواعد مشهور و مهم فقهی است و در ابواب مختلف فقه از آن استفاده می‌شود، بدین معنا است که در افعال و اعمال فرض بر صحت آنها می‌شود و مدعی فساد باید دلیل بر فساد اقامه کند. اصل صحت در معاملات در ماده ۲۲۳ قانون مدنی پیش‌بینی شده است. «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود.»

خود من همین است. مطلب دیگر این است که تشخیص ندادن عدم مغایرت میزان باشد... باید ۹ نفر باشد. پس بماند تا جمعمان تکمیل شود.

مهرپور: بند ۲ مورد بحث، مغایر با قانون اساسی است، کسانی که موافق هستند، رأی بدهند.

صالحی: این رأی، رأی درستی نیست؛ برای اینکه عده‌ای به استناد اینکه می‌گویند رئیس‌جمهور رئیس قوه مجریه است و اختصاصاً باید تعیین کند، با این بند مخالفند و یک عده‌ای می‌گویند اصلاً رئیس‌جمهور حق ندارد.

صانعی: من متعجبم چطور شما در مقابل یک متن ساده مانده‌اید. آقا! همه آقایان این را مخالف می‌دانند؛ منتها یکی از این راه مخالف می‌داند و یکی از راه دیگر.

محسن هادوی: شما باید به مجلس بگویید که چرا مخالف است؟

صافی گلپایگانی: نه، ما نباید بگوییم. می‌گوییم مخالف قانون اساسی است.

محسن هادوی: ما باید جواب مردم را بدهیم.

رضوانی: آقای هادوی! مگر ما ملزمیم که دلیل خودمان را هم ذکر کنیم که...

خلاف قانون اساسی است؟

محسن هادوی: بله.

صافی گلپایگانی: نه، اگر از شما پرسیدند، می‌فرمایید که با این اصل مخالفم،

اگر از من پرسیدند بنده خودم...

محسن هادوی: نمی‌شود، مگر چنین چیزی ممکن است؟

مهرپور: من یک متنی نوشته‌ام، آن را می‌خوانم، اگر دیدید نظر را در این مفاد

تأمین می‌کند، رأی بگیریم.

محسن هادوی: این درست است.

مهرپور: نوشته‌ام؛ «تجزیه رأی قوه مجریه به سه رأی رئیس‌جمهور، نخست

وزیر، و اکثریت وزرا برای تعیین نماینده قوه مجریه در اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و قرار دادن رأی رئیس‌جمهور که طبق اصل یکصد و سیزده قانون اساسی پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و ریاست فائده قوه مجریه و نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی را دارد در کنار رأی نخست وزیر و وزیران در مباشرت امور اجرایی و اداری که از وظایف هیأت دولت است، مخالف اصول یکصد و بیست و شش،^۱ یکصد و سی و چهار،^۲ یکصد و سی و هفت^۳ و یکصد و سی و هشت قانون اساسی^۴ است».

صافی گلپایگانی: اینکه ایشان نوشته خوب است؟

صانعی: نه، چون بعضی از آنها درست در نمی‌آید.

مهرپور: روی هم رفته با مجموع این اصول مخالف است؛ حالا بعضی از آنها را شما می‌گویید نیست و بعضی‌ها را می‌گویید هست. هیچ اشکالی ندارد.

صافی گلپایگانی: آقا! این اصلها را جلو خودتان بگذارید تا رأی بگیریم.

آقایانی که این بند را مخالف با اصل یکصد و سیزده که به این عبارت است: «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور...» می‌دانند، دستشان را بلند کنند.

مهرپور: رأی نیاورد.

مهدی هادوی: اتفاقاً این جور خوب است. پنج نفر با این اصل مخالف هستند و چهار نفر با اصل دیگر؛ روی هم رفته با قانون اساسی مخالف می‌دانند.

(۱) ر.ک: همین مجموعه، پاورقی صفحه ۴۶.

(۲) ر.ک: همین مجموعه، صفحه ۵۸.

(۳) اصل ۱۳۷ قانون اساسی: «هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست».

(۴) ر.ک: همین مجموعه، پاورقی صفحه ۵۹.

صافی گلپایگانی: آقا! بگذارید ما این طور رأی بگیریم تا بفهمند که این درست نیست.

محسن هادوی: این درست نیست...؛ ما به طور کلی وقتی که اینجا می‌نشینیم و می‌خواهیم تصمیم‌گیری بکنیم باید ببینیم که نحوه تصمیم‌گیری ما چیست. یک ماده‌ای که جلو می‌آید، یکی از آقایان عنوان می‌کند که به نظر من این با فلان اصل مخالفت دارد، باید به این اظهار و بیان این آقا برسیم، استدلالش را بشنویم و رأی‌گیری بکنیم.

صافی گلپایگانی: شما می‌فرمایید هر یک از آقایان که می‌گویند این قانون مخالف با فلان اصل است حرفش را مطرح کند، آقایان هم نظر بدهند، بعد روی آن حرف رأی بگیریم. این را می‌فرمایید؟... من می‌گویم این طور که جناب عالی می‌فرمایید که ما رأی بگیریم، فرض کنید ۱۰ روز دیگر هم در این موضوع ماندیم و تحقیق کامل کردیم و آقای رضوانی می‌گویند مخالف با اصل هفت است و تحقیق کامل هم کردیم و سه نفر بیشتر با ایشان موافق نشد. اگر آخر کار بعد از اینکه ۱۰ جلسه نشستیم، به اینجا رسیدیم که آقای رضوانی سر حرف خودشان هستند، شما هم سر حرف خودتان هستید و هر کدام به یک اصلی استناد می‌کنید؛ خلاصه کلام، ما ۱۱ نفر هر کدام یک اصل را می‌گوییم. در اینجا چه کنیم؟

رضوانی: اصل نود و چهار می‌گوید: «کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند...»؛ یعنی مغایر با قانون اساسی ببیند، نه با خصوص فلان اصل. اگر با قانون اساسی یا با موازین شرع اسلام مخالف دید. یکی می‌گوید این با این میزان اسلام مخالف

است؛ یکی می‌گوید این با این میزان اسلام مخالف است. هر دو این را خلاف شرع می‌دانند. موظف هم نیستیم که برای مجلس بنویسیم که با کدام اصل مخالف شد، اگر هم خواستیم بنویسیم، راه دارد. راهش هم این است که بنویسیم یا با این، یا با آن، یا با آن، یا با آن.

جنتی: من در این مسئله مخصوصاً توجّهم به دوستان اهل علم است؛ مباحثی که به نظر من در اصول حلّ شده و یک مقدار دقت می‌خواهد. ما در جایی که اختلاف نظر پیدا کنیم، فرض کنید که ما ۱۰ نفر هستیم؛ پنج نفر می‌گویند این با اصل چهارم مخالف است و پنج نفر می‌گویند که با اصل یکصدم مخالف است. در اینجا هر کدام نظریه دیگری را نفی می‌کند. نه تنها اینکه من می‌گویم با چهار مخالف است، بلکه می‌گویم با ۱۰۰ مخالف نیست و او نه تنها می‌گوید با ۱۰۰ مخالف است، بلکه می‌گوید با چهار مخالف نیست. پس اینها دو رأی متباین^۱ دارند و در تباین، هر کدام دیگری را نفی می‌کند و اشتراکی در کار نیست. بنابراین، در اینجا اصلاً وحدت نظر معنا ندارد. نظرهای مخالفی هست. من در عین اینکه می‌گویم با این مخالف است، می‌گویم با آنکه شما می‌گویید، مخالف نیست؛ پس من با شما وحدت نظری ندارم. پس در اینجا اتحاد نظری وجود ندارد. بدتر از آن این است که سه رأی باشد، چهار رأی باشد و هر کدام دیگری را نفی کند. پس ما نتوانستیم تشخیص بدهیم که این را... بنده می‌گویم، مسئله تباین است... پس این را به این قضیه تکمیل می‌کنم که در عین اینکه ما لازم نیست بنویسیم به چه دلیل و برای چه، ولی احیاناً آنها برای اینکه می‌خواهند راه پیدا بکنند، از ما سؤال می‌کنند. ما می‌گوییم که مثلاً ما چهار رأی داریم که هر

(۱) هرگاه هیچ‌یک از مصادیق یک مفهوم معین، مشمول عنوان مفهوم دیگر نباشد، آن دو مفهوم را نسبت به هم متباین گویند؛ مثل زوج و فرد. بنابراین آرای متباین به معنای آرای متضاد و مغایر است.

کدام از آنها با یکی از این چهار اصل مخالف می‌دانند. فرض کنید که اینها آمدند آن را یک کاری کردند که با یکی از این اصول موافق درآمد در آن صورت، بقیه چکار می‌کنند؟ بقیه رأی نمی‌آورند...^۱

ادامه مذاکرات در جلسه ۱۳۵۹/۹/۲۴

مهرپور: ماده ۲ چند بند داشت؛ بند «ب» آن بحث شد، بند «ج» را هم گفتیم با تبصره‌هایش هیچ اشکالی ندارد و به تبصره ۳ رسیدیم. تبصره ۳ این است: «چنانچه نماینده هر یک از قوا بر خلاف خط‌مشی کلی مصوب عمل کند قوه مربوطه او را عزل و تا ۱۵ روز شخص واجد شرایط را تعیین می‌نماید».

صالحی: من دو کلمه گفتم که این به هر حال، با آن اداره مشترکی که در اصل یکصد و هفتاد و پنج هست مخالف است؛ بعد از آنکه تصویب شد؛ یعنی نماینده‌اش را معین کرد و در صداوسیما آمد، به صورت شورا اداره می‌کنند، حالا عزل این، قاعدتاً بایست باز طبق ضوابطی باشد، نه اینکه آن قوه‌ای که این از آن منبعث است هر وقت دلش خواست او را بردارد و دیگری را بگذارد یا شاید این هم یک القایی بود؛ یعنی با همان اصل یکصد و هفتاد و پنج باید تطبیق داد اصل دیگری نیست. اگر با اصل یکصد و هفتاد بشود، شده، والا چیز دیگری نداریم.

مهدی هادوی: ... مخالف هم باشد مغایرت پیدا نمی‌کند.

مهرپور: قرار شد این جور رأی بگیریم: کسی که معتقد است تبصره ۳ مغایر قانون اساسی است اظهار نظر بفرماید.

(۱) این یکی از مسائل بحث‌برانگیز قلمرو صلاحیت شورای نگهبان، در بررسی مصوبات مجلس بود؛ اینکه آیا شورا باید موافقت مصوبه را با شرع و قانون اساسی اعلام کند یا عدم مغایرت را؟ نتیجه بحثها این شد که شورا باید صرفاً مغایرت با شرع و قانون اساسی را احراز نماید.

صالحی: هیچ رأی نیاورد.

مهرپور: مرقوم بفرمایید که بند «ج» ماده ۲ با همه تبصره‌هایش تصویب شد.

مهرپور: ماده ۳

مهدی هادوی: این عملاً اجرا می‌شود؛ اما چرا ذکر کنیم که بگویند در این مملکت بین ادیان فرق می‌گذارند. بین مردم اختلاف می‌شود.

مهرپور: به نظر شما آیا خلاف قانون اساسی است یا نه؟

مهدی هادوی: بله، عرض می‌کنم برخلاف اصل نوزدهم قانون اساسی^۱ است.

جتی: ما نباید تحت تأثیر حرفهای غربی‌ها قرار بگیریم. اکثر قاطع مردم ایران مسلمان هستند، درباره وسایل ارتباط جمعی هم مقدمه قانون اساسی می‌گوید: «وسایل ارتباط جمعی بایست در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی، در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید... و اُمت مسلمان با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند». مبنا این است. ما نمی‌توانیم کسی را که معتقد به اسلام نیست بگذاریم و از او انتظار داشته باشیم که این کارها را اجرا بکند.

مهدی هادوی: مملکت اسلامی است. اهل تسنن هم هستند و شیعه چون اکثریت است قهراً از شیعه انتخاب می‌شود. اما ذکر آن در قانون، باعث این می‌شود که بگویند در اینجا تبعیض مذهبی است.

افتخار جهرمی: جناب هادوی! توجه بفرمایید! من هم با نظر شما موافق هستم، اگر این را نمی‌نوشتند شاید بهتر بود؛ اما حالا که نوشته‌اند مخالف با هیچ یک از

(۱) اصل ۱۹ قانون اساسی: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ،

نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصول نیست؛ در خود همین قانون اساسی نوشته شده است که رئیس‌جمهور باید مسلمان شیعه باشد، در جاهای دیگری هم مسئله اسلام را تأکید کرده است. رضوانی: در اصل دوازدهم قانون اساسی نوشته: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است». این یکی از اصول همین قانون اساسی است. اما اصل نوزدهم راجع به امور غیراختیاری است. یکی از شرایط دولت این است که دارای حسن سابقه باشد. آن آقای که سوء سابقه دارد می‌تواند بگوید این تبعیض است؟ تبعیض نیست. تبعیض در صورتی است که یک امور غیر اختیاری را دخالت بدهند که به اختیار بستگی ندارد. مثلاً کسی به جرم اینکه سیاه است، محروم باشد.

محسن هادوی: همان‌طور که جناب آقای دکتر افتخار فرمودند، فرمایش جناب آقای هادوی کاملاً صحیح است. اگر این نوشته نمی‌شد باز هم بایست همان کسی که اعتقاد به ولایت فقیه دارد برای این کار انتخاب بشود. ضرورت به نوشتن نداشت، ولی نوشته شدنش را نمی‌توانیم بگوییم خلاف قانون اساسی است.

مهرپور: البته فکر می‌کنم تصریح کردن این به لحاظ وسواسی است که این آقایان داشته‌اند و احیاناً تجربه تلخی که از تصدی بعضی‌ها در اینجا داشتند و اهمیتی که این سازمان دارد. ولی خارج از این احتیاط و وسواس، من هم فکر می‌کنم اگر اینجا ذکر نشده بود، شاید همان «ملتزم به وظایف دینی» را می‌شد توسعه داد و عملاً وقتی می‌خواستند کسی را انتخاب بکنند، کسی را بگیرند که ملتزم و معتقد به اصل ولایت فقیه هم باشد.

صانعی: بنده بر خلاف فرمایشات آقایان، فکر می‌کنم که در اینجا باید نوشته شود و اگر نوشته نمی‌شد خلاف قانون اساسی بود؛ برای اینکه در اصل

یکصد و هفتاد و پنج دارد که: «در رسانه‌های گروهی، آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود»، تأمین شدن آدم غیر معتقد را هیچ‌گاه انسان نمی‌تواند بپذیرد. من که معتقد هستم فقیه، ولی امر نیست چطور می‌توانم موازین اسلامی را در رسانه‌های گروهی تأمین کنم؟ ما اگر بخواهیم این تأمین را حفظ کنیم، چاره‌ای نیست جز اینکه این جور امور را در اینجا بگنجانیم. بله، در سایر موارد حق با آقایان است که لزومی ندارد، اما گفتنش خلاف قانون اساسی نیست. **مهرپور:** کسانی که معتقدند ماده ۳ و بندهای آن مغایر با قانون اساسی است دستشان را بلند کنند. خوب! به اتفاق آرا تصویب شد.

ماده ۴: «نمایندگان قوای سه‌گانه برای دو سال تعیین می‌شوند». کسی راجع به این ماده صحبتی دارد؟

صانعی: به ما ربطی ندارد.

مهرپور: بعضی‌ها ایراد گرفته‌اند که یکی از اعضای شورای سرپرستی نماینده دولت است؛ مثلاً نخست وزیر و وزرا به هر حال رأی دارند و مجلس به این دولت رأی اعتماد داده. خوب! ممکن است دولت دو سال دوام نیاورد؛ یعنی دولتی که در این صداوسیما نماینده تعیین می‌کند فردا به مجلس آمد و مجلس از او سلب اعتماد کرد، چطور آن نماینده‌ای که منتخب دولتی بوده که الآن مجلس از او سلب اعتماد کرده برای دو سال آنجا باقی بماند. شاید او دولت جدیدی را که روی کار می‌آید قبول نداشته باشد؟

افتخار جهرمی: جواب این است که خود قانون اساسی هم در موارد متعدّد پیش‌بینی کرده. نمونه‌اش شورای نگهبان که برای شش سال است. این مجلس

می‌رود، ممکن است مورد تأیید مجلس دیگر نباشد.^۱ به علاوه در تمام مواردی که هیأت دولت مدیر عامل تعیین می‌کند، مثل مدیر عامل هواپیمایی ملی، مدیر عامل شرکت‌های دیگر، اینها برای مدت سه سال، چهار سال، پنج سال هستند. وقتی که تعیین کرد هر چند که دولت ساقط بشود آنها به قوت خودشان باقی هستند، مگر اینکه دولت جدید اینها را عزل بکند. دولت هم می‌تواند آنها را عزل کند. بنابراین، هیچ مغایرتی با قانون ندارد.

مهرپور: پس ماده ۴ هم تصویب شد. ماده ۵: ... همان اساسنامه‌ای را که گفتیم باید تهیه بکند، اینها اضافه کرده‌اند که اساسنامه باید برای تصویب به مجلس داده بشود.

محسن هادوی: ... مدت معین نکرده.

افتخار جهرمی: نه، این را دیگر مدت معین نکرده.

محسن هادوی: الآن ایراد همین جا است. من به بند «ح» ایراد دارم.

مهرپور: اگر می‌خواهید، بند بند رد بشویم. پس ما یک بار دیگر بند بند می‌خوانیم، بند «الف» را می‌خوانیم اگر بحثی ندارید رأی می‌گیریم.

محسن هادوی: ببینید! من همان بند «ح» که گفتم، با همین بند «الف» با هم می‌خواند....

مهرپور: درست است؛ به این می‌خورد.

یعنی این بند «ح» به اینجا می‌خورد. بند «ح» هم می‌گوید: شورا باید اساسنامه را برای تصویب نهایی به مجلس شورای اسلامی بدهد، هرکس روی این دو حرفی دارد، بگوید؛ چون با هم یکی هستند.

(۱) در اینجا منظور، شش عضو حقوقدان شورای نگهبان است که به پیشنهاد قوه قضائیه و تأیید مجلس برای شش سال انتخاب می‌شوند. (اصل ۹۱ قانون اساسی)

محسن هادوی: طبق قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند حق قانونگذاری را به دیگران واگذار کند، ولو به طور موقت؛ مگر اینکه به کمیسیون خودش بدهد و مدت معینی برای اجرای آن تعیین نکند.^۱ اینجا تهیه و تنظیم و تصویب اساسنامه سازمان را که یک سازمان دولتی مملکتی است و یک سازمان جدیدی است که خارج از نظر سه قوه هم عمل می‌کند به آن اختیار داده‌اند که سازمان، تشکیلاتش را خودش بدهد. البته گفته‌اند که باید بیاورد تصویب بکند، ولی چون مدت معین نکرده‌اند که ظرف چه مدت این تصویب بشود، اجرا بشود و بعد بیاورند به تصویب برسانند، به این علت من مخالف قانون اساسی می‌دانم.

افتخار جهرمی: اینجا از نظر قانون نویسی بد نوشته‌اند. باید بند «ح» و بند «الف» را یکجا می‌آوردند، اصلاً تنظیم اساسنامه را هم باید به هیأت دولت می‌دادند، ولی دادن به مجلس خلاف قانون اساسی نیست. تا زمانی هم که این اساسنامه تنظیم نشده است، اساسنامه سابق - رادیو و تلویزیون اساسنامه دارد - اجرا می‌شود. به هر حال، خلاف قانون اساسی نیست. خود اینها تصویب نمی‌کنند... فقط باید از طریق هیأت دولت می‌دادند.

رضوانی: آنچه به مجلس می‌آید، طریش محدود است؛ یا باید طرح باشد یا لایحه....

مهرپور: و یا شورای عالی استانها.^۲

(۱) اصل ۸۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود».

(۲) اصل یکصد و دوم: «شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند و این طرح باید در مجلس مورد بررسی قرار بگیرد».

مهرپور: بنابراین، شما هم این را مخالف قانون اساسی می‌دانید؟

رضوانی: بله.

جنتی: توجّه داشته باشید که این قانون نیست و اساسنامه است. دیگر اینکه، آن طور که راجع به طرحها و لوایح و غیره در قانون اساسی صحبت می‌شود، از آن نفی چیز دیگری استفاده نمی‌شود؛ یعنی آنچه در این مجلس می‌آید و از نظر نمایندگان می‌گذرد حتماً باید به صورت طرح یا لایحه باشد و چیز دیگری نباید در مجلس به امضای نمایندگان و بررسی نمایندگان برسد. آن نفی... استفاده نمی‌شود.

صالحی: اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی که می‌گوید «لوايح قانونی و طرحهای قانونی»^۱ و بعد یکی هم همان شورای عالی استانها که حق تهیه طرح و پیشنهاد به مجلس را دارند. بنده عرض می‌کنم که اگر بنا بشود که طرحی با امضای ۱۵ نفر از نمایندگان قابل تقدیم به مجلس باشد، در این صورت چیزی با تصویب اکثریت نمایندگان به طریق اولی قابل تقدیم به مجلس است. این به عنوان یک مسئله. اگر در قانون اساسی اجازه داده شده که با امضای ۱۵ نماینده چیزی به مجلس تقدیم بشود، بنابراین، با امضای حداقل ۹۱ نفر - که اکثریت نسبی است - این، حداقل در آن هست؛ بنابراین، به طریق اولی مجلس می‌تواند تصویب بکند که شورای سرپرستی صداوسیما اساسنامه خود را جهت تصویب به مجلس بدهد. پس این نمی‌تواند اشکالی برای این قانون باشد که کسی غیر از هیأت دولت یا ۱۵ نفر نماینده می‌خواهند طرح یا لایحه را به مجلس بدهند. از این لحاظ اشکالی نیست؛ چون خود مجلس تصویب می‌کند. بنابراین، بیش از ۱۵ نفر این را امضا می‌کنند. اما در ماهیت قضیه، ضمانت اجرای حقوقی بند «ح» که

(۱) اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی: «لوايح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است».

به بند «الف» وصل می‌شود، چیست؟

اینکه برای تصویب نهایی به مجلس اسلامی داده می‌شود برای چه داده می‌شود؟ برای اینکه تصویب بکنند و اگر تصویب نکردند اثر حقوقی آن چیست؟ تا موقعی که تصویب نشده است قابل اجرا است یا قابل اجرا نیست؟ در چه مدت قابل اجرا است؟ این به طور کلی ابهام دارد، بایست وضع آن روشن بشود، این فردا قابل اجرا نیست. اگر فرض کنید که اثر حقوقی بند «ح» این است که اگر مجلس تصویب نکرد رد شده است، به نظر می‌رسد که اگر ما این اختیار را به مجلس بدهیم که سازمان اداره رادیو و تلویزیون را خودش تعیین بکند، این باز با اصل یکصد و هفتاد و پنج مغایر است؛ برای اینکه باید «زیر نظر مشترک» اداره بشود. سازمان به هر صورتی که این سه قوه می‌خواهند باید اداره بشود، نه به صورتی که مجلس می‌خواهد. سازمان باید به صورتی اداره بشود که سه قوه با هم و زیر نظر مشترک می‌خواهند... اگر تصمیم نهایی با مجلس باشد که سازمان را تصویب بکند، به نظر می‌رسد که با «زیر نظر مشترک» خیلی جور نباشد.

صانعی: فرمایشی که آقای جنتی فرمودند که «لوايح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران...»، از آن استفاده نمی‌شود که راه در این دو منحصر است. البته ممکن است از اصل هفتاد و چهارم استفاده نشود، ولی از اصل یکصد و دوم قانون اساسی استفاده می‌شود. اگر بنا بود که از آن اصل، انحصار استفاده نشود، گفتن چنین اصلی در اینجا خیلی فایده‌ای نداشت و زیادی حساب می‌شد؛ ولی خوب! هر کسی می‌تواند. اینکه حتماً باید مجلس این کار را بکند نیست. مضافاً اینکه، نمی‌شود که ما بگوییم هر کس صبح بلند شود به مجلس یک نامه بدهد و مجلس هم روی آن...؛ باید یک روالی داشته باشد و به ذهن می‌آید که از نظر اعتبارات هم حتماً باید مسیر قانونی خودش را طی بکند.

صالحی: آقا! توجه بکنید که خود مجلس تصویب می‌کند که فلانی بیاورد بدهد، نه اینکه...

صانعی: آقای صالحی فرمودند که با اولویت اگر طرحی را ۱۵ نفر می‌گویند روی آن بحث کنید شما می‌گویید در مجلس قابل بحث است. پس اگر در مجلس ۹۰ نفر گفتند فلان آقا حق دارد چیزی را برای ما بفرستد، منتها این ۹۰ نفر به صورت قانون دارند می‌گویند، نه امضای طرح، به صورت قانونی دارند قانون می‌گذرانند و خود این قانون که می‌خواهد بگذرد باز اصل هفتادوچهار جلویش را می‌گیرد.

مهرپور: اگر در خاطرتان باشد یک دفعه در مورد شورای عالی قضائی که می‌تواند طرح بدهد یا باید حتماً در هیأت دولت برود، بحث کردیم و فکر می‌کنم در صورتجلسه هست. با اینکه من مخالف بودم و گفتم این حصر از اصل هفتادوچهارم فهمیده نمی‌شود و استنباط کردم که در قانون اساسی آمده که شورای عالی قضائی لایحه قضائی تهیه می‌کند؛ مع‌ذلک اکثر آقایان نظرشان این بود که حتماً لایحه شورای عالی قضائی بایست به هیأت دولت برود و اصلاً نظر بر این است. بالاخره روی هم رفته، به این نتیجه می‌رسیم که طرقی را که قانون اساسی پیش‌بینی کرده که از این طریق ما می‌توانیم به مجلس خوراک بدهیم، بایست از همان طریق‌ها استفاده بکنیم. بنابراین اگر عنوان قانون باشد بایست همان طرح یا لایحه باشد و نمایندگان که اکثریتشان تصویب کردند، همان‌طور که آقای صالحی می‌فرمایند، این را تصویب کردند که بله؛ سرانجام باید مجلس تصویب کند. اما آن را که کسی می‌نویسد چند ماده است، این باید از تصویب دولت گذشته باشد تا قابل طرح در مجلس باشد. این را که اکثریت نمایندگان تصویب نکرده‌اند. اصل موضوع را تصویب کرده‌اند که این شخص می‌تواند به

مجلس لایحه بدهد ولی باید از طریق هیأت دولت باشد. آن را که الآن می‌خواهند به مجلس بدهند تا روی آن بحث بشود، یا باید هیأت دولت تصویب کرده باشد و به اینجا بیاورد یا باید ۱۵ نفر نماینده آن را بررسی و تنظیم بکنند و به مجلس بدهند. اما در اصل قضیه، من فکر می‌کنم که این قابل بحث است؛ چون اساسنامه، قانون نیست. بالاخره، هر شرکتی، هر سازمانی یک ترتیباتی را می‌دهد. یک اساسنامه دارد، اساسنامه که قانون نیست، بعد این اساسنامه را در ثبت شرکت‌ها ثبت می‌کنند.

ظاهراً مجلس هم که در آخر کار بحث کردند، گفتند به مجلس بیاید. اینکه نوشتند «برای تصویب نهایی به مجلس» این بایست واقعاً روشن بشود که «برای تصویب نهایی به مجلس» یعنی چه؟ مجلس بالاخره دو کار می‌کند؛ یا یک تصمیمات اداری می‌گیرد؛ مثل اینکه یک نماینده برای کمیسیون رسیدگی به وضع زندانها تعیین می‌کند. اینها یک کارهایی است که جنبه قانونگذاری ندارد. یا روی یک اصول و مسائلی بحث می‌کند، مورد بررسی قرار می‌دهد، تصویب می‌کند و آن، قانون است. خارج از این دو حالت که چیز دیگری نداریم. پس باید بگوییم که پیش‌نویس به صورت طرح یا لایحه به مجلس داده بشود و مجلس تصویب بکند؛ کما اینکه در مورد بند «ب» هم همین مسئله است که بند «ج» به بند «ب» اشاره کرده و یک تاریخی تعیین کرده و گفته که اینها بایست خط‌مشی کلی سازمان، اصول برنامه‌ها و غیره را تهیه بکنند و برای تصویب به مجلس بدهند. من این را به هر حال متناسب با قانون اساسی نمی‌دانم. یا باید بگوییم اساسنامه است و خود شورای سرپرستی می‌تواند این اساسنامه را تنظیم بکند یا باید مستقیماً بگوییم اساسنامه هم مثل یک قانون است و باید مجلس تصویب بکند و بگوییم پیش‌نویس اساسنامه را شورای سرپرستی تهیه بکند و به

صورت طرح یا لایحه به مجلس بدهد.

رضوانی: پس شما این را برخلاف قانون اساسی می‌دانید؟

مهرپور: با این صورت بله.

صالحی: اشکال ایشان شکلی است، نه ماهوی.

مهرپور: آنچه به ذهن خودم می‌رسد این است که تصویب اساسنامه دیگر نمی‌خواهد به مجلس بیاید. شورای سرپرستی با این ترتیبی که اینجا آمده اساسنامه تهیه می‌کند و آیین‌نامه داخلی برای سازماندهی...؛ مثل هر جای دیگر. شورایی که منتخب سه قوه است اگر قرار شد هر تکانی که می‌خواهد بخورد مجلس تعیین تکلیف بکند، خلاف اداره مشترک از سوی سه قوه می‌شود.... ولی اگر بنا شد ما اساسنامه را به صورت قانون بدانیم آن شکلش غلط است. بایست بگوییم که به صورت لایحه به اینجا می‌آید. ولی بیشتر نظرم همان قسمت اول است که نمی‌خواهد.

جتی: با کدام قانون مخالف است؟

مهرپور: ما اگر اساسنامه را قانون نگیریم، با همان اصل یکصد و هفتاد و پنج مخالف است و اگر آن را قانون بگیریم، در آن صورت، می‌گوییم با اصل هفتاد و چهارم مخالف است. در هر صورت، با این دو اصل مخالف است.

محسن هادوی: آنجا که ۱۵ نفر طرح می‌دهند، خودشان می‌خوانند که چه دارند می‌نویسند و بعد می‌دهند. نمی‌توانند به کسی محوّل بکنند که چیزی را که ندیده‌اند بیاورد بدهد. از قبل نمی‌توانند یک چیزی را تصویب کرده بدهند. بنابراین، این قسمت صحیح نیست.

اما راجع به اینکه جناب آقای مهرپور فرمودند اساسنامه است و اشکالی ندارد که شرکتها اساسنامه تنظیم کنند، اساسنامه شرکتها مربوط به سرمایه خودشان

است. آن کسانی که دارند این اساسنامه را تنظیم می‌کنند مربوط به مال خودشان است؛ می‌توانند هر تصمیمی بگیرند. ولی سازمانی که مربوط به مملکت است نمی‌تواند اساسنامه‌اش را در اختیار افرادی قرار بدهد که معلوم نیست ملت چنین اجازه‌ای به آنها داده باشد.

به علاوه، اینکه آقای صالحی فرمودند این باید طبق نظر سه قوه اداره بشود؛ بنابراین، تنظیم سازمانش هم به عهده همان سه قوه است، این هم صحیح نیست، برای اینکه قانون اساسی در اصل یکصد و هفتاد و پنج صریحاً گفته «ترتیب آن را قانون تعیین می‌کند». بنابراین، چون این سازمان اولاً، یک سازمان مملکتی است که طبق اصول کلی باید از طریق قانون تشکیلات آن روشن بشود. ثانیاً اینکه، در اینجا هم صریحاً قید شده که باید قانون، این سازمان را تشکیل بدهد؛ بنابراین، به این دو جهت این سازمان نمی‌تواند اساسنامه و تشکیلات خودش را به وسیله افراد تصویب بکند و به مورد اجرا بگذارد. با توجه به اینکه این قانون هم صورت ابهام دارد به اینکه نگفته آیا این اساسنامه‌ای که اینها تنظیم می‌کنند تا تصویب نهایی قابل اجراست یا نیست و به علاوه باید مدت تعیین می‌کرد. بنابراین، با توجه به همان اصل یکصد و هفتاد و پنج که ترتیب تشکیلات این سازمان را قانون باید تعیین بکند و اینها در این قانون این ترتیب را رعایت نکرده‌اند و به عهده دیگران واگذار کرده‌اند، من بند «الف» و بند «ح» را مخالف قانون اساسی می‌دانم.

مهرپور: شما هم مخالف بودید، متنها استدلال شما با ما فرق داشت.

افتخار جهرمی: چند مطلب در اینجا مورد بحث قرار گرفت؛ یکی اینکه اساسنامه یک سازمانی می‌تواند به وسیله مجلس تصویب بشود یا نه؟ جواب این مثبت است. در طول تاریخ هم سابقه دارد. اساسنامه شرکت نفت، سازمان حفظ

نباتات، اساسنامه‌های متعدد، از جمله به عنوان نمونه، اساسنامه شرکت سهامی فروشگاه مرکز صنایع دستی از مجلس گذشته...

مهدی هادوی: در کمیسیون تصویب می‌کردند.

افتخار جهرمی: کمیسیون‌ها تصویب می‌کردند، ولی حکم قانون دارد.

مهرپور: فرق نمی‌کند کمیسیون منشعب از مجلس است.

افتخار جهرمی: اساسنامه می‌تواند به صورت قانون در بیاید؛ یعنی مجلس تصویب کند. این هیچ اشکالی ندارد. با نظارت سه قوه هم مغایرت ندارد. به جهت اینکه اگر اساسنامه با نظارت سه قوه مغایرت داشت، شورای نگهبان رد می‌کند و می‌گوید این مغایر است. به نظر من این دو مطلب روشن است.

اما این مسئله که لوایح و طرحها یا باید از طریق هیأت دولت تقدیم بشود یا ۱۵ نفر از نماینده‌ها امضا کنند و فقط یک مورد خاص به شوراها واگذار شده، این هم درست است. بنابراین، آنچه ایراد دارد این است که در اینجا باید می‌گفتند: بعد از اینکه نمایندگان سه قوه اساسنامه را تهیه کردند باید از طریق هیأت دولت برای تصویب به مجلس بفرستند.

مهرپور: به صورت لایحه یا به صورت طرح؟!

افتخار جهرمی: بله باید به صورت لایحه یا به صورت طرح می‌نوشتند.

اشکالش از نظر من فقط این است.

صانعی: آقای دکتر افتخار فرمودند که آیا اساسنامه را خود شورای سرپرستی هم می‌توانند بنویسد یا نه؟ چون آقای دکتر هادوی فرمودند که نه، آن اساسنامه‌هایی را خودشان می‌توانند تصویب کنند که مالک باشند و چون اینجا مالک نیستند پس باید به سراغ مجلس بروند و این را آقای دکتر افتخار توجه فرمودند. من در اینجا می‌خواهم عرض کنم که دنبال همان جهت که ایشان

فرمود آنجایی که مالک باشند می‌توانند، اینجا می‌توانند چون مالک امر صداوسیما در مملکت سه قوه بیشتر نیست، مقننه، مجریه، قضائیه. فرض این است که این سه قوه آنجا نماینده دارند. به قول آقایان، ملت آنجا تبلور پیدا کرده و می‌توانند بنویسند. پس به نظر بنده می‌توانند اساسنامه را بنویسند، متها این بندها با هم نمی‌سازند. اگر اینها می‌خواهند به مجلس برود باید آنها را کنار بگذارند، بگویند از اول به مجلس بیاید؛ نه اینکه تصویب نهایی به مجلس بیاید. از اول به مجلس بیاید و اگر می‌خواهند به صورت خودش باشد دیگر بعد آمدن به مجلس و مدت تعیین نکردن، همان اشکالها را دارد. یکی از دو راه را باید انتخاب کنند.

آراد: به نظر من هم در قانون اساسی طرحهای قانونی پیش‌بینی شده است. لوایح قانونی از طریق دولت و طرحهای قانونی هم از طرف نمایندگان که ۱۵ نفر باشند یا شورای عالی استانها به مجلس داده می‌شود. به این طریق، قانون اساسی موضوعات طرحها و لوایح را تعیین کرده که از این طریق به مجلس می‌روند. این باید به عنوان لایحه قانونی دولت تلقی بشود. خودشان مستقیماً نمی‌توانند به مجلس ببرند.

محسن هادوی: در هر صورت باید نتیجه بگیریم که این بندها مخالف کدام یک از اصول قانون اساسی است. عرض من این است که ملت نمی‌تواند اختیار خودش را به اشخاص بدهد، صریح قانون اساسی است. قانون اساسی اجازه نداده که حتی کمیسیونهای مجلس بتوانند قانون بگذارند. گفته اگر هم بگذارند در موارد خاص و معینی، آن هم برای مدت معینی به صورت آزمایشی می‌شود این اختیار را داد، آن هم به کمیسیونهای مجلس، نه به اشخاص خارج. بنابراین، اولاً، همان‌طور که عرض کردم طبق قانون اساسی این سازمان و ترتیب تشکیلاتش را قانون باید تعیین بکند و چون قانون باید تعیین بکند، این قانون هم

باید از طریق خود مجلس تصویب بشود و این قانون را نمی‌تواند به اشخاص واگذار بکند. ثانیاً، در این قانون نوشته شده «برای تصویب نهایی»؛ این نشانه این است که یعنی این تصویب می‌شود، اجرا هم می‌شود تا بعداً مجلس این را تصویب بکند یا نکند. بنابراین، با توجه به اینکه این قانون از این جهات مُبهم است و این ابهامش مسلماً مخالف قانون اساسی است، از هر جهت مخالف صریح اصل یکصد و هفتاد و پنج است.

مهرپور: در مورد مسائلی که خودم گفته بودم با توضیحاتی که آقای دکتر افتخار دادند من قانع شدم. مثل اینکه همه این نظر را پیدا کرده‌اند. البته فکر می‌کنم این تصویب نهایی که اینجا آمده نمی‌بایست به این تعبیر گفته بشود. ظاهراً منظورشان همان تصویب است؛ یعنی اینها بنویسند و بیاورند مجلس تصویب کند تا اجرا بشود. منتها چون اول قرار بر این نبوده که مجلس تصویب بکند و بعداً مطرح شده، گفته‌اند خوب! بگوییم این اساسنامه برای تصویب نهایی به مجلس بیاید. نه اینکه تصویب بکنند و اجرا بشود بعد در نهایت بیاورند که مجلس تصویب بکند. منتها این عبارت بایست عوض بشود. به هر حال، من معتقدم که اشکال دیگری ندارد. ما باید بگوییم که این بند «ح» به این صورت مخالف قانون اساسی است...

محسن هادوی: بند «الف» و «ح».

رضوانی: «ب» هم همین‌طور.

مهرپور: به بند «ب» هم می‌رسیم. آن هم همان اشکال را دارد؛ یعنی اشکالی که ما می‌توانیم بگیریم این است که طریق رساندنش به مجلس به عنوان طرح یا لایحه تعیین نشده. حالا اگر فکر می‌کنید مدّت هم ایراد دارد و به طریقی بایست تنظیم بشود که شورای سرپرستی پیش‌نویس اساسنامه را ظرف مدّت معینی تهیّه

و جهت تصویب به صورت طرح یا لایحه به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند، اگر این باشد درست است.

صانعی: صورت اساسنامه را مجلس می‌تواند به آنها بگوید که بنویسید یا رأی بگیرید.

مهرپور: این بله، با این وضعیتی که شد، بله؛ یک چیز ملی است. **محسن هادوی:** آقای صالحی خیال می‌کنند که قانونی است، تصویب قانونی نمی‌تواند بکند.

صالحی: چرا، رأی بگیرید؛ من می‌گویم می‌تواند. **مهرپور:** تصویب قانونی که نمی‌تواند... متنها خود اینها تصویب بکنند که از نظر آنها تمام شده است و به مجلس بدهند.

محسن هادوی: ایشان می‌گویند احتیاج به مجلس ندارد. **مهرپور:** اشکال از بند الف است، یعنی در بند «الف» - تهیه و تنظیم و تصویب اساسنامه - کلمه «تصویب» باید برداشته بشود. «تهیه و تنظیم اساسنامه» و بعداً هم برای تصویب به مجلس بدهند.

محسن هادوی: برای تصویب به مجلس بدهند. **مهدی هادوی:** به نظر من در همین مورد، هیچ اشکالی نداشت که مجلس بگوید شورای سرپرستی تصویب کند به شرط اینکه ادامه‌اش... را نمی‌آورد؛ وقتی که آن... را آورد؛ یعنی احتیاج به قانون دارد و وقتی احتیاج به قانون داشته باشد، فقط می‌شود به کمیسیون ارجاع بشود.

مجلس می‌تواند بگوید که این اساسنامه را شورای سرپرستی تصویب کند، صرف این هیچ اشکالی ندارد. اما وقتی که در آن بند «ح» نوشته که مجلس به تصویب نهایی می‌رساند؛ یعنی این تصویب احتیاج به قانون دارد و کاری که او

می‌کند کار قانونگذاری است، در حالی که حق ندارد قانونگذاری را به غیر از کمیسیون محول بکند. در همان اصل هشتادوپنجم ظاهراً این قانونگذاری را ذکر می‌کند. در همانجا دارد که اجرا می‌شود؛ یعنی وقتی کمیسیون تصویب کرد، اجرا می‌شود تا به تصویب نهایی برسد. این تصویب نهایی هم دالّ بر این است که آن به صورت قانون است...

محسن هادوی: اما این قانون را کمیسیون داخلی مجلس تصویب نکرده است. **مهدی هادوی:** بله، می‌گویم شورای سرپرستی حق ندارد قانون بگذراند. بنابراین به طور کلی باید این امر اصلاح بشود.

صالحی: ذیل اصل یکصد و هفتاد و پنج می‌گوید: «ترتیب آن را قانون معین می‌کند»؛ یعنی ترتیب اداره این سازمان را قانون معین می‌کند. به نظر می‌رسد که معنایش این است که سازمانش را هم بدهد. اگر سازمانی را قانون ندهد، ترتیب اداره یعنی چه؟ مدیر عامل داشته باشد یا نداشته باشد؟ چند معاون داشته باشد؟ مسئولیتها به چه صورتی باشد؟ یکی هم خط‌مشی کلی سازمان که نحوه عملکرد آن و اهدافش چیست و به چه طرفی می‌خواهد برود؟ بنابراین از ذیل اصل استنباط می‌شود که قانون بایست دخالت بکند. موقعی که شورای سرپرستی می‌خواهد کار کند، بایست قانون در اختیارش باشد و تا وقتی قانون در اختیارش نیست، حق شروع به اجرا و کار کردن را ندارد. بعد، در بند «ح» گفته است که برای تصویب نهایی بفرستد. تصویب خود شورای سرپرستی را هم ملاک گرفته، گفته اینها هم تصویب بکنند که در بند «ب» می‌بینیم این تصویب را از شورای سرپرستی نخواست.

فرق بند «ب» و بند «الف» این است که در بند «الف» می‌گوید بایست شورای سرپرستی تهیه بکند، تصویب هم بکند، سپس به مجلس بدهد. در بند «ب»

می‌گوید نه، فقط تهیه می‌کند، اعمّ از اینکه تصویب بکند یا نکند، تهیه می‌کند و به مجلس می‌دهد... در بند «ب» تصویب مال مجلس است و تصویب خود شورا را ندارد، ولی در بند «الف» می‌گوید تصویب شورا و سپس تصویب نهایی با مجلس است.

همان‌طور که آقای هادوی فرمودند، این‌طور استنباط می‌شود نظر قانونگذار مخصوصاً در بند «الف» که کلمه «تصویب» را گذاشته، این بوده که شورا در تاریخی که تهیه و تصویب می‌کند تا موقع تصویب نهایی، مورد عمل قرار می‌گیرد. این با هیچ یک از ضوابط قانون اساسی منطبق نیست و با خود اصل یکصد و هفتاد و پنج هم منطبق نیست؛ برای اینکه اداره باید طبق قانون باشد. تا موقعی که به مجلس نرفته و تصویب نهایی نشده و به صورت قانون در نیامده است. اگر بگوییم مجلس اختیار دارد، طبق آن اصل، جز به کمیسیون‌ها نمی‌تواند اختیار بدهد، آن هم با آن شرایط. بنابراین به هیچ وجه این سازمان صورت قانونی و قابل اجرا بودن را پیدا نمی‌کند. همین اشکال در بند «ب» هم هست، برای اینکه می‌گوید ظرف یک ماه تهیه می‌کند و به مجلس می‌دهد. مجلس چه زمانی تصویب می‌کند؟ در ظرف این یک ماه، دو ماه، سه ماه، چهار ماه که بند «ب» احیاناً به تصویب برسد، عملکرد سازمان بر چه اساسی است؟ شورای سرپرستی با چه قانونی، با چه طرحی، با چه برنامه‌ای عمل خواهد کرد؟ اصلاً حق شروع ندارد. شورای سرپرستی وقتی حق دارد شروع به عمل بکند و اداره سازمان صدا و سیما را به عهده بگیرد که قوانین آن تصویب شده باشد و در اختیارش گذاشته شده باشد. قبل از آن، به فرض که تعیین هم شده باشند، اینها شروع به کار نخواهند کرد... بند «الف» که اصلاً وضع آن روشن نیست؛ چون تکلیفش را معین نکرده که چه تاریخی بدهد؛ دو سال دیگر، سه سال دیگر یا چهار سال دیگر، این عمل بکند و

بعدها اگر دلش خواست به مجلس بدهد و مجلس هم چه زمانی تصویب بکند؟ در این فاصله، سازمان به چه صورتی است؟ در بند «ب» هم که یک ماه برایش تعیین وقت شده باز همین اشکال هست؛ برای اینکه این یک ماه که تهیه می‌کند و می‌دهد، بعد تصویب می‌خواهد و در طول این مدت معلوم نیست که شورای سرپرستی با چه قانونی کار می‌کند. در حالی که صریحاً در اصل یکصد و هفتاد و پنج گفته: «ترتیب آن را قانون تعیین می‌کند» می‌خواهد عمل بکند. بنابراین قاعدتاً هر دو بند با قانون اساسی مخالف خواهد بود.

محسن هادوی: صد در صد. خیلی عالی بود.

جتی: اصل هفتاد و چهار را می‌خوانم، ببینیم اصلاً لحن آن چیست و عنایت این اصل به کجاست. «لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی قابل طرح است». این مسلم است که یک لوائح و یک طرحهایی به مجلس می‌آید. این به صورت کلی مسلم بوده؛ حالا می‌خواهد این را معین کند که لایحه‌ها پس از قبول به هیأت وزیران می‌آید و طرحها پس از پیشنهاد ۱۵ نفر، اینکه آیا از طریق دیگری می‌آید یا نمی‌آید و بخواهد کانالی معین کند برای آن چیزهایی که می‌خواهد به مجلس برسد اصلاً به کلی، در این مقام نیست. فقط می‌گوید طرحها از این طریق و لایحه‌ها از این طریق. تکیه روی این است و آنجا هم که جداگانه حق داده بود... اما اینکه آقای هادوی می‌فرمایند که این قانونگذاری است، نه؛ این با قانونگذاری خیلی فرق می‌کند. در آنجا که می‌گوید مجلس حق ندارد قانونگذاری را به دیگری واگذار بکند، معنی قانون این است که مجلس به یک واحد بگوید که مثلاً شما ده نفر، پنج نفر قانون بگذارید و این قانون هم در مملکت قابل عمل است. این حق خودش را که قانونگذاری است

نمی‌تواند به دیگری واگذار بکند. فقط استثنا شده که در موارد ضرورت، قانون موقت وضع کنند. کمیسیون چه کار می‌کند؟ کمیسیون قانون می‌گذراند. قانون هم قابل عمل است؛ یعنی قانون را برای شش ماه می‌گذرانند، بعد هم می‌دهد عمل می‌شود. این قانون است. اما اینجا مسئله این نیست. مسئله تقریباً پیش نویس قانون است. تهیه می‌کند، می‌نویسد، بعد برای تصویب نهایی به آنجا می‌دهد. «تصویب نهایی» که گفته، این کلمه «نهایی» نه از باب اینکه حالا ما تصویب کردیم و قابل اجرا است، باز یک امضا هم او باید بکند. نه، این مسئله «نهایی» اینجا تقریباً باید بگوییم که مسامحتاً آمده. برای تصویب به آنجا می‌دهد. چون سه نفر باید بیاید دیگر. خود اینها به صورت هماهنگ این را تأیید کرده‌اند. یک تصویب اجمالی است. بعد برای تصویب نهایی به مجلس می‌دهند؛ یعنی اصلاً آن چیزی که به این قانونیت می‌دهد آن است. لذا به همین دلیل قابل عمل هم نیست. اصلاً قابل عمل نیست تا در آنجا تصویب بشود...؛ مثل قضیه کار خودمان و خبرنگاران که ما یک چیزی را می‌نویسیم و برای تصویب نهایی به امام می‌دهیم. این تا مادامی که امام امضا نکرده اصلاً قابل عمل نیست و ارزشی ندارد. پس اینها قانونگذاری نمی‌کنند و با آن اصل هم که راجع به کمیسیون‌ها می‌گوید، هیچ مخالفتی ندارد. باید دقت کنیم که تکیه اصل هفتاد و چهار روی کجاست و عنایت این اصل بر چیست. من اصلاً به ذهنم نمی‌آید که بخواهد بگوید مسائلی که به مجلس می‌آید باید به یکی از این دو طریق باشد.

صالحی: اینکه در این فاصله زمانی تا تصویب، شورای سرپرستی سازمان را

اداره می‌کند مطابق چه قانونی است؟

افتخار جهرمی: قانون فعلی را اجرا می‌کنند.

جنتی: بله، ضرورت است.

صانعی: اساساً یک بحث این است که آیا مجلس می‌تواند به شورای سرپرستی حق بدهد که اساسنامه را خودشان تنظیم و تصویب کنند و دیگر نیازی به مجلس نباشد یا نه؟ این یک بحث است. آقای جنتی روی مسئله طرح و لایحه رفتند، ولی آنچه برای بنده خیلی مفید است این است که آیا اساسنامه جزء شئون اداره است؟ اگر جزء شئون اداره شد، در آن صورت، قانون باید معین کند، روال قانونی‌اش را باید طی کند. بعد بحث پیش می‌آید که آیا روال قانونی این است که هر کس می‌تواند به مجلس بنویسد و بدهد یا وکلا و غیره؟ این را جواب بدهید که آیا اساسنامه سازمان جزء شئون اداره است یا جزء شئون اداره نیست؟

صالحی: اداره یک سازمان جز بر اساس اساسنامه امکان پذیر نیست.

صانعی: یعنی به اعتبار یک عمل، اداره عمل است. شئون عمل است، شئون اداره است. اگر از شئون اداره شد، قانون می‌خواهد و چون قانون می‌خواهد باید روال قانونی خودش را طی کند؛ «كُلُّ عَلَى شَاكِلَتِهِ»^۱ آقای جنتی می‌فرماید روال قانونی‌اش این است که خودشان می‌توانند به مجلس بدهند. بنده عرض می‌کنم که نه، خودشان جز به صورت لایحه هیأت دولت یا طرح نمی‌توانند بدهند؛ ظاهر این است که به آنها حق داده‌اند و این حق را نباید بدهند. یا باید توضیح بدهند که نه خیر! اینها حق قانونگذاری ندارند.

صالحی: به هر حال این یک مسئله است اما مسئله‌ای که اساسی‌تر است، این است که مجلس می‌گوید تو برو تهیه بکن و بعد بیاور به من بده. در این فاصله تکلیف چیست؟ من می‌گویم تا موقعی که قانون تصویب نشده شورای سرپرستی

(۱) آیه ۸۴ سوره اسراء: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ لِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»، تو به خلق بگو که هر کس به حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام می‌دهد و خدای شما بر آنکه راه هدایت یافته از همه کس آگاه‌تر است. (ترجمه از مهدی الهی قمشه‌ای)

نمی‌تواند شروع به عمل بکند.

محسن هادوی: آقای صالحی! وقتی قانون نگذاشته، قانونگذار اجازه می‌دهد مطابق قانون سابق عمل کند. این هم اجازه قانونی است؛ اشکال ندارد.

مهرپور: آقای جنتی فرمودند که این «تصویب نهایی» معنایش این است که ظاهراً اجرا نمی‌شود. اگر هم این باشد و من هم فکر می‌کنم منظور این است، ولی این ابهام را به وجودی آورد که چون در اصل هشتادوپنجم هست که قانونگذاری را به کمیسیون می‌دهند^۱ و موقتاً اجرا می‌شود و برای تصمیم‌نهایی به مجلس می‌رود، بالاخره، این مسئله پیش می‌آید و برای اینکه این پیش نیاید، بایست جلوش گرفته بشود.

اشکال عمده‌ای که پیش می‌آید این است که ظاهراً مجلس خواسته بگوید که به صورت قانون است، لذا تصویب اساسنامه را جزء وظایف شورای سرپرستی گذاشتن نوعی اعطای واگذاری اختیار قانونگذاری است و این خلاف اصل هشتادوپنجم است و بعد هم، آن بند «ح» که گفته جهت تصویب به مجلس می‌دهد، چون از طریق لایحه یا طرح نیست، خلاف اصل هفتادوچهار است. بنابراین، من این متن را تهیه کرده‌ام: «با توجه به بند «الف» که تصویب اساسنامه را به عهده شورای سرپرستی واگذار نموده و بند «ح» که تصویب نهایی آن را با مجلس شورای اسلامی دانسته، نوعی اعطای حق قانونگذاری به شورای

(۱) اصل ۸۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأت واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتادودوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود».

سرپرستی است و این امر مخالف اصل هشتادوپنج قانون اساسی است و اگر هم منظور تهیه پیش‌نویس اساسنامه توسط شورا و تقدیم به مجلس جهت تصویب باشد؛ چون رسیدگی مجلس جهت قانونگذاری طبق اصل هفتادوچهار باید از طریق لایحه یا طرح باشد، این هم خلاف قانون اساسی است».

صانعی: درست است؛ همه جهات را نوشته‌اید. خوب است.

رضوانی: در بند «ب» که تصویب نیست؛ ولی با اصل هفتادوچهار مخالف است.

آراد: به نظر من هم مجلس می‌تواند به شورای سرپرستی اختیار بدهد که اساسنامه خودشان را تصویب بکنند. دعوا سر اصل هفتادوچهار است که این لایحه یا این طرح از چه طریقی به مجلس برود.

صانعی: آقای دکتر آراد بحث این است که اگر موادّ اینها پیش‌نویس است، کلمه «نهایی» و کلمه «تصویب» غلط است. ما که نمی‌گوییم حتی پیش‌نویس نمی‌توانند بدهند.

آراد: ما می‌گوییم این اساسنامه‌ای که شورای سرپرستی تنظیم می‌کند، باید از راه قانون اساسی به مجلس بدهد. وَالسَّلام. غیر از این به نظر من هیچ اشکالی ندارد.

صانعی: این یک اشکال، اشکال دیگر اینکه، در بند «الف» که می‌گوید تصویب می‌کنند و آنجا که می‌گوید «تصویب نهایی»، شما مراد از این تصویب و تصویب نهایی را چه می‌گیرید؟ اگر «تصویب» را تصویب قانونی می‌دانید، شبیه کار کمیسیون،...

آراد: نه، آن غلط است.

صانعی: ما هم همین را می‌گوییم...؛ اگر مرادشان «تنظیم» است یک اشکال دارد و اگر مرادشان «تصویب» است، دو اشکال دارد. قضیه خیلی روشن است.

مهرپور: ولی این روشن است که یک عنایتی به تصویب بوده است؛ چون در بند «ب» فقط «تنظیم» نوشته و گفته تصویبش با مجلس است؛ اما در آنجا تصویب را هم ذکر کرده و نوشته تصویب نهایی آن با آنجا است. بنابراین، این حق قانونگذاری را واگذار کرده. این چه اشکالی دارد که شما...؟ معذک، من اصراری روی این ندارم، چون در اصلش که مخالفت کردیم، بعد در آنجا به آنها تذکر می‌دهیم... و اگر می‌خواهید، ما به این صورت می‌گوییم که بند «الف» و بند «ب» و بند «ح»...

محسن هادوی: عرض بنده این است که این بند «ج» که شورای سرپرستی را مکلف کرده خط‌مشی را ظرف یک ماه برای تصویب به مجلس برساند، خلاف اصل یکصد و هفتاد و پنج است؛ وقتی قانون اساسی خواسته این سازمان تحت نظر سه قوه اداره بشود؛ یعنی خط‌مشی را این سه قوه باید تنظیم بکنند؛ یعنی ممکن است سیاست دولت عوض بشود و خط‌مشی خودش را عوض کند و ممکن است سیاستش پا بر جا باشد و آن خط‌مشی قبلی را پیروی کند. بنابراین، تصویب خط‌مشی نباید در اختیار مجلس قرار بگیرد و این بند «ج» که مکلف کرده برای تصویب آن، خط‌مشی به مجلس داده بشود خلاف صریح ماده یکصد و هفتاد و پنج قانون اساسی است.

مهرپور: هر کس با نظر ایشان موافق یا مخالف است صحبت کند.

مهدی هادوی: من موافق نیستم؛ به علت اینکه ترتیب اداره را قانون معین می‌کند، اداره را، آن هیأت سه نفره می‌کند؛ یعنی مطابق آن ترتیبی که قانون معین می‌کند هیأت اداره می‌کند...

مهرپور: اگر کسی موافق نظر دکتر هادوی است صحبت بکند.

محسن هادوی: موافق نداریم.

مهرپور: می‌خواهید رأی بگیریم؟ نظر آقای...

محسن هادوی: موافق ندارد، برای چه رأی بگیریم؟

مهرپور: خیلی خوب! اما رأی‌گیری راجع به این می‌خواهد که به هر حال، از این نظر، این بند «ب» و بند «ج» که به صورت طرح یا لایحه نیست، مخالف قانون اساسی است.

صانعی: این مسلم است؛ این هفت رأی دارد.

صالحی: هفت رأی می‌آورد، منهای بنده و نمی‌دانم که آقای جنتی هم مخالف است یا خیر؟

مهرپور: به هر حال این وجه مشترکش را می‌نویسیم، بعد توضیحات آن را هم می‌دهیم.

صانعی: بند «ج» و بند «ح» از جهت اینکه مخالف با روال تقدیم... آرای حاضرین...

مهرپور: بند «و» نظارت...

مهدی هادوی: من «حضور حقوقی» را نفهمیدم.

مهرپور: در مجلس هم بعضی‌ها نفهمیده بودند. به هر حال مخالف قانون اساسی نیست.

محسن هادوی: حضور حقوقی، یعنی اینکه شما اعمّ از اینکه هر روز بالای سر آن کارها باشید یا نباشید، قانون شما را حاضر می‌داند؛ یعنی مسئول می‌داند.

صالحی: خودش معنا کرده، حضور حقوقی فقط به منظور جوابگویی در برابر مسئولیتهای محوّل است، دیگر اقدام فوری جزء این نیست، اقدام فوری یک چیز دیگر است.

مهرپور: درست است.

صانعی: بند «و» هم تصویب شد.

مهدی هادوی: نوشته اقدام فوری بکند، وقتی نباشد چطور اقدام بکند؟

صالحی: نه، اقدام فوری جزء... دیگر است. آن یک تصمیم دیگر است...

مهرپور: بند «و» تصویب شد. بند «ز» هم همین طور.

مهرپور: ماده ۱۰... این ماده بحث دارد.

محسن هادوی: ماده ۱۰ با اصل یکصد و هفتاد و پنج مغایر است؛ به علت اینکه وقتی مجلس می خواهد همان طور که از وزیر استیضاح می کند بتواند از اعضای شورای سرپرستی هم استیضاح بکند، پشت سرش هم رأی اعتماد یا رأی عدم اعتماد است، آن ترتیبی که خودش هم گفته مانند «وزرا»...؛ با توجه به اینکه اصل یکصد و هفتاد و پنج می گوید هر یک از این سه قوه نماینده خاص خودش را تعیین می کند، اگر قرار باشد مجلس بتواند اینها را استیضاح بکند و در واقع، رأی عدم اعتماد بدهد به ترتیبی که اینها از شغل خودشان عزل بشوند، این برخلاف اصل یکصد و هفتاد و پنج است؛ برای اینکه مثلاً ممکن است مجلس بیاید نماینده دولت را بردارد یا نماینده قوه قضائیه را عزل بکند؛ این تداخل در حق آنهاست و برخلاف اصل یکصد و هفتاد و پنج است. اگر هم نتواند این کار را بکند پس استیضاحش هم عمل لغوی است. در هر حال این استیضاح با آن توضیحی که در ماده ۱۰ این قانون داده شده که مانند وزرا، مخالف قانون اساسی است و قابلیت تصویب ندارد.

مهرپور: منظور تان مخالفتش با اصل یکصد و هفتاد و پنج است.

مهدی هادوی: به علت تداخل در...

صانعی: بله، عرض بنده هم همین فرمایش ایشان است؛ چون استیضاح

مستلزم عزل کردن است و این اشتراک^۱ را از بین می‌برد و تازه، تبصره^۳ هم که گفته هرکدام از قوا می‌توانند نماینده خودشان را عزل کنند. بله، مجلس حق تفتیش^۲ دارد؛ یعنی وقتی دید خلاف است به مسئولش بگوید که آقا! نماینده تو خلاف کرده است. ولی اینکه بتواند نماینده قوه مجریه را بردارد، معنایش این است که قدرت قوه مجریه را گرفته است و این خلاف اشتراک است.

مهدی هادوی: آنچه در اینجا نوشته این است، که می‌گوید می‌توانند آنان را مورد سؤال قرار دهند و نیز استیضاح نمایند؛ یعنی استیضاح را از سؤال جدا کرده. منظور این است که استیضاح غیر از سؤال است و همان ترتیبی است که در قانون اساسی وزرا را می‌خواهند استیضاح کنند و این همان‌طور که توضیح دادند، برخلاف اصل یکصد و هفتاد و پنجم است.

مهرپور: سؤال هم همین‌طور است؛ مثل سؤال از وزرا است.
آقایان مهرپور و صانعی: وقتی مانند وزرا شد، سؤالش هم مثل وزرا می‌شود. سؤالش هم اشکال دارد.

مهدی هادوی: بله، اشکال دارد. به دنبال برداشتن و استیضاح او این است که رأی عدم اعتماد به او بدهند.

افتخار جهرمی: همان‌طور که آقایان فرمودند، استیضاح اعضای شورای سرپرستی صدا و سیما خلاف قانون اساسی است، وقتی استیضاح کرد؛ یعنی می‌تواند او را عزل کند. بنابراین، وقتی می‌گوید رادیو و تلویزیون زیر نظر قوه مقننه بیاید؛ یعنی دیگر تحت نظارت سه قوه نخواهد بود. مراد این بود که من

(۱) منظور، مشارکت علی‌السویه نمایندگان سه قوه در مدیریت بر سازمان صدا و سیما است. (اصل ۱۷۵ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸)

(۲) منظور، حق تحقیق و تفحص، طبق اصل ۷۶ قانون اساسی است، نه «تفتیش عقاید» مندرج در اصل ۲۳ قانون مزبور.

تصور می‌کنم سؤال اشکال ندارد، سؤال کنند، جواب بدهند. باید نگاه کنید ببینید نتیجه سؤال در اصل هشتاد و هشتم^۱ چیست. اگر نتیجه سؤال امری مثل...

محسن هادوی: منجر به استیضاح می‌شود دیگر.

رضوانی: اگر استیضاح منجر به این بشود که نماینده یکی از این قوا در این شورا کنار برود، این برخلاف است؛ اما اگر مجلس تشخیص داد که این نماینده برخلاف مقررات عمل کرده و به نظر اکثریت آمد که او دیگر مورد اعتماد نیست - مورد اعتماد ملت ایران نیست - به آن قوه پیشنهاد می‌کند که نماینده دیگری برای اینجا بیاورد و این منافات ندارد با اینکه از زیر نظر آن قوه بیرون نرفته باشد.

آراد: بنده هم به نظرم می‌آید که اینها نمی‌توانند استیضاح بکنند؛ چون برخلاف اصل یکصد و هفتاد و پنجم است.

جنتی: با توجه به اینکه مجلس می‌تواند خود وزیر را استیضاح بکند و وزیر جزء قوه مجریه است، پس اگر وزیری را استیضاح کرد این به معنی دخالت قوه مقننه در قوه مجریه یا تسلط قوه به این معنا نیست. اینها نمایندگان ملت هستند و چون نمایندگان ملت هستند و در مقابل همه کارهایی که در این مملکت انجام می‌گیرد مسئول هستند، حق دارند از قوه اجراییه بازخواست کنند... استیضاح البته مسلماً منجر به عزل می‌شود، اما نتیجه عزل این نیست که آن را از کار بپندازد، بلکه نتیجه‌اش این است که این معزول است تا یکی دیگر را معین کنند.

گوینده نامعلوم:^۲ بنده فرمایش آقای رضوانی و آقای جنتی را متوجه شدم. این

(۱) اصل هشتاد و هشت قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «در هر مورد که نماینده‌ای از وزیر درباره یکی از وظایف او سؤال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد و این جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی».

(۲) احتمالاً آقای مهرپور.

احتمال به ذهنم آمده بود، منتها اول فکر کردم که آقایان جواب می‌فرمایند که نه، این خلاف اشتراک نیست؛ چون او را استیضاح می‌کند، عزلش می‌کند و یک کسی دیگر را می‌آورد. منتها اشکال از جای دیگر است و آن اینکه - بر فرض - نسبت به قوه مجریه هم مجلس بتواند، ولی نسبت به نماینده قوه قضائیه می‌خواهد بگوید که تو واجد شرایط نبوده‌ای پس کنار برو، این قضاوت است. این کار را شورای عالی قضائی و دیوان عدالت کشور باید بکند، نه اینکه مجلس بیاید بگوید که آقا! تو واجد شرایط نیستی، کنار برو. نسبت به وزرا، خودش نصب کرده و خودش هم عزل می‌کند. کارگری را گرفته، کارگش را کنار می‌زند. یا نسبت به مجلس؛ ولی نسبت به نماینده قوه قضائیه، دخالت قوه مقننه در قوه قضائیه است، ولو نسبت به نماینده وزرا نگوییم؛ به خاطر اینکه وزرا را خودش نصب کرده، خودش هم عزل می‌کند. بنابراین، از این جهت مخالف است.

من هم معتقدم که استیضاح با همان توضیحاتی که داده شد خلاف اصل یکصد و هفتاد و پنج است. استیضاح اصطلاح خاصی است که در مورد هیأت دولت به کار می‌رود و اینجا هم چون نوشته «مانند وزرا» نمی‌شود بگوییم که یک چیز دیگری است.

در مورد اشکال آقای رضوانی و آقای جنتی هم، همان‌طور که آقای صانعی فرمودند، نسبت به قوه مجریه، آنجا قانون اساسی تصریح دارد. اصلاً قانون اساسی گفته هیأت وزیران که می‌خواهد شروع به کار بکند باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و خودش هم گفته که می‌تواند استیضاح بکند و سلب اعتماد بکند. البته مجلس حق تحقیق و تفحص، در همه امور را دارد.^۱ خوب! طبیعتاً اینجا هم می‌تواند تحقیق کند، تفحص بکند، اطلاع بدهد و طبق همان بند «و» که آنجا

(۱) اصل ۷۶ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

خواندیم آن قوه، عزل می‌کند.

جنتی: شما وقتی قبول کردید که حق دارد نماینده قوه مجریه را بردارد، پس این دخالت در قوه دیگر نیست و با اشتراک هم مخالفت ندارد؛ چون اگر با اشتراک مخالفت داشته باشد، نه قوه قضائیه و نه قوه مجریه نمی‌گذارد - اگر دخالت بشود - ... پس شما قبول کردید که این نه دخالت است و نه به صورت... خوب! می‌ماند اینکه این می‌خواهد نماینده قوه قضائیه را بردارد؛ این با کدام اصل مخالف است؟

محسن هادوی: اینکه جناب جنتی فرمودند نمایندگان مجلس حق دارند در همه کار تحقیق و تفحص بکنند، این به جای خودش، ولی طریقه تحقیق و تفحص و طریقه رأی عدم اعتماد یک طریق خاصی است که قانون تعیین کرده. اگر نمایندگان مجلس تشخیص دادند که نماینده قوه مجریه در سازمان صداوسیما عمل خلافی کرده، می‌توانند از دولت بخواهند او را عزل بکند؛ اگر عزل نکرد از دولت سؤال و استیضاح بکنند، بگویند آقا نماینده شما خلاف کرده. یا دولت می‌آید جواب قانع کننده به مجلس می‌دهد که این نماینده خلاف نکرده و شما قانع می‌شوید یا اگر قانع نشدید، دولت مجبور است او را عوض بکند یا خودش کنار برود. پس مجلس می‌تواند نماینده قوه مجریه را از طریق دولت تغییر بدهد؛ یعنی اگر خلاف عمل کرد از دولت بخواهد، از وزیر مربوطه یا نخست وزیر سؤال بکند بگوید آقا! این نماینده شما خلاف کرده، چون خلاف کرده شما رسیدگی کنید، او را عوض کنید. اگر آنها به شما جواب قانع کننده ندادند، شما می‌توانید در مجلس به دولت رأی عدم اعتماد بدهید.

بنابراین، من اعتقاد ندارم که مستقیماً بتواند حتی نماینده دولت را هم استیضاح کند. خلاصه آنچه ما عرض کردیم این است که اگر قوه مقننه بتواند این افراد را به

طریقی عزل بکند؛ یعنی مداخله کرده در آن قدرتی که قانون به قوه دیگر داده است و قانون نخواستسته که این اداره، این سازمان تحت نظر یک قوه اداره بشود. به آن ترتیب مداخله این نیرو در آن نیروها و عوض کردن آنها همان اداره به وسیله یک قوه خواهد بود. بنابراین، از هر جهت مخالف صریح اصل یکصد و هفتاد و پنج است.

مهرپور: به نظر من اساساً استیضاح - گذشته از اینکه ممکن است مخالف اصل یکصد و هفتاد و پنج باشد که همه گفتند - اصلاً مخالف اصل هشتاد و هشت^۱ و هشتاد و نه^۲ است. درست است که آنجا شما می‌توانید بگویید که حصر ندارد،^۳ ولی اساساً از کلیه مواد مربوط به سؤال و استیضاح بر می‌آید که استیضاح مربوط به هیأت وزیران است. اینکه اینها استیضاح را به کسی دیگر اختصاص داده‌اند، خلاف قانون اساسی است. و الا اگر این‌طور باشد که هر روز یک قانونی وضع بکنند که مجلس می‌تواند فلانی را استیضاح بکند! مثلاً اگر آمدند قانونی وضع کردند که مجلس حق دارد شورای عالی قضائی را استیضاح کند، کجای این خلاف قانون اساسی است؟

(۱) اصل ۸۸ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «در هر مورد که نماینده ای از وزیر مسئول درباره یکی از وظایف او سوال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سوال جواب دهد و این جواب نباید بیش از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای ملی».

(۲) اصل ۸۹ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «نمایندگان مجلس می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند. استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رأی اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیأت وزیران یا وزیر برای پاسخ نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رأی اعتماد نداد هیأت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت نخست وزیر یا وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیأت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند».

(۳) منظور این است که استیضاح فقط مختص به وزرا نیست.

صانعی: او مستقل است.

مهرپور: مگر قوه مجریه مستقل نیست آقا؟

صانعی: نه،

مهرپور: اینجا که حصر ندارد. او نماینده ملت است، حق تحقیق و تفحص دارد... عزل و نصب که نمی‌کند. رأی اعتماد و عدم اعتماد است. اعتماد مربوط به هیأت دولت است که اصلاً اگر هیأت دولت بخواهد کار بکند باید مجلس به او رأی اعتماد بدهد. مجلس به شورای سرپرستی که رأی اعتماد نمی‌دهد. او یک نماینده تعیین می‌کند...

آراد: کسی مخالف نیست.

مهرپور: چرا، دو نفر از آقایان مخالف هستند. به هر حال...

صانعی: بله، من از یک جهت مخالف هستم.

صالحی: ما روی کلمه «استيضاح» خیلی تأکید داریم. حالا فرض کنید که مجلس کلمه «استيضاح» را بردارد و یک چیز دیگر بگذارد. به هر حال مسئله اساسی روح قضیه است و آن اینکه از این عبارت این‌طور مفهوم می‌شود که مجلس به خودش حق می‌دهد هر وقت بخواهد، شورای سرپرستی را مورد سؤال قرار بدهد، او را عتاب و خطاب بکند و بعد هم اگر مطابق موازینی که خودش فکر می‌کند نبود، آنها را عزل کند.

آیا مجلس حق دارد کسی را که به موجب قانون، منصوب از دو قوه دیگر است و قانون گفته آنها باید نصب بکنند، عزل بکند یا نه؟ یعنی مسئله عزلش است، والا کلمه «استيضاح» که حالا برای وزیر باشد یا برای غیر وزیر، خیلی جای بحث نیست. حالا فرض کنید اینها کلمه «استيضاح» را بر می‌دارند و این اختیار را به خودشان می‌دهند، می‌گویند مجلس حق دارد اعضای شورای سرپرستی را مورد سؤال قرار

بدهد. باز به جای کلمه «سؤال» هم یک کلمه دیگری می‌گذارند؛ «پرسش» که دیگر هیچ شبهه‌ای از لحاظ قانون اساسی پیش نیاید؛ ولی این اختیار را به خودشان می‌دهند که او را عزل بکنند... این مخالف اصل یکصد و هفتاد و پنج است که می‌گوید رسانه‌های گروهی زیر نظر این سه قوه هستند.

صانعی: یکی دیگر را بیاورد.

صالحی: اگر یکی دیگر را بیاورد، مرتب باید عزل بکند.

رضوانی: خوب! باشد؛ خلاف نکنند.

مهرپور: آقای صالحی! حالا گذشته از اینکه این مسئله است، ما فعلاً داریم روی این بحث می‌کنیم که آنها «استیضاح» نوشته‌اند.

صالحی: نه، می‌خواهم بگویم که کلمه‌اش را نگیرید؛ معنایش را بگیرید که آیا اصل یکصد و هفتاد و پنج این اجازه را می‌دهد؟

مهرپور: بالاخره، گفته «مانند وزرا»؛ در حد وزرا و استیضاح.

مهدی هادوی: با توضیحاتی که داده شد من این را متوجه شدم که اصلاً سؤال هم اشکال دارد؛ چون اینها در مقابل قوه‌ای که آنها را معین کرده مسئول هستند؛ نماینده قوه قضائیه در مقابل قوه قضائیه و آن کسی که در برابر قوه مجریه است و باید سیاست آنها را اعمال کند، نه سیاست قوه مقننه را، فقط می‌تواند نماینده خودش را مورد سؤال قرار بدهد و اگر نسبت به دولت ایرادی دارد، باید نخست‌وزیر را استیضاح کند یا سؤال کند که چرا این کار شده؛ این اصلاً سؤالش هم...

رضوانی: قوه قضائیه را چه کار کند؟

مهدی هادوی: قوه قضائیه را هیچ؛ به او تذکر می‌دهند. مگر همه باید در مقابل

مجلس مسئول باشند؟

صالحی: یک سؤال می‌خواهم بکنم که اگر فرض کردیم این حق به مجلس

داده نشد، آیا مجلس می‌تواند هیأت دولت را به خاطر اینکه یک نماینده‌اش خوب عمل نمی‌کند و هیأت دولت هم هیچ توجّهی به مسئله نمی‌کند مورد استیضاح قرار بدهد؟

جمعی از آقایان: بله.

صالحی: پس راه باز است...

محسن هادوی: من که گفتم.

صالحی: یعنی مجلس بدون اینکه مستقیماً متعرّض خود اینها باشد می‌تواند هیأت دولت را مورد استیضاح قرار بدهد.

صانعی: توجّه داشته باشید که مجلس می‌تواند در تمام امور قانون وضع کند.

رضوانی: آقای صالحی! قوّه قضائیه را چکار می‌کند؟

مهرپور: هر کاری در مورد خودشان می‌کند در مورد او هم می‌کند...

مهدی هادوی: وزیر عدلیّه را می‌تواند استیضاح بکند؟

مهرپور: آن یک مسئله دیگر است؛ نقص قانون است، اگر نقص باشد.

محسن هادوی: می‌تواند نماینده قوّه قضائیه را در هیأت دولت، که همان وزیر است استیضاح کند.

مهدی هادوی: نه، اصلاً اگر این‌طور باشد دیگر تعیین از طرف قوای سه گانه معنا ندارد که در مقابل مجلس مسئول باشند.

مهرپور: ما از ساعت ۹ تا حالا داریم بحث می‌کنیم. الآن یک مقدار به آن صورتی که ابتدا به طور خیلی روشن مطرح می‌شد، نمی‌شود. آقای صانعی اول خیلی صریح می‌گفتند که مخالف است. حالا جور دیگر نظر می‌دهند، الآن هم ساعت نزدیک ۱۲ است و باید برویم، بحث هم به اندازه‌ای شده که مغز آمادگی آن را ندارد که واقعاً...، فردا احتمالاً آقای ربّانی و آقای صافی هم می‌آیند، به هر

حال، ما فردا هم وقت داریم. اگر اجازه بدهید، این ماده را فردا صبح بحث می‌کنیم و آن را تمام می‌کنیم، فردا نظریه را اعلام می‌کنیم.

...

ادامه مذاکرات در جلسه ۱۳۵۹/۹/۲۵

مهرپور: مجرد کلمه استیضاح ممکن است به صورت یک معنای دیگر به کار رود، ولی وقتی به عنوان یک اصطلاح قانونی به کار بردیم، بایست همه تبعات و سایر چیزهای آن را هم در نظر بگیریم. خود قانون هم اصلاً به این اصطلاح عنایت داشته؛ چون نوشته مانند وزرا مورد سؤال و استیضاح قرار می‌گیرد. ما از اینکه مجلس حق تحقیق و تفحص در همه امور را دارد نمی‌توانیم استفاده بکنیم که اینجا هم می‌تواند استیضاح کند. تحقیق و تفحص به جای خود محفوظ است. استیضاح، به آن معنای خاصش، مربوط به وزرا است. این از این نظر با اصول هشتاد و هشت و هشتاد و نه هم مخالف است؛ برای اینکه رادیو و تلویزیون می‌خواهد زیر نظر مشترک سه قوه اداره بشود. شما برای ترتیب اینکه زیر نظر مشترک سه قوه باشد، این راه را انتخاب کرده‌اید که هر سه قوه هر کدام یک نماینده تعیین بکنند. شرایط هم برای نماینده‌ها گذاشته‌اید. در متن این قانون هم آمده که هر نماینده‌ای اگر برخلاف خط‌مشی کلی مصوب عمل کرد، قوه مربوطه او را عزل می‌کند. از نظر نظارت مجلس هم همان‌طور که گفتند - اگر فرض کنید که نماینده دولت خلاف عمل کرد و این قوه او را عزل نکرد - دولت را استیضاح بکند. اما اگر بیاید همه اینها را به صورت یک هیأت وزیران در بیاورید، به صورت یک عده وزیر حساب بکنید و بگویید مجلس بر کار اینها نظارت دارد و اینها را استیضاح و عزل می‌کند؛ خوب، همه این نمایندگان سه قوه، زیر نظر مجلس می‌رود و اینکه اگر مجلس هر یک از سه نماینده را عزل

کرد، خودش می‌تواند برود یکی دیگر را انتخاب کند. این امر استقلال قوا را در اداره کردن بر سازمان رادیو و تلویزیون حفظ نمی‌کند. عملاً دو قوه دیگر را متزلزل می‌کند. این به هر حال، دخالت در قوا است و من معتقدم که هم با اصل پنجاه و هفت، هم با اصل یکصد و هفتاد و پنج و هم با اصل هشتاد و نه مخالف است.

مهدی هادوی: آقایان توضیحات کافی را در این خصوص دادند. بنده می‌خواهم عرض کنم که اینها نماینده‌اند، نه اصل؛ یعنی نظر قوه‌ای که آنها را انتخاب کرده، اجرا می‌کنند. بنابراین، اینها شخصاً مسئولیتی ندارند، مگر در برابر آن قوه، مگر اینکه از نظر آن قوه تخطی بکنند، نه از نظر مجلس. اگر مجلس ایرادی می‌بیند باید از آن قوا بخواهد. به هر حال، نخست وزیر یا وزیر دادگستری یا آن وزرا در مقابل مجلس مسئولند. بنابراین، این مخالف همان اصل یکصد و هفتاد و پنج است.

افتخار جهرمی: آقایان استدلال‌ها را گفتند و من دیگر تکرار نمی‌کنم. من هم معتقدم که فقط از هیأت دولت می‌شود استیضاح کرد.

جنتی: اگر از استیضاح حصر بفهمیم؛ یعنی مجلس حق ندارد غیر از وزرا کس دیگری را استیضاح بکند، من این حصر را نمی‌توانم بفهمم و باید یک مقدار دقت بشود که آیا این حصر فهمیده می‌شود یا نه. اما از نظر اینکه بخواهد در قوای دیگر دخالت بکند، این اگر به طور مستقیم عزل یا نصب می‌کرد حق با شما بود. اما عزل و نصب را در اختیار خود آنها گذاشته‌اند...؛ ولی این را می‌گوییم که اگر اینها از اساسنامه مصوبشان تخلف کردند، از آنها بازخواست می‌کنند و اگر بازخواست کردند و معلوم شد که تخلف بجا بوده، این را از این قوه می‌خواهند...

صالحی: معنای استیضاح این نیست.

صافی گلپایگانی: امروز نکته‌ای راجع به حضور در مجلس فرمودند و این نکته جالبی است و از این بر می‌آید که همه کس را نمی‌شود در سالن مجلس راه

داد. ببینید! اصل هفتادم: «رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود»، از این بر می‌آید که بنا نیست مجلس بتواند قانون بگذراند و هر روز کسی را بخواهد... بنا نیست که هر کسی بتواند به مجلس برود و من از این می‌فهمم که مخالف با این اصل هفتادم است. با آن اصول خیلی مطمئن نیستم.

رئانی شیرازی: اصل هشتاد و نهم درباره استیضاح است، استیضاح هم راجع به وزرا است و هم شرایطی دارد که به آن شرایط...

جنتی: این در مقام اعطای یک حقی به مجلس است که می‌تواند استیضاح بکند، اما کس دیگری را نمی‌تواند استیضاح بکند.

صافی گلپایگانی: مجلس در حقوقی که مربوط به خودش است، خودش نمی‌تواند برای خودش قانون وضع کند و برای خودش حق قائل شود؛ یعنی اگر مثلاً در قانون اساسی نیست که مرجع تقلید را استیضاح کند، نمی‌تواند قانون وضع کند که مجلس حق دارد. این «كُلُّ مَا بِالْعَرَضِ لَا بَدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى مَا هُوَ بِالذَّاتِ»^۱ است. قانون اساسی نگفته است که مجلس حق دارد غیر از اینها کسان دیگر را استیضاح بکند؛ لذا خودش نمی‌تواند با قانون برای خودش چنین حقی را ثابت کند.

(۱) عَرَضُ آن است که وجودش محتاج به امر دیگری باشد به عبارت دیگر، وجودش قائم به خود نباشد. به عکس وجود یک ماهیت موقوف بر امر دیگری نیست. در مقابل عَرَض، ذات قرار می‌گیرد که اجزای یک ماهیت را گویند که قوام‌دهنده آن می‌باشد و ماهیت جدا از آن قابل تصور نیست.

منظور از قاعده فوق، که یکی از موارد استعمال آن در فلسفه و کلام در بحث خداشناسی و اثبات وجود خداست، این است که هر موجود عرضی لاجرم و به ناچار در سلسله علت و معلول باید به موجودی وصل شود که قائم به ذات باشد و به اصطلاح ذاتی باشد؛ یعنی در وجود خود احتیاج به علت دیگری نداشته باشد.

مهرپور: اصلاً صریحاً دارد که در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

رضوانی: این اصل هفتادم که آقای صانعی به آن تمسک کردند و می‌فرمایند مخالف با این اصل است، در این اصل گفته است که رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیران حق...؛ «حق دارند»؛ یعنی کسی نمی‌تواند جلو آنها را بگیرد و بگوید شما نمی‌توانید بیایید، حق دارند. اما آن را که ما می‌خواهیم، غیر از این است. آن را که ما می‌خواهیم این است که می‌خواهند او را برای استیضاح به مجلس بیاورند. پس مخالفتی با اصل هفتادم نمی‌بینم و اما از اصل هشتادونهم هم - همان‌طور که آقای جنتی فرمودند - حصر استفاده نمی‌شود و دلیلی هم ندارید بر اینکه مجلس نمی‌تواند قانونی بگذراند و حقی برای خودش تصویب کند که مخالف قانون اساسی هم نباشد. با اصل یکصد و هفتاد و پنجم هم - همان‌طور که قبلاً گفتیم - مخالفتی نمی‌بینم؛ برای اینکه این نماینده را بر می‌دارد و نماینده دیگری می‌گذارد.

محسن هادوی: خوب، همین مداخله در حق او است.

صافی گلپایگانی: ... اگر مجلس برای تمام نهادها حق استیضاح قائل بشود. قانون اساسی ضابطه است.

صالحی: من می‌خواستم یک قسمتی را بگویم که جناب آقای رضوانی فرمودند و آن این است که اصل هفتادم حقی برای رئیس جمهور و نخست وزیر گفته است که نمی‌توان این حق را از آنها سلب کرد و این به آن معنا نیست که مجلس نتواند دیگران را به مجلس احضار بکند. اما ابتدا به ساکن اشخاص نمی‌توانند بگویند ما می‌خواهیم بیاییم. رئیس جمهور و وزرا می‌توانند بگویند که ما می‌خواهیم بیاییم و مجلس هم نمی‌تواند جلویشان را بگیرد. اصل هفتاد و پنجم از این مفهومی ندارد.

قسمت دوم که حضرت آقای صافی فرمودند مجلس نمی‌تواند برای خودش

حق ایجاد کند، بله، حق اضافی نمی‌تواند ایجاد بکند، ولی حقی که در قانون اساسی به آن داده شده، طبق اصل هشتاد و چهارم: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در تمام مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر کند». به علاوه اصل دیگری هست که می‌گوید در تمام مسائل می‌تواند قانون وضع کند.^۱ او می‌تواند در تمام مسائل قانون وضع کند و می‌تواند در تمام مسائل مملکتی اظهار نظر بنماید و این حق را هم دارد که در جایی که صریحاً یا تلویحاً مخالف با نصّ یا لاقفل مفهوم مسلم قانون اساسی نباشد دخالت و اظهار نظر کند و قانون بگذراند. بنابراین نمی‌شود گفت که با این اصول مخالف است.

اما مسئله استیضاح، چون مخصوصاً گفته است اینها مانند وزرا استیضاح می‌شوند، دقیقاً معنایش این است که بعد از این اگر خوشش نیامد و آنها را استیضاح کرد و جواب قانع کننده به مجلس ندادند، حق عزل دارد؛ کما اینکه می‌تواند به وزرا رأی اعتماد ندهد و آنها را ساقط کند. منظور این است که این حق را مجلس دارد که اگر جوابها را قانع کننده ندانست اینها را عزل کند یا رأی اعتماد به آنها ندهد و از آن پس دیگر اینها در آنجا دخالت نداشته باشند. بنابراین، من به اصل یکصد و هفتاد و پنج باز می‌گردم. در اصل یکصد و هفتاد و پنج یک «زیر نظر مشترک» داریم که ما معنا کردیم، یک قسمت هم در آخر اصل داریم که «ترتیب آن را قانون معین می‌کند». «ترتیب آن را» مسلماً معنایش این است که ترتیب اداره را؛ یعنی چگونگی قوانینی که بایست در این سازمان رعایت بشود و در دو بند از ماده دوم این لایحه مذکور شده است؛ یکی اساسنامه است که به طور کلی این سازمان چه قسمتهای مختلفی دارد و چه افرادی آن را اداره

(۱) اصل ۷۱ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند

قانون وضع کند».

می‌کنند. یک قسمتش هم خط‌مشی کلی سازمان است که بر چه اصول و بر چه برنامه‌ای و با چه هدفی بایست اداره بشود. اینها را قانون تعیین می‌کند. آن قسمتی که می‌گوید «ترتیب آن را قانون معین می‌کند»، ناظر به همین قسمتهاست که در دو بند از ماده ۲ لایحه مورد توجه قرار گرفته. بنابراین، دیگر بعد از این، ما از «ترتیب آن را قانون معین می‌کند» بیش از این چیزی نمی‌فهمیم.

به سراغ «زیر نظر مشترک» می‌آییم. ما دقیقاً باید ببینیم اعمالی که از طرف یک قوه می‌خواهد اعمال بشود با زیر نظر مشترک بودن منافی است یا نیست. این تا موقعی که اختلافی بین قوا به وجود نیامده آشکار نمی‌شود. اما فرض کنیم آنجایی را که مجلس جوابهای این استیضاح شدگان و یا لاقلاً نماینده خودش را قانع کننده نداند و قوه قضائیه قانع کننده بداند؛ قوه قضائیه می‌گوید این آدم خیلی خوب کار کرده، جوابهایش هم قانع کننده است؛ مجلس می‌گوید نه؛ حالا اگر ما حق را به مجلس بدهیم - معنای استیضاح هم این شد که می‌تواند ساقط کند. می‌تواند اینها را عزل کند - بنابراین، با «زیر نظر مشترک» چطور جور در می‌آید؟ در مواقعی که بین قوه قضائیه و مقننه مخالفت و اختلاف می‌شود، پای قوه مجریه یک مقدار سست است.

این مسئله الآن به ذهن من رسید، که احتمالاً اگر این فکر آن موقع به نظرم می‌رسید شاید این اظهار نظر را می‌کردم به خاطر اینکه دقیقاً این استقلال رعایت بشود، بتوانیم بگوییم که در قوه مجریه هم کسی نماینده تعیین نکند که مستقیماً از نظر مردم انتخاب شده و استقلال دارد و مجلس نتواند او را عزل بکند؛ یعنی رئیس‌جمهور، حتی تا این حد می‌شود این جمله را گفت. منظور این است که به هر حال، مسئله «زیر نظر مشترک» خیلی مهم است. این باید جوری بشود که به «زیر نظر مشترک» لطمه‌ای وارد نیاید و ما اگر به قوه مقننه اجازه بدهیم - مخصوصاً

در موارد اختلاف - که عزل بکند، خوب! دقیقاً حق قوه قضائیه را سلب کرده‌ایم. صافی گلپایگانی: آقا! اگر این اصل هشتادونه قانون اساسی که نمایندگان می‌توانند وزرا را استیضاح کنند... آیا ما می‌توانستیم بگوییم نمایندگان می‌توانند استیضاح کنند؟ با آن اصل تفکیک قوا می‌توانستیم؟ اگر این نبود می‌شد؟ نمی‌شد. این هم همین‌طور است. این هم می‌گوید زیر نظر اینها، یا اینکه خودشان بیایند...

رضوانی: شما می‌فرمایید که استیضاح با تفکیک قوا منافات دارد؟

ربانی شیرازی: دلیل اینکه در قانون اساسی گفته‌اند مجلس می‌تواند وزرا را استیضاح بکند، این است که رأی اعتماد به او داده و تا امروز مورد اعتمادش است؛ امروز کاری کرده که موجب شک در اعتمادش شده، امروز شک پیدا کرده که آیا این کاری را که کرده مطابق رأی اعتمادش هست یا نه؟ می‌آید این را از او توضیح می‌خواهد؛ اگر توضیح قانع کننده بود و دید به ضرر مملکت کاری نکرده، می‌گوید آقا! به رأی اعتمادم ادامه می‌دهم و اگر قانع کننده نبود از او سلب اعتبار می‌کند. پس استیضاح برای این است که رأی اعتماد بدهد، ولی در اینجا به آن دو نفر دیگر رأی اعتماد نداده، بلکه فقط به نماینده خودش داده.

صانعی: پیشنهاد کفایت مذاکرات.

صافی گلپایگانی: مذاکرات کافی است؟ حالا چگونه رأی بگیریم؟

مهرپور: اگر اجازه می‌دهید، من این متنی را که تهیه کرده‌ام بخوانم.

این‌طور نوشته‌ام: «ماده ۱۰ قانون صداوسیما که به مجلس حق می‌دهد اعضای شورای سرپرستی را مانند وزرا مورد استیضاح قرار دهد...»

ربانی شیرازی: ... ممکن است کسانی باشند که با یک اصل بگویند مغایر است و با اصل دیگر بگویند مغایر نیست. هر دو را رأی بگیریم، بعد سرانجام بحث بکنیم که چه چیزی بنویسیم.

رضوانی: گفتند که با اصل یکصد و هفتاد و پنج مغایر است؛ آن رأی آورد.

افتخار جهرمی: در مورد سؤال هم گفته شده که هر نماینده می‌تواند از وزیر سؤال بکند. اما ما نمی‌گوییم سؤال در اینجا مخالف با قانون است. سؤال کنند، اینها هم جواب می‌دهند. چرا می‌گوییم استیضاح مخالف است؟ برای اینکه استیضاح یک نتایجی دارد؛ نتایجش رأی اعتماد یا عدم اعتماد است. اما اگر استیضاح چنین نتایجی را نداشت، به اینکه بیايند برای روشن شدن مطلب توضیح بدهند، مخالف نیست. چون نتیجه استیضاح عزل این شخص است، به این جهت می‌گوییم مخالف است. بنابراین، با توجه به اصل هشتاد و نهم که نتیجه استیضاح را بیان می‌کند، با اصل یکصد و هفتاد و پنج مخالف است.

نظر شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی:

طرح قانونی اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در جلسات متعدد شورای نگهبان مطرح و بررسی شد:

۱- در مورد بند ب ماده ۲ با اکثریت آرای به این شرح اظهار نظر و مغایر قانون اساسی تشخیص داده شد:

با توجه به اصول ۵۷ و ۱۱۳ قانون اساسی که رئیس‌جمهور را پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور و تنظیم‌کننده روابط قوای سه‌گانه دانسته و با عنایت به اصول ۱۳۴ و ۱۳۸ و ۱۲۶ که مباشرت تنظیم اداره امور کشور و اجرای قوانین را از آن هیأت وزیران می‌داند تجزیه رأی قوه مجریه به سه رأی رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و اکثریت وزرا برای تعیین نماینده قوه مجریه در اداره سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و دخالت دادن رأی

رئیس‌جمهور و آن را در کنار رأی نخست‌وزیر و اکثریت وزرا قرار دادن، با قانون اساسی مطابقت ندارد و بنابراین بند ب ماده ۲ قانون صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مغایر قانون اساسی است.

۲- بند ج ناظر به بند ب و بند ح ناظر به بند الف ماده ۵ که به شورای سرپرستی اختیار می‌دهد اساسنامه و خط‌مشی کلی سازمان و برنامه‌ها را تنظیم و مستقیماً جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم دارد مغایر اصل ۷۴ قانون اساسی است.

۳- ماده ۱۰ که اعضای شورای سرپرستی را در مقابل مجلس مسئول قرار داده و به مجلس حق می‌دهد آنان را مانند وزرا استیضاح نماید، با توجه به مفهوم استیضاح در اصل ۸۹ قانون اساسی و تبعاتی که دارد با اصل ۱۷۵ قانون اساسی که اداره صدا و سیما را زیر نظر مشترک سه قوه قرار داده مغایر می‌باشد.

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

* پس از اعلام نظر فوق، مجلس شورای اسلامی در جلسه ۱۳۵۹/۱۰/۸ خود اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان را به شکل زیر اعمال نمود:
ماده ۲- ...

بند ب: «نماینده قوه مجریه بر اساس اصل ۱۲۶ قانون اساسی توسط هیأت دولت تعیین و به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد.»
(تبصره ۱ و ۲ بند مزبور حذف گردید.)
ماده ۵- ...

بند ج: «بند «ب» باید ظرف یک ماه از تاریخ تشکیل شورای سرپرستی تهیه شود و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی برای بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردد.»
(ماده ۱۰ حذف گردید.)

با توجه به اصلاحات فوق، شورای نگهبان در جلسه ۱۳۵۹/۱۰/۱۱ خود عدم مغایرت طرح را با موازین شرع و قانون اساسی اعلام کرد.

نامه رئیس‌جمهور وقت در اعتراض به نظر شورای نگهبان در مورد عدم
مغایرت طرح قانونی اداره صدا و سیماى جمهوری اسلامی با قانون اساسی

شماره: ۲۱۶۶۰

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۰/۲۰

شورای محترم نگهبان قانون اساسی

قانون اداره صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران که مورد تأیید آن شورا قرار گرفته به جهات و دلایل زیر مخالف قانون اساسی است:

۱- طبق اصل ۱۷۵ قانون اساسی رسانه‌های گروهی (رادیو و تلویزیون) زیر نظر مشترک قوای سه‌گانه قضائیه (شورای عالی قضائی) مقننه و مجریه اداره خواهد شد.

۲- به موجب اصل ۱۱۳ رئیس‌جمهور ریاست قوه مجریه و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد.

در بند ب ماده ۲ قانون اداره صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران برای رئیس‌جمهوری که اعمال‌کننده قوه مجریه و تنظیم‌کننده قوای سه‌گانه و مسئول اجرای قانون اساسی است در انتخاب نماینده قوه مجریه حقی قائل نشده و فقط مقرر داشته‌اند نماینده قوه مجریه از طرف هیأت دولت تعیین و بر اساس اصل ۱۲۶ به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد. در حقیقت قوه مجریه را تجزیه کرده و فقط به قسمتی از آن قوه (هیأت وزیران) حق تعیین نماینده داده‌اند. نماینده منتخب به جای آنکه طبق مدلول اصل ۱۷۵ نماینده تمام قوه مجریه باشد، نماینده قسمتی از آن است. اصل ۱۲۶ هم که راجع به تصویب‌نامه و آیین‌نامه‌های صادره از طرف هیأت وزیران می‌باشد ارتباطی به موضوع اصل ۱۷۵ ندارد. (خاصه که ضمانت اجرایی هم برای آن مقرر نگردیده است).

نظر شورای نگهبان نسبت به طرح سابق قانون صدا و سیما که اصول ۱۳۴ و ۱۳۸ و ۱۲۶ قانون اساسی را مانع از مباشرت و مداخله رئیس‌جمهور در انتخاب

نماینده قوه مجریه تلقی کرده‌اند موجه نیست؛ زیرا اصول مذکور به ترتیب راجع به: وظایف و اختیارات نخست‌وزیر؛ وضع تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها به وسیله وزیران یا هر یک از وزرا؛ ارسال تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مصوب هیأت وزیران برای اطلاع و اظهارنظر رئیس‌جمهوری است و ارتباطی به حکم خاص اصل ۱۷۵ که نظارت قوای سه‌گانه در اداره رادیو و تلویزیون می‌باشد ندارد. (اصول سه‌گانه فوق به اصطلاح خروج موضوعی دارند).^۱

البته چنان‌که شورا در نظر سابق بیان داشته است، وفق قانون اساسی رئیس‌جمهوری را نباید در عداد نخست‌وزیر و هر یک از وزرا قرار داد، ولی ترتیب معقول و منطقی رعایت اصول قانون اساسی این است که نماینده قوه مجریه یا به وسیله رئیس آن قوه (که منتخب مردم است) انتخاب شود یا به پیشنهاد هیأت وزیران و تصویب رئیس‌جمهوری تعیین گردد.

از لحاظ مسئولیتی که در اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه بر عهده دارم به تذکرات قانونی فوق مبادرت نمودم.

ابوالحسن بنی‌صدر - رئیس‌جمهور

پاسخ شورای نگهبان

شماره: ۷۸۵

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۱/۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر - ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
عطف به نامه شماره ۲۱۶۶۰ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۹ جناب‌عالی، در مورد

(۱) خارج بودن خود به خودی و حقیقی موضوعی از شمول حکم موضوع دیگر را، خروج موضوعی (یا تخصُّص) می‌گویند.

مخالفت قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، که به تأیید شورای نگهبان رسیده، با قانون اساسی اشعار می‌دارد که تشخیص مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی طبق اصول ۹۴ و ۹۶ قانون مزبور با شورای نگهبان است و رئیس‌جمهور در این خصوص وظیفه و مسئولیتی ندارد. شورای نگهبان در موقع بررسی قانون مزبور کلیه جهات و نظریات مختلف از جمله نظریاتی را که جناب‌عالی مرقوم داشته‌اید مورد توجه و بحث قرار داده است و بحول و قوه الهی در هر مورد با عنایت کامل به جوانب موضوع و موازین شرعی و اصول قانون اساسی اظهارنظر می‌نماید.

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

قانون تجدیدنظر در قانون دیوان محاسبات

و تشکیلات اداری دیوان مزبور

تاریخ مذاکرات: بیست آذرماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتئی، ربّانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی،

مهدی هادوی.

متن قانون تجدیدنظر در قانون دیوان محاسبات و تشکیلات اداری دیوان مزبور

ماده واحده:

۱- رئیس و دادستان دیوان محاسبات، بنا به پیشنهاد کمیسیون محاسبات و تصویب مجلس شورای اسلامی منصوب خواهند شد.

۲- هیأت مستشاری دیوان محاسبات، بنا به پیشنهاد رئیس دیوان مزبور و تصویب کمیسیون دیوان محاسبات فارغ از شرایط مندرج در قانون مصوب سال ۱۳۵۲، از میان افراد امین و متدین و متخصص در دیوان محاسبات و یا افراد دیگر منصوب خواهند شد.

۳- رئیس دیوان محاسبات، دستور ابلاغ آرای شعب دیوان را صادر می نماید.

۴- پیش نویس قانون دیوان محاسبات، و آیین نامه اجرایی آن، به وسیله دیوان مزبور ظرف سه ماه تهیه و به کمیسیون دیوان محاسبات تقدیم و کمیسیون مزبور آن را به صورت طرح قانونی جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم خواهد نمود.

۵- دیوان محاسبات جهت انجام وظایف قانونی خود می تواند در تمام امور مالی کشور تحقیق و تفحص نماید و در تمامی موارد مستقیماً مکاتبه و ارتباط برقرار کند و تمام مقامات جمهوری اسلامی و قوای سه گانه و سازمانها و ادارات

تابعه و کلیه اشخاص و سازمانهایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می نمایند مکلف به پاسخگویی مستقیم می باشند.^۱

نظر شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

ماده واحده مربوط به دیوان محاسبات که با حضور اعضای شورای نگهبان مطرح و به تصویب مجلس رسید، در جلسه شورای نگهبان مطرح شد، نظر اکثریت اعضای شورای نگهبان به این شرح اعلام می شود:

چون ماده واحده به صورتی که تنظیم شده و مخصوصاً با توجه به بند ۳ آن که ناظر بر قانون سابق دیوان محاسبات است، دیوان محاسبات را نوعی محکمه قضائی اختصاصی قرار می دهد، با اصل ۵۵ و صراحت اصل ۶۱ قانون اساسی مغایرت دارد.^۲

دبیر شورای نگهبان - لطف الله صافی

(۱) مذاکرات راجع به این قانون در خلال مذاکرات (۱۲ تا ۱۳۵۹/۹/۲۵) راجع به قانون نحوه اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی صورت پذیرفته است. نظر اعلام شده شورای نگهبان نیز نشان می دهد که اختلاف نظر بحث انگیزی درباره مفاد قانون مزبور میان اعضا وجود نداشته است. با توجه به جهات مذکور مذاکرات مشروحه در این خصوص در دست نمی باشد.

(۲) اصل ۵۵ قانون اساسی: دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می کنند به ترتیبی که قانون مقرر می دارد رسیدگی یا حسابرسی می نماید که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

- اصل ۶۱ قانون اساسی: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.

* پس از اعلام نظر شورای نگهبان، این ماده واحده با حذف بند ۳ آن در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و شورای نگهبان نیز در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۷ عدم مغایرت آن را با قانون اساسی اعلام داشت.

سؤال نخست‌وزیر در خصوص چگونگی تصدی موقت وزارتخانه‌های فاقد وزیر

تاریخ مذاکرات: بیست و پنج و بیست و شش آذرماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتئی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن نامه شهید محمدعلی رجائی نخست‌وزیر وقت

بسمه تعالی

شورای محترم نگهبان

با توجه به مفاد اصل یکصد و چهل و یک^۱ قانون اساسی، آیا نخست‌وزیر می‌تواند موقتاً تصدی و سرپرستی وزارتخانه‌های بدون وزیر را مستقیماً به عهده بگیرد؟ یا اینکه برای انجام این کار نیاز به تشریفات قانونی دیگر دارد که باید صورت تحقق پذیرد؟

نخست‌وزیر - محمدعلی رجائی

(۱) اصل ۱۴۱ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت‌مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است. نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد.

مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صافی گلپایگانی: این سؤال مطرح شده که در صورت کنار رفتن یک وزیر، نخست‌وزیر می‌تواند بدون اینکه به مجلس برود و بگوید که من خودم سرپرستی اینها را قبول کرده‌ام، سرپرستی را قبول کند یا نه؟
جتی: گفتن یا نگفتنش مسئله‌ای ندارد.

صافی گلپایگانی: چرا! تشریفاتش این است. تشریفات این است که به مجلس بگوید و رأی اعتماد بگیرد. خوب! وقتی که رفت رأی اعتماد است.

محسن هادوی: وقتی که کابینه تشکیل شده، چند وزارتخانه الآن وزیر ندارد و بین آقای رئیس‌جمهور و آقای نخست‌وزیر هم در مورد انتخاب این وزرا توافق حاصل نشده، وضع مملکت هم باید اداره بشود، ما نمی‌توانیم مملکت را بدون اداره بگذاریم؛ بنابراین، فکر می‌کنم طبق قانون اساسی هیچ معنی وجود ندارد. مادامی که این توافق بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور حاصل نشده، ضرورت دارد نخست‌وزیر این وزارتخانه‌ها را تصدی بکند؛ چون نمی‌شود مملکت را بدون متصدی قرار داد. بنابراین، هیچ مخالفتی هم ندارد. این حق برای نخست‌وزیر محفوظ است تا این انتخاب انجام بشود. بنابراین مخالف قانون اساسی نیست. من می‌گویم موافق است و حق دارد.

آراد: تشریفات را بفرمایید. آیا رئیس‌جمهور هم باید موافقت بکند؟ مجلس باید موافقت بکند؟

محسن هادوی: نه، این دیگر نمی‌شود. چون خود این باعث طولانی شدن بلا تکلیفی آن دستگاه می‌شود. در حالی که غرض از تصدی نخست‌وزیر تا انتخاب وزیر این است که دستگاه بلا تصدی نماند.

صانعی: آن مسئله‌ای که وزیر باید چنین و چنان باشد، این جریان عادی را می‌گوید. این مسئله اصل یکصد و چهل و یک که نخست وزیر را می‌گوید، این هم استثنا را بیان می‌کند و هم ناظر به خود این است؛ یعنی در مقام بیان خود این هم هست که نخست وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد.

رضوانی: بنده به نظر می‌رسد که اصل یکصد و چهل و یک در صدد این است که بفهماند دو شغل نمی‌تواند بپذیرد و بیش از این نیست. نظر ندارد که حکومت بکند بر تمام آن اصولی که در قانون اساسی شرایطی دارد و بخواهد همه آنها را لغو بکند.

افتخار جهرمی: این وزارت نیست، عهده‌دار تصدی می‌شود. این وزیر که نیست، تصدی را به طور موقت می‌پذیرد. عملاً هم این کار انجام شده. مثلاً وزیر نفت را که اسیر کردند، آقای رجایی خودش عنوان متصدی وزارت نفت را داشته و بعد معاون آنجا را کفیل کرده است.

صافی گلپایگانی: لازم هم نیست که به مجلس بگوید.

افتخار جهرمی: این را هیچ کس هم ایراد نگرفته. در مملکت احدی ایراد نگرفت که چرا آقای سادات - معاون وزارت - کفیل وزارت نفت شد. **ربانی شیرازی:** کفالت، غیر از وزارت است.

افتخار جهرمی: می‌دانم. نخست‌وزیر او را به کفالت منصوب کرد؛ یعنی آن روزی که او را کفیل کرده تصدی آنجا را به عهده گرفته است تا توانسته کفیل تعیین کند.

ربانی شیرازی: ما اینجا دو اصل داریم؛ یکی اصل یکصد و سی و سه است که می‌گوید: «وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون تعیین می‌کند».

تعیین هر کدام از وزرا باید به تصویب رئیس‌جمهور و با رأی اعتماد مجلس باشد. تعیین نخست‌وزیر و وزرا همه بلا استثنا، باید به تصویب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد مجلس باشد. پس تمام تشریفات را لازم دارد.

افتخار جهرمی: این، وزیر نیست.

ربانی شیرازی: می‌خواهد وزیر بشود.

محسن هادوی: نمی‌خواهد وزیر بشود.

ربانی شیرازی: آقای نخست‌وزیر وقتی می‌خواست نخست‌وزیر بشود به تصویب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد مجلس بوده، اما حالا می‌خواهد یک منصب جداگانه‌ای را بگیرد؛ یعنی در حقیقت می‌خواهد به جای دو وزیر باشد؛ نخست‌وزیر و وزیر نفت، ممکن است که مجلس او را صالح برای وزارت نفت نداند و رئیس‌جمهور هم موافق نباشد. پس از این جهت که می‌خواهد وزیر نفت باشد باید مورد تصویب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد مجلس واقع بشود.

محسن هادوی: در آنجا که قانون می‌گوید باید به تصویب رئیس‌جمهور و مجلس برسد برای تعیین وزیری است که می‌خواهد تصدی مقام یک وزارتخانه را به عهده بگیرد، ولی اینجا می‌خواهد جایی را اداره کند که فعلاً بلامتصدی است.

ربانی شیرازی: خودش می‌خواهد متصدی بشود.

محسن هادوی: اگر قرار باشد آن تشریفات که برای این تصدی می‌خواهد انجام بشود امکانش به این سرعت نباشد، آیا مملکت را می‌شود بلامتصدی گذاشت؟

ربانی شیرازی: معاونش.

محسن هادوی: معاونش را چه کسی باید تعیین بکند؟ اگر نخست‌وزیر معاون را تعیین بکند همان تصدی است. بنابراین، بنده موافقم که مغایرتی با اصل

یکصد و چهل و یک ندارد؛ یعنی سؤال این است که آیا مغایر با اصل یکصد و چهل و یک است؟ عرضمان این است که مغایرتی با این اصل ندارد.

جنتی: من آن روز تذکر دادم که اصل یکصد و سی و سه که می‌گوید «وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور...»، اصلاً پیداست که مورد، موردی است که وزیری و نخست‌وزیری هست و این وزیر که می‌خواهد بر سر یک پست بیاید، آن نخست‌وزیر باید پیشنهاد بدهد. این دوگانگی در آنجا حفظ شده... می‌خواهیم بگوییم که این اصلاً شامل آنجا نمی‌شود و نسبت به آنجا ساکت است. این، عمومی^۱ که شامل آنجا بشود ندارد. این یک مسئله.

مسئله دیگر همین مطلبی است که آقای افتخار فرمودند که آیا اصلاً معنای این تصدی، نظارت است؟ یا یک چیزی در حد کفیل است و این جنبه موقت دارد و ضرورت هم هست؟ همان‌طور که اگر هر کجا یک مقامی نبود، استاندار نبود یا دیگری نبود، آن دیگری به صورت موقت می‌تواند تصدی را به عهده بگیرد. من خیال می‌کنم که مسئله، مسئله‌ای نیست که بشود زود از آن گذشت.

صانعی: اصل یکصد و سی و شش را بخوانید تا جواب فرمایشتان داده بشود. «...و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند».^۲

(۱) عموم در لغت یعنی شمول و فراگرفتن و عام یعنی شامل و فراگیرنده و در اصطلاح علم اصول فقه و حقوق، عام کلمه‌ای است که همه افرادی را که بدان نامیده می‌شوند فراگیرد و برای آنها وضع شده باشد، مانند کلمه «تمام دانشمندان» که شامل همه دانشمندان می‌شود. (دکتر ابوالحسن محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۹۲)

(۲) اصل ۱۳۶ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «هرگاه نخست‌وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری را به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس‌جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند».

رضوانی: «تغییر نماید».

محسن هادوی: اگر کلاً استعفا بدهند، به طریق اولی.

صافی گلپایگانی: من حرف حق را فوراً می‌پذیرم. ما که غرضی نداریم، این را باید تفصیل داد. حالا که این جور است، باید تفصیل داد. این می‌گوید: «در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید دولت باید...»، از این اصل این جور استفاده می‌کنیم که اگر این امر در ابتدا باشد، نمی‌شود؛ یعنی کابینه‌ای که الآن وزیرش معین نشده است، باز از این نمی‌توانیم استفاده بکنیم. ولی اگر چنانچه دولتی آمد و کابینه خودش را تمام عیار معرفی کرد، یا قسمتهایی از آن را معرفی کرد، بعد نیمی از اینها استعفا دادند، این می‌تواند که آنها را معین بکند. بنابراین، مثل همین جریان فعلی ما که وزارتخانه‌ها وزیر ندارند و از اول نداشته است، نمی‌تواند...

افتخار جهرمی: وزیر نفت چگونه؟

صافی گلپایگانی: وزیر نفت که وزیر نفت است دیگر! چون حالا معاونش کار او را می‌کند، او که معزول نیست.

افتخار جهرمی: یک معاونش باقی مانده.

صافی گلپایگانی: خوب، همان کار وزیر نفت را می‌کند.

افتخار جهرمی: او یک اختیار بخصوص خودش را دارد. معاونها، یکی معاون اداری مالی است، یکی معاون تحقیقاتی است، یکی معاون پژوهشی است. آن یک معاون نمی‌تواند کار همه را انجام بدهد.

صافی گلپایگانی: آن یک مسئله جداگانه‌ای است.

صالحی: اصل یکصد و چهل و یک در مقام این است که دو شغل پذیرفتن ممنوع است. هر شغلی را که کسی می‌پذیرد...؛ ما به جوّ فعلی که افراد مسئولیت

می‌پذیرند بدون اینکه برای آنها جنبه شغلی داشته باشد و به جنبه شغلی آن اهمیت نمی‌دهند، کار نداریم. قانون اساسی، نخست‌وزیری را یک شغل دانسته، یک منصب دانسته. ریاست جمهوری یک منصب است. عضویت یک اداره هم به عنوان یک منصب تلقی شده و در مقابلش پول به انسان می‌دهند. اصل یکصد و چهل و یک می‌خواهد بگوید که دو شغل داشتن؛ یعنی یک نفر دو منصب داشته باشد که نتیجتاً بخواهد دو حقوق بگیرد ممنوع است. دلیلش هم این است که در مورد مشاغل آموزشی می‌گوید حق دارد دو تصدی بکند؛ یعنی حق دارد دو تا حقوق بگیرد. حق دارد که دو منصب بگیرد و دو تا پول در مقابلش بگیرد. من می‌خواهم به طور کلی بگویم که تکیه اصل یکصد و چهل و یک بر این مسئله است. به صرف مسئولیت توجه ندارد. توجه‌اش بیشتر به این جهت است که یک نفر به عنوان شغل دو منصب با تبعات و مزایایی که به آن شغل تعلق می‌گیرد داشته باشد.

حالا به سراغ قسمت اخیر اصل بیاییم؛ وقتی می‌گوید: «نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد»، من دقیقاً استنباط می‌کنم که می‌خواهد بگوید این اصولاً دو شغل پذیرفتن نیست؛ یعنی در اینجا می‌خواهد بگوید که تصدی دو وزارتخانه، غیر از نخست‌وزیری، برای نخست‌وزیر به عنوان یک شغل تلقی نمی‌شود تا امتناع داشته باشد. اصلاً می‌خواهد اخراج از موضوع بکند. اخراج موضوعی است.^۱ نمی‌خواهد حکم یک موضوعی که داخل در موضوع اول است را جدا کند. نه! می‌خواهد بگوید که این اصلاً از موضوع خارج است و عنوان تصدی یک وزارتخانه غیر از نخست‌وزیری

(۱) تخصیص عبارت است از محدود کردن حکم قانون عام نسبت به برخی از افراد در حالی که تخصّص یعنی خارج بودن خود به خودی بعضی از افراد از شمول حکم عام که آن را خروج موضوعی هم می‌گویند.

به عنوان شغل دیگر تلقی نمی‌شود.

در این قسمت دارد که: «به طور موقت تصدی برخی...»؛ اولاً، دو قید دارد؛ یکی «موقت بودن» و یکی «برخی» پس همه وزارتخانه‌ها را نمی‌تواند. در اصل یکصدوسی و شش «برخی» معنا شده است نصف بعلاوه یک. برای اینکه اگر نصف استعفا کردند، موظف است که بیاید از مجلس رأی اعتماد بگیرد؛ یعنی اگر بخواهد نصف بعلاوه یک را و حتی نصف را بخواهد تصدی بکند، نمی‌تواند. نصف منهای یک را می‌تواند تصدی بکند. من می‌خواهم از مجموع اینها این طور استنباط بکنم که نحوه عمل به چه صورت است.

نحوه عمل این است که نخست‌وزیر نصف بعلاوه یک از وزرا را معین می‌کند، به تصویب رئیس‌جمهور می‌رساند و به مجلس می‌آورد. اگر مجلس به آنها رأی اعتماد داد معنایش این است که دیگر خود به خود می‌تواند تصدی سایر وزارتخانه‌ها را برابر این قسمت داشته باشد. از این جمله که: «نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد»، استنباط می‌شود که این یک امری است که اگر خلاف این بشود، رئیس‌جمهور حق دارد مطابق حقی که به او داده شده، برای مسئولیتی که در برابر قانون اساسی دارد، جلوی او را بگیرد. فقط در این مقدار که نخست‌وزیر حق دارد، اگر «موقت» بود و «برخی» بود، کسی نمی‌تواند جلوش را بگیرد.

این طور نیست که رئیس‌جمهور حتماً باید تأیید بکند که این آقا در فلان وزارتخانه تصدی داشته باشد. صرف اینکه رئیس‌جمهور موافقت کرده است - از بیست وزیر با یازده وزیر موافقت کرده - که آقای نخست‌وزیر با یازده وزیر به مجلس معرفی شود، مجلس هم با ۱۱ وزیر به او رأی اعتماد داده، معنایش این است که خود به خود و موقتاً می‌تواند تصدی آن وزارتخانه‌های دیگر را داشته باشد.

النهایه، اگر از دور موقت خارج شد و طول زمان شد، هم مجلس می‌تواند فوراً جلو آن را بگیرد و هم رئیس‌جمهور. پس این قسمت اصلاً خود به خود می‌رساند که این چیزی است که خود به خود از مجلس و رئیس‌جمهور به او داده شده است. روزی که با یازده وزیر به او رأی اعتماد می‌دهند معنایش این است که قبول دارند که او بتواند بقیه وزارتخانه‌ها را تصدی بکند. معنا ندارد که مملکت را اداره کند یا نه. اگر احیاناً یکی از قیودی که در این اصل هست، مثلاً «موقت بودنش» از بین رفت یا «برخی» از بین رفت؛ یعنی دو نفر هم استعفا کردند و ۹ وزیر باقی ماندند، اینجا دیگر از آن مواردی است که اصل یکصد و چهل و شش می‌گوید باز باید رأی اعتماد بگیرد. رأی اعتمادش متزلزل می‌شود. ولی تا موقعی که رأی اعتمادش هست، این قسمت از اصل یکصد و چهل و یک صریحاً می‌خواهد بگوید که این از حقوقی است که مجلس و رئیس‌جمهور از روز اول به او داده‌اند.

مهدی هادوی: راجع به اصل یکصد و چهل و یک که می‌گوید: «نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد»، دو نکته وجود دارد: یکی «در موارد ضرورت» است، یکی هم «بپذیرد». می‌شد این اصل را این‌طور بیان کنند که: «نخست‌وزیر می‌تواند به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را به عهده بگیرد». به جای «بپذیرد»، بگویند «به عهده بگیرد». این «بپذیرد» یک معنای خاصی دارد و این یک حالت انفعالی این امر است؛ یعنی مقامات دیگری در این امر دخیل هستند؛ یعنی مقاماتی که طبق قانون باید وزرا را معین کنند، همان مقامات هم باید این را تکلیف بکنند. همین‌طوری نیست که خودش بتواند این مسئولیت را به عهده بگیرد. «موارد ضرورت» هم که ذکر کرد، از جهت این است که نشان بدهد تشخیص این تنها با خودش نیست که هر کجا را بخواهد بگیرد، بلکه باید ضرورت هم وجود داشته

باشد. البته وقتی ضرورت بود مجلس و رئیس‌جمهور هم باید تصدیق بکنند که این ضرورت هست تا او به عهده بگیرد.

مطلب دیگر اینکه، وقتی اعتماد به نخست‌وزیر بود، دیگر نمی‌شود گفت که با این اعتماد او باید بتواند همه مشاغل را به عهده بگیرد. مثال به این کارخانه‌ها می‌زنید؛ یک کارخانه‌ای که از یک سرمایه و عده‌ای کارمند و ماشین آلات ترکیب می‌شود، کار آن کارفرما هماهنگ کردن اینها است. نه اینکه خودش در این کارخانه تخصص داشته باشد که بتواند پیچ و مهره‌اش را محکم بکند، یا در استخدام تخصص داشته باشد. وظیفه او هماهنگ کردن است؛ مثل نخست‌وزیر که وظیفه‌اش این است که وزرا را هماهنگ بکند و به بهترین وجه از کارهای آنها استفاده بکند.

بنابراین، نمی‌شود گفت که مثلاً نخست‌وزیر می‌تواند وزارت اقتصاد را که هیچ اطلاعی از آن ندارد و یا وزارت دیگری را به عهده بگیرد. این اعتماد اساساً مربوط به کارایی در اداره وزرا و در اداره مملکت است، نه تخصصش در مورد خاص. بنابراین، این استدلال که گفته شد، دلالت بر این نمی‌کند که این امر شدنی باشد.

رئانی شیرازی: استناد شد به اینکه چون وزیر نیست، کار اداره لنگ می‌ماند؛ معاون‌ها همیشه برای این جهت هستند که در نبودن وزیر کار وزارتخانه را انجام بدهند. بنابراین، اگر وزیری نبود، مثل اینکه فرض کنید وزیر به مسافرت رفته - آقای تندگویان یک ماه به مسافرت رفته - چه کسی کارهایش را انجام می‌دهد؟ معاونش انجام می‌دهد. نخست‌وزیر نمی‌آید بگوید که چون ایشان به مسافرت رفته است، من به جای او کار وزارتخانه را انجام می‌دهم. این یک مطلب.

مطلب دوم اینکه، آیا آقای رئیس‌جمهور می‌تواند با حفظ سمت ریاست جمهوری بدون حقوق، ریاست بعضی از ادارات یا کارخانه‌های مهم کشور را به دست بگیرد؟ چرا نمی‌تواند؟ شغل که نیست. من می‌گویم اگر مراد از شغل این

باشد که در برابرش حقوق بگیرد آقای نخست‌وزیر دو شغل را می‌پذیرد، در یکی از آنها حقوق می‌گیرد و برای شغل دوم حقوق نمی‌گیرد. من می‌گویم آیا رئیس‌جمهور می‌تواند مشاغل دیگری را بدون حقوق در دست بگیرد یا نه؟ اگر شغل نبود - به استناد حرف آقای صالحی - دیگر چرا قید ضرورت را می‌آورند؟ خود آوردن لفظ «ضرورت» معلوم می‌کند که این «شغل» است؛ یعنی ضرورت ایجاب کرده که اینجا دو شغلی بماند.

مسئله دیگر اینکه، خود این اصل تعدّد شغل برای چه بوده؟ ما در مجلس صحبت کردیم، در کمیسیونها صحبت کردیم، گفتیم افراد می‌آیند یک شغل، دو شغل، سه شغل و پنج شغل را می‌گیرند و از آنجا اعمال نفوذ می‌کنند. ممکن است پول نگیرد، مثلاً جزء هیأت امنای دانشگاه می‌شود و از آنجا استفاده‌هایی می‌کند. مثل اقبال^۱ که ۴۸ شغل داشت و از همه آنها هم حقوق نمی‌گرفت، بلکه قسمت عمده آنها به صورت افتخاری بودند؛ ولی شغل افتخاری می‌گرفت و از

(۱) منوچهر اقبال فرزند مقبل السلطنه در ۱۲۸۸ ه. ش در کاشمر مشهد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات خود از رشته پزشکی در فرانسه و بازگشت به ایران، بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ عهده‌دار ریاست اداره بهداری شهرداری مشهد، ریاست بخش بیماری‌های عفونی بیمارستان رازی، دانشیاری و استادی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران بود. او در جوانی عضویت حزب اراده ملی شد و در سال ۱۳۲۱ ه. ش به معاونت وزارت بهداری در کابینه اول قوام دست یافت. او در کابینه‌های قوام، عبدالحسین هژیر، محمد ساعد و علی منصور به وزارت فرهنگ، راه و بهداری و کشور رسید.

در زمان سپهبد رزم‌آرا به استانداری آذربایجان و همچنین ریاست دانشگاه تبریز نایل شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سناتور انتصابی تهران شد و در سال ۱۳۳۶، بعد از حسین علا، به نخست‌وزیری رسید و تا سال ۱۳۳۹ که مجبور به استعفا شد در این سمت باقی بود. او بعد از نخست‌وزیری، ریاست دانشگاه تهران و مدیرعاملی شرکت ملی نفت را نیز تجربه کرد. اقبال در سال ۱۳۵۶ درگذشت.

(منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به نشانی www.iichs.org)

آنجا اعمال نفوذ می‌کرد. آنجا این اصل که آورده شد، برای این بود که نتوانند اعمال نفوذ سیاسی یا اقتصادی بکنند.

مسئله دیگر، معنای اصل یکصدوسی و سه است که اولاً بتواند هماهنگ بکند و ثانیاً بتواند مسئولیت به او بدهد. اگر دید تخصص ندارد یا برای این امر کارایی ندارد، به او رأی نمی‌دهد و تصویب نمی‌کند. مجلس چرا رأی اعتماد می‌دهد؟ برای اینکه می‌خواهد به او رأی بدهد که برود این کارها را بکند؛ برود امور کشور را اداره بکند. اگر مجلس ببیند و آشنایی داشته باشد که او یک وزیر کارآمد نیست و قبلاً در کابینه‌ها بوده و نتوانسته وظیفه‌اش را انجام بدهد، به او رأی اعتماد نمی‌دهد. یا اگر دید نخست‌وزیر برای نخست وزیری صلاحیت ندارد یا الآن اگر دید برای وزارت نفت صلاحیت ندارد، به او رأی اعتماد نمی‌دهد. بنابراین، هم تصویب رئیس‌جمهور را می‌خواهد، برای اینکه هماهنگ باشد و بتواند به او مسئولیت بدهد و هم باید مورد تصویب مجلس باشد تا بتواند به او رأی اعتماد بدهد.

ممکن است کسی بگوید مجلس که به او رأی اعتماد داده، حالا که آمد خودش را وزیر نفت قرار داد، می‌تواند از او سلب رأی اعتماد بکند. لااقل تصویب رئیس‌جمهور لازم است.

رضوانی: اینکه آقای صالحی فرمودند که از اصل یکصدوسی و شش استفاده می‌شود، اصل یکصدوسی و شش مفادش این است که اگر یک وزیر تغییر کند، یعنی نخست وزیر، وزیر سابق را که رأی اعتماد به او داده‌اند عزل کرد، یا به تصویب رئیس‌جمهور استعفا داد، یا مرد و بالاخره، یک جوری شد که می‌خواهند یک وزیر دیگر جای او بیاورند، نسبت به آن وزیری که تازه می‌خواهند بیاورند رأی اعتماد می‌گیرند، اما نسبت به کل وزراء و هیأت وزراء لازم نیست. همین‌طور

دومی، سومی، چهارمی تا نصف؛ اگر نصف وزرا چنین وضعیتی پیدا کردند، در آن صورت، بایست برای تمام کابینه رأی اعتماد بگیرند.

من عبارتش را می‌خوانم: «هرگاه نخست‌وزیر بخواهد وزیری را عزل کند و وزیر دیگری به جای او برگزیند، باید این عزل و نصب با تصویب رئیس‌جمهور باشد و برای وزیر جدید از مجلس رأی اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت، نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند». وقتی که به نصف رسید باید برای اصل کابینه هم رأی اعتماد بگیرد. این ربطی به آنجا ندارد که خود آقای نخست‌وزیر می‌خواهد تصدی بعضی از وزارتخانه‌ها را به عهده بگیرد.

تصدی بعضی از وزارتخانه‌ها به عهده اوست ولو به عنوان موقت، وزیر است ولو اسمش را نمی‌آوریم. احکامش را دارد ولو اینکه یک شخص است. اصل یکصدوسی و هفت می‌گوید: «هر یک از وزیران، مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است»؛ آیا می‌توانید بگویید که وقتی نخست‌وزیر تصدی بعضی از وزارتخانه‌ها را گرفت، مسئولیت آن وزارتخانه را در برابر مجلس ندارد؟ اگر بگویید که گفته: «هر یک از وزیران» نخست‌وزیر با سایر وزیران متعهد است. لذا شامل نمی‌شود و انصراف دارد،^۱ باید گفت که چنین انصرافی ندارد. در برابر مجلس، مسئول وظایف خاص خویش است. همان وزارتخانه‌هایی که تصدی آنها را به عهده گرفته، در برابر مجلس مسئول آنها هم می‌باشد. پس این‌طور نیست که از این اصل انصراف داشته باشد. یا از آن اصلی هم که می‌گوید وزرا

(۱) منظور از انصراف این است که ذهن از معنایی روی بگرداند و به معنای دیگری متوجه بشود. در اینجا منظور این است که چون از عبارت «وزیران» استفاده شده لذا شامل نخست‌وزیر نمی‌شود.

به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس جمهور به مجلس معرفی می‌شوند،^۱ منصرف نیست. عنوان است، منتها این عنوانها گاهی اوقات منصرف از یکی می‌شود. اگر می‌شد که یک وزیر دو پست را بگیرد، مثلاً هم وزیر نفت بشود و هم وزیر آموزش و پرورش، باز هم همین حکم را داشت و نمی‌گفتیم منصرف از این است. نخست‌وزیر هم که هست همین‌طور است.

محسن هادوی: بیاناتی که بعضی از آقایان فرمودند، نشان می‌دهد به قسمت اخیر اصل یکصد و چهل و یک توجه فرموده‌اند. ما به اصول دیگر کاری نداریم. آنچه سؤال شده، همان ذیل اصل یکصد و چهل و یک است. اگر به این اصل توجه بفرمایند مسئله به راحتی حل می‌شود. مسئله این است که نخست‌وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد. برای این ذکر شده که اگر ما در شرایطی قرار گرفتیم که امکان تشکیل مجلس نبود، امکان جلب موافقت آقای رئیس جمهور نبود، مملکت بلامتصدی نماند و چرخ امور بگردد. قانون خواسته این را پیش‌بینی کند. اگر قرار باشد تمام آن تشریفات را که برای تعیین وزیر هست بپیماید، دیگر چه احتیاجی داشت که این را بگوید؟ آن نخست‌وزیری که باید برود برای خودش در مورد تصدی فلان وزارتخانه موافقت بگیرد. خوب! می‌رود موافقت یک وزیری را می‌گیرد، بعد هم می‌رود موافقت مجلس را می‌گیرد. چه نیازی است به اینکه نخست‌وزیر این کار را انجام بدهد؟ وقتی ما می‌بینیم که می‌گوید «در مواقع ضروری»؛ یعنی ضرورت ایجاب می‌کند که این عمل انجام بشود؛ یعنی اگر این عمل انجام نشود مملکت می‌خواهد. ما باید این مملکت را نگه داریم. نباید دنبال تشریفات برویم که مملکت را نابود بکند.

(۱) منظور اصل ۱۳۳ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸) می‌باشد.

وقتی قانون می‌گوید در «مواقع ضروری»؛ یعنی مواقعی که غیر عادی است، مواقعی که امکان آن تشریفات نیست باید این عمل انجام بشود. شما اگر بخواهید جلو این عمل را بگیرید، هم منکر ضرورت شده‌اید و هم منکر این شده‌اید که مملکت باید متصدی داشته باشد. آنچه مشهود است و ما بالعیان^۱ داریم می‌بینیم این است که الآن در حدود سه ماه است که در بعضی از وزارتخانه‌ها در مورد این مسئله توافق حاصل نشده. قانون اساسی این اجازه را داده که آقا! شما در این مواقع به این شکل بچرخانید تا این مملکت سرپا بماند، تا بتوانیم سرفرصت توافق حاصل کنیم. با توجه به این اصل، هیچ نیازی به تصویب هیچ مقامی - نه مجلس و نه رئیس‌جمهور - ندارد و نخست‌وزیر باید کار را بکند و اگر نکند برخلاف قانون اساسی عمل کرده و در مقابل مجلس و ملت مسئول است.

صافی گلیایگانی: نظر بنده این است که با توجه به این اصلی که ایشان استخراج کردند، در مورد وزرایی که تغییر پیدا می‌کند - در آن حدودی که در آنجا نوشته شده است - اگر چنانچه نخست‌وزیر خودش در مورد ضرورت متصدی بشود، رعایت تشریفات لازم نیست؛ اما در مورد وزرایی که معین نشده است و به مجلس هم نگفته است که من خودم اینها را عهده‌دار می‌شوم و گفته است بعداً معین می‌کنم، باید همان تشریفات انجام بشود.

مهرپور: باید ببینیم اساساً این مسئله‌ای که ما اینجا مطرح می‌کنیم، باید به صورت تفسیر جواب بدهیم و به تفسیر بر می‌خورد؟ مصوبه که نیست. قاعداً باید به تفسیر بر بخورد. به هر حال، ما باید نظری بدهیم که بعد طبعاً دنباله‌اش عمل بشود؛ این مهم است. فکر می‌کنم که سه اصل در رابطه با این مسئله مهم است و با آن ارتباط پیدا می‌کند؛ یکی اصل یکصد و چهل و یک، یکی اصل

(۱) به روشنی، به وضوح

یکصدوسی و سه و یکی هم اصل یکصدوسی و پنج.^۱ اصولی که به نظر من می‌رسد اینها بود. آن چیزی که در اصل یکصد و چهل و یک هست، من تفصیل نمی‌دهم، اصل در مورد همان دو شغلی بودن است. برای اینکه این شبهه پیش نیاید، صریحاً ذکر شده است که نخست‌وزیر می‌تواند دو شغل داشته باشد؛ یعنی نخست‌وزیر باشد، اما تصدی وزارتخانه دیگری را هم قبول کند.

اینکه آقای ربانی فرمودند که آیا رئیس‌جمهور هم می‌تواند شغل دیگری داشته باشد؟ جوابش این است که نه، نمی‌تواند. چرا؟ برای اینکه همین اصل یکصد و چهل و یک او را منع کرده، نخست‌وزیر را استثنا کرده، ولی رئیس‌جمهور را استثنا نکرده. بنابراین، این موضوع روشن است. طبق همین اصل، رئیس‌جمهور نمی‌تواند شغل دیگری داشته باشد؛ اما نخست‌وزیر می‌تواند داشته باشد. ولی از نظر شغل در اینجا دو قید دارد: یکی «در موارد ضرورت» و یکی هم «به طور موقت». هر دو قید بایست رعایت بشود؛ یعنی عنایت بوده به آنجا که ضرورت هست و چیزهای مختلفی که سبب شده وزیر تعیین نشود، یا وزیر از بین رفته. طبیعی است که این تا بقای ضرورت است. یکی هم همان جنبه موقت و خود تصدی داشتن است که خلاصه، عنوان اصطلاحی وزیر بر خودش نمی‌گیرد. متصدی موقت است برای رفع ضرورت. بعداً بایست ببینیم که اگر آن را آوردیم در قالب اینکه بایست همان تشریفات رعایت شود، آیا منافعی با این ضرورت هست یا نیست؟

اگر قرار شد الآن که تشخیص داده شد اینجا مورد ضرورت است و این

(۱) اصل ۱۳۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «نخست‌وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی می‌ماند استعفای دولت به رئیس‌جمهور تسلیم می‌شود و تا تعیین دولت جدید نخست‌وزیر به وظایف خود ادامه می‌دهد».

وزارتخانه بلا تکلیف است و یک کسی تصدی آن را باید به عهده بگیرد، با این حال بگوییم که باید به تصویب رئیس‌جمهور برسد، بعد به مجلس هم برود و رأی اعتماد بگیرد، آیا منافات با آن ضرورت^۱ ندارد؟ من فکر می‌کنم که منافات دارد.

صافی گلپایگانی: این طور که شما معنا می‌کنید، ضرورت یعنی فوریت.

محسن هادوی: بله، همان فوریت.

مهرپور: یک قسمتش هم فوریت است. اما مطلبی که آقای ربانی فرمودند که وقتی وزیر نیست معاونش کارها را انجام می‌دهد؛ اولاً، در سازماندهی‌ها که دقیق می‌شویم، خوب! چند نفر معاون است و هر کدام هم یک وظایف خاصی دارند. معلوم نیست وظایفی که به عهده وزیر است معاون بتواند انجام بدهد.

ثانیاً در موردی که مثلاً وزیری به مسافرت رفته - که شما مثال زدید - یا مثل الآن که آقای تندگویان^۲ را ربنوده‌اند، خوب! حتماً آن معاونش کارها را انجام می‌دهد، یا گاهی وزیر قائم مقام دارد، کفیل دارد؛ ولی بیشتر بحث در آنجایی است که وزیری نیست؛ اصلاً وزیر تعیین نشده تا بگوییم معاون یا قائم مقام دارد. به هر حال، این از این قسمت اصل یکصد و چهل و یک. اما اصل یکصد و سی و سه که استنباط آقایان این است که تصویب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد می‌خواهد. طبق اصل یکصد و سی و سوم که می‌گوید: «وزرا به پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب

(۱) محظور در قاعده «الضُرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» به معنی ممنوع است ولی در اینجا معنی وسیعی دارد و شامل الزامات قانونی اعم از امر و نهی می‌شود. اضطرار و ناچاری (ضرورت) در حد خود پا روی الزامات قانونی می‌گذارد و آنها را عقب می‌نشاند. رعایت اضطرار حتی به صورت وارد کردن مستثنیات کلی بر قواعد کلی‌تر حقوق در فقه اسلام پذیرفته شده است. (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، بخش عبارات و اشارات)

(۲) ایشان وزیر نفت دولت شهید رجایی بودند که در بازدید از مناطق عملیاتی در خوزستان به همراه دو نفر از معاونانش توسط رژیم بعثی صدام ربوده و به عراق منتقل و در آنجا به درجه رفیع شهادت نائل شدند.

رئیس‌جمهور، معین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند، آنچه خیلی صریح از این اصل فهمیده می‌شود تعدّد حقیقی^۱ است؛ یعنی هر وزیری که بخواهد بیاید سمت وزارت را بگیرد، بایست رئیس‌جمهور تصویب بکند و مجلس هم رأی اعتماد بدهد. اما آنجایی که عنوان تصدی دارد، نه. می‌خواهم بگویم نخست‌وزیر و وزرا که باید به تصویب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد مجلس برسند از دو جهت است: یکی مربوط به شخصشان است و یکی مربوط به برنامه‌شان.

رئیس‌جمهور وقتی می‌خواهد نخست‌وزیر را نامزد بکند، فردی را با جمیع خصوصیات که در او می‌شناسد قبول کرده و معرفی می‌کند. مجلس هم این آقای خاص را با همه سوابق، مشخصات، منش و رفتارش می‌شناسد و بعد هم با برنامه دولتش که به مجلس می‌دهد، به او رأی اعتماد می‌دهد. در آن صورت، نخست‌وزیر می‌آید برنامه کلی دولتش را می‌دهد؛ شخصش را هم مجلس قبول می‌کند و به او رأی اعتماد می‌دهد. در مورد وزرا هم که باید تصویب بکند همین‌طور است. قسمت عمده آنجا از نظر شخصشان است که این فرد لایق است، متدین است و به هر حال، صفاتی که رئیس‌جمهور و مجلس در او ملاحظه می‌کنند که برای این وزارتخانه، لیاقت دارد یا نه.

یک بحث هم به خصوص - علاوه بر برنامه دولت که به طور کلی داده - روی برنامه‌ای است که در مورد آن وزارتخانه خاص دارد. در مورد آن هم بحث می‌شود و می‌آیند رأی اعتماد می‌دهند... منظورم این است که این موارد معدودی است که

(۱) تعدّد حقیقی در مقابل تعدّد اعتباری است، تعدّد حقیقی، یعنی در عالم خارج برای دو منصب، دو نفر جدا از هم، تصدی آن مقام را عهده‌دار گردند، برخلاف تعدّد اعتباری، که یک نفر به او یا چند اعتبار، تصدی دو یا چند منصب را عهده‌دار می‌گردد.

ذیل اصل ۱۴۱ قانون اساسی، از مصادیق بارز تعدّد اعتباری است.

ضرورت است، وزارتخانه هم بایست بچرخد، این نخست‌وزیری که تصویب شده رئیس‌جمهور است، هم شخص خودش و هم برنامه‌های دولتش مورد اعتماد مجلس است، خوب! به طور موقت برای رفع ضرورت خودش می‌آید تصدی وزارتخانه را به عهده می‌گیرد. یک اطلاعی به رئیس‌جمهور و مجلس هم می‌دهد. اگر مجلس دید که او کارایی این را ندارد و این هنر را هم نداشته که تا حالا یک وزیر قابلی را معرفی بکند که رئیس‌جمهور تصویب بکند، خوب، او را استیضاح می‌کند و کسی را که اعتماد ندارد رد می‌کند. اما اگر بخواهیم بگوییم که بیاید از ابتدا به تصویب رئیس‌جمهور و به اعتماد مجلس برسد، این تشریفات اصلاً با آن «ضرورت» منافات دارد... به هر حال، در این حالت وقتی که نخست‌وزیر تصدی یک یا دو وزارتخانه را بدون تصویب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد مجلس به عهده بگیرد، از هیچ یک از این مواد بر نمی‌آید که خلاف قانون اساسی باشد.

صانعی: بنده گزارشهای مجلس خبرگان را خواندم، تقریباً همین حرفها در جریان تصویب اصل یکصد و چهل و یک در آنجا بوده است. عقیده شخصی بنده این است که از قانون اساسی درمی‌یابیم که شورای نگهبان اگر معنا هم نکند، ارگانهای مملکت روی هم رفته موظفند بپذیرند؛ یعنی این روالی است برای اینکه کار مملکت لنگ نشود و از این بلا تکلیفی نجات پیدا کند.

محسن هادوی: احسنت! بنابراین، من فکر می‌کنم که دیگر این بحث را دنبال نکنیم... ضرورت در اینجا علت تامه^۱ است و خود این ضرورت اقتضا می‌کند که تشریفات قانونی تصویب رئیس‌جمهور را نمی‌خواهد. این برای ضرورت وضع

(۱) علت یا عللی که تحقق آنها در خارج بلافاصله اثری به همراه بیاورد، بدون آنکه نیازمند علت یا عللی دیگر باشد علت تامه نامیده می‌شود. هرگاه همه مقتضیات وجود چیزی فراهم باشد و مانعی نیز در کار نباشد علت تامه آن چیز حاصل می‌شود و معلول نیز حتماً موجود خواهد شد؛ زیرا انفکاک معلول از علت تامه معقول نیست.

شده و در مواقع ضرورت که عندالاجتلاف باشد، نیازی به تشریفات قانونی ندارد مگر آنچه که با ضرورت منافات نداشته باشد.

صالحی: اصل یکصد و چهل و یک ناظر بر این است که هر شغلی، حقوقی دارد؛ اگر کسی نخواست بگیرد آن مسئله دیگری است. رئیس دیوان عالی کشور وقتی که شد رئیس دیوان عالی کشور، این حق به او داده شده که این مبلغ حقوق را دریافت بکند؛ اگر نخواست بگیرد، آن چیز دیگری است و حتی این مسئله یک مشکل به وجود می‌آورد که به حسابش می‌ریزند و پس از واریز کردن، این پول به حساب دولت بر نمی‌گردد، مگر اینکه خود او اجازه بدهد که از حسابی بردارند و به هر نهادی که می‌خواهند بدهند یا به خزانه دولت برگردانند. ولی تا وقتی که خودش نخواهد؛ یعنی خودش اجازه ندهد، این پول همین‌طور در حساب او معلق می‌ماند و مال اوست؛ یعنی در قبال هر شغلی یک حقوقی معین شده است، من می‌خواستم بگویم که شغل بدون حقوق در قانون اساسی معنا ندارد. اینکه حالا ما در شرایط خاصی می‌گوییم آقا مسئولیت‌ها را قبول می‌کند ولو اینکه یک ریال هم نگیرد، قانون اساسی شغل را با حقوق و امتیازات و مزایا در نظر گرفته و ارتباطی هم با مسئله ندارد.

اما راجع به اصل قضیه، تقریباً من می‌خواهم از آن نظری که دادم برگردم و آن این است که در اینجا ما به دو چیز توجه کردیم؛ یعنی من که گفتم مسئله ضرورت، به آن توجه نشد، الآن آقای صانعی هم به آن توجه دادند. من سؤال می‌کنم که اگر ابتدا به ساکن نخست‌وزیر ده، دوازده یا پانزده نفر از جمع بیست نفر وزرا را به رئیس‌جمهور معرفی کرد و تأیید و تصویب رئیس‌جمهور را گرفت و به مجلس داد و رأی اعتماد هم از مجلس گرفت، این خود به خود سرپرستی آن پنج وزارتخانه دیگر را دارد یا ندارد؟ قطعاً از خود این اصل استنباط می‌شود که ندارد؛

برای اینکه خود این اصل می‌گوید که این حق به نخست‌وزیر داده می‌شود که تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بگیرد. این‌طور نیست که صرف اینکه برای یک وزارتخانه وزیر معرفی نشده است، تصدی آقای نخست‌وزیر را ایجاب بکند؛ بلکه علاوه بر اینکه یک وزارتخانه‌ای وزیر ندارد، ضرورت دارد که آقای نخست‌وزیر تصدی آن را بپذیرد و پس از آنکه تصدی را پذیرفت، چیزی بر نخست‌وزیری او اضافه شده است. یک مسئولیت قبول کرده که در موقعی که نخست‌وزیر بوده و سرپرست و متصدی این وزارتخانه خاص نبوده آن مسئولیت را نداشته؛ یعنی دو مسئولیت دارد و قبلاً یک مسئولیت نخست‌وزیری داشته. حالا یک مسئولیت به نخست‌وزیری اضافه می‌شود. پس ضرورت به این صورت معلوم می‌شود.

اما حالا که ضرورت لازم است، تشخیص ضرورت با کیست؟ حداقل باید بگوییم تشخیص ضرورت با مجلس است. از این مقدار نمی‌توانیم دریغ بکنیم. اینکه خود نخست‌وزیر بخواهد به تنهایی تشخیص ضرورت را بدهد واقعاً نمی‌توانیم قبول بکنیم. تشخیص ضرورت، لاقلاً در سیستم حکومتی ما که سیستم پارلمانی است، مسلماً با مجلس است. اگر قبول کردیم حداقل بایست مجلس در این مورد صحه بگذارد که ضرورت ایجاب می‌کند این مسئولیت علاوه بر مسئولیت نخست‌وزیر به عهده نخست‌وزیر گذاشته بشود، به نظر می‌رسد که نتیجتاً تأیید رئیس‌جمهور هم لازم باشد؛ چون هر جا مجلس در مورد هیأت دولت تصمیم می‌گیرد، ما از مجموع اصول قانون اساسی استنباط می‌کنیم که رئیس‌جمهور هم روی آن انگشت می‌گذارد.

افتخار جهرمی: وقتی دولتی با اکثریت وزرا تشکیل شد، این دولت مسئول امور مملکتی است. الآن فرض کنید وزیر بازرگانی نداریم، اگر در مملکت نسبت به یک جنسی قحطی بشود، چه کسی مسئول است؟ مسلماً دولت. آیا دولت می‌تواند

بگویند من وزیر بازرگانی نداشتم؟ نه. هیچ کس از او قبول نمی‌کند که چون شما وزیر بازرگانی نداشتید، خیلی خوب! پس مسئول نیستند. نه خیر، این آقای نخست‌وزیر با اینکه وزیر بازرگانی ندارد دربارهٔ کمبودهایی که باید از خارج تأمین می‌کرد مسئول است و در برابر این مسئولیت هم اختیار لازم را دارد.

مطلب دوم در مورد همین وضعی است که برای وزیر نفت پیدا شده؛ دو معاونش را گرفته‌اند، یکی باقی مانده اگر این سومی را هم گرفته بودند چه می‌شد؟ بنابراین، به هیچ وجه برای ادارهٔ امور مملکت با توجه به موقت بودن و ضرورتش هیچ راهی نیست جز اینکه ما این مطلب را بپذیریم که نخست‌وزیر می‌تواند شخصاً تصدی را به عهده بگیرد. اگر مجلس واقعاً تشخیص داد این کارش خلاف بوده می‌تواند او را استیضاح بکند. حالا اگر شما راه دیگری بهتر از این به ذهنتان می‌رسد، پیشنهاد کنید.

رئانی شیرازی: بحثهایی که می‌کنیم بحث قانون اساسی نیست؛ بحث گرفتاری است و بحث اینکه این قانونی که هست قانون کامل نیست؛ یا برای مواقع اختلاف چاره‌ای نیندیشیده.

ما باید طبق قانون اساسی صحبت بکنیم که قانون چه می‌گوید. حالا من مسائل را یکی یکی بیان می‌کنم: اول، اصل یکصدوسی و سه، تعیین، اعتماد و تصویب، همیشه موضوع خودش را دربرمی‌گیرد. بیشتر از موضوع خودش را نمی‌گیرد. اگر من ایشان را در فروختن منزل وکیل کردم، ایشان دیگر نمی‌تواند باغ مرا هم بفروشد؛ چون به او در مسئلهٔ خاصی وکالت داده‌ام. تصویب رئیس‌جمهور و رأی اعتماد مجلس در یک چارچوب خاصی بوده؛ نخست‌وزیری ایشان را تصویب کرده و رأی اعتماد به نخست‌وزیری داده؛ این، بیش از این اندازه را دربر نمی‌گیرد. اگر بگوییم مجلس رأی اعتماد داده است که آقای صانعی هم نخست‌وزیر باشد و

هم وزیر نفت، این خلاف واقع است. اگر بگوییم رئیس‌جمهور این را تصویب کرده، خلاف واقع است. پس اصل یکصدوسی‌وسه در حدود مسئولیتی است که به او داده و بیش از آن را دربر نمی‌گیرد. این یک مسئله.

مسئله دوم این است که ضرورت چیست؟ آیا اصل یکصد و چهل و یک مخصّص^۱ اصول دیگر قانون اساسی است یا مخصّص صدر است یا حاکم^۲؟ آیا این ناظر به صدر اصل است یا ناظر به سایر قوانین؟

در صدر اصل آمده است که رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر نمی‌توانند دو شغل بگیرند، ولی توجّه داشته که ممکن است یک وقت ضرورت ایجاب کند که این آقا دو شغل داشته باشد. لذا به دو شغله بودن تخصیص زده. ولی آیا این تخصیص به این معناست که تشریفات قانونی نمی‌خواهد؟ اینجا دیگر ناظر به آن نیست که تشریفات قانونی نمی‌خواهد. تشریفات قانونی طبق اصل خودش برقرار است. این هم یک نکته.

(۱) اخراج حکمی از موضوعی را تخصیص می‌نامند. اگر موردی از نظر موضوع داخل در مخصّص و از نظر حکم خارج از آن باشد آن را مخصّص گویند.

(۲) در اصطلاح علمای اصول، اگر دلیلی مفسّر و ناظر دلیل دیگر باشد آن را حاکم و دلیل دیگر را محکوم نامند؛ خواه آن دلیل، موضوع دلیل محکوم را معنی و تفسیر کند، خواه محمول آن را؛ چه با تغییر خود در دلیل دیگر توسعه ایجاد کند چه محدودیت. مثال: «همه دانشمندان را احترام کنید» یک دلیل است، اگر دلیل دیگر بگوید «آن انسانهایی که بمب شیمیایی تولید می‌کنند دانشمند نیستند» بدون تردید دلیل دوم در مقام انکار دانش چنین انسانهایی نیست، بلکه در مقام تفسیر دلیل اول است.

حکومت و تخصیص گرچه به لحاظ نتیجه، تقریباً یکسان می‌باشند اما تفاوتهایی نیز دارند؛ که عبارتند از:

الف - کار تخصیص همیشه محدود کردن است ولی حکومت، هم محدود می‌کند و هم توسعه می‌دهد.

ب - در حکومت شرح و تفسیر وجود دارد ولی در تخصیص شرح و تفسیری وجود ندارد و خود حکمی مستقل است.

ج - دلیل مقدّم بودن خاص بر عام، اظهر بودن آن است، در حالی که در حکومت، حاکم مقدّم است ولو اینکه محکوم اظهر باشد.

مسئله سوم این است که ضرورت چیست؟ آیا معنای ضرورت، اختلاف نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور است؟ اصلاً این‌طور نیست. اگر اختلافی بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور پیش آمد، اصلاً با این اصل، می‌تواند رئیس‌جمهور را از کار بپندازد؛ یعنی کاری بکند که یک چیز بی‌اثری بشود؛ مثلاً بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور در انتخابات کشور اختلاف است، نخست‌وزیر می‌خواهد تیپ^۱ خودش را قوی کند و همه وزرا را از تیپ خودش بیاورد و رئیس‌جمهور هم می‌خواهد از تیپ خودش بیاورد. آقای نخست‌وزیر، وزیر کشور تعیین نمی‌کند و خودش وزارت کشور را به دست می‌گیرد و انتخابات کشور را به نفع خودش تمام می‌کند. در مسائلی که مربوط به وزارت امور خارجه است، نخست‌وزیر دارای سیاست خاصی است. در وزارت اقتصاد، او می‌خواهد وزیر اقتصادی بیاورد که موافق مشی خودش است، این هم می‌خواهد کسی را بیاورد که موافق با مشی او باشد.

خلاصه، او می‌خواهد هیأت دولت و امور مملکتی را در دست بگیرد و این هم می‌خواهد در دست بگیرد؛ اختلاف پیدا می‌کنند. پس معنای ضرورت، این نیست که بین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور اختلاف است. معنای ضرورت، قطع نظر از آن است. این هم یک مسئله.

مسئله چهارم اینکه، پس از همه این بحثها، سؤالی که از ما شده اعمّ از این است. سؤال در مورد ضرورت نیست، سؤال مطلق است.^۲ اعمّ از ضرورت یا غیر ضرورت.

محسن هادوی: اصل یکصد و چهل و یک را پرسیده.

ربانی شیرازی: اجازه بدهید! با توجه به مفاد اصل یکصد و چهل و یک قانون

(۱) گروه، دسته. این کلمه ظاهراً از کلمه تیپ فرانسه اخذ شده است.

(۲) مطلق در لغت به معنای رها و شایع است و در اصطلاح مفهومی است عاری از قید که گوهر (ماهیت) چیزی را برساند.

اساسی، آیا نخست‌وزیر می‌تواند در حال ضرورت موقتاً تصدی بکند یا نه؟ چرا گفته در حال ضرورت؟

صانعی: آقا! پیشنهاد پایان مذاکرات. این به جایی نمی‌رسد.

آراد: من پیشنهاد می‌کنم که رأی‌گیری نشود تا یک مقدار بیشتر مطالعه بکنیم؛ چون موضوع بسیار مهم است.

محسن هادوی: اگر موافق باشید، یک مقدار بحث شد، نخست‌وزیر به اینجا بیاید و صحبت کند. اگر موافق باشید او را هم دعوت بکنیم.

ادامه مذاکرات در جلسه ۱۳۵۹/۹/۲۶

آراد: تأکید می‌کنم، نخست‌وزیر در مواقع عادی نمی‌تواند تصدی وزارتخانه‌ای را به عهده بگیرد، النهایه، در ذیل اصل یکصد و چهل و یک به نخست‌وزیر چنین اجازه داده شده است که در مواقع ضروری تصدی چند وزارتخانه را بپذیرد. به نظر بنده ذیل این اصل، آقای نخست‌وزیر را از اخذ موافقت رئیس‌جمهور یا مجلس شورای اسلامی معاف نمی‌کند و نخست‌وزیر فقط در این اصل مجاز شده است که غیر از مقام نخست‌وزیری، چند وزارتخانه دیگر را هم تصدی بکند و در حالت ضروری هم لازم است که این تشریفات انجام بشود. البته به نظر بنده تشریفات نمی‌شود گفت، اما موافقت رئیس‌جمهور و مجلس را باید بگیرد.

رضوانی: بعضی آقایان روی این مطلب اِتِّکاء دارند که در زمینه‌ای که اختلاف بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در بعضی از وزارتخانه‌ها باشد که پست وزارت را به چه کسی بدهند، در اینجا وظیفه چیست؟ من عرض کردم این مطلبی است که قانون اساسی آن را پیش‌بینی نکرده. کما اینکه در زمینه اختلاف مجلس با رئیس‌جمهور برای تعیین نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور بایست کسی را نامزد کند و

به مجلس معرفی کند. در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است که بایست از قبل^۱ رئیس‌جمهور نامزد نخست‌وزیری بشود و به مجلس معرفی بشود. حالا این دو اختلاف کرده‌اند؛ هر کس را مجلس می‌خواهد او نامزد نمی‌کند، هر کس را او نامزد می‌کند، مجلس نمی‌پذیرد. در این مرحله‌ای که این اختلاف پیدا شد و به هیچ نحوی نمی‌شود این را درست کرد، در این قانون اساسی پیش‌بینی نشده است که چه باید کرد! منظور این است که چون اختلاف حاصل است و نمی‌شود آن را جمع و جور کرد اگر ما بخواهیم علاج آن امورات را به گردن قانون اساسی بگذاریم، این کار بی‌وجهی است. آن را که ما از این قانون اساسی می‌فهمیم این است که این دو شغل، این سه شغل را به نخست‌وزیر تجویز کرده‌اند که بپذیرد، ولی اینکه سایر شرایط و غیره را بخواهند معلوم کنند، نه.

محسن هادوی: ما با فرمایش ایشان مخالف هستیم، می‌خواهیم صحبت بکنیم.
صافی گلپایگانی: آقایانی که با کفایت مذاکرات موافقند دست خود را بلند کنند.
مهرپور: هشت رأی تمام شد. فقط حرف من این است که ما الآن در یک مسئله خیلی مهمی می‌خواهیم تصمیم بگیریم؛ تعیین تکلیف نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور...
صافی گلپایگانی: آقایانی که موافقند در صورتی که نخست‌وزیر خودش بخواهد بعضی از پست‌ها را به طور موقت سرپرستی کند، باید تشریفات لازم را رعایت کند، دستشان را بلند کنند.

محسن هادوی: من اخطار قانون اساسی دارم.

صافی گلپایگانی: قانون اساسی که اخطار ندارد.

محسن هادوی: چرا؛ قانون اساسی هم اخطار دارد. اخطار قانون اساسی دارم.

(۱) از جانب، از سوی، از طریق

اخطار من این است که مسئله‌ای که الآن دارید رأی می‌گیرید، هنوز موضوع آن روشن نیست که در چه چیزی دارید رأی می‌گیرید. آیا ما داریم رأی می‌گیریم بر اینکه نخست‌وزیر می‌تواند دو شغل داشته باشد؟ عرض بنده این است که این سؤالی که شده مربوط به این مسئله است که: ۱- در مواقع ضروری ۲- به طور موقت ۳- تصدی؛ وقتی این سه را با هم جمع بکنیم، هیچ کدام از آنها با وزارت نمی‌خواند.

آراد: اگر عین همان نامه نخست‌وزیر را مرقوم بفرمایید، بهتر است.

صافی گلپایگانی: خود این نامه را می‌خوانیم و رأی می‌گیریم:

«با توجه به مفاد اصل یکصد و چهل و یک قانون اساسی، آیا نخست‌وزیر می‌تواند موقتاً تصدی و سرپرستی وزارتخانه‌های بدون وزیر را مستقیماً به عهده بگیرد یا اینکه برای انجام این کار نیاز به تشریفات قانونی دیگر دارد که باید صورت تحقق پذیرد؟»

آقای محسن هادوی نوشته‌اند این جور رأی بگیرید که کسانی که تشریفات را لازم نمی‌دانند رأی بدهند.

محسن هادوی: نه خیر، کسانی که لازم می‌دانند، رأی دهند.

صالحی: فرق نمی‌کند.

صافی گلپایگانی: آقایانی که با لزوم مراعات این تشریفات موافقت می‌کنند که نخست‌وزیر باید تشریفات قانونی را - هر چه که هست خودش می‌داند و به ما هم مربوط نیست - ...

محسن هادوی: سؤال این جور نیست. شما سؤال را بخوانید.

ربانی شیرازی: چه فرق می‌کند برادر؟

صافی گلپایگانی: هیچ کدام را ننوشته که بنده چه جور رأی بگیرم، برای بنده

معین نکرده. نوشته تصدی سرپرستی وزارتخانه‌های بدون وزیر را مستقیماً می‌تواند به عهده بگیرد یا اینکه برای انجام این کار نیاز به تشریفات قانونی دارد؟ بنده می‌گویم آقایانی که موافقند برای انجام این کار نیاز به تشریفات قانونی دارد دستشان را بلند کنند.... پنج نفر، آقای رضوانی، آقای صافی، آقای ربانی، آقای مهدی هادوی، آقای آراد.

صافی گلپایگانی: این رد شد. آقایانی که تشریفات را لازم نمی‌دانند، رأی بدهند.

صالحی: بنده ممتنع هستم.

محسن هادوی: خوب، شما رأی ندهید. باز هم پنج نفر.

صانعی: حالا چکار باید کرد؟

جنتی: نمی‌شود جواب نداد.

مهرپور: کسی که خودش سؤال کرده توضیح هم می‌خواهد بدهد...

رضوانی: نتیجه این چه شد؟

صافی گلپایگانی: این است که نمی‌تواند.

ربانی شیرازی: بله، نتیجه این است که نمی‌تواند.

محسن هادوی: نه خیر، این را دیگر نتیجه نگیرید. وقتی ما جواب ندادیم،

ندادیم؛ دیگر «نتیجه این است» را ما نباید بگوییم.

صافی گلپایگانی: به قول ما در احکام وضعیه^۱ اصالةالعدم^۲ است. ما نمی‌دانیم

که این صحیح است یا نه، می‌گوییم نه، اصل عدم آن است. اصل عدم تصدی آن

(۱) احکامی که ارتباط مستقیم با فعل مکلف ندارند را اصطلاحاً احکام وضعی می‌گویند از قبیل شرطیت، مانعیت، علیت و ... در مقابل حکم وضعی، حکم تکلیفی قرار دارد که با فعل مکلف ارتباط مستقیم دارد و شامل وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می‌شود.

(۲) در عالم وجود، هر موجودی مسبوق به عدم است. پس اگر در وجود چیزی یا در تاریخ وجود چیزی تردید شود، باید بنا را بر عدم آن گذاشت تا خلاف آن ثابت شود و این را استصحاب عدم هم می‌گویند.

است. اما تا فردا هم مدت تجدید نظر باشد که اگر آقایان نکته‌ای گفتند...

جنتی: جواب دهید دیگر. هر چه هست، جواب بدهید.

آراد: الآن مملکت مانده؛ ما وزیر می‌خواهیم.

رضوانی: جواب می‌تواند این‌طور باشد که به جواب قانع کننده‌ای نرسیدیم.

محسن هادوی: بله، نرسیدیم. باید بگویید تحت بررسی است.

رضوانی: تمام شد؟

محسن هادوی: تمام نشده، بالاخره، یا ما شما را قانع می‌کنیم یا شما ما را.

صالحی: بنده باز پیشنهاد آقای دکتر مهرپور را تکرار می‌کنم که یک جلسه‌ای

با این آقایان گذاشته بشود...*

* با توجه به عدم دستیابی شورای نگهبان به اکثریت لازم برای اظهار نظر در این مورد، سرانجام طرحی دوفوریتی از سوی ۳۳ نماینده مجلس شورای اسلامی ارائه و به تصویب رسید که شورای نگهبان با اِتکا به مذاکرات قبلی آن را تأیید کرد. متن طرح و نظر شورا در صفحات بعدی آمده است.

طرح قانونی سرپرستی وزارتخانه‌های بی‌وزیر از سوی نخست‌وزیر

تاریخ مذاکرات: بیست اسفندماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتّی، ربّانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی،

مهدی هادوی.

متن طرح قانونی سرپرستی وزارتخانه‌های بی‌وزیر از سوی نخست‌وزیر

ماده واحده:

بنا به ضرورتهای حادث موجود و شرایط حسّاس فعلی کشور، نخست‌وزیر موظّف است تا تعیین وزیر برای وزارتخانه‌های بی‌سرپرست، تصدّی آنها را به عهده بگیرد. تبصره - وزارتخانه‌هایی هم که به دلایلی وزرای تعیین شده خود را از دست داده یا می‌دهند مشمول ماده واحده فوق هستند.

مشروح مذاکرات

این طرح قانونی به صورت دوفوریتی تصویب شده و شورای نگهبان نیز در همان روز، با اِتکا به مذاکراتی که در صفحات قبلی^۱ درج شد، درباره آن اعلام نظر کرده است.

نظر شورای نگهبان

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

ماده واحده طرح قانونی تعیین سرپرستی وزارتخانه‌های بی‌وزیر که در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۰ با حضور اعضای شورای نگهبان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید در جلسه خصوصی شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و اکثریت اعضای شورای نگهبان نتیجه آن را مغایر قانون اساسی نشناختند.

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

(۱) به صفحات ۱۴۷ الی ۱۷۵ همین مجموعه، مراجعه شود.

سؤال نخست‌وزیر در خصوص اختیارات مشاورین و نمایندگان رئیس‌جمهوری

تاریخ مذاکرات: بیست‌وشش آذرماه یکهزار و سیصد و پنجاه‌ونه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتّی، ربّانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن نامه شهید محمدعلی رجائی نخست‌وزیر وقت

شماره: ۲۸۸۶

تاریخ: ۱۳۵۹/۹/۱۶

بسمه‌تعالی

شورای محترم نگهبان

چون مسئولین امور اجرایی وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی استفسار کرده‌اند که اخیراً افرادی به عنوان مشاور یا نماینده ریاست محترم جمهوری به سازمانهای دولتی مراجعه و پس از رهنمودها دستوراتی نیز می‌دهند که مأمورین دولتی نسبت به اجرای آنها با توجه به قوانین موضوعه مملکتی دچار تردید شده و غالباً از نخست‌وزیری کسب تکلیف می‌نمایند، با توجه به نظریه مشاورین حقوقی مبنی بر اینکه مداخله این‌گونه افراد در امور اجرایی که هیچ‌گونه مسئولیت قانونی ندارند مغایر قانون اساسی است، لذا جهت روشن شدن مسئله که مبتلا به^۱ عموم کارکنان دولت می‌باشد، متمنی است در این مورد نظریه شورای محترم را اعلام فرمایید تا مسئولیت مأمورین دولت در قبال این‌گونه دستورات مشخص باشد.

نخست‌وزیر - محمدعلی رجائی

(۱) مورد مواجهه

مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محسن هادوی: تنظیم سازمان‌های اداری و اجرای قوانین به عهده هیأت دولت است. بنابراین، وقتی مأموران دولتی باید تحت نظر نخست‌وزیر و وزرا عمل بکنند، که اینها مسئولیت قانونی در مقابل مجلس و اعمالی که انجام می‌دهند دارند و مسئولیتشان محرز است و بازخواست هم می‌شوند؛ ممکن است استیضاح بشوند، مورد سؤال قرار بگیرند. حالا با توجه به اصل یکصدوسی‌وهشت^۱ کسی که قانون مسئولیتی به عهده او نگذاشته است، وقتی مسئولیت انجام امری به عهده کسی باشد و باید جوابگو باشد، دیگری نخواهد در کاری که او انجام می‌دهد به او دستور بدهد، این مخالف قانون اساسی است.

صافی گلیاگانی: همین!

محسن هادوی: خوب، بالاخره، «تنظیم سازمان‌های اداری».

صانعی: این فرمایشی که آقای هادوی تند خواندند من بدون تندی می‌خوانم تا مسئله از همین اصل روشن بشود. «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب نامه و آیین‌نامه پردازد، هر یک از وزیران نیز

(۱) اصل ۱۳۸ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «علاوه بر مواردی که هیأت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود هیأت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه پردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد».

در حدود وظایف خویش و مصوبات هیأت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد، ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد». این ظاهر است که تکلیف را به گردن وزیر انداخته و وزیر هم مسئول است. آقای رئیس‌جمهور کسی را که می‌فرستد دو جور است؛ یک وقت کسی را می‌فرستد برای اینکه بررسی کند؛ این بررسی‌ها در آن حدی که از نظر قانون جایز است برای اینکه ببیند از قانون اساسی تخلف شده است یا نه، بررسی کند تا بعد به مسئول آن بگوید، مانعی ندارد. می‌شود گفت مانعی ندارد؛ چون مسئول اجرای قانون اساسی است.^۱ وقتی مسئول شد، مقدمه آن^۲ هم در اختیارش است. ولی یک وقت کسی را می‌خواهد بفرستد که فرمان بدهد؛ آقا! تو از اینجا بلند شو، آقا تو به اینجا بیا، این کار را امروز باید انجام داد، امروز کوپن بنزین را باید این جور داد، امروز جیره نان را باید این جور داد؛ رئیس‌جمهور از نظر قانون اساسی چنین حقی را ندارد؛ چون فقط مسئله فرماندهی است.

آراد: به نظر بنده هم، با اینکه آقای رئیس‌جمهور، رئیس قوه مجریه است، اما ایشان حق ندارند مستقیماً در امور اجرایی دخالت کنند و این گونه دخالت‌های آقای رئیس‌جمهور بر خلاف قانون اساسی است.

صانعی: رهنمودش مانعی ندارد.

(۱) منظور، اجرای اصل ۱۱۳ قانون اساسی است.

(۲) یعنی مقدمه مسئولیت و تکلیف، از باب قاعده ملازمه که می‌گوید: «اذن در شیء، اذن در لوازم آن هم است»؛ اگر اذن در کاری به کسی داده شد آنچه که لوازم آن کار است نیز مشهود آن اذن است. مثلاً ولی سفیه که به اذن در بیع معینی را می‌دهد، این اذن شامل قبض و اقباض مبیع و ثمن هم می‌شود. گرچه این قاعده بدیهی است ولی تشخیص لوازم دشوار و محتاج به ممارست است. (محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، بخش عبارات و اشارات).

صالحی: از مجموع اصول قانون اساسی این استنباط می‌شود که اصل بر این قرار گرفته است که این افراد - یعنی هم نخست وزیر و هم وزرا - مورد تأیید رئیس‌جمهور هستند؛ بنابراین، اگر نکته سنجی‌هایی از طرف رئیس‌جمهور بشود نه به خاطر این است که اصل بر تخلف هیأت وزرا است و اینها دارند خلاف می‌کنند و باید در کارهایشان دخالت کرد و اجازه نداد خلاف بکنند، بلکه اصل بر این است که اینها افرادی هستند درست، منظم، سالم، مورد تصویب رئیس‌جمهور، مورد تأیید مجلس و دارند وظایف خود را طبق مقررات اسلامی و قانونی انجام می‌دهند، اما ممکن است اشتباهاتی بکنند و به همین جهت در مجموع استفاده می‌شود که رئیس‌جمهور در اینجا - به خاطر اینکه یک واحد هستند و با هم توافق دارند - اگر توصیه‌ای بکند، این توصیه مورد قبول بقیه قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر رئیس‌جمهور به وزرا توصیه‌ای بکند و بگوید آقا! در اینجا این عمل آن‌طور که باید و شاید نیست، با فلان جای قانون مخالف است، با قانون اساسی مخالف است، یا حتی قانون عادی را درست اجرا نکرده‌اید و من توصیه می‌کنم که این کار را به این صورت انجام بدهید؛ قاعدتاً دولت با رئیس‌جمهور یک وحدتی دارد و این حرف را قبول می‌کند.

بنابراین به خاطر همین یکپارچگی که از قانون اساسی استنباط می‌شود، به رئیس‌جمهور بیش از این اختیار داده نشده است که در حد توصیه، مطالبی به هیأت وزرا و دولت و قوه مجریه‌ای که زیر نظر و تحت ریاست او هستند بگوید. مستقیماً خود او نمی‌تواند دخالت بکند و دستور بدهد. بنابراین، بازرسی‌های او تا جایی که در حد بازرسی است و خارج از حدود بازرسی نمی‌شود، می‌تواند انجام بپذیرد. توصیه‌های او هم بایست مورد ارزیابی وزیر و هیأت وزرا قرار

بگیرد؛ اما اینکه رئیس‌جمهور مستقیماً دخالت در مسائل بکند و اگر جایی عزل شده، نصبی شده صریحاً بگوید باید عزل و نصب به این صورت در بیاید، این اصلاً با وظایف او درست در نمی‌آید. فرض بر این است که اینها با هم به صورت مخالف و جبهه‌گیر نیستند تا این مسئله پیش بیاید که یک روزی بین اینها برخورد به وجود بیاید. در حد توصیه می‌گوید و مورد توجه قرار می‌گیرد.

رئانی شیرازی: در قانون اساسی وظایفی برای دولت و رئیس‌جمهور پیش‌بینی شده است. رئیس‌جمهور، مجری قانون اساسی و ریاست قوه مجریه است. نخست‌وزیر، رئیس هیأت وزیران.

رضوانی: رئیس‌جمهور مجری قانون اساسی است؟ کدام اصل می‌گوید مجری قانون اساسی است؟ مجری، نخست‌وزیر و وزیران هستند.

رئانی شیرازی: مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد و رئیس قوه مجریه است؛^۱ ولی در عین حالی که این وظیفه را دارد، هیأت وزیران هم وظیفه‌اش مشخص است. نخست‌وزیر، رئیس هیأت وزیران است؛ یعنی کارهایی که وزیران انجام می‌دهند باید تحت نظر نخست‌وزیر باشد و نخست‌وزیر از این جهت یک واحدی در برابر رئیس‌جمهور است؛ چون مسئولیت اینها را دارد. بنابراین، کارهایی که وزیران انجام می‌دهند باید تحت نظر مستقیم دولت باشد. رئیس‌جمهور می‌تواند نظارت بکند، ولی دستور عزل و نصب و امثال اینها را نمی‌تواند بدهد و اگر در ادارات از حیث کارهای اداری یا تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها تخلفی را مشاهده بکند، این را باید به خود دولت بگوید، دولت اگر

(۱) اصل ۱۱۳ قانون اساسی

گوش کرد که هیچ، ولی چنانچه دید دولت گوش به حرف او نمی‌دهد می‌تواند برود به مجلس بگوید...

صالحی: تکلیف تصویب‌نامه‌ها را اصل یکصدویست‌وشش قانون اساسی^۱ روشن کرده است.

ربانی شیرازی: تصویب‌نامه‌ها را که بر می‌گرداند، ولی در امور مملکتی اگر تخلفی دید، این را به خودش می‌گوید؛ اگر قبول نکرد می‌تواند به مجلس بدهد و مجلس اگر دلیل او را درست دید رأی اعتماد به او نمی‌دهد.

افتخار جهرمی: مطلب بسیار روشن است و دیگر چیزی هم نیست که ما بخواهیم کم و زیاد کنیم. در همه جا هم همین‌طور است که کسی که در رأس قوه مجریه قرار گرفته در امور اجرایی مداخله نمی‌کند. پر قدرت‌ترین رؤسای جمهور هم که رئیس‌جمهور آمریکا و فرانسه هستند، در کار استاندار و بخشدار و رئیس اداره ثبت و... هیچ مداخله‌ای نمی‌کنند. اگر تخلفی دیدند به رئیس دستگاه مربوطه اعلام می‌کنند. در اینجا هم دلیلش اصل یکصدوسی‌وهفت است که می‌گوید: «هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر مجلس است»؛ کسی که مسئولیت دارد اختیار هم دارد.

جتی: مسئولیت او هم در برابر مجلس است.

مهرپور: برای من هم مثل بقیه آقایان تقریباً مسئله روشن است و برخلاف آن نامه قبلی که در آن بحث داشتم و اصرار داشتم که خیلی عجله نکنید، این مسئله

(۱) اصل ۱۲۶ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیأت وزیران به اطلاع رئیس‌جمهور می‌رسد و در صورتی که آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران می‌فرستند».

تقریباً خیلی مشخص است. فقط آنچه می ماند در ارتباط با اصل یکصد و سیزده است که نوشته رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد.^۱ در حدی که مسئول اجرای قانون اساسی است، طبیعتاً آقای رئیس جمهور از اوضاع و جریانات مملکتی و کارهایی که دولت می کند باید مطلع باشد و می تواند مطلع بشود. در این زمینه، چون ما می خواهیم به متن نامه هم توجه کنیم که یک وقت بحثی نکنیم که خارج از این باشد. این خواسته و مشکلی که الان برای دولت پیش آمده، این است: «اخیراً افرادی به عنوان مشاور و یا نماینده ریاست محترم جمهور به سازمانهای دولتی مراجعه و پس از بازدید، رهنمودها و دستوراتی نیز می دهند که مأمورین دولتی نسبت به اجرای آنها با توجه به قوانین موضوعه مملکتی دچار تردید شده...»؛ معلوم می شود کسانی به عنوان نماینده رئیس جمهور می روند و فرض کنیم به حق هم رسیدگی می کنند و اشکالاتی هم می گیرند و به فرموده آقای صالحی تذکرات اخلاقی هم می دهند که آقا! این جور عمل کنید تا کار درست بشود، ولی از این معلوم می شود که یک دستوراتی داده می شود که با قوانین مملکتی که اینها می گویند، مغایر است...

صالحی: نه، این نیست. مغایر با قوانین نیست.

مهرپور: چرا! «با توجه به قوانین موضوعه مملکتی دچار تردید شده و غالباً از نخست وزیر کسب تکلیف می نمایند...» به هر حال، رئیس جمهور می تواند به اوضاع مملکت تسلط داشته باشد و بررسی بکند، ناظر بر اوضاع باشد تا اگر

(۱) اصل ۱۱۳ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد».

جایی را دید که از قانون اساسی تخلف می‌شود بتواند تذکر بدهد و به هر حال جلو نقض قانون اساسی را در حدی که می‌تواند، بگیرد و سعی کند که قانون اساسی اجرا بشود. اما این خیلی طبیعی است که یک نفر مشاور آقای رئیس‌جمهور مثل یک وزیر مسئول نیست. بنابراین، نمی‌تواند دستوراتی بدهد که دستورات او لازم‌الاتباع باشد این مثل روز روشن است. آقای رئیس‌جمهور نماینده می‌فرستد، بسیار خوب؛ مشاور هم می‌فرستد، بفرستد؛ بروند تحقیق کنند، بررسی کنند، گزارش کنند، اما هیچ دستوری نمی‌توانند بدهند که لازم‌الاتباع باشد. خود آقای رئیس‌جمهور هم نمی‌تواند مستقیماً در امور پایین دخالت بکند که عزل و نصب کند؛ چون عزل و نصب او در مورد وزیران است که طریق آن را قانون اساسی تعیین کرده. بنابراین، او هم نمی‌تواند دخالت بکند. جواب اینها روشن است.

صافی گلیایگانی: سه مطلب را می‌خواستم عرض کنم. اولاً: بنده اینها را مفصل دیده بودم و نوشته‌ام؛ برای اینکه اگر خواسته باشیم اصل به اصل بنویسیم جوری باشد که حدود رئیس‌جمهور هم محترمانه مشخص شده باشد و آن‌جاهایی که استقلال دارد و دخالت جدی دارد، معلوم باشد و اصولی هم که راجع به دولت است همه را نوشته‌ام. ولی اینکه ایشان الآن فرمودند، ما را قدری از اینکه حالا فعلاً به این مسئله پردازیم خلاص می‌کند. من از فرمایش ایشان این‌جور استفاده می‌کنم که می‌فرمایند این نامه را نوشته است که مداخله اینها در امور به طور قانونی است، موافق قانون اساسی است یا نه؟ ما هم بنویسیم مداخله در امور اجرایی - همین‌طور که نوشته است که بخواهند امر و نهی بکنند - مطابق قانون

اساسی نیست و مسئله تمام می‌شود. اما به هر حال طوری باید نوشت که احساس نشود ما داریم در مخالفت با رئیس‌جمهور، در اختلافات ایشان با آقای رجایی موضع می‌گیریم.

مهدی هادوی: اصل یکصدوسی و هفت می‌گوید: «هر یک از وزیران، مسئول وظایف خویش در برابر مجلس است، ولی در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست». به هر حال، این روشن کرده که مسئولیت در کارها با وزرا است. بنابراین، دخالت و پیگیری هم با وزرا است. اما از طرفی اصل یکصدوسیزده هم می‌گوید: «مسئولیت اجرای قانون اساسی با رئیس‌جمهور است» و باز اصل یکصدویست و دو می‌گوید: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است. نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین می‌کند». به هر حال، او هم در برابر مردم از جهت اینکه باید قانون اساسی را رعایت کند و مسئول اجرای آن است، مسئول است. در هر حال، من از تلفیق اینها این را می‌فهمم که امور اجرایی با دولت است؛ یعنی تصمیم‌گیری و تعیین و عزل و نصب و اتخاذ تصمیمات با دولت است. رئیس‌جمهور حق نظارت، تفحص و بررسی دارد و اگر خلاقی دید می‌تواند به آنها تذکر بدهد که خلاف کردید؛ اما این نظر او لازم‌الاتباع نیست و این نیست که آنها مجبور باشند اجرا بکنند؛ چون مسئولیت با خود آنهاست. هر کسی در حدود خودش می‌تواند به دولت تذکر بدهد، اما تذکر، یک تذکری است که منشأ قانونی دارد.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۴۶۰

تاریخ: ۱۳۵۹/۹/۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب آقای محمدعلی رجائی

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه ۲۸۸۶ مورخه ۱۳۵۹/۹/۱۶: در مورد کسب تکلیف نسبت به مراجعه افرادی به عنوان نماینده و مشاور ریاست جمهوری به سازمان های دولتی و مداخله در امور اجرایی و صدور دستور به مأمورین اشعار می دارد: موضوع در شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نظر اکثریت قاطع اعضای شورا به شرح زیر اعلام می گردد:

«چون مشاورین و نمایندگان رئیس جمهور مقام مسئول نیستند، طبق قانون اساسی حق مداخله در امور اجرایی و صدور دستور به مأمورین دولتی را ندارند.»^۱

دبیر شورای نگهبان - لطف الله صافی

(۱) در زمان استفسار، ریاست هیأت وزیران بر عهده نخست وزیر بوده است و در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، عنوان نخست وزیری حذف شده و ریاست هیأت وزیران بر عهده رئیس جمهور قرار گرفت.

سؤال شورای عالی قضائی در خصوص اشتغال نمایندگان مجلس شورای اسلامی به امر قضاوت

تاریخ مذاکرات: هشت دی ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی،

مهدی هادوی.

متن سؤال رئیس شورای عالی قضائی

شماره: ۸۳۸۲/ش

تاریخ: ۱۳۵۹/۹/۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای محترم نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

طبق اصل یکصد و چهل و یکم^۱، رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و کارمندان

دولت نمی توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند.

(۱) اصل ۱۴۱ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت های خصوصی، جز شرکت های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمت های آموزشی در دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است. نخست وزیر می تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه ها را بپذیرد».

با توجه به اصل فوق آیا آن عده از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که در گذشته در دادگاههای انقلاب اسلامی اشتغال به قضاوت داشته‌اند، نمی‌توانند در ضمن تصدی امر نمایندگی به قضاوت در دادگاههای انقلاب اسلامی ادامه دهند و یا شغل قضاوت دادگاههای انقلاب بدون استخدام رسمی دولتی مخالفتی با اصل فوق ندارد؟

مستدعی است نظر محترم شورا را مرقوم بفرمایید.

از طرف شورای عالی قضائی - عبدالکریم موسوی اردبیلی

مشروح مذاکرات

متأسفانه مشروح مذاکرات این جلسه به طور کامل در دست نیست. همین قدر می‌توان گفت که ممنوعیت جمع دو شغل (اصل ۱۴۱ قانون اساسی) از یکسو و ضرورت پابندی به اصل تفکیک قوا (اصل ۵۷ قانون اساسی) از سوی دیگر، مورد توجه اعضای حاضر قرار داشته و در نهایت با توجه به اینکه پرداختن به کار قضاوت در نظام جمهوری اسلامی ایران مستلزم دریافت اجازه و ابلاغ قضائی از قوه قضائیه است و این امر به معنی قبول نوعی اشتغال جداگانه و در عین حال موجب عدول از اصل تفکیک قوا است و تصدی امر قضا از سوی نمایندگان مجلس از مصادیق بارز دخالت قوه مقننه در قوه قضائیه خواهد بود، نظر شورا به شرح ذیل صادر و اعلام گردید.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۴۹۲/۲

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۰/۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای عالی قضائی جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۸۳۸۲/ش - ۱۳۵۹/۹/۱۳ در مورد اشتغال برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به قضاوت در دادگاههای انقلاب اشعار می‌دارد:

موضوع در شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نظر اکثریت اعضای شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی^۱ از طرف شورای عالی قضائی استخدام و عزل و نصب آنها با شورای مزبور می باشد مطابق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی توانند نماینده مجلس شورای اسلامی باشند.

دبیر شورای نگهبان - لطف الله صافی

(۱) اصل ۱۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «به منظور انجام مسئولیت های قوه قضائیه شورایی به نام شورای عالی قضائی تشکیل می گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن به شرح زیر می باشد: ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت های اصل یکصد و پنجاه و ششم. ۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی. ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون».

طرح تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران

تاریخ مذاکرات: ده دی ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن طرح تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مادهٔ واحده - «به سپاه پاسداران اجازه داده می‌شود که تعداد نفرات مورد نیاز خود را از میان مشمولین خدمت نظام وظیفه طبق ضوابط و صلاحیت‌های مقرر در سپاه پاسداران انتخاب نموده و آموزش دهد و پس از پایان دورهٔ خدمت دورهٔ نظام وظیفه برگ خاتمهٔ خدمت صادر نماید.

تبصرهٔ ۱- سپاه پاسداران موظف است وضعیت مشمولان انتخابی خود را به اداره نظام وظیفه ژاندارمری گزارش نماید.

تبصرهٔ ۲- سپاه پاسداران می‌تواند افراد مورد نیاز خود را با ضوابط سپاه از ژاندارمری نیز تحویل گیرد.

تبصرهٔ ۳- داوطلبانی که مستقیماً برای عضویت در سپاه مراجعه نموده در صورتی در سپاه پذیرفته می‌شوند که:

الف - در شمار غایبین محسوب نشوند. ب - با ضوابط سپاه استخدام آنان ضرورت داشته باشد. ج - در صورتی که قبل از احضار جهت نظام وظیفه

داوطلب شده باشند در صورت استخدام آنان، سپاه پاسداران باید گزارش وضعیت آنان را به ژاندارمری منعکس نماید. این افراد پس از طی مراحل قانونی به خدمت خود در سپاه ادامه خواهند داد. در این صورت زمان خدمت این داوطلبان از ابتدای مشمول شدن محاسبه می‌گردد.

تبصره ۴- افرادی که مشمول هستند و دوران خدمت نظام خود را در سپاه می‌گذرانند، چنانچه عضو سپاه باقی بمانند طبق مقررات سپاه از حقوق و مزایا بهره‌مند خواهند شد و چنانچه فقط دوران مشمولیت را در سپاه بگذرانند، حقوق و مزایای آنان در ردیف حقوق و مزایای مشمولین وظیفه خواهد بود.

تبصره ۵- آموزش نظامی اولیه، حقوق و مزایا، شرایط خدمتی در سپاه و نحوه رفتار با آنها از لحاظ انضباطی و کیفری در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌گردد.

مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رضوانی: سپاه پاسداران از قوای انتظامی و نظامی بیرون است، حدود و اختیاراتش هم آن طور که ما از این اصل می فهمیم، حفظ انقلاب است؛^۱ یعنی اصلاً آمده برای اینکه انقلاب را حفظ کند. حدود اختیاراتش این است که این انقلاب را حفظ کند و حدود احتیاجاتش هم به همین مقدار است؛ یعنی برای حفظ انقلاب هر چه نیرو نیاز دارد باید بگیرد. اما آن که می گوید حدودش را قانون تعیین می کند، می خواهد مشخص بشود که وظایف این با ژاندارمری چیست تا تداخل قوا نشود که در یک مأموریت هم سپاه پاسداران برود، هم ژاندارمری برود و هم شهربانی برود. آنها را قانون معین می کند، نه نیازی که این برای اهدافی که اصلاً برایش درست شده دارد، گرچه همین هم احتیاج به قانون دارد. قانونش را شورای انقلاب تصویب کرده و حدود احتیاجاتش هم معلوم است.

صافی گلپایگانی: در رابطه با وظایف، وظیفه اصلی اش این است که قشون داشته باشد، نظام وظیفه داشته باشد.

محسن هادوی: اگر حدود وظایف معین شد بعد «نیاز» به تناسب آن «وظایف» است. شما نیازت مطابق وظایف است. پس اگر این را قانون می خواهد تصویب بکند که این باید مطابق نیازش نفر بگیرد، اول باید ببینیم وظایفش چیست. اگر هنوز تعیین نشده، حتماً باید تعیین وظایف بشود، بعد...؛ اگر هم تعیین شده ما باید آن قانون را هم ببینیم که مخالف قانون اساسی نیست، تا بعد این را تأیید بکنیم.

(۱) اصل ۱۵۰ قانون اساسی: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می شود».

صالحی: اینکه قوانین گذشته که در شورای انقلاب تصویب شده، بیاید و از طریق شورای نگهبان بگذرد، لزوم و ضرورتی ندارد. مسئولیت اجرای قانون اساسی با رئیس‌جمهور است. بنابراین، اگر رئیس‌جمهور مواردی را تشخیص بدهد که مخالف قانون اساسی است، می‌تواند برای اینکه آن را از بین ببرند و قانون بهتری جایش بگذارند به مجلس پیشنهاد بدهد. شورای نگهبان هم اگر احیاناً برخورد کرد به اینکه قانونی برخلاف موازین قانون اساسی دارد اجرا می‌شود که از مصوبات شورای انقلاب است، باید به مجلس و به رئیس‌جمهور تذکر بدهد. اما اینکه مستقیماً بیاید تصویب بکند و اعلام نسخش را بکند، این از وظایف شورای نگهبان نیست.

اما این قسمت که در رابطه با اصل یکصد و پنجاه است، اصل یکصد و پنجاه می‌گوید که حدود وظایف و قلمرو مسئولیت سپاه بایست تعیین بشود. اگر قانونی گذشت که این هدف در آن رعایت نشد، شورای نگهبان به استناد اصل یکصد و پنجاه آن را لغو می‌کند و از بین می‌برد و آن را تأیید نمی‌کند. این مسئله که هدف همیشه باید رعایت بشود غیر از این است که حدود و وظایفش باید با قانون مشخص بشود. درست است که هدف همیشه باید منظور بشود، ولی قانون باید محدوده را مشخص بکند.

این مسئله که الآن نیاز دارد، با چه ضابطه‌ای می‌گوید که من نیاز دارم؟ اصلاً برای چه کاری نیازی داری؟ می‌خواهی با آن چکار بکنی؟ بنابراین، باید وظایفش در محدوده انقلاب و در هدف پاسداری از انقلاب به وسیله قانون مشخص بشود، بعد نیازش مشخص بشود که چه مقدار است تا به او اختیار بدهند که بر اساس نیازش انتخاب بکند.

رضوانی: بنابراین، حضرتعالی این استخداامهایی را که از غیر مشمولین الآن می‌شود خلاف قانون می‌دانید.

محسن هادوی: ما باید قانون شورای انقلاب را ببینیم،...

صالحی: اگر قانون باشد، بر اساس قانون عمل می‌شود.

محسن هادوی: اگر بر اساس قانون مصوب شورای انقلاب عمل می‌کنند اشکالی ندارد.

صافی گلپایگانی: این ماده واحده اطلاق دارد و معنای اطلاق این است که سپاه ممکن است نیاز داشته باشد. اما رفع نیازمندی‌های اینها همه باید با هم و به تناسب هم بشود. ممکن است که ما ده هزار مشمول داشته باشیم، ولی به صد هزار نفر محتاج باشیم، ممکن است که سپاه پاسداران بیست هزار نفر بخواهد؛ ولی ناچار باشیم این ده هزار مشمول را بین سپاه پاسداران و ژاندارمری توزیع کنیم. بنابراین، باید در این رابطه اشاره در متن ماده باشد، یا اقلاً در آن باشد که «با توجه به نیازمندی‌های آنها» یا مثلاً «با تشکیل کمیسیونی برای این منظور». باز هم عرض می‌کنم که به طور مطلق اجازه دادن، با اصل یکصد و پنجاه هم مخالف است.

رضوانی: شما مصلحت‌اندیشی می‌کنید.

صافی گلپایگانی: نه، من مصلحت‌اندیشی نمی‌کنم. قانون نمی‌تواند بگوید هر چه نظام وظیفه دارید به سپاه پاسداران بدهید. نمی‌تواند. باید در رابطه با حوائج او باشد.

رضوانی: اولاً، که این را نگفته است.

صافی گلپایگانی: می‌گوید در رابطه با وظایف او.

ربانی شیرازی: اصل یکصد و چهل و سه: «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد».

نیرویی که وظیفه‌اش پاسداری از استقلال، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی است ارتش است. چند اصل در اینجا راجع به ارتش جمهوری اسلامی دارد و در خاتمه این اصول، سپاه پاسداران را ملحق به آن کرده. اگر ما بگوییم سپاه اجازه دارد مطلقاً هر چقدر دلش خواست سرباز بگیرد، این وظیفه را چه کسی باید انجام بدهد؟ ارتش بدون سرباز که نمی‌تواند کار بکند. پس اگر گفتیم این قانون هم باید باشد، ارتش هم باید باشد تا حفظ تمامیت ارضی و غیره بکند، هر سه قوه باید در کنار یکدیگر بنشینند، ژاندارمری بگویند من این قدر نیرو لازم دارم، ارتش بگویند من این قدر نیرو لازم دارم و سپاه هم بگویند من این قدر. بعد ببینند که آیا در این رابطه به یکی از این دو نیروی مسلح دیگر ضرری نمی‌خورد یا می‌خورد؟

مهرپور: اصل یکصد و پنجاه می‌گویند سپاه پاسداران برای نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند برای اینکه بتواند انقلاب را حفظ بکند و از انقلاب نگهبانی بکند پس مسلماً نیرو می‌خواهد، سپاه جزء نیروهای انتظامی، جزء نیروهای ارتش، جزء ژاندارمری و شهربانی نیست - خودش یک نیروی مستقلی است که از بطن انقلاب جوشیده و هر کجا ببینند به انقلاب لطمه می‌خورد، در آنجا عمل می‌کنند. در این مدت هم مسلماً تلفات زیادی داده و شهدای زیادی داشته و احتیاج به نیرو دارد و به هر حال، بایست نیازمندی‌هایش رفع بشود و در همین حد هم می‌خواهد نیرو بگیرد. درست است که ارتش برای پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی، اما ارتش باید اسلامی بشود و این کار هم نیاز به زمان دارد. اما سپاه پاسداران برای حفظ انقلاب بوده. از این انقلاب به وجود آمده؛ یعنی فرض بر این است که مردمی،

مکتبی و انقلابی بوده و ما حالا باید آن را نگه‌داریم و نیازمندی‌هایش را هم تأمین بکنیم.

مسئله دیگر اینکه، سپاه می‌تواند افراد مورد نیاز خود را از میان مشمولین بگیرد. از نظر قانون نظام وظیفه هر کسی در این مملکت که به سن ۱۸ یا ۱۹ می‌رسد باید خدمت نظام را انجام بدهد. بنابراین، ژاندارمری و ارتش هیچ محدودیتی ندارند که چه کسانی را بپذیرند و چه کسانی را نپذیرند؛ اما سپاه نسبت به کسانی که می‌خواهد بپذیرد، سختگیری‌های زیادی دارد و خیلی‌ها را نمی‌پذیرد. می‌خواهم بگویم در ذیل این می‌خواهد مجوز بگیرد که اگر با آن ضوابطش کسانی را در بین اینهایی که مشمول نظام وظیفه هستند و نمی‌خواهند به طور دائم در سپاه بمانند پیدا کرد، بتواند از آنها استفاده بکند. بنابراین، من معتقدم که با این قانون ارتش خالی نخواهد شد و این را هم می‌دانیم که سپاه به طور نامحدود هم نیرو نمی‌گیرد. اما واقعاً لازم است که ما مذاکرات مجلس را بگیریم و بخوانیم. چرا؟ چون همین مسائلی را که شما مطرح می‌کنید، فکر می‌کنم که نماینده وزارت دفاع هم در آنجا مطرح و صحبت کرده، آن را بگیریم و بخوانیم و روی آن اظهار نظر بکنیم.

صانعی: استفهامی که من دارم این است که اگر بین پابرجا ماندن و حدود وظایف، تعارض به وجود آمد؛ به این معنا که اگر به سپاه گفتیم همه سربازها را برای حفظ دستاوردهای انقلاب ببر، دیگر ارتش خالی می‌ماند، چه باید کرد؟ مطلب دوم اینکه، ما هنوز وظایفی برای سپاه تعیین نکرده‌ایم. در هر حال، واقع قضیه این است که ما اگر ضوابط سپاه پاسداران را بخوانیم درمی‌یابیم که با سرباز گرفتن سپاه هیچ‌گاه ارتش خالی نخواهد شد و به ارتش ضربه‌ای نمی‌خورد.

آراد: به نظر بنده طبق اصل یکصدوده قانون اساسی، سپاه پاسداران یک

تأسیس خاصی است که فرمانده کل آن از طرف مقام رهبری تعیین می‌شود؛^۱ یعنی نه جزء ارتش است، نه جزء شهربانی و نه جزء ژاندارمری. قانونی که در مجلس تصویب شده و آمده، به نظر بنده هیچ‌گونه مخالفتی با قانون اساسی ندارد. در سال ۵۸ قانونی راجع به وظایف و اختیارات مخصوص سپاه پاسداران گذاشته‌اند و الآن هم که این قانون گذشته، اینها افراد مورد نیازشان را می‌توانند استخدام بکنند. این مسائل در شورای عالی دفاع هم مطرح می‌شود.

صافی گلیایگانی: ما باید وظیفه خودمان را انجام بدهیم. سرباز هر چقدر هم که اضافه باشد ما قانون را و متن قانون را که ببینیم باید روی آن قضاوت بکنیم. مذاکرات مجلس هر چه بوده است باز هم برای ما حجت نیست، ما باید ببینیم که این متن قانون صحیح است یا نیست. من از اینکه شما حقوقدانها تأکید

(۱) اصل ۱۱۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸):

«وظایف و اختیارات رهبری:

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.

۲- نصب عالی‌ترین مقام قضائی کشور.

۳- فرماندهی کلی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر،

وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو مشاور به تعیین رهبر.

د- تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

ه- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۴- امضای حکم ریاست‌جمهور پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن

شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۵- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از

وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور».

می‌کنید سرباز کم نمی‌آید، تعجب می‌کنم. شما می‌دانید که کم نمی‌آید، قانون که این را نمی‌گوید. شما باید مقید به این قانون باشید و قضاوت قانونی نکنید، نه قضاوت عینی.

مهرپور: اینکه من گفتم، قانونی بود.

صافی گلپایگانی: نه‌خیر، ضوابطی که آنها برای استخدام دارند برای این کافی نیست. در این قانون باید منعکس باشد که ضوابط آنها هم مراعات شده. ماده مطلق است. شما چرا مطلبی را می‌گویید که بعد به ما بخندند؟ این دارد این جور می‌گوید. ماده‌اش کجاست؟ این دارد می‌گوید به سپاه پاسداران اجازه داده می‌شود که نفرات مورد نیاز خود را بگیرد. ژاندارمری چه خاکی به سرش بریزد؟ سپاه پاسداران عزیز است، ولی قانون اساسی از سپاه پاسداران بالاتر است و قانون باید طبق راهبردی که قانون اساسی تعیین کرده، تنظیم و تصویب شود.

مهدی هادوی: ما داریم افراد شایسته را به سپاه می‌دهیم؛ می‌گوییم سپاه! اول تو بیا آنهایی را که می‌خواهی و شایسته‌اند بگیر و آنهایی را که به درد نمی‌خورند ارتش می‌برد. بنابراین، اولاً اصل یکصد و چهل و چهار قانون اساسی نقض می‌شود؛^۱ یعنی ما نگذاشته‌ایم که افراد شایسته به آنجا بروند. از طرفی مسئله نیاز و احتیاج باید حدود و قلمروش معلوم باشد و دیگر اینکه، این اصلاً طرح است؛ لایحه دولت نیست. این برای دولت ایجاد خرج می‌کند.^۲

(۱) اصل ۱۴۴ قانون اساسی: «ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند».

(۲) اصل ۷۵ قانون اساسی: «طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد».

صافی گلپایگانی: آن اشکال ندارد. بنده آن را دیده‌ام؛ اشکال ندارد.

محسن هادوی: از بودجه خودش است، قبلاً بودجه تعیین کرده‌اند. بودجه خودش است.

مهدی هادوی: سقفش را معین نکرده‌اند. محل تأمین این هزینه ذکر نشده. بنابراین، از این جهت هم برخلاف است.

محسن هادوی: باید قانون سپاه پاسداران مطالعه بشود.

ادامه مذاکرات در جلسه ۱۳۵۹/۱۰/۱۴

آراد: من به مجموعه قوانین سال گذشته مراجعه کردم، چند قانون پیدا کردم که مربوط به این مسئله است. یکی این است: «لایحه قانونی راجع به خدمت مشمولین وظیفه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۱۰ شورای انقلاب. اینجا در ماده ۲ چیزی را که مربوط به مسئله مبتلا به ما است، نوشته است. می‌گوید: «اختصاص مشمولان وظیفه جهت خدمت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رعایت نیازمندی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سایر سازمانهای انتظامی با ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران خواهد بود».

ماده ۳ همین قانون می‌گوید که: «آموزش نظامی اولیه، درجه، حقوق و مزایا، شرایط خدمتی مشمولان وظیفه سهمیه سپاه پاسداران و همچنین چگونگی تنظیم کارت پایان خدمت و خدمت آنان در مراحل احتیاط و ذخیره و نحوه رفتار با آنها از لحاظ انضباطی و کیفری در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌گردد».

قانون دیگری هم هست که افراد سپاه پاسداران را مشمول تأمین خدمات درمانی می‌کند: «ماده واحده - پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مشمول خدمات درمانی پرسنل ارتش و قانون بیمه افراد کادر ثابت ارتش و ژاندارمری

مصوب ۲۷ آبان ماه ۱۳۳۵ بوده و عائله آنان نیز مشمول قانون تأسیس سازمان خدمات درمانی ارتش مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۱ و اصلاحی مصوب ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۳ می‌باشند.

تبصره - سازمان برنامه و بودجه اعتبار مورد نیاز را ضمن بودجه منظور و در اختیار وزارت دفاع ملی قرار خواهد داد.

این قانون هم در جلسه ۵/۱۰/۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسیده است. قانون دیگری هم پیدا کرده‌ام که در تاریخ ۵۸/۴/۳۰ به تصویب شورای انقلاب رسیده است: «ماده واحده - به شهربانی کل کشور اجازه داده می‌شود تا میزان چهار هزار نفر از پاسداران انقلاب و کمیته‌های ۱۵ گانه تهران و کمیته‌های شهرستانها یا افراد ذی‌صلاح دیگر را برای انجام خدمت در تهران و شهرستانها استخدام نماید. شرایط استخدام داوطلبان که در زمره ضابطین دادگستری و مأمورین راهنمایی و رانندگی محسوب خواهند شد، طبق آیین‌نامه اجرایی می‌باشد که وزارت کشور تنظیم و به تصویب سازمان امور اداری و استخدامی کشور خواهد رسید. در تعیین صلاحیت افراد پاسدار جهت استخدام از کمیته مرکزی انقلاب اسلامی کسب نظر و استفسار خواهد شد».

صافی گلپایگانی: همان ماده اولی که شما خواندید، کاملاً با موضوع ما ارتباط دارد، اگر همین را اینجا می‌گذرانند خوب بود.

رضوانی: آنچه اصل یکصدوپنجاه قانون اساسی در رابطه با حدود وظایف می‌گوید، غیر از اصل تشکیل است. مشمول وظیفه را ژاندارمری می‌گیرد. وظیفه ژاندارمری است که معین کند فلان شخص باید به خدمت زیر پرچم برود یا نباید برود. اینکه سپاه با تکیه بر مصالح خودش و بدون نظر سایر نیروها، سرباز بگیرد موجب این می‌شود که لشکرهای ارتش منحل بشود.

صافی گلپایگانی: نه، ما کاری به آن نداریم، خود این اطلاق نباید باشد. رضوانی: چرا بعد از اینکه قانون تعیین می‌کند، نباید باشد؟ این قانون الآن گفته تو هر چه می‌خواهی و مورد احتیاجت است از او بگیر؛ خودش قانون است. خود قانون این ارتباط و رابطه را معین کرده است. شما می‌خواهید بگویید اطلاق این، موجب این می‌شود که لشگر منحل بشود. می‌گوییم به آنجاها نمی‌کشد. چرا؟ به خاطر اینکه اولاً: بودجه سپاه محدود است و ثانیاً: سپاه وقتی فرد می‌گیرد مثل لشگر نیست که یک دوره خدمت بکند و بعد کنار برود. این هر چه که می‌گیرد، به عنوان استخدام می‌گیرد و هست تا بازنشسته بشود، یا خودش استعفا بدهد.

صانعی: بنده عرض می‌کنم که اصل یکصد و پنجاه - همان‌طور که جناب آقای رضوانی فرمودند - در کیفیت کار است، نه در کمیت و عدد. این در مسئله وظایف، دارد این را می‌گوید. همچنان که اگر انسان به گزارش مجلس خبرگان مراجعه کند و به جو حاکم در آن روز که مرتب می‌گفتند دولت در دولت، دولت در دولت، درمی‌یابد که این خواسته است مسئله دولت در دولت و مسئله اینکه الآن سپاه چه می‌کند، ارتش چه می‌کند را بگوید. اما در کمیت که می‌خواهد هزار نفر یا ده هزار نفر بگیرد، قانون از این جهت ساکت است.

و اما مسئله اصل یکصد و چهل و چهار، «به خدمت بپذیرد» مربوط به استخدام‌های دائمی است، نه آنجایی که به عنوان اجبار و قانون می‌آید. یک وقت می‌خواهد به عنوان قانون بیاورد، سرباز وظیفه را به خدمت نمی‌پذیرد، سرباز وظیفه را به حکم قانون می‌آورد. بنابراین، این بندش از این جهت هیچ مخالفتی با قانون اساسی ندارد.

صافی گلپایگانی: اصل یکصد و چهل و چهار فعلاً برای ما خیلی مورد بحث

نیست، ولی این مسئله‌ای که جناب‌عالی می‌فرمایید که این مربوط به وظیفه نیست، چطور مربوط به وظیفه نیست؟ این ماده واحده را تا آخر بخوانید، همه آن وظیفه است.

«سپاه پاسداران از مشمولین بگیرد»؛ یعنی موظف است احتیاجات خودش را از اینجا بگیرد، تمام این ماده واحده وظیفه است و برای آنها معین شده است. ما اصلاً به این اهمیت نمی‌دهیم که با کمبود سرباز برای ارتش مواجه می‌شوند یا نه؟ اینکه بودجه سپاه پاسداران جوابگوست یا نه که این همه مشمول را بگیرد هم مسئله ما نیست. مطلب این است که این ماده واحده به این کیفیت که باشد، قانوناً این‌طوری است که اگر سپاه پاسداران تمام مشمولین را بخواهد، می‌تواند بگیرد؛ بدون اینکه نیازمندی‌های ارتش و ژاندارمری و شهربانی را در نظر بگیرد. در حالی که این اصل می‌خواهد اینها همه مرتب و در حد احتیاج خودشان باشد؛ به این معنا که اگر یک وقتی سرباز در حد احتیاج هم نداشته باشند، افراد موجود را به نسبت توزیع کنند.

محسن هادوی: ما وقتی می‌خواهیم نیاز یک کسی را بر طرف بکنیم اول باید ببینیم چه وظایفی دارد. اول ببینیم کارش چیست، بعد مطابق نیازش به او بدهیم. وقتی ما آن را ندانیم، روی امر مبهمی حکم کرده‌ایم. به نظر من این خلاف صریح قانون است. علاوه بر اینکه در نظامهای دیگر ایجاد اختلال می‌کند. چون این قانون گفته حدود قلمرو این، با توجه به قلمرو مسئولیت دیگران باید تعیین بشود. همین‌طور هم نمی‌شود، بدون اینکه به آنها دیگر نگاه بکنیم، باییم برای سپاه یک قانونی وضع بکنیم. در قانونی که وضع می‌کنیم، صد در صد باید قلمرو نیروهای دیگر را هم در نظر بگیریم و با تعادل این را تعیین بکنیم. در هر صورت اول باید حدود اختیارات سپاه و وظایفش تعیین بشود تا ما به او اجازه بدهیم که

در حدود نیازی که مطابق قانون برای او تعیین شده نفر بگیرد که رعایت قلمرو ارتش را هم کرده باشد.

افتخار جهرمی: در این ماده واحده گفته شده: «به سپاه پاسداران اجازه داده می‌شود که تعداد نفرات مورد نیاز خود را...»؛ این «مورد نیاز» که در اینجا گفته، ظاهراً در چارچوب اساسنامه است؛ یعنی برای سپاه یک حدودی مشخص شده است و در آن چارچوب می‌تواند بگیرد. قبلاً هم در زمان طاغوت گفته بودند که مثلاً شرکت نفت، دانشگاهها و بعضی از مؤسسات دیگر می‌توانند مشمولین مورد نیاز خودشان را استخدام بکنند که بعد از گذراندن چهار ماه دوره آموزشی، در آن‌جاها خدمت بکنند. هیچ کس نمی‌آید بگوید که مثلاً ممکن است دانشگاهها تمام مشمولین را بگیرند؛ چون دانشگاه یک حدی دارد؛ مثلاً چند نفر متخصص می‌خواهد که بیایند درس بدهند. همین طور راجع به سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی هم گفته شده بود که اینها می‌توانند مشمولین مورد نیاز خودشان را بگیرند و تعلیم بدهند و خدمت نظام وظیفه را در وزارت کشاورزی یا وزارت بهداشتی انجام بدهند. سپاه بهداشت، دکترها را و یک مقدار کمی هم دیپلمه می‌گرفت. ظاهراً در اینجا هم منظور این است که سپاه فقط افرادی را که مورد نیازش است و در چارچوب کارش است، می‌تواند بگیرد و نه بیشتر. من تصور نمی‌کنم که فعلاً تا اینجایی که بحث شده خلاف قانون اساسی باشد، مگر اینکه بحثی بشود که بعد، از نظرمان برگردیم.

صافی گلپایگانی: ما نگفتیم که این زائد بر نیازمندی‌های خودش می‌گیرد. زائد بر نیازمندی‌های خودش نمی‌گیرد، بلکه طبق اعتبارات و نیازمندی‌های خودش می‌گیرد. ما می‌خواهیم بگوییم که نیازمندی‌های دیگران هم باید مراعات شده باشد. مسئله دیگر اینکه، شما این را به آن دوره گذشته تشبیه فرمودید. دوره گذشته

این طور بود که ارتش علی‌کُلّ حال^۱ اولویت داشت؛ یعنی می‌گفت ما الآن مشمول زیادی داریم، آنها را ببرید که رعیتی کنند، آنها را ببرید که گندم درو کنند. اما هر وقت ارتش می‌خواست. اولویت ارتش محفوظ بود. نیروهایی به دیگران داده می‌شدند که زائد بر نیاز ارتش تشخیص داده شده باشند. بعد هم در آن زمان این قانون اساسی نبود. جناب‌عالی این قانون اساسی را، این اصل را، این عبارات را و عبارت طرح را ملاحظه کنید. غرض این است که با این وضعی که ما بخواهیم این را تطبیق کنیم، ابدأً قابل قبول نیست.

مهدی هادوی: چیزهایی که به نظر من ذکرش ضروری است، یکی این است که این طرح است و این طرح ایجاد خرج می‌کند و این ایجاد خرج را با طرح نمی‌شود عملی کرد.

دیگر اینکه، در ماده آخر این طرح نوشته که در آیین‌نامه تعیین کیفر می‌کند. هم مجازاتهای انضباطی و هم تعیین کیفر. چیزهای انضباطی اشکال ندارد، آنها جرم نیست، بلکه تخلف است. تخلف را می‌شود به موجب آیین‌نامه تعیین کرد، اما بر اساس قانون اساسی، کیفر باید به موجب قانون باشد.^۲ بنابراین، این قسمتش هم بر خلاف قانون اساسی است.

اینکه فرمودند نیازمندی‌اش مربوط به اساسنامه است؛ طبق قانون اساسی نیازمندی را قانون باید تعیین کند. این روابط و این اصول را طبق همان اصل یکصد و پنجاه، باید قانون معین بکند که نیازمندی‌اش چیست. هر وقت آن قانون معین شد و تعیین شد، آن وقت معلوم می‌شود که چه باید کرد. تا معلوم نشود،

(۱) از هر جهت، از تمام جهات

(۲) اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون

باشد.»

اصلاً معلوم نیست که نیازمندی چقدر است؟

افتخار جهرمی: شورای انقلاب چیزی را تصویب نکرده؟

محسن هادوی: نه خیر.

مهرپور: من با همه صحبت‌هایی که شد واقعاً نمی‌دانم چرا گفته می‌شود که این،

مخالف قانون اساسی است.

غیر از چیزی که اخیراً آقای هادوی در اینجا اشاره فرمودند، علت عمده ظاهراً همین است که چون در اصل یکصدوپنجاه گفته: «حدود وظایف و قلمرو مسئولیت سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود» و این قانون هنوز حدود وظایف و قلمرو مسئولیت و اینها را تعیین نکرده است. بنابراین اگر بدون اینکه آن تعیین بشود و بدانیم مسئولیت و وظایف سپاه چیست، به او بگوییم که نیازمندی‌هایت را این‌طور تأمین کن، ممکن است بیش از نیاز واقعی‌اش بگیرد و ارتشی که حدود وظایفش مشخص است، در آن صورت، با کمبود نیرو مواجه بشود.

فکر می‌کنم تقریباً خلاصه حرف مخالفین همین است؛ من فکر می‌کنم چنین چیزی نیست و عملاً هم در خارج به وقوع نمی‌پیوندد و قانوناً هم این باعث نمی‌شود مخالفتی با قانون اساسی شده باشد.

قانون اساسی که اینها را دارد، این سپاه پاسدارانی که نقش داشته و در نخستین روزهای پیروزی انقلاب تشکیل شده و برای نگهداری از انقلاب و دستاوردهایش باید بماند، خوب! یک نیازمندی‌هایی دارد. الآن می‌گویند من که حالا هستم و قانون اساسی گفته باید بمانی و باید حافظ انقلاب باشی، نیاز دارم که یک تعداد افرادی را بگیرم. خودم هم از اول یک ضوابط خیلی محدود

گذاشته‌ام. حتی من الآن تحقیق کردم که می‌گفتند از هر صد نفری که برای سپاه مراجعه می‌کنند، هفت یا هشت نفر قبول می‌شوند؛ یعنی تعداد قبولی‌هایی که سپاه می‌پذیرد از هفت درصد و هشت درصد تجاوز نمی‌کند. بنابراین، این طور نیست که بی‌حساب و کتاب همه را بگیرند.

به هر حال، اینها افراد مختلفی از مشمول و غیر مشمول می‌گیرند، حالا می‌گویند از بین کسانی که می‌خواهند مراجعه کنند برای اینکه نیازمندی‌هایش تأمین بشود، بتواند از آنهایی هم که به سن مشمولی رسیده‌اند بگیرد. شما استدلال می‌کنید ممکن است ارتش از بین برود و همه را سپاه بگیرد. خوب! من می‌توانم این را جواب بدهم که در اساسنامه سپاه می‌گوید که: «پاسداران از میان افراد مسلمان داوطلب که دارای شرایط زیر هستند انتخاب می‌شوند:

- اعتقاد به ایدئولوژی اصیل اسلامی؛

- مؤمن به اسلامی بودن انقلاب و جمهوری اسلامی؛

- دارای شجاعت و شهامت روحی و قدرت جسمی و فکری لازم؛

- دارای موضع قاطع ضد امپریالیستی، صهیونیستی، دیکتاتوری و هر نوع نژادپرستی؛» الی آخر. بنابراین، این طور نیست که شروع به گرفتن بکنند و ارتش را فلج کنند.

به هر حال همه اینها برای این است که ما یک سپاهی تشکیل داده‌ایم که از همان روزهای اول انقلاب، از بطن انقلاب جوشیده و دارد این انقلاب را حفظ می‌کند و حالا هم نیاز دارد. خوب! نیازش را می‌گیریم. اگر او قوی بشود و بتواند مملکت را حفظ کند، چه اشکالی دارد؟ به کجا لطمه می‌خورد؟

الآن در سپاه دارد به این اساسنامه عمل می‌شود. وظایف سپاه را نوشته «دفاع در برابر حملات و اشغال عوامل یا قوای بیگانه در داخل کشور، همکاری با

دولت در اجرای امور انتظامی، امنیتی، تعقیب و دستگیری عناصر ضد انقلاب به هنگام ضعف و عدم تشکیل نیروهای انتظامی، مقابله با جریانهای مسلحانه و ضد انقلاب...». به هر حال یک مقداری از وظایف او در اینجا نوشته شده است. آن چیزی هم که در اینجا هست، همین مسئله‌ای است که گفته‌اند در رابطه با نیروهای دیگر، باید قانون تنظیم بکند که اینها تداخل در کار یکدیگر نکنند و الا در اصل اینکه سپاه باید باشد و هدف اصلی آن هم حفظ انقلاب است و نیازهایی دارد و این قانون هم اجازه داده که نیازش را از این طریق تأمین بکند، به نظر من هیچ منافاتی با این اصل یکصدوپنجاه قانون اساسی و اصول دیگر ندارد.

صانعی: اینجا یک جهت، مخالفت این قانون است راجع به گرفتن سرباز که بحث آن شد و ظاهراً موافق و مخالف هم روشن است و با اصل یکصدوپنجاه گیر دارد که آیا موافق است یا نه.

اما درباره بقیه مواد، اینکه فرمودند هزینه می‌آفریند و هر چه که هزینه می‌آفریند باید به صورت لایحه بیاید، این طرح هزینه نمی‌آفریند. این، حکم تعلیقی است.^۱ این را دارد می‌گوید که باید آن‌طور رفتار کند؛ حالا اگر وقتی که می‌خواهد رفتار کند، پول ندارد، می‌رود بودجه‌اش را می‌گیرد. اجازه بدهید من بخوانم. آنجایی که مخالف است، این است: «تبصره ۴- افرادی که مشمول هستند و دوران خدمت نظام خود را در سپاه می‌گذرانند، چنانچه عضو سپاه باقی بمانند، طبق مقررات سپاه از حقوق و مزایا بهره‌مند خواهند شد و چنانچه فقط دوران مشمولیت را در سپاه بگذرانند، حقوق و مزایای آنان ردیف حقوق و مزایای

(۱) اگر مقنن، در حکمی کلی، ارتباط بین حکم و وصفی از اوصاف یا عوارض را طوری برقرار کند که از آن ارتباط، استظهار علیت آن وصف نسبت به آن حکم برداشت شود، آن حکم را حکم تعلیقی گویند. به عبارت دیگر ثبوت آن منوط به ظهور وصف یا امری دیگری گردد.

مشمولین وظیفه خواهد بود». این دارد یک حکم تعلیقی را می‌گوید. بنده مطالعه کردم، از این جهات هم خلاف قانون اساسی نیست. در تبصره ۵ هم که می‌گوید: «آموزش نظامی... و نحوه رفتار با آنها از لحاظ انضباطی و کیفری در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌گردد»؛ جواب آقای مهرپور را قبول ندارم که می‌گوید آیین‌نامه است و قابل اجرا نیست. برای اینکه این قانون دارد آیین‌نامه را قانونی می‌کند. این را نمی‌توانم بپذیرم، ولی اینکه این کیفری است، بعید است که بخواهد کیفر قانونی را بگوید، بلکه کیفر دنبال انضباط را می‌خواهد بگوید، که این قرارداد است. می‌گوید آقا! تو که می‌خواهی اینجا استخدام بشوی اگر یک روز غیبت کردی، یک روز حقوق را کم می‌گذاریم، شش ماه تو را جای بد آب و هوا می‌فرستیم. این مسئله قضائی نیست، بلکه مسئله کیفر قراردادی است. ولی اگر به آن معنا باشد، بله، خلاف قانون اساسی است.

رئانی شیرازی: ما در اینجا می‌خواهیم قانونی را که تصویب کرده‌اند، بگوییم که مخالف اسلام و قانون اساسی نیست. این که با «اگر» و «مگر» درست نمی‌شود. جناب‌عالی که می‌خواهید بگویید مخالف نیست، باید اساسنامه را ببینید که آیا تصویب شده یا نشده و این کیفری که اینجا گفته، چیست. نمی‌توانی بگویی که ممکن است مراد از کیفر، آن باشد. خوب! ممکن هم هست که مرادش آن نباشد. کیفر یک لفظ است، مخصوصاً اینکه در برابر انضباط آمده، انضباط و کیفر. ما مجازاتی که می‌کنیم دو رقم است. یک کیفر داریم و یک انضباط داریم. اینها دو لفظ است. حالا بر فرض اینکه دو لفظ نبود و یک لفظ بود، ما که نمی‌توانیم همین‌طور روی یک مفهوم گنگی که ممکن است فردا کیفر، مجازات باشد و ممکن است نحوه دیگرش باشد، نظر بدهیم. در کجای دنیا چنین تصویبی می‌کنند که بیاوند الفاظ دو پهلوی را تصویب کنند و به دست یک کسی بدهند که

فردا اگر دلش خواست کیفر کند و دلش هم خواست، تنبیه انضباطی کند؟! دیگر اینکه من از این طرح این‌طور استفاده می‌کنم که این، اصلاً خودش را در برابر ارتش و نظام وظیفه و اینها، از همه چیز مستقل کرده؛ اصلاً ادارات دولتی مثل نظام وظیفه حاکم بر اینجا نیست؛ نمی‌رود از نظام وظیفه بگیرد، خودش می‌گیرد، خودش برگ خاتمه خدمت می‌دهد.

دیگر اینکه نیاز را به حد وسعت آورده. چون از این اساسنامه، کار ارتش هم بر می‌آید. نیاز را به طور وسیع در نظر گرفته، در این صورت، هر چه مشمول خواست از نظام وظیفه می‌گیرد، از ژاندارمری می‌گیرد، از مردم عادی داوطلب هم می‌گیرد. بعد، می‌تواند به اینهایی هم که در آنجا خدمت کرده‌اند ادامه خدمت بدهد. ببینید این چقدر پرسنل وسیعی پیدا می‌کند. آیا این پرسنل خرج ندارد؟ بنابراین، الآن بودجه می‌خواهد. خودش در برابر بودجه ارتش یک بودجه جدیدی در نظر گرفته. این، تولید خرج می‌کند. پس باید راه تأمین مخارج را هم بگوید. علاوه بر اینها اشکالات دیگری هم هست که آقایان گفتند.

محسن هادوی: باید سعی بکنیم قانون اجرا شود و ما هم خدای ناکرده نمی‌خواهیم بگوییم سپاه تضعیف بشود. ما می‌گوییم قانون صحیح بگذرانند. الآن که این مجلس طرفدار سپاه است، بیاید یک قانون صحیح و کامل برای سپاه بگذرانند، پشت سرش هم نیازهایش را با توجه به سایر نیروهای مسلح تعیین بکند و بگیرد و تقویت هم بشود.

ربانی شیرازی: ما داریم روی این قانون اساسی صحبت می‌کنیم. نه به دیروز نگاه می‌کنیم نه به امروز، بلکه به فردا نگاه می‌کنیم. وظیفه دیگران این است که قانون اساسی را اجرا کنند. پس وظیفه دارند ارتش ایجاد کنند، ارتش مکتبی هم ایجاد کنند. آیا طبق قانون اساسی باید ارتش مکتبی داشته باشیم یا نه؟ پس بیایید

روی این بحث کنیم. پس سپاه پاسداران را در رابطه با ارتش مکتبی که باید ایجاد شود، در نظر بیاوریم. ناراحتی‌هایمان از ارتش دیروز را نیاوریم موجب این کنیم که قانون را تغییر بدهیم.

من خودم در مجلس خبرگان قانون اساسی پایه‌گذار این قانون بودم. الآن هم همین‌طور است. ولی من می‌گویم برای تصویب این قانون کارهای دیروز بر روی ما اثر نگذارد. ما می‌بینیم قانون اساسی حمایت هیچ کس را و ناراحتی از هیچ کس را در نظر نمی‌گیرد. ما هم می‌گوییم اگر سپاه می‌خواهد در چارچوب «ضرورت» به تأمین نیازهای پرسنلی‌اش پردازد ضوابطش چیست؟

رضوانی: هنوز ضوابط سپاه را تعیین نکرده‌اند.

رَبّانی شیرازی: ... بسیار خوب، ضوابط را فردا تعیین می‌کنند. ما امروز تأیید بکنیم؟

رضوانی: اگر قانون فردا ضوابط سپاه را تعیین کرد...

رَبّانی شیرازی: اگر فردا گفت ایرانی باشد؛ فقط ایرانی و مسلمان، شامل تمام افراد می‌شود. قانون باید تعیین کند، نه اینکه سپاه تعیین کند.

رضوانی: می‌دانم قانون است...

رَبّانی شیرازی: اگر در عمل خواستیم این‌جور باشد... می‌گوید من مسئولیتهای زیادی دارم؛ با ارتشهای خارجی باید بجنگم؛ با ضد انقلاب داخلی باید بجنگم ضابط دادگستری هستیم؛ انقلاب را در...

رضوانی: نیست.

رَبّانی شیرازی: دارد می‌گوید. اینجا بود.

مهرپور: پاسداران را می‌گویید؟

رَبّانی شیرازی: بله

صافی گلپایگانی: شما در چه چیزی بحث می‌کنید؟ چون آقایان می‌خواهند بفهمند. در اینکه قلمرو مسئولیت سپاه را قانون باید تعیین بکند؟

رئانی شیرازی: بله

صافی گلپایگانی: خوب! این درست است... این اساسنامه را شورای انقلاب تصویب کرده یا نه؟

رئانی شیرازی: هنوز معلوم نیست.

محسن هادوی: نه، من می‌گویم نکرده.

صافی گلپایگانی: ولی آقا! مسئله ما در رابطه با این نیست. بنده گفتم این اساسنامه صحیح است، در رابطه با آنجاست؛ آنجا را هم باید ببینید. قانون این را می‌گوید. نه فقط خود این. شما این را ملاحظه کنید، این اشتباه نشود. نه فقط خود این است، نه، آن را هم می‌گوییم؛ یعنی می‌گوییم اینها قوانینی را که می‌آورند باید در رابطه با مثلاً وزیر دفاع که... هست، بیاید بگوید که ما در رابطه با این این‌طور... اما اینکه همین‌جوری نماینده‌ها طرح بدهند، بدون این رابطه و بدون این ملاحظه، درست نیست.

صالحی: مطمئناً ضرورتی در شرایط فعلی ایجاب کرده است که چنین طرحی به مجلس بیاید. در شرایط فعلی جنگ، نیازی احساس می‌شده است که اختیارات ویژه و مخصوصی به سپاه پاسداران داده بشود. با توجه به اینکه در اصل یک‌صد و پنجاه مطمئناً سپاه پاسداران پا برجاست و اصل یک‌صد و چهل و سه قانون اساسی^۱ پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی را به عهده ارتش گذاشته است و باز به موجب همین قانون اساسی، ارتش هم یک

(۱) اصل ۱۴۳ قانون اساسی: «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد».

نهادی است که بایست باشد و وظیفه بسیار سنگینی هم به عهده دارد و باید آنقدر نیرومند و قوی باشد که بتواند حفظ استقلال و تمامیت ارضی نظام جمهوری اسلامی را انجام بدهد.

بعد به سراغ طرح می‌آییم. در این طرح، یکی از چیزهایی که از نظر قانونی در مرحله اول به چشم می‌خورد این است که این طرح است و مسئله خرج مطرح می‌شود و آن هم در بند «ج» تبصره ۳. در تبصره ۳ می‌گوید: «داوطلبانی که مستقیماً برای عضویت در سپاه مراجعه نموده‌اند، در صورتی در سپاه پذیرفته می‌شوند که: الف ... ب ...؛ در بند «ج» - بند سومش - بعد از آنکه خصوصیاتشان را ذکر می‌کند، می‌گوید: «این افراد پس از طی مراحل قانونی به خدمت خود در سپاه ادامه خواهند داد». در واقع؛ اینها را استخدام شده تلقی می‌کند و موظف می‌کند که در آینده برای اینها حقوق معین بکنند. بند «ج» تبصره ۳ می‌گوید: «این افراد پس از طی مراحل قانونی به خدمت خود در سپاه ادامه خواهند داد». نه، «اگر» ندارد؛ یعنی اگر خواستند دیگر نمی‌شود آنها را رد کرد. می‌گوید: «در صورتی که قبل از احضار جهت نظام وظیفه داوطلب شده باشند در صورت استخدام آنان، سپاه پاسداران باید گزارش وضعیت آنان را به ژاندارمری منعکس نماید». حالا این افراد؛ یعنی افرادی که به موجب تبصره ۳ داوطلبانه و مستقیماً برای عضویت در سپاه مراجعه می‌کنند، «پس از طی مراحل قانونی به خدمت خود در سپاه ادامه خواهند داد». این چیزی است که اصولاً اگر استخدام خود به خودی باشد و اینها را ابتدا به ساکن استخدام شده تلقی بکند و بلافاصله که دوره سربازی آنها تمام شد، اینها مستخدم باشند و بایست برایشان حقوق و مزایا مقرر بشود، ممکن است بگوییم عنوان خرج دارد و اگر گفتیم نه، به این صورت نیست، بلکه بعد ضوابطش را قانون معین می‌کند و سپاه اختیار دارد که اینها را بگیرد یا نگیرد به

شرط اینکه با ضوابطش بخواند. فرض این است که اگر به موجب این قانون کسی که آمده داوطلبانه در سپاه به عنوان سربازی، خدمت یک سال و نیمه، دو ساله کرده است، دوره‌اش تمام شد و تمام ضوابط سپاه را داراست، آیا سپاه می‌تواند این آدم را استخدام نکند یا نمی‌تواند استخدام نکند؟ اگر الزام به استخدام وجود دارد، می‌توان گفت که از این راه کم و بیش ایجاد خرج است.

دوم که مسئله اساسی است اینکه، این ضرورت را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ یکی از شرایط تبصره ۲ این است افرادی که مستقیماً مراجعه می‌کنند «با ضوابط سپاه استخدام آنان ضرورت داشته باشد». در قسمت اول ماده واحده می‌گوید: «تعداد نفرات مورد نیاز خود را از میان مشمولین...». این نیاز را چه کسی تشخیص می‌دهد؟ آیا این نیاز را خود سپاه مستقلاً تشخیص می‌دهد؟ آیا این خطر احساس نمی‌شود که با توجه به اینکه ارتش جمهوری اسلامی ایران حافظ تمامیت ارضی است، حافظ استقلال است، حافظ نظام جمهوری است و باید قوی و نیرومند باشد، اگر ما به یک نهادی اجازه بدهیم که خودش مستقیماً هر چقدر می‌تواند خودش را بزرگ بکند، این امکان در آینده وجود داشته باشد که بین دو نیروی قوی و مقتدر در داخل مملکت درگیری پیش بیاید؟ یعنی اگر اجازه بدهیم یک چیزی در مقابل ارتش به اندازه‌ای نیرومند بشود که بتواند با آن مقابله بکند، خطر مقابله این دو نیرو است.

صافی گلپایگانی: جنگ داخلی.

صالحی: بله، جنگ داخلی. حالا می‌خواهم بگویم در عین حال ممکن است این مشکل در این ماده به خاطر اینکه مرجع تشخیص نیاز و ضرورت را مشخص نکرده است و ظاهر این است که خود سپاه استقلالاً می‌تواند نیازش را تشخیص بدهد و بر اساس نیازش استخدام بکند و بگیرد، به وجود بیاید؛ اما از

طرف دیگر یک ضرورت خاصی در شرایط فعلی پیش آمده است. جمع بین این دو اقتضا می‌کند که این قانون به طور موقت تصویب بشود و برای یک برهه خاص چنین اختیاری را به سپاه بدهند، نه برای همیشه؛ یعنی اگر احیاناً خواستیم این قانون را به مجلس برگردانیم، به مجلس توجه بدهیم که این قانون از این جهت ایجاد اشکال می‌کند، ولی ممکن است راه‌حل داشته باشد و راه حلش این است که موقت باشد. برای شش ماه، برای یک سال، تا موقعی که ضرورت در مملکت وجود دارد، این ضرورت عمل بشود. اما بعد به صورت یک قانون کلی برای همیشه سپاه پاسداران نیازش را خودش هر قدر تشخیص داد بتواند از افراد مشمول خدمت نظام بگیرد، این خطری دارد که با اصل یکصد و چهل و سه که حفظ و تمامیت نظام جمهوری اسلامی به وسیله ارتش است، سازگار نیست.

صانعی: مجموع اشکالاتی که آقایان طرح کردند، چهار اشکال بود:

۱- اشکال با اصل یکصد و پنجاه، که بنده معتقدم مخالف نیست؛ با همان بیانی که عرض کردم.

۲- اشکال راجع به بودجه، که باز معتقدم این هم خلاف قانون اساسی نیست؛ با بیانی که عرض کردم.

۳- در رابطه با کیفر، معتقدم که این خلاف قانون اساسی است؛ برای اینکه انضباطی و کیفری مجازات است مگر اینکه بنویسند کیفر انضباطی. معتقدم که این تبصره ۵ مخالف با قانون اساسی است.

۴- اشکال دیگر این بود که اگر ما این را تصویب بکنیم، ارتش تضعیف می‌شود و از این جهت خلاف قانون اساسی است؛ یعنی با تصویب این قانون ممکن است اصلی که ارتش را تثیب می‌کند، از بین برود. چرا؟ برای اینکه اینجا دارد: «مورد نیاز». اگر فردا در قانون سپاه یک اساسنامه‌ای گذرانند که کل نظام

وظیفه را بتواند ببرد، این سبب می‌شود که سایر نهادهای نظامی از بین بروند. حالا ببینیم راه حل چیست؟ یا باید همان‌طور که آقای صالحی فرمودند، عمل بشود و بنویسند: «صلاحیتهای مقرر تا این تاریخ». این «صلاحیتهای مقرر تا این تاریخ»، ارتش را از بین نمی‌برد؛ چون یک محدوده خاصی دارد. یا این‌طور آن را اصلاح کنند، یا اینکه زمان شش ماهه یا چهار ماهه بگذارند و قابل تمدید با تصویب مجلس بدانند.

من به صورت موجود، این طرح را مخالف با اصل یکصدوپنجاه نمی‌دانم ولی با اصولی که ارتش را تثبیت می‌کند، مخالف می‌دانم؛ چرا که نوشته‌اند: «به سپاه پاسداران اجازه داده می‌شود تعداد نفرات مورد نیاز خود را از میان مشمولین خدمت نظام وظیفه طبق ضوابط و صلاحیتهای مقرر در سپاه...»، «مقرر» امروز باشد یا «مقرر» فردا. «مقرر» قانونی ندارد. «مقرر» امروز ندارد. کُلُّ مقرر است و این سبب می‌شود که ارتش از بین برود. این، از این جهت مخالف با قانون اساسی است. ذیل آن هم مخالف با قانون اساسی است؛ اما مخالف با اصل یکصدوپنجاه نیست.

صافی گلپایگانی: این اصلی که راجع به کیفر بود کدام اصل بود؟

صالحی: اصل سی‌وشش قانون اساسی.

صافی گلپایگانی: آقای ربانی بفرمایند.

ربانی شیرازی: در قانون اساسی هفت اصل مربوط به ارتش است و در آنجا وظایفش هم مبین است. وظیفه‌ای که ارتش در قانون اساسی دارد مبین است. ولی سپاه به طور مجمل گفته شده است. ارتش سه وظیفه مهم دارد. می‌گوید: «پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی». او مسئولیت دارد که این سه وظیفه را حفظ کند. ولی درباره سپاه چه چیزی دارد؟ «نگهبانی از

انقلاب و دستاوردهای آن» یک چیز مبهم. ما می‌آییم قوایمان را به نیرویی که وظیفه‌اش این است می‌دهیم و آنکه سه وظیفه مهم دارد را نادیده می‌گیریم.

مهدی هادوی: الآن ارتش افراد خودش؛ یعنی مشمولین را گرفته، اما تعداد مشمولین نسبت به نیاز ارتش کم آمده، لذا افراد منقضی خدمت سال ۵۶ را هم احضار کرده است؛ یعنی بردن افراد وظیفه، همین الآن به ارتش ضربه می‌زند؛ چون الآن افراد موجود نسبت به نیاز ارتش کم هستند. چطور ما می‌توانیم بگوییم که این افراد که برای تو کم است و تو ناچار شده‌ای افراد دیگری را هم بیاوری، همین افراد را به دیگری بده؟! این با وضع روز و احتیاجاتی که فعلاً هست هم مخالفت دارد. اما سپاه از همه می‌تواند بگیرد. می‌تواند از تمام مردم داوطلب بگیرد... راجع به خرج نگهداری بحث شد و تصور این است که خرج نگهداری فقط حقوق است؛ در حالی که ما الآن آوارگان را نگهداری می‌کنیم. خرج ندارند؟ خوب! وقتی که... نیرو جذب می‌کنند، عده‌ای را می‌آورند که حقوق هم اصلاً به آنها نمی‌دهند، اما نگهداری اینها خرج دارد، هزینه دارد. این مخالف با آن طرح است؛ یعنی قانون می‌خواهد.

صافی گلپایگانی: الآن این سپاه پاسداران بودجه دارد یا ندارد؟

مهدی هادوی: به اندازه آتش دارد.

صافی گلپایگانی: بله، به اندازه آتش بودجه دارد. این وقتی که سازمانش بودجه دارد، اگر خیلی بخواهیم بگوییم، باید بگوییم افراد مورد نیاز خودش را به اندازه اعتبار موجودش بگیرد؛ والا بیش از اعتبار موجود نمی‌شود و از جهت اطلاقش باید بگوییم که... و اما این مسئله کیفری که می‌فرمایید، این با آن قانون مخالف است، این هم بد نیست.

اصل سی‌وشش می‌گوید: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق

دادگاه صالح و به موجب قانون باشد!»! معنای «به موجب قانون» این است که قانون آن را جرم شناخته باشد. جرمی که به موجب قانون است؛ یعنی مستند به آن. «از طریق دادگاه صالح» هم یعنی دادگاهی که صلاحیت داشته باشد باید حکم بدهد. اما اینجا این جور نوشته است که: «شرایط خدمتی در سپاه و نحوه رفتار با آنها از لحاظ انضباطی و کیفری در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌گردد». حالا این را چه جور بگوییم؟ ممکن است اینها را در آیین‌نامه هم رعایت کنند.

صالحی: آیین‌نامه قانون است.

محسن هادوی: در قانون ذکر کرده. اجازه داده...

صافی گلپایگانی: نه خیر، در آیین‌نامه اجرایی این قانون.

رئانی شیرازی: آیین‌نامه اجرایی را دیگر به مجلس نمی‌برند.

محسن هادوی: جناب آقای صافی! با یک اصل دیگر هم مخالف است و آن

اینکه مجلس حق ندارد قانونگذاری را به دیگران واگذار بکند.^۱

صافی گلپایگانی: آیین‌نامه را می‌تواند.

محسن هادوی: وقتی مجازات تعیین می‌شود، یعنی قانون است؛ فرقی نمی‌کند.

آیین‌نامه‌ای است که به موجب قانون تصویب می‌شود، پس قانون است.

صافی گلپایگانی: بله، کیفری بله. این همان است؛ چون آن قانون است. این

(۱) اصل ۸۵ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «سمت نمایندگی قایم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأت واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود».

مخالف با اصل سی و شش است.

محسن هادوی: اصلاً قانونگذاری در اختیار مجلس است.

آراد: در این قانون آمده است که: «سپاه پاسداران تعداد مورد نیاز از افراد خود را از بین مشمولین انتخاب خواهد کرد». اولاً، اینجا دو مطلب است؛ یکی اینکه، این اختیار را به سپاه پاسداران داده‌اند که تعداد افراد مورد نیازش را خودش تعیین بکند. یکی هم این است که باید انتخاب بکند، نه اینکه همه آنها را بگیرد. باید انتخاب بکند. وقتی مسئله انتخاب می‌آید؛ یعنی یک باقیمانده‌ای خواهد بود. و اما به نظر بنده - قبلاً هم عرض کردم - این قانون مخالف با قانون اساسی نیست. چرا؟ برای اینکه قانونی که صبح عرض کردم و خواندم، در شورای انقلاب گذشته، در آنجا تشخیص مورد نیاز از جهت نیازمندی‌های سپاه را به ستاد مشترک ارتش داده‌اند که ستاد مشترک تشخیص بدهد که...

صافی گلپایگانی: احسنت! آقای آراد، نکته‌های خوبی می‌فرمایند؛ اما این ماده آن را نسخ می‌کند. این ماده ناسخ آن است.

آراد: اجازه بفرمایید که این را پیدا کنم که ذهن ایشان هم روشن بشود... ماده ۲- «اختصاص مشمولان وظیفه جهت خدمت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رعایت نیازمندی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سایر سازمانهای انتظامی با ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران خواهد بود». در این قانون آمده است که مورد نیاز سپاه پاسداران را ستاد مشترک ارتش تعیین می‌کند.

محسن هادوی: غلط است.

آراد: این قانون سال قبل به تصویب رسیده، تا به حال هم عملشان این طور بوده است؛ یعنی ستاد مشترک ارتش تشخیص می‌داد که ۱۰۰ نفر برای سپاه پاسداران لازم است. سپاه پاسداران حق نداشت ۱۰۱ نفر بردارد. قانون اساسی هم

به این جزئیات نمی‌رسد. گفته است که صلاحیت اینها را، مورد نیازشان را، قلمروشان را قوانین تعیین خواهد کرد. یک قانونی گذشته بود. بعد ملت دید که با این قانون نظرشان تأمین نمی‌شود. خواستند این مورد نیاز را از اینها بگیرند و به مقام دیگری بدهند. حالا من می‌خواهم بدانم که کجای این مخالف قانون اساسی است؟

صافی گلپایگانی: آن ماده‌ای که جناب عالی می‌فرمایید، شما می‌فرمایید شورای انقلاب تصویب کرده است که ارتش با رعایت آن جهات، اینها را بگیرد. جناب آقای حقوقدان! این ماده واحده آن را نسخ نمی‌کند؟

آراد: ... اصلاً از ریشه آن را می‌کند. پس من چه گفتم؟ گفتم که از این مقام گرفت، داد به دیگری. ملت و مجلس دیدند که این قانون صحیح نیست. نباید تشخیص این نیاز را به آراد بدهند. حالا ملت از آراد می‌گیرد به حسن می‌دهد. می‌خواهم ببینم کجای آن مخالف است؟

صافی گلپایگانی: شما متن آن قانون را بخوانید.

صالحی: بنده می‌خوانم. ماده ۲: «اختصاص مشمولان وظیفه جهت خدمت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رعایت نیازمندی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سایر سازمانهای انتظامی با ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران خواهد بود».

صافی گلپایگانی: من گمان می‌کردم شما که این قانون را خوانده‌اید کاملاً جازم شده‌اید که این مخالف قانون اساسی است. آن،^۱ مطابق است؛ برای اینکه می‌گوید «با رعایت نیازمندی‌ها». ولی این^۲ ندارد و آن را هم نفی کرده است.

(۱) منظور از آن، ماده ۲ لایحه قانونی راجع به خدمت مشمولین وظیفه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۱۰ است.

(۲) منظور ماده واحده، طرح تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران است.

آراد: من یک سؤال دارم. چه مرجعی باید مورد نیاز اینها را تعیین کند؟

رئانی شیرازی: ستاد باید بنشینند...

صافی گلپایگانی: کاری ندارد. یک کمیسیون تشکیل می‌دهند.

رئانی شیرازی: ستاد مشترک؛ چون در قانون اساسی نوشته: «در قلمرو نیازهای

دیگران»، پس هر سه باید پهلوی یکدیگر بنشینند، نیازها را تشخیص بدهند و هر

کسی به اندازه نیازش بردارد.

صافی گلپایگانی: همان «با رعایت» را بنویسند.

صالحی: توجه آقایان را به اصل یکصد و هفتاد و دو جلب می‌کنم؛^۱ از اصل

سی و شش هم که گفتیم این استنباط را می‌کنیم. ما از اصل سی و شش خواستیم

این استفاده را بکنیم - گو اینکه در قانون اساسی تصریحی به این ندارد - که جرم

بایست به وسیله قانون مشخص شده باشد. همان‌طور که در قانون جزای ما

تعریف شده است که: «جرم چیزی است که به موجب قانون برای آن مجازات

معین شده باشد»^۲ می‌خواهیم از اصل سی و شش این اصل را استنباط کنیم. قبول

می‌کنیم که چنین استنباط می‌شود که جرم آن است که قبلاً قانونگذار برایش

مجازات را مشخص کرده باشد. از آن طرف، قانون اساسی محکمه خاصی را

برای جرائم کیفری و غیرکیفری در نظر گرفته است. برای جرائم عمومی، محاکم

(۱) اصل ۱۷۲ قانون اساسی: «برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء

ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به

جرائم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند».

(۲) به ماده ۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷ و همچنین به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۷۰/۱۰/۳ مراجعه شود.

عمومی را در نظر گرفته، برای جرائم خاص نظامی و انتظامی نظامیان هم محکمه نظامی را در نظر گرفته‌اند. حالا در این قانون، به آیین‌نامه اجرایی اجازه داده می‌شود که نحوه رفتار با اینها را از لحاظ انضباطی و کیفری در آیین‌نامه اجرائی‌اش معین بکنند. خوب! مسلّم است که آیین‌نامه اجرایی بایست با قانون اساسی منطبق باشد و باید با اصل سی‌وشش و اصل هفتادودو^۱ مخالف نباشد.

اگر آیین‌نامه اجرایی مخالف بود، مسئله دیگری است. اما دادن این اختیار به وزیر یا هیأت وزرا که تصویب‌نامه بگذرانند و آیین‌نامه اجرایی آن را بنا بر قوانین تنظیم کنند، هیچ جای این مخالف با قانون اساسی نیست. آنچه در اینجا آمده این است: «آموزش نظامی اولیه، حقوق و مزایا، شرایط خدمت در سپاه و نحوه رفتار آنها از لحاظ انضباطی و کیفری در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌شود». بنده عرض می‌کنم که در «آیین‌نامه اجرایی این قانون»، مجلس می‌گوید که آیین‌نامه اجرایی به وسیله هیأت وزیران وضع می‌شود، بنشینند وضع کنند. آیین‌نامه اجرایی را چه کسی تعیین می‌کند؟ هر کسی که می‌نویسد، هر مقامی که ذی‌صلاح برای نوشتن این آیین‌نامه اجرایی است موظف است، اصل سی‌وشش و اصل یکصد و هفتاد و دو و بقیه اصول قانون اساسی را رعایت کند. می‌گوییم... اینکه مجلس آمده و گفته که آیین‌نامه اجرایی... کجای این مخالف قانون اساسی است؟

محسن هادوی: پس این کیفر یعنی چه؟ کلمه «کیفر» لغو است؟

صالحی: اجازه بدهید! من یک توضیحی از شما می‌خواهم، شاید مطلب روشن

(۱) اصل ۷۲ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده برعهده شورای نگهبان است.»

شود. جناب عالی می‌خواهید بفرمایید چون آیین‌نامه را دولت تصویب می‌کند، حتماً مطابق قانون اساسی است. چون تصویب می‌کند، پس حرفی نیست؟... باز آقایان را به اصل دیگری توجه می‌دهم. اصل یکصد و هفتاد: «قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».

صافی گلپایگانی: آقای صالحی صحیح می‌فرمایید، ولی چنانچه مجلس اختیاراتی داد و مطلق بود، این مخالف قانون اساسی است. باید بگویید «با رعایت اصل فلان». مثل اینکه در آنجا هم یک اصلی بود که گفتیم، والا اگر همه را بگوییم، معلوم است. البته خلاف نمی‌کنند، اما باید بنویسد که با رعایت اصل فلان این کار را بکنند، تا درست بشود. ولی اگر همین‌طور بگوید، قطع نظر از آنها، این قانون را اگر بگیرند، می‌گویند این مخالف است.

رئانی شیرازی: در اصل یکصد و هفتاد و دو جرایم را به عهده دادگاه نظامی گذاشته است. بالاخره، با این کلمه خواسته‌اند سپاه را از دادگاه نظامی بیرون ببرند و خودشان برای خودشان یک آیین‌نامه اجرایی و کیفری و یک دادگاه مخصوص به خودشان درست کنند.

صالحی: اگر چنین استفاده‌ای بشود که وایلاست.

صافی گلپایگانی: حالا این هم نباشد، این یک روز استفاده می‌شود.

رئانی شیرازی: هست دیگر.

صالحی: البته یک اشکال اساسی هم دارد که باز مرجع تدوین آیین‌نامه در این قانون مشخص نیست، مرجع باید مشخص شود.

صافی گلپایگانی: در قانون دارد که آیین‌نامه اجرایی را دولت می‌نویسد.

محسن هادوی: آقای صالحی! شما دارید به آیین‌نامه، اجازه تعیین کیفر می‌دهید. می‌گویید مطابق قانون اساسی هم باشد.

صافی گلپایگانی: اعلام کفایت مذاکرات. اجازه می‌دهید رأی بگیریم؟ با توجه به تمام این نکات رأی می‌گیریم.

محسن هادوی: توجه کنید! رأی می‌گیریم. جناب صانعی یکی‌یکی تعیین کنید که با کدام اصل مغایرت دارد.

صافی گلپایگانی: بنده با این هم مخالف هستم. قانون اساسی یکی‌یکی نگفته. من اینجا می‌گویم مغایر قانون اساسی می‌دانیم.

محسن هادوی: ما وقتی می‌خواهیم به مجلس بنویسیم، می‌نویسیم...

صالحی: نه، ما مجبور نیستیم بنویسیم...

صافی گلپایگانی: آقا! اگر این‌طور باشد ما هیچ‌وقت هیچ قانونی را رد نخواهیم کرد.

محسن هادوی: ما ده بار قانون رد کرده‌ایم، همه آنها معلوم بوده که برای چه رد می‌کنیم.

رئانی شیرازی: اگر همین‌جور بنویسیم مخالف با قانون اساسی است...

محسن هادوی: باید بگوییم کجای آن مخالف قانون اساسی است؟ با کدام اصل مخالف است؟ همین‌جوری که نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: همه را می‌نویسیم. همه اصول را می‌نویسیم. با توجه به اصل فلان و فلان و فلان، شورای نگهبان اینچنین گفت.

نظر شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۰/۱۴

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۲۳۹- ق - ۱۳۵۹/۱۰/۱۰:

طرح تأمین نیازمندی‌های استخدامی سپاه پاسداران که در جلسه علنی نهم دی‌ماه ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است، در شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و تبصره ۵ ماده واحده^۱ که ظاهر آن تعیین کیفر را به موجب آیین‌نامه اجرایی قرار داده، مغایر قانون اساسی شناخته شد.

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

* پس از اعلام نظر فوق، مجلس شورای اسلامی تبصره ۵ را به شرح ذیل اصلاح کرد:

تبصره ۵- آموزش نظامی اولیه، حقوق و مزایا، شرایط خدمتی در سپاه و نحوه رفتار با آنها از لحاظ انضباطی در آیین‌نامه اجرایی این قانون که توسط سپاه تنظیم و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌گردد، تعیین خواهد شد.

(۱) متن تبصره مورد اشکال چنین است:

تبصره ۵: آموزش نظامی اولیه، حقوق و مزایا، شرایط خدمتی در سپاه و نحوه رفتار با آنها از لحاظ انضباطی و کیفری در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌گردد.

نظر شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۳۹۱-ق - ۱۳۵۹/۱۱/۱۵:

اصلاحیه طرح قانونی تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران در جلسه رسمی شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفت و مغایر قانون اساسی شناخته نشد. بدیهی است که تقدیم آیین‌نامه جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی^۱ خواهد بود.

قائم‌مقام دبیر شورای نگهبان - مهرپور

(۱) اصل ۷۴ قانون اساسی: «لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است.»

نامه مورخ ۱۳۶۰/۲/۳۱ رئیس مجلس شورای اسلامی در خصوص آخرین اصلاحات طرح تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران:

شورای محترم نگهبان

طرح تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۹ که به علت مغایرت تبصره ۵ آن با قانون اساسی از طرف آن شورای محترم طی نامه شماره ۵۲/م مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۴ اعاده شده بود، به کمیسیون امور دفاعی ارجاع گردید. گزارش اصلاحی کمیسیون مذکور در جلسه علنی ۱۳۵۹/۱۱/۱۴ مطرح و پس از مذاکراتی، مصوبه قبلی با حذف کلمه «کیفری» به تصویب رسید که در موقع ارسال آن، جمله «که توسط سپاه تنظیم و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌گردد» که در کمیسیون اضافه گردیده بود و مورد تأیید مجلس واقع نشد، درج شده است.

بدین وسیله متن مصوب مجلس شورای اسلامی به پیوست دو نسخه صورت مذاکرات مربوط به جلسات ۹۱ و ۱۰۷ ارسال می‌گردد تا پس از تأیید شورای محترم نگهبان اقدامات لازم معمول گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی

پاسخ شورای نگهبان به نامه رئیس مجلس شورای اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۶۹۷- ق - ۱۳۶۰/۲/۳۱ دایر بر اینکه جمله «که توسط

سپاه تنظیم جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌گردد» که در صورت طرح ضمیمه نامه شماره ۳۹۱ - ق - ۱۳۵۹/۱۱//۱۵ قید شده است، زاید و مورد تصویب واقع نشده است، متن مصوب ارسالی در خصوص طرح تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران که جمله مذکور و کلمه «کیفری» در آن حذف شده است، چنانکه قبلاً اعلام شده، مغایر با قانون اساسی شناخته نشد.

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

سؤال شورای عالی قضائی دربارهٔ اختار رئیس جمهور به این شورا

تاریخ مذاکرات: هشت بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتئی، ربّانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی،

مهدی هادوی.

متن نامهٔ شورای عالی قضائی

شماره: ۸۲۵۵/ش

تاریخ: ۱۳۵۹/۹/۱۲

شورای محترم نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نامه‌ای که از رئیس جمهور به شورای عالی قضائی رسیده با استناد به اصل ۱۱۳ قانون اساسی^۱ وظیفهٔ خویش دانسته که در اعمال قوهٔ قضائیه نظارت داشته باشند و نسبت به بعضی از کارهای انجام شده به شورای عالی قضائی اختار نموده‌اند. فتوکپی نامهٔ رئیس جمهور به پیوست ارسال می‌گردد. در صورتی که طبق اصل یکصد و پنجاه و ششم^۲ نظارت بر حسن اجرای قوانین با قوهٔ قضائیه

(۱) اصل ۱۱۳ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوهٔ مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.»

(۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی: «قوه قضائیه قوهٔ ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

- ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه، که قانون معین می‌کند.
- ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.
- ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین.
- ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام.
- ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

است نه ریاست جمهوری، خواهشمند است آن شورای محترم نظر خود را در این زمینه و اصولاً مفاد اصل ۱۱۳ و محدودهٔ اختیارات ریاست جمهور ابراز نمایند.

از طرف شورای عالی قضائی - عبدالکریم موسوی اردبیلی

نامهٔ رئیس‌جمهور به شورای عالی قضائی

شورای محترم عالی قضائی

در تاریخ ۵۹/۸/۲۶ شورای عالی قضائی برای اعمالی از قبیل عدم رعایت استتار نور در منازل و معابر، خرید و فروش غیرمجاز سوخت و کوپن، احتکار یا گرانفروشی مایحتاج عمومی، سد معبر و شایعه پراکنی، مجازاتهایی حسب مورد از یک ماه تا یکسال حبس و پرداخت جریمهٔ نقدی و مصادرهٔ مال و غیره وضع کرده و تحت عنوان دستورالعمل تخلفات و جرایم زمان جنگ دستور اجرای آن را به حکام شرع و دادسراهای انقلاب داده است. این دستورالعمل (یا در حقیقت، وضع قانون مجازات) به جهات و دلایل زیر مخالف قانون اساسی و قوانین جزائی است:

- ۱- طبق اصل سی‌وششم قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد.^۱
- ۲- طبق مدلول اصل یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جرم دانستن هر فعل یا ترک فعلی باید مستند به قانون باشد.^۲
- ۳- به موجب مادهٔ ۲ قانون مجازات عمومی که شامل مفهوم دو اصل فوق

(۱) اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرا آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

(۲) اصل ۱۶۹ قانون اساسی: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم

محسوب نمی‌شود».

می‌باشد «هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات و مستلزم اقدامات تأمینی یا تربیتی باشد جرم محسوب می‌شود و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدام تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد».^۱

۴- طبق اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی اعمال قوه مقننه (وضع قانون) از طریق مجلس شورای اسلامی است.^۲ همچنین طبق اصل هفتاد و یکم و اصول دیگر فصل ششم وضع قانون منحصرأ از خصایص مجلس مذکور است.^۳

۵- طبق اصل تفکیک قوا (اصل ۵۷ قانون اساسی) هر یک از قوای سه‌گانه مستقل است^۴ و هیچ یک از آنها حق تجاوز به حدود وظایف و صلاحیت قوه دیگر را ندارد.

۶- طبق بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی شورای عالی قضائی فقط اختیار تهیه لوایح قضائی را دارد، نه وضع قانون مجازات.^۵

(۱) ماده ۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷.

(۲) اصل ۵۸ قانون اساسی: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد».

(۳) اصل ۷۱ قانون اساسی: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند».

(۴) اصل ۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس‌جمهور برقرار می‌گردد».

(۵) اصل ۱۵۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورایی به نام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظایف آن به شرح زیر می‌باشد:

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محلّ مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون».

۷- در قوانین جزائی برای احتکار و گرانفروشی و سد معبر و اشاعه اکاذیب، مجازاتهای مشخصی تعیین شده که جز به موجب قانون قابل نسخ و تغییر نیست. با توجه به اصول و قوانین فوق، شورای عالی قضائی (که با تعیین مجازات به وضع قانون و نسخ بعضی از قوانین جزائی مبادرت نموده) قانون اساسی را نقض کرده است. جای تأسف است شورای عالی قضائی که به موجب اصل یکصد و پنجاه و ششم باید ناظر حسن اجرای قوانین باشد به نقض آشکار قانون اساسی اقدام نماید.

اینک حسب وظیفه‌ای که به موجب اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی از لحاظ مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه‌گانه بر عهده دارم، به شورای عالی قضائی اخطار می‌کنم از نقض قانون و تجاوز به حدود صلاحیت و وظائف قوهٔ مقننه اجتناب نماید.

بدیهی است دستورالعمل خلاف قانون آن شورا بی اعتبار و ملغی‌الاثراست.

رئیس‌جمهور - ابوالحسن بنی‌صدر

مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

افتخار جهرمی: من فقط می‌خواهم این بحث را - به اصطلاح - کانالیزه بکنم. دو مطلب مطرح است: یکی اینکه بگوییم آیا کاری که شورای عالی قضائی کرده است خلاف قانون اساسی است یا خلاف آن نیست؟ مطلب دیگر این است که آیا رئیس‌جمهور می‌تواند به اینها اخطار بکند یا نمی‌تواند؟

صافی گلپایگانی: آقا! رئیس‌جمهور در نامه‌اش نوشته است، شورای عالی قضائی هم که این نامه را برای ما فرستاده قبول کرده که این کارها را انجام داده است؛ والا می‌گفت او کارهای انجام نداده مرا مورد اعتراض قرار داده است. بنابراین، ما باید در حدود همین اظهار نظر کنیم.

صانعی: آقای دکتر افتخار فرمودند که دو جهت است. بنده می‌خواهم یک جهت دیگر را هم عرض کنم و آن این است که بر فرض حق اخطار داشته باشد، حق لغو کردن هم دارد که در ذیل امضا شده است که من آن را لغو کرده‌ام. ملغی هست؟

مهرپور: نگفته لغو کردم، بلکه گفته ملغی‌الاثَر است.

صافی گلپایگانی: اما نظر بنده این است که طبق اصل یکصد و سیزدهم که می‌گوید رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد، او حداقل می‌تواند این نامه را بنویسد و تذکر بدهد که شما خلاف قانون عمل کرده‌اید و حتی می‌تواند به مردم هم بگوید که این قانون، خلاف قانون اساسی است و صحیح نیست؛ همین‌طور که نوشته است ملغی‌الاثَر است و این منافات ندارد با اینکه

شورای عالی قضائی یا قوهٔ قضائیه مسئولیتهایی در اجرای قانون اساسی داشته باشند و حتی اینکه آنها بتوانند رئیس جمهور را هم بیاورند و محاکمه بکنند؛ این مانع آن نیست که او اعمال مسئولیت خودش را بکند.

اما اینکه کارهایی که اینها کرده اند تخلف از قانون اساسی بوده یا نبوده است؛ این هم واضح است که این کارها در شأن آن نبوده و طبق قانون اساسی، باید اینها را به مجلس بیاورند و مجلس تصویب بکند؛ باید مراحل قانونی خودش را طی بکند. بله، اگر شورای عالی قضائی مسائل شرعی مسلمی را به دادگاهها ابلاغ می کردند که باید اینها را اجرا بکنید، آن حرف دیگری بود. اما اینکه اینها بخواهند مثلاً به عنوان متحدالشکل کردن، جریمه و حبس، معین بکنند و اینها را جرم تشخیص بدهند و غیره، هیچ کدام از اینها در وظیفهٔ شورای عالی قضائی نیست.

مهرپور: آنچه از شورای نگهبان خواسته اند این است که رئیس جمهور دستورالعمل شورای عالی قضائی را خلاف قانون اساسی تشخیص داده؛ یعنی عمل شورای عالی قضائی را نقض قانون اساسی تشخیص داده و طبق مسئولیتی که اصل یکصد و سیزده به عهده رئیس جمهور واگذار کرده - مسئول اجرای قانون اساسی و هماهنگ کننده سه قوه - اختار کرده که این کار شما خلاف قانون اساسی است و در آخر هم گفته که این دستورالعمل بی اعتبار و ملغی الاثر است. البته نگفته است من آن را ملغی الاثر و لغو می کنم، بلکه گفته بدیهی است که ملغی الاثر است؛ چون آن کار مربوط به شما نیست.

نامه ای که شورای عالی قضائی نوشته و از شورای نگهبان جواب خواسته، این است که آیا اختار رئیس جمهور به قوهٔ قضائیه و اینکه حق خودش دانسته این

اخطار را بکند، آیا اصولاً رئیس‌جمهور طبق اصل یکصد و سیزده چنین حقی را دارد یا نه؟ استنباطی که من فعلاً دارم این است که در اصل یکصد و پنجاه و شش که اینها به آن استناد کرده‌اند که «نظارت بر حسن اجرای قوانین با شورای عالی قضائی است»، منظور از نظارت بر حسن اجرای قوانین، قوانین عادی است. از جمله کارهای قوه قضائیه این است که قوانین در مملکت اجرا بشود و این مربوط به قوانین عادی است که دارد اجرا می‌شود. اما در اصل یکصد و سیزده می‌گوید که رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است، نه قانون عادی. قانون عادی مخالفتش را در مورد تصویب‌نامه‌ها و غیره آنجا اعلام می‌کند. بنابراین، اصل یکصد و پنجاه و شش که اینها گفته‌اند با رئیس‌جمهور نیست و با شورای عالی قضائی است، قابل استناد نیست. موضوع آن جدا می‌شود.

اما اینکه آیا رئیس‌جمهور می‌تواند این کار را بکند یا خیر؟ خوب، رئیس‌جمهور نمی‌تواند در قوه قضائیه دخالت بکند. نظارت را هم اگر به یک معنای خاص بگیریم آنها دارند کارشان را می‌کنند؛ ولی از باب اینکه مسئول اجرای قانون اساسی است، اگر دید در جایی قانون اساسی نقض می‌شود نه تنها می‌تواند، بلکه باید تذکر بدهد؛ یعنی مسئول است و اگر تذکر ندهد تخلف کرده است و باید به تخلفش رسیدگی شود. اینکه آیا نظر رئیس‌جمهور در این مورد که این خلاف قانون اساسی عمل شده، درست است یا نه و چه کسی بایست این تصمیمات را ابطال بکند، مسئله جداگانه‌ای است. اما اینکه آیا حق دارد به قوه قضائیه نامه بنویسد که شما اینجا قانون اساسی را نقض کرده‌اید و خلاف قانون اساسی عمل کرده‌اید، به نظر من می‌تواند این کار را بکند.

صافی گلیایگانی: ما اگر در همین حد که ایشان می‌فرمایند، جواب بدهیم،

کفایت می‌کند. این عمل رئیس‌جمهور، اصلاً نظارت نیست. او طبق تشخیص خودش این را خلاف قانون اساسی دانسته و اختار کرده و طبق تشخیص خودش انجام وظیفه کرده و حق داشته است که این را ابلاغ بکند. حالا اینکه این اختار مخالف است و آیا نقض قانون اساسی شده یا نشده، مطلب دیگری است. غرض اینکه، رئیس‌جمهور این حق را دارد.

مهدی هادوی: نظر من هم همین است. اما اینکه ما به همین پاسخ اکتفا کنیم، به نظر من، ما مسئولیت بزرگی داریم؛ یعنی اگر ما بتوانیم جلو کسی که برخلاف قانون محکوم می‌شود را بگیریم و این کار را نکنیم، مسئولیم. به عنوان این قانون، عده‌ای را می‌گیرند و محکوم می‌کنند و زندان می‌فرستند، اگر ما بتوانیم جلو این را بگیریم و این کار را نکنیم، مسئول هستیم و اگر دادگاهی تشکیل بدهیم که این دادگاه به هیچ وجه صلاحیت قانونی ندارد و اصلاً چنین دادگاهی در قوانین ما پیش‌بینی نشده است - چون تشکیل دادگاه‌ها با قانون است - به هر حال، اگر تذکر ندهیم، همهٔ ما مسئولیم.

رضوانی: اگر ما به دادن جوابی که اینها خواسته‌اند، اکتفا کنیم، این مسئولیت را از عهدهٔ ما سلب نمی‌کند. گرچه اینها آن جنبه‌اش را خواسته‌اند، اما ما باید به هر دو جنبه جواب بدهیم.

و اما آنچه آقای مهرپور فرمودند که شورای عالی قضائی نظارت بر حسن اجرای قوانین دارد و منظور از این قوانین، قوانین عادی است؛ اولاً: قوانین، مطلق است؛ یعنی اعم از هر قانون. برای مثال از اصل یکصدوده که وظیفه رهبر را عزل رئیس‌جمهور می‌داند پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف

قانونی، معلوم می‌شود که نظارت بر اجرای قانون اساسی هم دارد.^۱ از این معلوم می‌شود که رهبری از ناحیه رئیس‌جمهور بر اجرای قانون اساسی نظارت دارد. در واقع؛ از ناحیه رئیس‌جمهور می‌بیند که این قانون اساسی اجرا نشده و اختلالی به آن وارد شده، بنابراین می‌تواند حکم کند که او از وظیفه قانونی خود سرپیچی کرده است. این هم خودش مؤید بر این است که این نظارت بر حسن اجرای قوانین، مطلق است و همه قوانین را شامل می‌شود نه فقط قوانین عادی را. به نظر من شورای عالی قضائی بر اجرای قوانین از ناحیه هر مجری قانونی که باشد، ولو رئیس‌جمهور، نظارت دارد و رئیس‌جمهور مسئولیت اجرای قوانین را در حیطه مسئولیت خودش دارد. مسئولیت اجرای قوانین را دارد که از زیر بار مسئولیت فرار نکند.

(۱) اصل ۱۱۰ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸):

«وظایف و اختیارات رهبری:

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.

۲- نصب عالی‌ترین مقام قضائی کشور.

۳- فرماندهی کلی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر،

وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دو مشاور به تعیین رهبر.

د- تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

ه- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۴- امضای حکم ریاست‌جمهور پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست‌جمهوری از جهت دارا بودن

شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۵- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از

وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور».

صافی گلیپایگانی: این که بالاخره مجمل^۱ شد.

افتخار جهرمی: درست است؛ یعنی شورای عالی قضائی نظارت بر اجرای قوانین اعمّ از عادی و اساسی را دارد؛ امّا این منافاتی با این ندارد که اگر جایی خلاف قانون اساسی عمل شد، رئیس‌جمهور تذکّر بدهد.

صالحی: در بند سوم اصل یکصد و پنجاه و شش یکی از وظایف قوهٔ قضائیه، نظارت بر حسن اجرای قوانین است. مطمئناً استناد شورای عالی قضائی در آنجایی که می‌گوید طبق اصل یکصد و پنجاه و شش نظارت بر حسن اجرای قوانین با قوهٔ قضائیه است نه ریاست جمهوری، به همین بند سوم است. امّا در اصل دیگری - یعنی اصل یکصد و هفتاد و چهار - مشخص کرده است که قوهٔ قضائیه به چه طریق بر حسن اجرای قوانین نظارت می‌کند. طریقتش را مشخص کرده: «بر اساس حق نظارت قوهٔ قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری، سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد». بنابراین، نظارت بر حسن جریان امور و نظارت بر اجرای صحیح قوانین، درست است که از وظایف قوهٔ قضائیه است، ولی این به وسیلهٔ سازمان بازرسی کل کشور عملی می‌شود. در نتیجه، شورای عالی قضائی مستقیماً نمی‌تواند در حسن اجرای قوانین دخالت بکند، بلکه بازرسی کل کشور بایست این کار را بر اساس قوانین مصوّب انجام بدهد و این با آن نظارت تامّه و کلی که برای رئیس‌جمهور در اصل یکصد و سیزده منظور شده که او مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد، منافی نیست.

(۱) مُجْمَل یا مبهم کلمه یا کلامی است که معنای آن معلوم نبوده بلکه مردّد میان دو یا چند احتمال باشد و ندانیم که گوینده کدام یک را خواسته است. در مقابل، مَبِین، هر کلمه یا کلامی است که مجمل نباشد یا مجمل بوده و با بیان و توضیح از آن رفع اجمال شده باشد.

نکته مهم این است که نظارت بر حسن اجرای قوانین در قوه قضائیه نسبت به قوانین عادی است، نه نسبت به قوانین اساسی؛ به دلیل اینکه در اختیار بازرسی کل کشور گذاشته شده است، نه در اختیار خود شورای عالی قضائی و این دلیل بر این است که قوانینی که قوه قضائیه ناظر بر حسن جریان و اجرای صحیح آن است قوانین عادی است، نه قوانین اساسی.

صافی گلپایگانی: بله، صحیح است. دقیق است استناد شما به اصل یکصد و هفتاد و چهار در اینجا بسیار بدیع بود.

مهدی هادوی: نسبت به آن قسمت دوم هم باید جواب بدهیم؛ چون یک کارهایی دارد می شود که اگر ما جلوگیری نکنیم، مرجع دیگری در این مملکت نیست که جلوگیری بکند و این کار باعث سلب اعتماد و امنیت مردم می شود. مردم باید بدانند یک مرجعی هم در این کشور هست، چون الآن این ناراحتی پیدا شده که مرجعی نیست.

صافی گلپایگانی: ممکن است در آخر پاسخ بنویسیم: «لازم به تذکر یا توضیح است که قانونگذاری طبق اصل فلان با مجلس شورای اسلامی است».

جنتی: باید مصوبات شورای انقلاب در مورد دادگاههای انقلاب را ببینیم و در حدود اختیاراتی که به اینها داده شده، دقت و تأملی بکنیم. در دادگاههای انقلاب از اول اصلاً قانونی نبود که اینها طبق آن قانون کار کنند. اول که دادگاههای انقلاب شروع شد هیچ ضابطه ای نداشت. همین طور روی یک ضوابط اجمالی شروع به کار کردند، بعد دیدند که این کارها دارد ناهماهنگ در می آید، هر دادگاهی در یک موضوعی یک حکمی می دهد و این حکمها با هم خیلی اختلاف پیدا می کنند. بعد قرار شد دستورالعملی نوشته بشود. این دستورالعمل به عنوان دستورالعمل ارشادی نوشته شد و در میان دادگاههای انقلاب پخش شد که

اینها روی این موازین کار بکنند. بعد این دستورالعمل تکمیل شد. باید دید که آیا این کارهای دادگاههای انقلاب از اول تا به حال قانونی بوده یا غیرقانونی و آیا خود دادگاههای انقلاب و مسئولینی که در این دادگاهها کار می‌کرده‌اند حق داشته‌اند برای کار خودشان آیین‌نامه‌هایی تنظیم بکنند که بتوانند کارهایشان را بکنند یا نداشته‌اند؟

من معتقدم که ما باید از اول آنچه از مواد تصویب‌نامه‌های شورای انقلاب در رابطه با دادگاههای انقلاب موجود است را جمع‌آوری بکنیم و ببینیم اگر حقی به آنها داده شده که خودشان راجع به کارهای خودشان قانونی جعل و وضع بکنند، این حقوق به شورای عالی قضائی منتقل شده؛ یعنی دادگاههای انقلاب با همهٔ شئون و لوازمش به شورای عالی قضائی منتقل شده و اگر این حق را نداشته‌اند، از اول کارشان خراب بوده و باید فکری برای آن جهت کرد.

صافی گلیایگانی: اینکه صلاحیت دارند این کار را بکنند یا صلاحیت ندارند، در رابطه با سؤالی که آنها از ما کرده‌اند، نیست. آنها سؤال کرده‌اند که رئیس‌جمهور می‌تواند به شورای عالی قضائی یا به نخست‌وزیر بگوید که نقض قانون اساسی کرده‌ای یا نه؟

و اما اینکه دادگاههای انقلاب چگونه است؛ دادگاههای انقلاب اعمالی را که قبل از این قانون اساسی انجام داده‌اند و کارهایی که کرده‌اند و ضوابطی را که شورای انقلاب برای آنها معین کرده است، این ضوابط درست است؛ یعنی فعلاً ما به صورت ظاهر می‌گوییم درست است و محمول بر صحت است. ضوابطی که آنها معین کرده‌اند، تا موقعی که قانون مجلس نقض نکرده باشد، مثل قوانین عادی دیگری است که قبل از این بوده است. اما وقتی قوهٔ مقننه و مجلس تشکیل شد و رسمیت پیدا کرد هیچ مقام دیگری حق قانونگذاری ندارد. بنابراین، این

آقایان خلاف رفتار کرده‌اند.

مهدی هادوی: پیش از اینکه مجلس تشکیل بشود من با آقای دکتر بهشتی صحبت کردم؛ گفتم که چند روز دیگر مجلس تشکیل می‌شود و اختیار شورای انقلاب از بین می‌رود. بهتر است که شما در شورای انقلاب تصویب بکنید که قوانین مربوط به عدلیه را موقتاً شورای انقلاب بگذراند و اجرا بشود تا مجلس آن قوانین را تصویب بکند. چون مجلس هم می‌خواهد تشکیل بشود و نمی‌تواند این اختیار را به شورای عالی قضائی بدهد. این اختیار را فعلاً شورای انقلاب به شورای عالی قضائی بدهد. گفتند که اتفاقاً خوب است و من هم فکرش را کرده‌ام، اما بهتر است که شما این مطلب را به آقای بنی‌صدر بنویسید. گفتم خیلی خوب! من شرحی را مفصلاً به آقای بنی‌صدر نوشتم و رونوشتش را هم به ایشان دادم.

رضوانی: در اصل یکصد و سیزده می‌گوید که ریاست جمهوری مسئول اجرای قانون اساسی است. مسئولیت دارد، نه نظارت. نظارت غیر از مسئولیت است. «مسئولیت دارد»؛ یعنی باید پاسخگو باشد. اینکه پاسخگویی او به چه کسی باشد، در اصل یکصد و بیست و دو می‌گوید که در برابر ملت مسئول است: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایف خویش در برابر ملت مسئول است. نحوه رسیدگی به تخلف از این مسئولیت را قانون معین می‌کند»؛ که چگونه تخلف کرده. از اینکه دیوان‌عالی کشور می‌تواند او را به پای میز محاکمه بکشاند و استنطاقش بکند که چنین و چنان است، معلوم می‌شود که دیوان‌عالی کشور نظارت بر مسئولیت‌های رئیس‌جمهور هم دارد و مجرد حسن نظارت بر اجرای قوانین عادی نیست؛ اما اینکه حضرت‌عالی از اصل یکصد و هفتاد و چهار این مطلب را استفاده کردید، از آن حصر فهمیده نمی‌شود؛ به دلیل اینکه بر اساس آن مقدمه،

در تشکیلات اداری نسبت به قوانین عادی این بازرسی را تشکیل می‌دهند، نه اینکه حق نظارت او را به این نحو تفسیر می‌کنند، که حق نظارتی که قوهٔ قضائیه برای نظارت امور دارد، منحصرأ در این است؛ نه‌خیر! بر اساس آن حق نظارتی که بر حسن جریان امور و قوانین دارد در دستگاه اداری، دستگاه بازرسی تشکیل می‌دهد، برای اینکه جریان قوانین عادی را بررسی کند.

صافی گلپایگانی: «نظارت بر حسن اجرای قوانین»؛ اصل یکصد و هفتاد و چهارم هم که این‌طور می‌گوید. در این صورت، غیر از این دیگر چه می‌کند؟
رضوانی: «بر اساس حق نظارت قوهٔ قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور»... تشکیل می‌گردد.»

صافی گلپایگانی: خوب غیر از این چه کاری می‌کند؟

رضوانی: عرض کردم؛ نظارت بر اجرای قوانین اساسی هم دارد. نظارت بر حسن جریان قوانین اساسی را هم به عهدهٔ او گذاشته شده است.
 حالا باید دید که رئیس‌جمهور چه مسئولیتهایی دارد که طبق آن مسئولیتهای هم مسئول اجرای قانون اساسی است. معنا ندارد که هیچ مسئولیتی نسبت به اجرای قانون اساسی نداشته باشد و مسئول باشد. یک کس دیگری کارگر باشد و این مسئولش باشد! باید دید که در این قانون اساسی چه مسئولیتهایی به عهدهٔ اوست که موجب می‌شود از او سؤال بکنند و او پاسخ بگوید. به این خاطر عرض می‌کنم اصل یکصد و سیزده که می‌گوید مسئول اجرای قانون اساسی است، گنگ است؛ چون مسئولیت به عهده‌اش گذاشته شده، اگر بخواهید بگویید مطلق است پس باید بگوییم که اجرای تمام قانون اساسی به عهدهٔ اوست. حال اینکه ما می‌بینیم نسبت به تصویب‌نامه‌هایی که به نظرش می‌رسد بر خلاف قانون اساسی

است، با ذکر دلیل رد می‌کند. نمی‌تواند جلو آن را بگیرد بلکه با ذکر دلیل آن را رد می‌کند. اگر مثلاً خود هیأت دولت، تصویب‌نامه را به مجلس ارجاع کرد و مجلس تصویب کرد، رئیس‌جمهور نمی‌تواند بگوید به حکم اینکه من این را برخلاف قانون اساسی دیدم جلوش را می‌گیرم. می‌تواند جلوش را بگیرد؟ نمی‌تواند.

صافی گلپایگانی: نه، آنجا باید استعفا بدهد. اگر دید نمی‌تواند و خلاف قانون اساسی است، باید استعفا بدهد.

هر کجا رئیس‌جمهور دید که موردی با قانون اساسی مخالف است، ولو شخص رهبر - رهبر را از جنبه مقام شرعی نمی‌گوییم؛ آن مطلب دیگری است - بگوید که این موافق با قانون اساسی است، او که خودش این را مخالف قانون اساسی مملکت می‌داند باید کنار برود. می‌گوید آقا! بنده استعفا می‌دهم. من برخلاف قانون اساسی عمل نمی‌کنم.

رضوانی: من می‌خواهم عرض بکنم که خود رئیس‌جمهور عامل قانون اساسی نیست. خواستم نتیجه بگیرم که نظارت بر اجرای تمام قوانین بر عهده شورای عالی قضائی است و مسئولیت ریاست جمهوری در اجرای قوانین بیش از این نیست که باید تذکر بدهد و از خودش رفع مسئولیت بکند.

ربانی شیرازی: مطلبی که آقای رضوانی در رابطه با اصل یکصد و پنجاه و شش فرمودند، که از وظایف قوه قضائیه نظارت بر حسن اجرای قوانین است، در اصل یکصد و هفتاد و چهار بعینه^۱ و با یک اضافه ذکر شده، که دیگر نمی‌تواند یک مصداقی باشد.

(۱) به وضوح، به روشنی

در بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و شش آمده که قوهٔ قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین...؛ یعنی علاوه بر آن، یک جمله هم در اینجا اضافه کرده، دیگر این نمی‌تواند مصداقی از آن باشد. این خودش یک مُکملی است برای آن بند ۳:

«... در دستگاه اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد»؛ که معلوم می‌شود اعمال نظر قوهٔ قضائیه که در بند ۳ برای او تعیین شده، از این راه است. این یک مسئله.

مسئله دیگر اینکه در نامه‌ای که برای ما نوشته شده، هیچ اشاره‌ای به دادگاه انقلاب نشده است، بلکه دادستان در رابطه با دو اصل نامه نوشته است؛ یکی اصل یکصد و سیزده است که راجع به رئیس‌جمهور است و دیگری اصل یکصد و پنجاه و شش است که در مورد قوهٔ قضائیه است. این دو را از ما سؤال کرده که آیا با اینکه قوهٔ قضائیه حق نظارت بر حسن جریان امور را دارد، رئیس‌جمهور می‌تواند به استناد اصل یکصد و سیزده چنین حرفی را بزند یا نمی‌تواند بزند؟ جوابی که می‌دهیم در محدودهٔ همین سؤالی است که از ما پرسیده‌اند.

مهرپور: بحثی که در اینجا راجع به قوهٔ قضائیه و دادگاههای انقلاب شد، دنبالهٔ نظری بود که آقای هادوی دادند که ما نمی‌توانیم ساکت بنشینیم و بایست آن مسائل هم گفته بشود. مسائل خیلی زیاد است که باید دنبال بشود. ممکن است واقعاً هم کار قوهٔ قضائیه و کار شورای عالی قضائی درست نبوده؛ اینها مسائلی است که هر چه در حد ما باشد باید به موقعش بحث کنیم؛ ولی نمی‌توانیم بحث را پراکنده بکنیم. همان‌طور که آقای ربّانی گفتند فعلاً چنین نامه‌ای آمده و چنین سؤالی از ما شده. اگر ما واقعاً مصلحت می‌دانیم که بنشینیم و ضمن اینکه این

جواب را می‌دهیم، وارد بحث در ماهیت بشویم، احتیاج به بحث بیشتری دارد. واقعاً بایست جنبه‌های مختلفش هم بررسی بشود و جهات مختلف مطالعه بشود و اگر نظرم آن خلاف است، بدهیم. ما هیچ حرفی در این زمینه نداریم، ولی فعلاً مورد سؤال این است که رئیس‌جمهور یک خطاری کرده و تذکری داده و گفته این کار شما خلاف قانون اساسی است و من طبق اصل یکصد و سیزدهم موظفم به شما این خطار را بکنم. اینها هم گفته‌اند که آقا! اصلاً رئیس‌جمهور خواسته نظارت بکند، در حالی که نظارت بر اجرای قوانین با خود ماست.

پاسخ شورای نگهبان

شماره: ۴۶۸

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۱/۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای عالی قضائی

عطف به نامه ۸۲۵۵/ش مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۲:

موضوع در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و به این شرح اظهار نظر شد:

«رئیس‌جمهور با توجه به اصل ۱۱۳ حق خطار و تذکر را دارد و منافات

با بند ۳ اصل ۱۵۶ ندارد.»

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

سؤال رئیس مجلس شورای اسلامی در خصوص نحوه انتشار مذاکرات مجلس

تاریخ مذاکرات: هشت بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جنتی، ربانی شیرازی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، افتخار جهرمی، صالحی، مهرپور، محسن هادوی،

مهدی هادوی.

متن سؤال رئیس مجلس شورای اسلامی در خصوص چگونگی انتشار مذاکرات مجلس

شماره: ۷۷/دال - هـ

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۰/۱۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای محترم نگهبان قانون اساسی

بر اساس اصل شصت و نهم قانون اساسی «مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود...»
اولاً: مشروح مذاکرات علنی مجلس از طریق صدای جمهوری اسلامی مستقیماً از مجلس پخش می‌گردد، به نظر می‌رسد که چنانچه گزارشی فشرده حاوی همه نکات و تصمیمات متخذه در جلسات علنی توسط رادیو تهیه و در پایان اخبار روز پخش گردد، مفیدتر است. نظر شما را در این مورد خواستاریم.
ثانیاً: با توجه به صرفه‌جویی و کمبود کاغذ، انتشار چندین ساعت مذاکرات علنی در روزنامه رسمی مشکلاتی را فراهم می‌سازد، لذا پیشنهادات زیر جهت تصمیم‌گیری ارائه

- می‌شود تا در صورت عدم مغایرت با قانون اساسی یکی از دو راه انتخاب و بدان عمل شود:
- ۱- یکصد نسخه از صورت مشروح مذاکرات از هر جلسه تهیه و در اختیار روزنامه رسمی قرار گیرد تا به عنوان ضمیمه روزنامه در اختیار مراکز نیازمند گذارده شود.
 - ۲- گزارشی فشرده حاوی تمام نکات و تصمیمات متخذه از مشروح مذاکرات در هر جلسه تهیه و در اختیار روزنامه رسمی جهت انتشار گذارده شود.
- ضمناً فتوکپی مکاتبات مربوطه جهت اطلاع به پیوست ایفاد می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی رفسنجانی

مشروح مذاکرات

نظر به اینکه پیشنهادهای مطروحه در نامه رئیس مجلس محدود کننده پخش مذاکرات بود، در جلسه مربوطه هیچ گونه اختلاف نظر و بحث موافق و مخالفی میان اعضای حاضر شورای نگهبان رخ نداد و نظر ذیل با توافق عموم حاضران صادر و اعلام شد.

نظر شورای نگهبان

شماره: م/۵۴

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۱/۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه ۷۷/دال - ه - ۱۳۵۹/۱۰/۱۳:

موضوع در جلسه رسمی شورای نگهبان مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت. نظر شورا به این شرح اعلام می شود:

«اصل ۶۹ قانون اساسی^۱ صراحت دارد که باید گزارش کامل مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو و روزنامه رسمی منتشر شود. بنابراین اکتفا به دو طریق پیشنهاد شده خلاف قانون اساسی می باشد.

دبیر شورای نگهبان - لطف الله صافی

(۱) اصل ۶۹ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای نخست وزیر یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان جلسه غیر علنی تشکیل می شود. مصوبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از بر طرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد».

طرح ادغام سازمان بسیج مستضعفین در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تاریخ مذاکرات: چهارده بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان: جنتی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان: آراد، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن طرح قانونی ادغام سازمان بسیج ملی (مستضعفین) در سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی

ماده ۱- از تاریخ تصویب این قانون، سازمان بسیج ملی (مستضعفین) که طبق لایحه قانونی مصوب ۵۹/۴/۱۹ شورای انقلاب ایجاد گردید، تحت عنوان واحد بسیج مستضعفین در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ادغام می شود و مسئولیت اداره و فرماندهی آن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی واگذار می گردد.

ماده ۲- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موظف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این قانون، اساسنامه واحد بسیج مستضعفین را در رابطه با کل سپاه تنظیم و با رعایت اصل ۷۴ قانون اساسی^۱ جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

ماده ۳- کلیه اعتبارات و امکاناتی که از طرف سازمانهای دولتی و غیردولتی و افراد در اختیار سازمان مذکور قرار گرفته در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار می گیرد.

(۱) اصل ۷۴ قانون اساسی: «لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می شود و طرح های

قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان، در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است».

مشروح مذاکرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهرپور: ما وظیفه داریم در بررسی قوانین کمال دقت را بکنیم و اگر دیدیم یک قانون واقعاً مخالفتی با یکی از اصول قانون اساسی یا با شرع دارد، با آن مخالفت بکنیم. از طرفی معتقدم اگر بخواهیم سخت‌گیری‌ها و ایرادگیری‌های شکلی و صوری که به اصلی از قانون اساسی هم به آن صورت برخورد نمی‌کند، داشته باشیم، اصلاً کار انجام نمی‌شود. مسلّم این است که این مجلس جدید است و تجربه قانونگذاری ندارد. گاهی ممکن است عبارات، طوری باشد که بشود ایراد گرفت، ولی نه ایراد اساسی. اساس این است که واقعاً با هیچ یک از اصول اساسی قانون اساسی مخالفتی نداشته باشد. بنابراین، اگر قانونی گذشت و واقعاً به آن صورت مخالفتی با اصول قانون اساسی ندارد، اگر صد تا قانون این‌جوری پشت سر هم آمد و ما موافقت کردیم، ایرادی ندارد. چون ما اینجا داریم کارهای خودمان را می‌کنیم و بحثمان را هم می‌کنیم.

اینکه گفتند سپاه، اساسنامه را با رعایت اصل هفتادوچهار تنظیم می‌کند؛ ظاهراً جواب این روشن است. وقتی مسئولیتی را به عهده یک نهادی گذاشتند و او مباشر این کارها و برنامه‌ریزی‌ها و دست‌اندرکارش است، می‌گویند این تنظیم بکند و با رعایت اصل هفتادوچهار هم به مجلس بدهد. چه اشکالی دارد؟ بالاخره قانون دو جور است. ممکن است به پانزده نفر از نمایندگان بدهد، امضا کنند و به صورت طرح برای تصویب به مجلس بدهند. ممکن هم است سپاه تنظیم بکند، فرمانده سپاه هم به وزیر دفاع می‌دهد، وزیر دفاع هم می‌برد برای هیأت دولت، تصویب می‌کنند و به مجلس می‌دهند.

صالحی: این قسمت که طرفش روشن است، حالا ممکن است نظر شما را

قبول نکنند؛ ولی اشکال معلوم است، جواب اشکال هم معلوم است. حالا باید تصمیم بگیرند.

مهرپور: اما من فکر می‌کنم آن اشکال اساسی که می‌فرمایند، مخالف با اصل یکصدوپنجاهویک^۱ است. اگر ما خواسته باشیم یک سازمان نظامی را بیاوریم در عرض سپاه و ارتش قرار بدهیم، - یعنی مثل آنها یک سازمان متشکل، درست کنند - یا حالا که می‌آید در سپاه ادغام می‌شود، بیایم بخواهیم یک وظایفی را از ارتش بگیریم و به سپاه بدهیم، می‌توانیم آن را مخالف با بعضی از این اصول بگیریم. ولی من می‌گویم اصل یکصدوپنجاهویک و بند یازده اصل سوم^۲ را ملاحظه بفرمایید! جزء وظایف دولت و به طور کلی حکومت اسلامی می‌گوید: «تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی، برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور». اصل یکصدوپنجاهویک هم که می‌گوید: «به حکم آیه کریمه "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ..."^۳ دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم

(۱) اصل ۱۵۱ قانون اساسی: «به حکم آیه کریمه "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ" دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد».

(۲) بند ۱۱ اصل ۳ قانون اساسی: «تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور».

(۳) ترجمه آیه: «شما ای مؤمنان در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان کاملاً فراهم سازید و بر قوم دیگری که شما بر دشمنی آنها مطلع نیستید و خدا به مکر و دشمنی آنها آگاه است.» (سوره انفال، آیه ۶۰).

نماید»؛ یعنی بایست ترتیباتی داده بشود که عموم کسانی که می‌توانند و می‌خواهند، این آمادگی در آنها پیدا بشود. فکر می‌کنم آن اشکال آقای صافی را آقای رضوانی رفع کردند.

صافی گلیپایگانی: نه! رفع نشده.

مهرپور: به نظر من رفع شده، حالا باز یک توضیحی می‌دهم. این سپاه و این بسیج - وقتی کارهایی که دولت باید بکند، به عهده سپاه بگذاریم - جدای از دولت نیست. همان‌طور که ایشان گفتند، اگر دولت را نظام حکومت اسلامی بگیریم، خوب، همه این کارهایی که می‌شود، در این نظام حکومت اسلامی می‌شود. اگر هم مخصوصاً همان قوه مجریه بگیریم، خوب، ایشان صریحاً گفتند. در اینجا می‌گوید که: فصل نهم - قوه مجریه، مبحث اول: ریاست جمهوری، مبحث دوم: نخست وزیر و وزرا، مبحث سوم: ارتش و سپاه پاسداران انقلاب. خوب! اگر دولت، قوه مجریه است، اینها همه تحت قوه مجریه هستند، سپاه پاسداران هم جزء قوه مجریه است. من نمی‌دانم که این چه اشکالی دارد! اگر هم بگوییم دولت؛ یعنی همان نظام حکومت اسلامی، خوب همه اینها هستند. به نظر من، این هم اشکالی ندارد.

اما آن چیزی که قانون در اینجا می‌گوید، نمی‌خواهد یک چیز جداگانه و یک نهاد نظامی جدیدی به وجود بیاورد. وقتی شما بخواهید و مکلف باشید که آموزش عمومی بدهید، همان‌طور که این گفته، دولت باید برنامه و امکاناتش را فراهم کند. یک سازماندهی می‌خواهد، بودجه می‌خواهد، برنامه‌ریزی می‌خواهد، تعلیمات می‌خواهد، همه این چیزها را می‌خواهد. این برای آموزشش. بعد می‌آیند یک قانونی تنظیم می‌کنند. وقتی بودجه خواست، طبیعتاً به بودجه عمومی ارتباط پیدا می‌کند؛ خوب، باید قانون بگذارد که چه جوری استفاده بکند. این

همه وسایل الآن تحت اختیار سازمان بسیج گذاشته شده است. یکی سازمان دفاع غیرنظامی کشور بوده است. آن هم تقریباً چیزی شبیه به این معنا است. سازمان دفاع غیرنظامی کشور پرسنل داشته، بودجه داشته، تشکیلات داشته، آمده‌اند از اینها استفاده کرده‌اند. خوب حالا این قانون می‌خواهد بگوید که ما به چه ترتیبی باید برویم اینها را استفاده بکنیم. یک وقتی است که شما سازمان جداگانه‌ای به نام سازمان ملی بسیج می‌گذارید. یک رئیسی، اداره‌ای، مدیری، کارمندی، پرسنلی، مقرراتی و ضوابطی برایش می‌گذاری؛ یک وقتی هم اسمش را می‌گذاری واحد بسیج و می‌گویند سپاه این کارها را بکند. نظم این کارها و استفاده از این اختیارات و تنظیم برنامه آموزشی به دست سپاه باشد. چه اشکالی دارد؟ به نظر من هیچ مخالفتی با قانون اساسی ندارد. بعد می‌آید در زمان تجهیزش، در زمانی که بخواهند استفاده کنند، عده زیادی از افراد کشور تحت آن برنامه و آن ضوابط که عرض کردم احتیاج به این قانون دارد، آموزش دیده‌اند.

حالا پیش می‌آید، می‌خواهند بروند دفاع بکنند. خوب، آن هم مسلم است که همین جنگ به ما تجربه نشان داد. مرتب می‌گویند ناهماهنگی. افرادی که خودشان آموزش دیده بودند و می‌توانستند اسلحه بردارند، رفتند. مگر داد و فریاد نمی‌کنید که ناهماهنگی به وجود آمده؟ خوب این چه اشکالی دارد که یکی از این ارگانهای نظامی که مثلاً سپاه باشد، برای این، هماهنگی به وجود بیاورد؟ یک راه دیگرش هم این است که همه اینهایی که می‌توانند تفنگ دست بگیرند، یک مرکزی می‌گذارند، آقا! کسانی که دوره دیده‌اند و می‌توانند، بیایند اینجا و از اینجا بسیج بشوند و بروند. نظام یک ضوابطی برایش گذاشته، چه ایرادی دارد؟ من معتقدم که تنظیم این معنا نه مخالفتی با اصل یکصد و پنجاه و یک دارد و نه مخالفتی با سپاه و ارتش دارد؛ نمی‌خواهد در وظایف ارتش تداخل بکند. گفته‌اند

آقا! این عموم که باید آمادگی داشته باشند، ترتیب کار اینها را سپاه باید بدهد. چه ایرادی دارد؟ یا اگر می‌گفتند ارتش، چه ایرادی داشت؟ هیچ اشکالی ندارد. این موجب تداخل وظایف نمی‌شود.

و اما در مورد اشاره به قانون سابق. چون اینجا می‌گوید: «از تاریخ تصویب این قانون، سازمان بسیج ملی... که طبق لایحه قانونی مصوب ۵۹/۴/۱۹...» ممکن است یک اشکالاتی داشته باشد. اولاً وقتی این قانون آمد، بعد اینها می‌آیند اساسنامه تنظیم می‌کنند. اشاره این قانون بر این است که این قانون که به وجود آمد، در آنجا است که تمام آن چیزهایی که مربوط به وزارت کشور و وزارت دفاع ملی و ستاد مشترک است، با همکاری اینها تشکیل می‌شود و آن امکاناتی که در اختیار سازمان دفاع غیرنظامی و اینها بود، همه در اختیار آن سازمان بسیج گذاشته شده بود. خوب بایست این را مشخص کرد که این الآن باید کجا برود. اگر آنجا یک چیزهایی دارد که خلاف قانون اساسی است، نحوه کار واحد بسیج و ترتیباتش را بایست اساسنامه‌اش تعیین بکند. آن اساسنامه می‌آید مجلس، مشکلی اگر در آنجا در رابطه با وظایفشان و در رابطه با کارهایشان دیدید و اگر دیدید می‌خواهند چیزی را که خلاف قانون اساسی است برنامه‌ریزی کنند، خوب جلویشان را می‌گیرید. البته ممکن است یک اشکال داشته باشد، آنجا که نوشته‌اند و البته به دفتر ریاست جمهوری؛ خوب این اشتباه است.

صافی گلپایگانی: بنده فقط همان وابستگی را می‌خواستم نقل کنم.

مهرپور: به هر حال این برنامه‌ریزی‌ای است که کرده‌اند. با توجه به اینکه اساسنامه‌اش بعد باید تنظیم بشود و جزئیاتش بیاید و اگر چیزی مخالف قانون اساسی بود، می‌تواند طبیعتاً جلویش گرفته بشود...؛

محسن هادوی: من گاهی احساس می‌کنم که ما وکیل مدافع قوانینی که در

آنجا تصویب شده، شده‌ایم؛ یعنی سعی داریم قانون اساسی را منطبق کنیم با آنچه آنها تصویب می‌کنند و این برای مملکت ما خیلی خطرناک است. ما باید از قانون اساسی دفاع بکنیم، نه از قانون مجلس. ما نباید سعی کنیم که هر چه آنها تصویب می‌کنند، یک جوری تصویبش کنیم.

مهرپور: ولی نباید سعی کنیم که حتماً ایراد بگیریم.

محسن هادوی: حتماً هم ایراد نمی‌گیریم. ما مسئولیم و نمی‌توانیم جواب خدا و ملت را بدهیم. اما این قانون با کمال صراحت مخالف اصل یکصد و پنجاه و یک است؛ کاملاً مخالف است. یکی اینکه اولاً، باید تحت نظر دولت باشد. درست است که سپاه جزء قوه مجریه است، ولی هر چه جزء قوه مجریه است، جزء دولت نیست. رئیس‌جمهور هم جزء قوه مجریه است. رئیس دولت رئیس قوه مجریه هم هست، ولی دولت نیست. سرپرستی این عمل باید تحت نظر مستقیم دولت باشد، نه اینکه دولت هم در این مملکت هست؛ یعنی اینکه، این، یا باید تحت نظر وزیر دفاع باشد که خود وزیر دفاع هم تحت نظر هیأت دولت است؛ یا اینکه حداقل باید تحت نظر یکی از معاونین نخست‌وزیر باشد. مثل سازمانهای دیگری که باید تحت نظر دولت باشد.

دوماً، همان‌طوری که جناب صالحی فرمودند، این قانون یک تجهیزات و سازمانی داده که این سازمان دادن مخالف صریح قانون اساسی است. برای اینکه ما دو تا نیروی مسلح داریم: یکی سپاه است و یکی هم ارتش، منهای کمیته و شهربانی که انتظامات داخلی را به عهده دارند. بنابراین، یا باید جزء سپاه باشد یا جزء ارتش؛ یعنی نباید یک تأسیس جدید باشد. چون در آن قانونی که به آن اشاره شد، برای این، تجهیزات و تشکیلات درست کرده. یک سازمان مجهز آماده آنجا درست کرده که این افراد تعلیم ببینند، مجهز هم باشند، آماده باش باشند؛

این مخالف اصل یکصدوپنجاهویک است. می‌گوید اولاً اینها باید تحت نظر دولت باشند، فقط تعلیم ببینند. اسلحه هم که می‌خواهند بگیرند، آن هم اجازه مخصوص از دولت می‌خواهد، الآن به اینهایی که اسلحه می‌دهند، از چه کسی اجازه دارند؟ از کجای دولت اجازه دارند؟ بنابراین، خلاف صریح قانون اساسی است. ممکن است مجلس این قانون را تصویب کرده باشد و اجازه بدهد، ولی بحث ما این است که مجلس حق دادن این اجازه را ندارد؛ نه اینکه مجلس هر قانونی که تصویب کرد، چون قانونی شده، تمام شده است.

جنتی: ما باید سعی بکنیم که پیش داوری نکنیم و همدیگر را به چیزهایی متهم نکنیم. چون هر طرفی را که بخواهیم متهم بکنیم، طرف مقابل هم ممکن است ما را به یک چیزی مقابل آن متهم بکند؛ یعنی اگر من شما را متهم کردم که شما می‌خواهید که هر چه این مجلس می‌گوید، تصویب بکنید و با قانون اساسی تطبیق کنید، طرف هم ممکن است بنده را متهم بکند که شما هم می‌خواهید که هر چه می‌گویند ردش بکنید و مثلاً در مقابل مجلس موضعگیری بکنید.

اما اصل مطلب؛ ما یک ارتش داریم که برای دفاع خارجی و حفظ استقلال مملکت و رعایت مرز است؛ و یک سپاه پاسداران داریم که در اینجا مربوط به امور داخلی و حفظ دستاوردهای انقلاب است. یک چیز سومی پیدا شده به نام بسیج. این بسیج یک نیروی آماده و ذخیره‌ای برای ارتش است؛ یعنی اینها باید یک عده از مردم را آماده بکنند که اگر احیاناً لازم شد، آنها را بسیج بکنند. قهراً از نظر وظیفه، دارد به ارتش کمک می‌کند و وظایفی که می‌خواهد انجام بدهد، همان وظایف ارتش است. اما از نظر سازماندهی، آموزش و امکانات، سه جور ممکن است که هیچ‌کدامش مخالفتی با قانون اساسی ندارد.

ممکن است مستقلّ مستقل باشد؛ یعنی اصلاً یک کسی را به عنوان سرپرست

معین بکنند و بگویند تو بیا و این را سازماندهی بکن. امکانات را هم، دولت که موظف است، در اختیار آن کس می‌گذارد. دولت هم وظیفه‌اش را انجام داده و اینها آماده شده‌اند. هر وقت هم که بسیج کردند... این اشکالی ندارد.

ممکن است این را در اختیار ارتش بگذارند. بگویند ارتش! تو که می‌خواهی از وجود اینها یک روزی استفاده بکنی، الان هم بیا آموزش اینها را به عهده بگیر. ارتش هم یک نفری را، یک سرهنگی را، یک کسی را معین بکند، بگوید آقا! تو برو و این کار را بکن.

ممکن است در اختیار سپاه باشد، نه اینکه در سپاه ادغام بشود به آن معنا که بخواهد وظایف سپاه را انجام بدهد. اگر بخواهد وظایف سپاه را انجام بدهد، خارج از وظایف خودش است. بلکه به عنوان اینکه، این دوره را زیر نظر آنها ببیند؛ یعنی آنها آموزشش بدهند، آنها امکاناتش را فراهم کنند و برایش طبق قانونی که به مجلس خواهند داد، برنامه بریزند. آن هم منافاتی با جایی ندارد. پس هیچ‌کدام از این سه حالت را نمی‌شود گفت خلاف قانون اساسی است و اینکه در این جا می‌گوید دولت موظف است، می‌گوید که برای چه موظف است. برای اینکه برنامه بدهد و برای اینکه امکانات در اختیارشان بگذارد. گفتم که این امکانات را از طریق سپاه می‌تواند بگذارد، از طریق ارتش هم می‌تواند بگذارد، مستقلاً هم یک واحد جدای صد در صد می‌تواند تعیین بکند.

صانعی: اولاً باید بنای ما بر حسن ظن باشد، نه بر سوء ظن. ما در مجلس، افراد صد در صد متدین داریم. نمی‌توانیم بگوییم مجلس برای اینکه می‌خواسته از ارتش...؛ من در مصاحبه‌ها هم مرتب گفته‌ام. فکر نمی‌کنم هیچ ارگانی مثل شورای نگهبان باشد. بحث و تبادل نظر می‌شود، داد و قال هم می‌شود، اما بر مدار رفاقت و دوستی.

اما راجع به این قانون؛ خوشبختانه من درباره این قانون حتی خیلی به خودم فشار آورده‌ام که خودم را از آن حسن عقاید بیرون ببرم و خیلی خوب هم بیرون برده‌ام. ولی تا حالا در آن مخالفتی با قانون اساسی ندیده‌ام. بیانات آقایان را گوش داده‌ام و معتقدم که کلمه دولت مثل همان دولتی است که در بقیه جاها آمده؛ یعنی رژیم جمهوری اسلامی و نظام جمهوری اسلامی.

اما اینکه گفته می‌شود باید در رابطه با کار ارتش باشد و سپاه نیروی جداگانه است، اساسنامه بسیج را هنوز نیاورده‌اند. اساسنامه که آمد اگر آنجا دیدید که نوشته سپاه فرمان می‌دهد که برای اجرا بروند نه ارتش، می‌توانید بحث کنید که نه! مثلاً این خلاف قانون اساسی است. اما هنوز که چیزی نگفته‌اند. بالاتر از آن، اصلاً در اصل یکصد و پنجاه و یک، تمام معیار، موازین اسلامی است. صدر، موازین اسلامی است؛ ذیل، موازین اسلامی است. «به حکم آیه کریمه وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»، دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید. نمی‌خواهم بگویم دلیل است. می‌خواهم بگویم تمام عنایت در اینجا، به موازین اسلامی است و همان‌گونه که جناب آقای مهرپور فرمودند اگر به اصول قانون به نظر کسی ضربه نمی‌خورد، بلکه صرفاً ایراد شکلی است، فکر نمی‌کنم نیاز باشد که ما بگوییم خلاف قانون اساسی است.

اما آقای هادوی ناراحت بودند که اگر ما چنین مسائلی را تصویب کنیم، در مقابل ملت چه خواهیم گفت؟ جواب ایشان را هم خودشان می‌توانند بدهند که نه، اکثریت معیار است. نه عندالله مسئولیم و نه عندالملة. هر چه اکثریت گفت، وجدانتان راحت باشد. آقای صافی هم که می‌گفتند، شب خوابم نبرده بود،

وجدانشان راحت باشد. بعد از اینکه اکثریت معیار است و ایمان به همدیگر هم هست، آنچه پیش آمد خوش آمد. والسلام.

صافی گلپایگانی: عقیده من این است که از قانون اساسی دفاع نشده است؛ یعنی من خودم این طور می بینم. ما هیچ کدام همدیگر را متهم نمی کنیم، ولی اینکه متهم می شویم را باید در نظر بگیریم. این مسئله ای است که «اتقوا من مواضع التهم»^۱ البته اگر بیان حقیقت موجب شد که تهمت هم قبول بکنیم، می کنیم. و اما مسئله ای را که جناب آقای مهرپور فرمودند، مطالب ایشان بسیار مسامحه آمیز بود. کسی که می خواهد قانون و قانون اساسی را بگوید، این جور نمی گوید که این، آن جور است، آن هم که مطلبی نیست، این هم که اهمیت ندارد. مسئله این است که این سازمان بسیج در همه جا شعبه خواهد داشت، در هر کجا یک شعبه مستقلی خواهد داشت. نوشته است: «سرپرستی، مسئولیت اداره و فرماندهی آن به سپاه پاسداران داده می شود». چه بسا می شود که مسئله این جور است و اینکه می فرمایید با توجه به اصل هفتاد و چهار هم مطلبی نیست، برای اینکه اینها این جور می کنند، آنها هم می آیند این جور، می خواهم از جناب عالی بپرسم که طبق این اصل هفتاد و چهار که اینجا می گوید، آیا این، اطلاق دارد که به همان وضع پانزده نفری^۲ هم می تواند؟

بنده می خواهم این را عرض بکنم که به قول شماها هیچ ارگانی، هیچ نهادی در مملکت اگر خودش... این مربوط به مجلس است. مثلاً اگر ژاندارمری یا

(۱) این حدیث با عبارت دیگر نیز نقل شده است مثلاً «اجْتَنِبُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ»؛ یعنی: از جایگاه های تهمت دوری و پرهیز کنید.

حدیث فوق الذکر هم از امام علی (ع) در نهج البلاغه در وصیتی که هنگام شهادت به فرزندانشان کرده اند نقل شده و هم از امام صادق (ع) (بحار الانوار، جلد ۷۵، ص ۹۰).

(۲) مقصود، ۱۵ نفر از نمایندگان مذکور در اصل ۷۴ قانون اساسی است.

شهربانی بخواهد یک طرحی به مجلس تقدیم بشود، حق ندارد این را ببرد به پانزده نفر از وکلای مجلس...

صانعی: اصل هفتاد و چهار را بخوانید!

صافی گلپایگانی: می‌دانم.

صانعی: نه، بخوانید. من اعتراض نمی‌کنم بلکه می‌گویم بخوانید.

صافی گلپایگانی: «لوائح قانونی پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است». یک وقت این است که نمایندگان خودشان می‌خواهند یک طرحی را بدهند، بله؛ اما نهادی که در مملکت یک نهاد است و برنامه‌ای دارد، کاری را که می‌خواهد انجام بدهد، باید برای دولت بفرستد و دولت به مجلس بفرستد. این نمی‌تواند برود خصوصی بگوید که آقایان وکلای! شما این کار را بکنید. اگر هم این کار را بکند، تخلف است. ظاهر این عبارت این است که سپاه پاسداران خودش تقدیم می‌کند.

به تذکر آقای جنتی توجه کنید. حالا بنده اینجا مطالب زیادی نوشته‌ام. مسئله دیگر این است که اینکه... گفتید که این را در اختیار ارتش بگذارد - شما فرمودید که این کار را می‌کند؛ می‌تواند در اختیار ارتش بگذارد، می‌تواند در اختیار آن بگذارد - من عرض می‌کنم چه کسی باید این کار را بکند؟

این حرف هم دوباره مسامحه است. ما در اینجا آموزش نظامی می‌خواهیم بدهیم. ممکن است در مدرسه فیضیه، اساتید مدرسه فیضیه این را انجام بدهند، ممکن است در وزارت دارایی هم انجام بشود؛ هر اداره‌ای، مانعی ندارد. ما قانون را می‌گوییم. قانون می‌گوید این را چه کسی باید انجام بدهد. قانون می‌گوید دولت باید انجام بدهد، نه سپاه پاسداران. وظیفه دولت است که آموزش و

پرورش را انجام بدهد و یک فردی از اعضای دولت نیست. مجلس نمی‌تواند بگوید این، حق آن است. چه بسا، خود دولت می‌آید پیشنهاد می‌کند که رئیس اداره آمار این را انجام دهد؛ می‌تواند. دولت است، می‌آید این را انجام می‌دهد. اما مجلس مستقیماً نمی‌تواند بگوید رئیس اداره آمار این را انجام بدهد.

این مسامحه‌ها در اینکه ما می‌خواهیم ضوابط و حدود قانون اساسی را حفظ کنیم، نباید باشد. این با اصل یکصد و پنجاه و یک مخالف است و آن را هیچ‌کس جواب نداد. آن اصل می‌گوید در رابطه با نیازمندی‌های همه قوا باید باشد. بنده عرض می‌کنم مشمولین که رفت در اختیار اینها، این هم که رفت در اختیار اینها، بسیج هم که رفت در اختیار اینها، پس برای آنها چه چیزی باقی می‌ماند؟ برای بقیه چه چیزی باقی مانده؟ اینها باید در رابطه باشند. این جوری که بخواهند یکی یکی برای سپاه پاسداران قانون ببرند، بعد برای آنها... معنای این، حذف ارتش و قوای مسلح دیگر است. ممکن است که ارتش هم نواقص و معایب داشته باشد، اصلاً به هیچ‌وجه خدا می‌داند من در مقام دفاع از ارتش نیستم، فقط در مقام دفاع از قانون اساسی هستم که این قانون اساسی هر چه می‌گوید، ولو این که بد هم گفته باشد، این چیز بد اگر حفظ نشود، چیزهای خوبش هم از بین خواهد رفت و تزلزل خواهد شد. اینها را نمی‌شود همین‌جوری، سرسری ما بیاییم بگوییم. یک همچو مطلبی که در رابطه با اینهاست و با چند اصل مخالف است، نباید تصویب کرد.

رضوانی: ما در قانون اساسی می‌بینیم خیلی جاها می‌گوید دولت باید چنین کار بکند، دولت باید چنان کار بکند. می‌گوید دولت باید این کار را بکند و حال آنکه وظیفه، وظیفه یک قسمتی از ارگان است. می‌خواهم بگویم صدق می‌کند به اینکه، وظیفه و وظیفه یک دسته و جهت خاصی از دولت است؛ مع ذلک دولت را موظف کرده که باید این کار را بکند.

صافی گلپایگانی: ولی یک سؤالی از جناب عالی می‌کنم. وزیر آموزش و پرورش که اقدام می‌کند، به هیأت دولت می‌برد، دولت تصویب می‌کند. نخست وزیر...
رضوانی: تصویب مربوط به مجلس است.

صافی گلپایگانی: هر قانونی که مجلس تصویب می‌کند لایحه‌اش را اول اینها باید تصویب کنند، حتی برای رئیس‌جمهور هم بفرستند، بعد به مجلس بفرستند.
رضوانی: و اما - همان‌طور که آقای جنتی فرمودند - دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را فراهم کند. امکانات به آنها بدهد. چه کسی آموزش بدهد؟ اینکه چه کسی اینها را آموزش بدهد...
صافی گلپایگانی: دولت باید بدهد.

رضوانی: دولت موظف است برنامه و امکانات برای آنها تهیه کند.
صالحی: مطلبی که گفته شد، مخصوصاً آقای دکتر مهرپور روی آن تکیه کردند و آقایان هم گفتند، کاملاً درست است. اگر از این قانون استنباط بشود که صرفاً جنبه آموزشی منظور است و منظورش این است که سپاه پاسداران یک کار آموزشی به عهده بگیرد و بعد از آموزش، دیگر کاری به کار این ندارد؛ از این در می‌آید، آموزش می‌بیند و می‌گوید خداحافظ و می‌رود؟ فقط یک دانشکده یا مؤسسه‌ای است برای تعلیمات. افراد می‌آیند ثبت نام می‌کنند، تعلیماتشان را می‌بینند، وقتی که فارغ‌التحصیل شدند از آن در بیرون می‌روند. یک گواهی هم می‌گیرند که آماده است. اگر تا این حد باشد، حالا باز این جهت هم اشکال دارد. ولی ببینیم واقعاً از این لایحه مآلاً^۱ چه چیزی فهمیده می‌شود. همین قدر که ما احتمال بدسیم و این شبهه وجود داشته باشد که منظور از این لایحه، تنها مسئله آموزش نباشد، بلکه علاوه بر آموزش ایجاد یک واحد نظامی تحت نظر سپاه

پاسداران باشد، اگر از این لایحه چنین استنباطی کردیم، این را بایست بگوییم که مخالف قانون اساسی است؛ برای اینکه قانون اساسی نیروهای نظامی را منحصر در سپاه پاسداران و ارتش کرده است. مگر اینکه چنین استنباطی نکنیم.

در ماده ۲ می‌گوید: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موظف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این قانون اساسنامه واحد بسیج مستضعفین را در رابطه با کل سپاه...»؛ اگر منظور، آموزش این افراد و از آن در خارج کردن است، دیگر چه رابطه‌ای با کل سپاه دارد؟ «رابطه با کل سپاه»، منظورش این است که اینها می‌خواهند بمانند، متنها وظایف و مسئولیت‌هایشان باید در رابطه با کل سپاه مشخص بشود.

من از این عبارت، لااقل این را می‌فهمم که منظور این است که این واحد در کنار سپاه پاسداران و زیر نظر سپاه پاسداران موجود می‌شود. این طور نیست که فقط جنبه آموزشی قضیه در نظر گرفته شود؛ برای اینکه می‌گوید: «در رابطه با کل سپاه». اگر صحبت بر سر این است که اینها بیایند آموزش ببینند و بروند، هیچ رابطه‌ای با سپاه ندارد. دیگر لازم نیست که اساسنامه‌شان در رابطه با سپاه مشخص بشود. یک قسمتی از سپاه پاسداران مأمور می‌شود که فقط تعلیمات بدهد و از آن در خارج بشوند.

به نظر من از همین کلمه که می‌گوید «در رابطه با کل سپاه»، فهمیده می‌شود که منظور آموزش تنها نیست؛ بلکه اینها در کنار سپاه می‌مانند و رابطه‌شان با سپاه باید مشخص بشود.

دوم اینکه، ما اصل یکصدوپنجاه را در نظر می‌گیریم. ببینیم اصلاً سپاه پاسداران می‌تواند حتی وظیفه آموزش را به عهده بگیرد یا نه^۱؟ اصل یکصدوپنجاه انحصار

(۱) اصل ۱۵۰ قانون اساسی: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود».

دارد؛ «برای ادامه نقش خود باقی می ماند»... «در نگهبانی از انقلاب و دستاوردها»؛ که جنبه اجرایی دارد، نه جنبه آموزشی؛ یعنی آنچه از بدو پیروزی انقلاب، سپاه پاسداران به خاطر آن به وجود آمده و تا موقعی که قانون اساسی تنظیم شده است، سپاه پاسداران یک سازمان اجرایی بوده، نه یک سازمان آموزشی.

صانعی: آقای صالحی عزیز! عبارت را توجه بفرمایید.

صالحی: می گویم «نگهداری از انقلاب»، آنچه در گذشته بوده است. آقای صانعی! شما هم عبارت را توجه بفرمایید. می گوید: «برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب»؛ یعنی آن نقشی که از ابتدای پیروزی انقلاب داشته است تا موقع تدوین قانون اساسی، برای ادامه این نقش باقی می ماند. نقش آموزش، جزء نقشهایی نبوده که به عهده سپاه پاسداران باشد. بنابراین، سپاه پاسداران برای همان نقش خودش و جنبه اجرایی می ماند؛ یعنی یک نیروی مجهز و آماده برای اینکه بتواند با ضد انقلاب مقابله بکند نه اینکه بشود کارهای دیگری هم به عهده اش گذاشت؛ از جمله اینکه - فرض کنید - بگویند سپاه پاسداران کار وزارت امور خارجه را هم بکند، کار وزارت آموزش و پرورش را هم بکند، بگوییم چه اشکالی دارد؟ خوب، یک چیزی است در مملکت، یک وظیفه اضافه هم به عهده اش گذاشته است! این اصل یکصندوقچاه می گوید: «برای ارائه نقشی که تا به حال داشته». مخصوصاً از کلمه «ادامه» استفاده می شود؛ «برای ادامه نقش خود...»

بنابراین، اولاً سپاه پاسداران نمی تواند وظیفه آموزش ارتش ۲۰ میلیونی را که وظیفه بسیار سنگینی است و ارتباط مستقیمی با وظیفه پاسداری از انقلاب و مقابله با ضد انقلاب ندارد به عهده بگیرد؛ چون ارتش ۲۰ میلیونی برای خارج از کشور تجهیز می شود. ارتش ۲۰ میلیونی هیچ وقت تجهیز نمی شود برای اینکه مردم در داخل کشور همدیگر را بزنند! ارتش ۲۰ میلیونی برای خارج از کشور

است و به هیچ وجه به نقش سپاه پاسداران ارتباط پیدا نمی‌کند. پس آموزش دادن ارتش ۲۰ میلیونی به وسیله سپاه پاسداران با توجه به اینکه گفته است «برای ادامه نقش خود در نگهداری از انقلاب»...؛ یعنی آن وظیفه‌ای که داشته و صرفاً کارهای اجرایی بوده، نه کارهای آموزشی؛ صرفاً مبارزه با ضد انقلاب بوده، این نقش باقی می‌ماند. بنابراین، به موجب اصل یکصد و پنجاه، نمی‌شود هیچ وظیفه دیگری خارج از این وظیفه اجرایی بر عهده‌اش گذاشت.

به فرض که ما این را هم ندیده بگیریم؛ این قانونی که تنظیم شده است، می‌گوید اساسنامه واحد بسیج مستضعفین در رابطه با کل سپاه تدوین می‌شود و مطمئناً ما نمی‌توانیم بگوییم که معنای اساسنامه‌اش در رابطه با کل سپاه این است که جوری در نظر بگیرد که یک گوشه‌ای از این سپاه بتواند وظیفه آموزش را انجام بدهد. منظورش این نیست، منظور از «رابطه با کل سپاه»؛ یعنی بعد از اینکه نیرو آموزش دید، می‌خواهد مسئولیتهایی به عهده بگیرد. در اساسنامه بایست وظایفش در رابطه با کل سپاه تنظیم بشود و این نشان می‌دهد که می‌خواهد یک واحد مجهز در بطن سپاه پاسداران به وجود بیاید. امکان ندارد ما بتوانیم قبول بکنیم که آنچه در اصل یکصد و پنجاه و یک قید شده است در شکم سپاه پاسداران است؛ اولاً، به دلیل اینکه بلافاصله بعد از سپاه پاسداران آمده است؛ پس نمی‌تواند جزء سپاه پاسداران بشود؛ یعنی نمی‌توانیم یک واحد مجهز ساخته شده در شکم سپاه پاسداران بگذاریم. چرا؟ برای اینکه آنچه مسلم است، سپاه پاسداران یک نیرویی است کمتر از ارتش؛ برای اینکه وظیفه‌ای که به عهده ارتش گذاشته شده، دفاع از استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و دفاع از کل نظام جمهوری اسلامی و مخصوصاً مبارزه با خارج از کشور است. این وظیفه نشان می‌دهد که ارتش سازمان خیلی سنگین‌تر و بزرگ‌تری است و سپاه پاسداران فقط در رابطه با نگهبانی از انقلاب که در گذشته داشته است باقی

می‌ماند. حالا ما می‌خواهیم ارتش ۲۰ میلیونی را در شکم سپاه پاسداران بگذاریم و بگوییم اینها همه در شکم سپاه پاسداران بروند. پس اگر واحد تجهیز بشود، اگر بخواهیم به عنوان یک چیز ساخته شده تلقی بکنیم، با توجه به اصل یکصدوپنجاه اصلاً امکان ندارد که سپاه پاسداران بتواند ظرفیت داشته باشد این را جذب بکند.

بنابراین، اولاً؛ سپاه پاسداران، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب است و وظیفه‌اش آموزش نیست. ثانیاً؛ آنچه از این عبارت فهمیده می‌شود می‌گوید «در رابطه با کل سپاه باید اساسنامه‌اش را تنظیم بکنند»، نشان می‌دهد که لااقل می‌شود در آینده چنین استنباطی از آن کرد و همین قدر که ما احتمال بدهیم یک نفر این‌طور استنباط بکند و بعد قانون را این‌طور معنا کنند، بگویند که گفته اساسنامه‌اش را در رابطه با کل سپاه تنظیم بکنند، وقتی اساسنامه در رابطه با کل سپاه باشد منظورش این است که مسئولیتهای سپاه را در نظر بگیرد که با مسئولیتهایی که واحد بسیج می‌خواهد در اختیار بگیرد تداخل نکند. قانون و آیین‌نامه بعدی که می‌خواهد بیاید مسئولیتهایش را در رابطه با کل سپاه در نظر بگیرد. بنابراین، همین قدر این احتمال داده بشود که منظور از این قانون، این است که می‌خواهد نشان بدهد تنها مسئله آموزش نیست، بلکه این واحد می‌خواهد به وجود بیاید، کافی است برای اینکه ما بگوییم مخالف قانون اساسی است.

مهدی هادوی: مطلبی را در مورد وظایف ارتش و سپاه طبق قانون اساسی گفتند که این وظایف بسیج منطبق با وظایفی است که ارتش دارد و بنابراین، باید در رابطه با او باشد. بعد، اینجا عنوان شد اشکالی ندارد که آموزشش با سپاه باشد. وظایفش را با آن انجام می‌دهد، آموزشش را سپاه می‌دهد.

من چون قدری در کار اینها وارد هستم، خواستم از نظر عملی یک توضیحی بدهم که اولاً، آموزش سپاه را معمولاً کلاه سبزه‌های ارتش می‌دهند.

صافی گلپایگانی: از نظر عملی و اینها، مسائلی است که باید در مجلس مطرح شده باشد. آنها برای ما نتیجه‌ای ندارد؛ یعنی مفاسد و معایب خارجی و مصالح خارجی. ما باید در رابطه با همین قانون اساسی مطلبمان را بگوییم.

صالحی: نه، ایشان می‌خواهند استنباط بکنند که نظر این قانون این است که در آینده هم در کنار خودش می‌ماند. چنین استنباطی می‌خواهند بکنند.

مهدی هادوی: از نظر عملی، سپاه برای آموزش خودش از کلاه سبزه‌ها استفاده می‌کند؛ چون سپاه خودش در آموزش سابقه‌ای ندارد. سپاه، واحد نوبنیادی است و کسی که خودش برای آموزش باید از ارتش کمک بگیرد چطور می‌شود خودش را برای آموزش این بسیج مسئول کرد؟ استدلالی که در اینجا شد که آموزشش را انجام می‌دهد و استفاده‌اش را این می‌کند، این استدلال اساساً منطبق با واقعیت نیست؛ چون ما که نمی‌توانیم واقعیات را حذف کنیم.

مطلب دیگری هم آقای دکتر مهرپور راجع به همین مطلبی که عرض شد، فرمودند. بنده عرض می‌کنم که آموزش باید متناسب با استفاده باشد. اگر ما یکی را برای کشتی‌گیری آموزش بدهیم، بعد بخواهند او را در مشت‌زنی استفاده کنند، چنین چیزی امکان ندارد.

بنابراین، این امر موجه نیست. یک مطلب کلی که باید در نظر گرفته شود این است که می‌خواهیم واحد بسیج، یک نیروی مردمی صرف باشد؛ یعنی از نظر تجهیز با هیچ دستگاهی ارتباط نداشته باشد. به صورت خود جوش از مردم، آموزش بدهند و در مواقع خطر از آن استفاده کنند. یک نیروی ذخیره‌ای باشد و اگر بنا شود - فرضاً - آموزشش را در اختیار سپاه بگذارند، من خیال می‌کنم که از نظر اجرا و عمل خیلی صدمه بخورد.

یک مطلبی که باز در این قانون هست و آقای صالحی یک مقداری از آن را

فرمودند و بقیه را بنده عرض می‌کنم، این است که اصلاً می‌گوید «ادغام در سپاه می‌شود». لفظ «ادغام» را به کار برده است؛ یعنی اساساً از آموزش گذشته، همه چیزش. اصلاً این یک نیرویی جزء سپاه می‌شود.

صافی گلپایگانی: یعنی سپاه می‌شود.

مهدی هادوی: بله، در آن ادغام می‌شود، نه اینکه آموزشش را بگوید.

صافی گلپایگانی: نکته حساس فرمایش شما همین بود.

مهرپور: اصل مطالب گفته شد. دو، سه موضوع هست؛ البته شاید ساده باشد، ولی ناگزیرم یک اشاره‌ای بکنم. راجع به مسئله اصل هفتادوچهار و طرح و غیره که روشن شده، ولی در عین حال، اینکه آقای صافی فرمودند که تنظیم اساسنامه را به عهده او گذاشته که بیاید اساسنامه را تنظیم کند و پانزده نفر نماینده را هم ببینند و بیایند. در حالی که مثلاً ژاندارمری و شهربانی اگر بخواهد یک کاری بکند، او خودش بایست برود تنظیم بکند و هیأت دولت تصویب بکند یا نه. من می‌گویم اصل هفتادوچهار این اختیار را به مجلس داده. بالاخره، وقتی گفت پانزده نفر می‌توانند طرح بدهند؛ یعنی هر موضوعی را شامل می‌شود. آن را محدود نکرده است. آنچه مربوط به دولت می‌شود، آنچه مربوط به شهربانی می‌شود؛ پانزده نفر نماینده می‌نشینند و طرح می‌دهند. این قابل طرح در مجلس است و البته پیش‌بینی شده که نماینده دولت، نماینده آن وزارتخانه می‌آید توضیح می‌دهد. اینها در آیین‌نامه‌شان پیش‌بینی شده است.

اما اصل این اختیار را دارد. تنظیم اساسنامه که اثر قانونی ندارد که بگویید آقا! بی‌خبر از - مثلاً - وزارت دفاع یک اساسنامه می‌دهند و می‌آیند نماینده را می‌بینند و به مجلس می‌رود. اساسنامه گفته چهار نفر از شما که عملاً در کارهای بسیج دخالت دارید، بیایید مقرراتش را تنظیم بکنید. خوب، ۱۵ نماینده می‌آیند

این طرح را تهیه می‌کنند و به مجلس می‌آورند؛ با وزارت دفاع و نماینده دولت و همه اینها می‌آیند، بعد بحثش را می‌کنند. بنابراین، ظاهراً این هیچ اشکالی ندارد. اما من تعجب می‌کنم که جناب عالی می‌فرمایید این وقتی به سپاه واگذار شد، از دولت خارج است؛ یعنی مخالف این است که این دولت...؛ خوب، الآن خیلی از استدلالها متمایل به این است که خوب است این آموزش و فلان را به ارتش واگذار کنند. خوب، ارتش دولت است؟

در بسیاری از جاها که گفته دولت باید این کار را بکند، وقتی یک قانونی گذشت و در چارچوب این قانون یک ارگانی که بالاخره جزء دولت است و خارج از دولت نیست، مثلاً شرکت ملی نفت، خوب، این می‌شود دولت که قانون به او واگذار کرده که این کار را انجام بدهد.

صافی گلپایگانی: برای اینکه ایشان روشن بشوند یک سؤالی از ایشان می‌کنم، اگر بگویند دولت موظف است که این آموزش و پرورش را به ارتش یا سپاه بدهد، این صحیح است؛ اما اگر قانون بگوید سپاه پاسداران باید این کار را بکند یا ارتش باید این کار را بکند، این را دولت نکرده است و قانون مداخله کرده است؟!

مهرپور: برداشت من این است که وقتی قانون گذشت و گفت مثلاً فلان ارگان دولتی فلان کار را بکند و بعد شروع کردند به انجام دادن، وظیفه‌ای را که دولت بایست انجام بدهد، قانون آن را تنظیم کرده و راهش را نشان داده است. در اصل سوم، ۱۶ وظیفه مهم بر عهده دولت جمهوری اسلامی ایران گذاشته که باید این کارها را بکند. «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار»؛ این را دولت باید بکند. الآن یک قانونی می‌گذارند که مرکز پژوهشهای علمی تأسیس بشود و مثلاً این جور کار بکند، وظایفش هم این است، مثلاً رئیسش هم فردی باشد که یا وابسته به آموزش و پرورش، یا وابسته به سپاه یا وابسته به ارتش باشد؛ مثلاً مرکز تحقیقات

صنعتی نظامی وابسته به ارتش. خوب، یک قانونی می‌گذرانند. یکی از وظایفی را که دولت بایست انجام بدهد، قانون آمده آن را تنظیم کرده است. اینجا هم که آمد به سپاه واگذار کرد؛ یعنی دولت دارد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. وقتی سپاه شروع کرد به انجام این کار، این اصل تحقق پیدا کرده است. دولت دارد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد، طریقه‌اش را قانون تعیین کرده است.

فقط اشکالی که آقای صالحی کردند که اساسنامه واحد بسیج در رابطه با کل سپاه است، در ذهن من یک مقدار خلجان پیدا شده که شاید یک وقتی اشکالی ایجاد شود و با آن وظیفه کلی که بسیج داشته منافات داشته باشد و ابهام این باشد که بله، این یک ارگان خاصی از سپاه است و در آن صورت، باید روابط آن با سپاه تعیین بشود. این، برای من روشن نیست. اگر کسی می‌تواند رفع این اشکال را بکند، توضیح بدهد.

صالحی: ادغام هم دارد.

مهرپور: ادغامش را عرض کردم که از نظر امکانات و اختیارات است که برای من اشکالی ندارد و اگر بعد از این توضیحاتی که داده می‌شود باز می‌بینید اشکالی هست...؛ چون یک مقدار از مسائل مسلماً در صورت مذاکرات مجلس مطرح شده و نمایندگان بسیج و سپاه و ارتش مطالبی گفته‌اند. هر چند ممکن است بعضی از آقایان بگویند احتیاجی نیست، ولی من فکر می‌کنم بد نیست که آنها خوانده شود و رأی‌گیری را به روز دیگری بگذارید و اساساً آن آیین‌نامه باید رعایت بشود. دیروز که آمده بود. خوب بود آقای صافی این را به آن دو نفری که مأمور در آن کمیسیون مربوطه هستند، ارجاع کرده بودند. اگر این سوابق هم بررسی می‌شد خیلی از مسائل روشن‌تر می‌شد. به هر حال، این هم پیشنهادی است.

صانعی: من دو سه مطلب را به طور خلاصه عرض می‌کنم. اینکه بگوییم غیر

دولت اصلاً نمی‌تواند و اگر به غیر دولت بدهیم - با این فرض که دولت یعنی دولت - خلاف قانون اساسی است، به عقیده بنده با بافت فقهی و اصولی نادرست است. خیر، به غیر دولت هم بدهیم - بر فرض، دولت؛ یعنی نخست وزیر - به غیر نخست وزیر هم بدهیم، خلاف قانون نیست. چرا؟ برای اینکه الزامش را به گردن دولت گذاشته؛ به خاطر اینکه یک وقت دولت شانه خالی نکند؛ اما اگر غیر هم آمد این کار را انجام داد و یک ارگانی، یا اصلاً مملکتی آمد و گفت ما می‌خواهیم این کار را در مملکت شما انجام بدهیم و از قانون مجلس گذشت، این الزام به گردن دولت است، نه جواز برای دولت. دولت موظف است.

صافی گلیایگانی: این را دوباره بفرمایید.

صانعی: عرض می‌کنم که «دولت موظف است»؛ یعنی الزامش به گردن دولت است.

صافی گلیایگانی: وجوب دارد.

صانعی: بله، وجوب دارد. وجوبش برای او است. برای اینکه نتواند فرار کند و بگوید نه. و الا اگر کس دیگری آمد و گفت من می‌خواهم این کار را بکنم، من می‌خواهم همه را آموزش بدهم و قانون این از مجلس گذشت، نمی‌شود گفت خلاف قانون اساسی است.

اما مسئله بعدی که آقایان روی آن تکیه می‌کنند که این مربوط به ارتش است، بنده معتقدم مربوط به ارتش نیست. «همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور»، من عرض می‌کنم که این «همواره» مثل آن است که در باب رکوع گفته‌اند؛ که مستحب است انسان در رکوع به قدری خم بشود که دستش به زانویش برسد، اما دیگر مستحب نیست که دست را روی زانو بگذارد، بلکه فقط باید آن قدر خم بشود که دستش برسد.

به حکم آیه شریفه «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَ...»، «وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ»

چه کسی است؟ همان ضد انقلاب در داخل مملکت است. دولت به حکم این آیه موظف است که همه را آماده کند. برای چی؟ برای اینکه این آمادگی را داشته باشند... و الا اگر یک روز قانون بگذرانند که بسیج هم سپاه یا ارتش را کمک کند، این هیچ اشکالی با آیه شریفه و با اصل یکصدوپنجاهویک ندارد. اصل یکصدوپنجاهویک تمام عیارش آیه شریفه است.

مهدی هادوی: قانون اساسی بگذرانند یا قانون عادی؟

صانعی: قانون عادی بگذرانند و «دفاع مسلحانه از کشور» هم غیر از تمامیت ارضی است. در وظیفه ارتش آمده: «استقلال، تمامیت ارضی نظام جمهوری اسلامی». دفاع مسلحانه از کشور در داخل مملکت ممکن است.

صافی گلپایگانی: این، همین طور است که می‌فرمایید؛ دولت موظف است این کار را بکند و اگر دیگران بخواهند، مانعی ندارد؛ یعنی اگر شما بخواهید در داخل خانه‌تان یا در مجمع این کار را بکنید. اما قانون اساسی نقشه مملکت است. در این نقشه، یکی مجلس است که محل قانونگذاری است، یکی قوه مجریه است و یکی قوه قضائیه. اگر مجلس بخواهد برخلاف این بگوید که این را که قانون برای دولت معین کرده، من برای دیگری قرار می‌دهم، این صحیح نیست. این باید روی این نقشه برود. این قانون نقشه است و چون نقشه است، این نمی‌تواند در داخل...؛ مثل این است که ما در اینجا برای هر کدامان وظیفه‌ای معین کرده باشیم. معین کرده باشند که آقای رضوانی فلان کار را بکند. بله، یک کسی هم که بیرون است، می‌تواند انجام بدهد، اما در اینجا وقتی نقشه معین شده است، بنده نمی‌توانم بگویم آقا! این کار شما را آقای آراد باید انجام بدهد. این یک مسئله.

یک مسئله هم اینکه، ایشان گفتند اینها تنظیماتی است که می‌خواهد بدهد و این تنظیماتی است که مجلس در امری که دولت باید انجام بدهد، می‌دهد؛

می‌گوید تو این را انجام بده. بنده این را عرض می‌کنم که درست است که اینها تنظیمات است، اما این دیگر دولت نیست؛ این مجلس است که گفته است این کار را رئیس آمار بکند. مجلس باید بگوید دولت موظف است این کار را این‌طور بکند. اما اگر مجلس خودش مستقیماً بگوید، دیگر دولت نیست. دیگر ما نمی‌توانیم این را به دولت نسبت بدهیم.

آراد: اینجا مطالب مختلف مطرح شد و من می‌بینم که اکثراً هم تکرار مکررات است. اولین مرحله که جلسه تشکیل شد، بنده عرض کردم که به نظر من برخلاف قانون اساسی نیست و الآن هم اظهاراتم را تکرار نمی‌کنم چون وقت تلف می‌شود؛ اما یک کلمه‌ای عرض می‌کنم و آن عبارت از این است که این روزها مطرح می‌شود که می‌گویند مثلاً در قانون اساسی دفاع از کشور به ارتش یا سپاه پاسداران واگذار شده است. به نظر من این مطلب صحیح نیست. دفاع از جمهوری اسلامی و انقلاب نه تنها به عهده این دو تاست، بلکه به عهده همه است. اگر یک قانونی گذشت که یک سازمانی به ارتش یا به سپاه پاسداران ملحق شد، به نظر من هیچ‌گونه اشکالی ندارد. اما مطلبی که آقای صالحی فرمودند، اینجا گفته «سپاه پاسداران برای ادامه نقش خود در حفظ انقلاب»، این باید آموزشی هم داشته باشد، وگرنه دسته دسته می‌روند و کشته می‌شوند. پس این نباید آموزشی داشته باشد؟

رضوانی: این بسیج، که به اصل یکصد و پنجاه و یکم اشاره کردند، یک وظیفه‌ای دارد که به نظر من اصلاً نمی‌تواند چیز مجهزی بماند، در قبال فرمایش آقای صالحی؛ چون دارد که: «به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه داشته باشد»؛ اگر پوشش آن بخواهد فراگیر باشد و همه نیز در این راه بمانند، چگونه می‌شود مملکت را اداره کرد؟ اصلاً مملکت قابل اداره نیست. بنابراین،

این یک تشریفاتی است که مثل آب جوی می ماند؛ می آید تعلیمات می بیند و رد می شود می رود.

صانعی: بله، اصلاً غیر از این نیست.

رضوانی: اصل کارش این است. اصل بساط بسیج این است. بنابراین، خدشه در اینکه، این بماند و چیزی باشد که بخواهد رابطه ای با سپاه پیدا کند آن هم اشکال پیدا کند، نیست.

جنتی: باز من یک مطلبی را به عنوان تذکر عرض کنم و آن اینکه، جناب عالی به عنوان دبیر جلسه روی آن قسمت... دقت بیشتری بفرمایید که...؛ برای اینکه من الآن حس می کنم این جلسه ما خیلی شکننده است؛ یعنی اگر جوری شد که در این جلسه سه نفر، دو نفر رأی مخالف داشتند و یک نفر رأی ممتنع، رأی شش نفر دیگر را می خواهد و در آن صورت، ما می گوئیم مخالف قانون اساسی تشخیص داده نشد. ممکن است در واقع مخالف قانون اساسی باشد و اگر دو نفر دیگر بودند، این مسئله...

مطلب دیگر اینکه من الآن در آن مطلب قبل یک مقدار تردید پیدا کردم، برای این مقدمه ای که در اینجا دارد می نویسد. در آن طرح ادغام بسیج ملی یک مقدمه ای دارد که می گوید: «یک از اساسی ترین عوامل نیرومندی مردم جمهوری اسلامی ایران، ایمان همراه با تعلیمات نظامی سازمان یافته است و این مهم وقتی به هماهنگی راه خواهد جست که از وحدت فرماندهی برخوردار باشد. به ویژه اینکه در شرایط کنونی که امپریالیست های جهانخوار درصدد نابودی انقلاب اسلامی ایران و مآلاً درصدد نابودی ملت و تمام هستی ما هستند، می باید به مسئله وحدت فرماندهی اهمیت بیشتری داده شود و چون انقلاب اسلامی ایران نظام دفاعی ایران را از وابستگی به قدرتهای امپریالیستی به دفاع مکتبی و مردمی

تبدیل ساخت و تصمیم به مبارزه به خاطر حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی گرفت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عنوان سازمان مسئول دفاع مسلحانه همه مردم ایران...». از این رو طبیعی است که سپاه می باید اجرای فرمان امام امت درباره تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی را که می گوید «مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و ۲۰ میلیون ارتش داشته باشد» به عهده داشته باشد؛ چرا که این مهم از ابتدا اصلی ترین مسئولیت سپاه بوده است... سپاهی که امام امت درباره او فرموده است: «پاسدارها بودند که مملکت را... زمانی که هیچ کس نمی توانست حفظ بکند حفظ کردند». پس این مسئله به مسئله وحدت فرماندهی و اینها ارتباط پیدا می کند و این تنها یک مسئله آموزش نظامی نیست که ما - مثلاً - مثل یک دانشکده افسری، بخواهیم اینجا هم یک دانشکده نظامی یا سربازخانه داشته باشیم که اینها بیایند دوره ببینند و بروند. تنها این نیست. از این نظر، ابتدائاً به نظر می آید که این خارج از وظیفه سپاه باشد؛ چون وظیفه سپاه مسائل مربوط به داخل مرز است و این دارد برای مرز و دفاع از مرز طرح می دهد. اما در جواب این، وقتی می گوئیم «حفظ دستاوردهای انقلاب»، یکی از دستاوردهای انقلاب، استقلال مملکت است.

این هم از دستاوردهای انقلاب است و اگر یک روزی مرز مورد هجوم دشمن واقع شد، ما نمی توانیم بگوئیم که سپاه پاسداران برای دفاع از مرز مسئولیت مستقیم ندارد و او بگوید که من مثلاً باید مثل ژاندارمری در داخل کار بکنم. اول ارتش برود کار بکند، اگر ارتش نتوانست کار بکند، آن وقت من به کمکش می آیم.

صافی گلپایگانی: این در صورتی است که ارتش کافی نباشد.

محسن هادوی: عرض من این است که این کار انجام بشود، ولی تحت نظر دولت. این کلمه «دولت» را رعایت بکنیم.

صافی گلپایگانی بعضی از آقایان می‌فرمایند که این مذاکرات کافی نیست یا مثلاً باز هم باید در این مسئله مطالعه کنیم. ما بیشتر از دو غایب که نداریم، یکی آقای دکتر افتخار است، یکی هم آقای ربانی که در خارج است. من قانون را هم دیدم. می‌گوید «با اکثریت اعضا»...

نظر شورای نگهبان

شماره: م/۵۸- ک - ۱۲

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۱/۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه شماره ۲۸۷- ق مورخ ۵۹/۱۰/۲۹:

طرح قانونی ادغام سازمان بسیج ملی (مستضعفین) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در جلسه علنی ۵۹/۱۰/۲۸ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است، در جلسات شورای نگهبان مطرح و پس از بحث و بررسی مغایر قانون اساسی شناخته نشد.

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

سؤال شورای سرپرستی صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران در خصوص فسخ و اقاله قراردادها

تاریخ مذاکرات: چهارده اسفند ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جنتی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن سؤال شورای سرپرستی صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران در خصوص
فسخ و اقاله قراردادها

شماره: ۲۳/۵۴۷۴/۸۴۶۰

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۱/۲۹

شورای محترم نگهبان

نظر به اینکه بعضی از قراردادهای منعقد شده بین سازمان صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران و مؤسسات و شرکتهای خارجی به زیان این سازمان است و در مواردی اینجانب می‌کند که فسخ شود، مقتضی است پاسخ فرمایند که آیا فسخ و اقاله قراردادها هم منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی است یا خیر؟

شورای سرپرستی صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران

شماره: ۲۳/۵۶۵۴/۸۴۶۰

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۱۰

شورای محترم نگهبان

خواهشمند است پیرو نامه شماره ۲۳/۵۴۷۴/۸۴۶۰ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۹، همان‌طور که اعلام شد نظر به اینکه بعضی از قراردادهای منعقد شده بین این سازمان و مؤسسات و شرکتهای خارجی به زیان این سازمان بوده و فسخ آن در مواردی ایجاب می‌کند. مقتضی است اعلام فرمایند آیا فسخ و اقاله قراردادهای در حدود اختیارات سازمان است و یا منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

شورای سرپرستی صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران

مشروح مذاکرات

بر اساس سوابق موجود، هیچ یک از حاضران در جلسه، فسخ را به لحاظ بدیهی بودن معنای آن که از مصادیق ایقاع است، از شمول عقد و قرارداد خارج دانسته و اقاله را نیز قرارداد جدیدی محسوب نکرده^۱ و مصداق موارد مندرج در اصل ۷۷ قانون اساسی^۲ ندانسته‌اند. لذا نظر شورای نگهبان بدون مباحثات جدی موافق و مخالف صادر و اعلام شده است.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۱۳۶

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای سرپرستی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه ۲۳/۵۶۵۴/۸۴۶۰ - ۱۳۵۹/۱۲/۱۰؛ موضوع در جلسه

رسمی شورای نگهبان مطرح و نظر شورا به این شرح اعلام می‌شود.

«فسخ یا اقاله قراردادهای مذکور در حدود اختیارات قانونی که سازمان صدا

و سیما، جمهوری اسلامی دارد نیاز به تصویب مجلس شورای اسلامی ندارد».

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

(۱) اقاله توافق طرفین عقد سابق به منظور انفساخ آن می‌باشد. در خصوص عقد بودن یا نبودن اقاله بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آن را قرارداد نمی‌دانند ولی عموماً اقاله را قرارداد و عقد می‌دانند ولی معامله جدید محسوب نمی‌کنند. به عبارت دیگر اقاله را عقد جدید فرض نمی‌نمایند.

(۲) اصل ۷۷ قانون اساسی: «عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادهای موافقت‌نامه‌های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

سؤال وزیر دفاع در مورد استفاده از کارشناسان خارجی در ارتش

تاریخ مذاکرات: چهارده اسفند ماه یکهزار و سیصد و پنجاه‌ونه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان: جنتی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان: آراد، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن سؤال وزیر دفاع در مورد استفاده از کارشناسان خارجی در ارتش

شماره: ۹۴-۴۲-۰۲-۴۰۲/پ

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۹

شورای محترم نگهبان قانون اساسی

۱- به موجب اصل ۸۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی».

۲- برابر اصل ۱۴۵ قانون مذکور: «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود».

۳- با توجه به وضع موجود و نیاز ارتش به استفاده از وجود افراد خارجی به طور موقت سازمانها و ادارات ذی‌ربط استعلام می‌نمایند، با در نظر گرفتن مفاد ۲ اصل یادشده بالا آیا می‌توان به طور موقت از خدمت این قبیل اشخاص استفاده نمود یا خیر؟

۴- به نظر وزارت دفاع ملی به کار گماردن افراد مورد بحث به طور موقت، استخدام یا عضویت در ارتش تلقی نمی‌گردد.

۵- استدعا می‌شود مقرر فرمایید با توجه به مراتب بالا، نظریه آن شورای محترم را در این باره ابلاغ فرمایند تا به همان قرار اقدام شود.

وزیر دفاع ملی - سرهنگ جواد فکوری

مشروح مذاکرات

بنا بر سوابق موجود، حاضران در جلسه در این خصوص توافق نظر داشته‌اند که بین استفاده از خدمات و تخصص یک کارشناس خارجی در ارتش با عضویت او در ارتش و نیروهای انتظامی تفاوت وجود دارد. از این‌رو، نظر ذیل بدون مباحثات جدی میان حاضران، صادر و اعلام شده است.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۱۳۸

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه ۹۴-۴۲-۰۲-۴۰۲/پ - ۱۳۵۹/۱۲/۹ اشعار می‌دارد:

موضوع سؤال در شورای نگهبان مطرح و نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

«به کار گرفتن کارشناسان خارجی و استفاده از تخصص آنان به طور موقت در ارتش، عضویت در ارتش که در اصل ۱۴۵ قانون اساسی ممنوع شده محسوب نمی‌گردد. طبیعی است طبق اصل ۸۲ قانون مزبور استخدام کارشناسان خارجی در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر است.»

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

سؤال نخست وزیر وقت در خصوص تصویب صلاحیت سفر

تاریخ مذاکرات: بیست و یک اسفند ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتئی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن سؤال نخست وزیر وقت در خصوص تصویب صلاحیت سفر

شماره: ۷۴۸۴۲

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای محترم نگهبان قانون اساسی

یکی از موارد اختلاف اینجانب با رئیس جمهور، اصل ۱۲۸ قانون اساسی^۱ است. به نظر اینجانب رئیس جمهور استوارنامه را امضا می کند، تصویب صلاحیت سفیر با وزیر امور خارجه است. آقای رئیس جمهور معتقدند که باید ایشان صلاحیت سفیر را تصویب کنند.

خواهشمند است نظر آن شورا را نسبت به موضوع فوق ابلاغ فرمایند.

نخست وزیر - محمدعلی رجائی

(۱) اصل ۱۲۸ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می کند و استوارنامه

سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد.»

مشروح مذاکرات

بنا بر سوابق موجود، اکثر حاضران در جلسه توافق نظر داشته‌اند که صلاحیت رئیس‌جمهور به موجب اصل ۱۲۸ قانون اساسی (قبل از بازنگری) محدود به امضای استوارنامه سفرای ایران و قبول استوارنامه سفرای دیگر کشورها در ایران است. لذا نظر ذیل با کمترین بحث موافق و مخالف صادر و اعلام شده است.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۱۵۷۰-و-۱۹

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب آقای محمدعلی رجائی

نخست‌وزیر

عطف به نامه شماره ۷۴۸۴۲ - ۱۳۵۹/۱۲/۱۷:

موضوع مورد سؤال در شورای نگهبان مطرح و مورد بحث قرار گرفت و نظر شورا به شرح ذیل اعلام می‌شود:

«طبق اصل ۱۲۸ قانون اساسی رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌نماید و تصویب صلاحیت سفیر با رئیس‌جمهور نیست.»

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

سؤال نمایندگان امام در سازمان اوقاف در خصوص اصل ۱۴۱ قانون اساسی

تاریخ مذاکرات: بیست و یک اسفند ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان؛ جتّی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان؛ آراد، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن سؤال نمایندگان امام در سازمان اوقاف در خصوص اصل ۱۴۱ قانون اساسی^۱

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۷

بسمه تعالی

حضور محترم اعضای شورای نگهبان قانون اساسی دامت برکاتهم

پس از سلام جناب آقای عسگر اولادی، با داشتن سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی سرپرست اوقاف نیز می‌باشد. از آن شورا محترماً تقاضا می‌شود که

(۱) اصل ۱۴۱ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸): «رئیس‌جمهور، نخست وزیر، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکتهای خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است. سمت‌های آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است. نخست وزیر می‌تواند در موارد ضرورت به طور موقت تصدی برخی از وزارتخانه‌ها را بپذیرد.»

بیان فرمایند آیا ایشان با داشتن سمت نمایندگی می‌توانند شغل دیگری که سرپرستی اوقاف باشد داشته باشند یا خیر؟ و آیا این امر مخالف با قانون اساسی است؟

با تقدیم احترام - نمایندگان امام در سازمان اوقاف

سیدمهدی امام جمارانی محمدعلی نظام‌زاده

مشروح مذاکرات

نظر به روشن بودن موضوع و سوابق مذاکره قبلی در خصوص اصل ۱۴۱ قانون اساسی، نظر شورا در پاسخ نامه رسیده بدون بحث مجدد موافق و مخالف صادر و اعلام شده است.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۱۴۰۱

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر نمایندگی امام در سازمان اوقاف

عطف به نامه مورخه ۱۳۵۹/۱۲/۷:

موضوع در شورای نگهبان مطرح و بررسی شد نظر شورا بر این است، چون سازمان اوقاف سازمان دولتی است، سرپرستی آن با سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی مخالف اصل ۱۴۱ قانون اساسی می باشد.

دبیر شورای نگهبان - لطف الله صافی

سؤال سرپرست اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران در خصوص تفسیر اصل ۱۴۴ قانون اساسی

تاریخ مذاکرات: بیست و چهار اسفند ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه
اعضای حاضر:

فقها: آقایان: جنتی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.
حقوقدانان: آقایان: آراد، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن سؤال سرپرست اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران
در خصوص تفسیر اصل ۱۴۴ قانون اساسی^۱

شماره: ۸۰۱-۰۷-۹۳

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۰/۸

دبیر محترم شورای نگهبان

از آنجا که ارتش جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی نیاز مبرمی به استخدام پرسنل کادر دارد و نیز با توجه به اینکه طرح جدید سازمان ارتش در ستاد مشترک ارتش در دست تهیه جهت پیشنهاد به مجلس می باشد، مستدعی است با توجه به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین فرمایند که «آیا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می توانند اقلیتهای مذهبی رسمی را انتخاب نمایند یا تنها باید افراد مسلمان را به استخدام درآورند؟»

سرپرست اداره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران

غلامرضا صفائی

(۱) اصل ۱۴۴ قانون اساسی: «ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن و در راه تحقق آن فداکار باشند.»

مشروح مذاکرات

به طوری که در نظر شورای نگهبان منعکس شده، تمامی اعضای حاضر در جلسه در خصوص پاسخ سؤال مطروحه اتفاق نظر داشته‌اند و از این‌رو مذاکرات موافق و مخالف صورت نپذیرفته است.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۷۳۵

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۰/۲۴

سرپرست محترم اداره سیاسی - ایدئولوژیک

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۹۳-۰۷-۸۰۱ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۸:

«موضوع در شورای نگهبان مطرح، رأی متفق علیه اعضای حاضر در جلسه بر

این است که در استخدام پرسنل ارتش باید شرط اسلام مذکور باشد.»

دبیر شورای نگهبان

لطف‌الله صافی

طرح قانونی الحاق یک تبصره به بند ۲ لایحه قانون تأمین منافع کارگران

تاریخ مذاکرات: بیست و پنج اسفند ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه

اعضای حاضر:

فقها: آقایان: جنتی، رضوانی، صافی گلپایگانی، صانعی.

حقوقدانان: آقایان: آراد، صالحی، مهرپور، محسن هادوی، مهدی هادوی.

متن طرح قانونی الحاق یک تبصره به بند ۲ لایحه قانون تأمین منافع کارگران

ماده واحده:

تبصره زیر به عنوان تبصره (۳) به بند (۲) لایحه قانونی تأمین منافع کارگران مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۳ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران اضافه می شود:

تبصره ۳- کارگاههای مشمول این قانون موظفند به ازای هر یک درصد افزایش تولید سرانه در سال ۵۹ نسبت به متوسط تولید سرانه سالهای ۵۶ و ۵۷ و ۵۸، معادل یک روز دستمزد ثابت پرداختی و حداکثر تا ۲۰ روز به عنوان پاداش افزایش تولید به کارکنان کارگاه پرداخت نمایند. نحوه پرداخت بدین شرح است: در مورد کارگرانی که قبل از سال ۵۹ در کارگاه کار می کرده اند پرداخت به طور مساوی انجام می گیرد.

پرداخت به کارگرانی که در سال جاری به کار گمارده شده اند، نسبت به روزهای کارکرد می باشد.

وجوه متعلقه بر مازاد ۲۰ روز حقوق کارگران کارگاه به شماره حساب ۲۲۲ شعبه مرکزی بانک ملی جهت کمک به هموطنان جنگ زده واریز و رسید آن را به وزارت کار و امور اجتماعی ارسال دارند.

تبصره ۱ بند ۳ قانون مذکور برای سال جاری ۱۳۵۹ کَانَ لَمْ یُکُنْ^۱ اعلام می گردد.

مشروح مذاکرات

طرح قانونی فوق در جلسه ۱۳۵۹/۱۲/۲۴ مجلس شورای اسلامی تصویب و در جلسه ۱۳۵۹/۱۲/۲۵ مورد بررسی شورای نگهبان قرار گرفت، اما به دلیل روشن بودن ابعاد آن، به مذاکرات مفصل مخالف و موافق نینجامید.

نظر شورای نگهبان

شماره: ۱۰۲/م

تاریخ: ۱۳۵۹/۱۲/۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

عطف به نامه [دعوت نامه] ۱۳۵۹/۱۲/۲۱ ق ۵۰۱ لایحه الحاق یک تبصره به بند ۲ لایحه تأمین منافع کارگران که در جلسه ۱۳۵۹/۱۲/۲۴ مجلس شورای اسلامی با حضور شورای نگهبان به تصویب رسید، در جلسه خصوصی شورای نگهبان مطرح و با توجه به ضرورت‌های موجود، به نظر اکثریت اعضا مخالف با موازین شرع و قانون اساسی نمی‌باشد.

ولی در مورد واریز کردن وجوه متعلقه بر مازاد ۲۰ روز حقوق کارگران به حساب جنگ‌زدگان، از نظر فقهای شورای نگهبان با موازین شرعی منطبق نیست.

بدیهی است صاحبان مؤسسات با رضا و رغبت در کسب افتخار کمک به برادران جنگ‌زده عواطف اسلامی و انسانی خود را ابراز خواهند نمود.

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

* به دنبال اعلام نظر شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی در جلسه ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ به منظور اصلاح مصوبه خود جمله زیر را حذف کرد:

«وجوه متعلقه بر مازاد ۲۰ روز حقوق کارگران کارگاه به شماره حساب ۲۲۲ شعبه مرکزی بانک ملی جهت کمک به هموطنان جنگ‌زده واریز و رسید آن را به وزارت کار و امور اجتماعی ارسال دارند.»

* در پی اصلاح مذکور، شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۷ عدم مغایرت لایحه را با موازین شرع و قانون اساسی اعلام کرد.

فهرست آیات و روایات

- آیه ۸۴، سوره اسراء: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ لِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» ۱۱۸

- آیه ۶۰، سوره انفال: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۷۲

- روایت: اجْتَنِبُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهَم ۲۶۰

فهرست اصول

صفحه	اصل
۲۷۰ ، ۲۵۲.....	۳
۹۷ ، ۹۰.....	۴
۹۶.....	۷
۱۰۰.....	۱۲
۱۰۰ ، ۹۹.....	۱۹
۱۲۴.....	۲۳
۲۳۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲ ، ۲۲۰ ، ۲۱۸ ، ۲۱۷ ، ۲۰۶.....	۳۶
۱۴۵.....	۵۵
۲۳۲ ، ۱۹۰ ، ۱۳۹ ، ۱۳۳ ، ۵۷ ، ۲۵ ، ۱۱.....	۵۷
۲۳۲ ، ۱۱.....	۵۸
۷۳ ، ۶۸ ، ۶۷ ، ۶۳ ، ۶۱ ، ۵۶ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷ ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۱۲.....	۶۰
۸۷ ، ۸۶ ، ۸۳ ، ۸۰.....	
۱۴۵ ، ۵۲ ، ۱۲.....	۶۱
۲۴۹ ، ۲۴۷.....	۶۹
۱۳۵ ، ۱۳۴.....	۷۰
۲۳۲ ، ۱۳۶.....	۷۱
۲۲۳ ، ۲۱۹ ، ۱۱۹ ، ۱۰۳.....	۷۲
۲۵۱ ، ۲۵۰ ، ۲۲۷ ، ۱۴۰ ، ۱۲۰ ، ۱۱۹ ، ۱۱۷ ، ۱۱۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴.....	۷۴
۲۶۹ ، ۲۶۱ ، ۲۶۰.....	

۲۰۰.....	۷۵
۱۲۶ ، ۱۲۴.....	۷۶
۲۸۰.....	۷۷
۲۸۲ ، ۲۸۱.....	۸۲
۱۳۶.....	۸۴
۲۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۱۹ ، ۱۱۴ ، ۱۰۳.....	۸۵
۱۳۲ ، ۱۲۸ ، ۱۲۵ ، ۱۹.....	۸۸
۱۴۰ ، ۱۳۹ ، ۱۳۸ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۲ ، ۱۲۸.....	۸۹
۱۰۲ ، ۹۰.....	۹۱
۱۴۳ ، ۹۶ ، ۹۳ ، ۹۲ ، ۹۰.....	۹۴
۲۲۳ ، ۱۴۳ ، ۹۳ ، ۹۲ ، ۹۱.....	۹۶
۵.....	۹۷
۱۰.....	۹۸
۹۷.....	۱۰۰
۱۰۵ ، ۱۰۳.....	۱۰۲
۲۳۸ ، ۲۳۷ ، ۱۹۹ ، ۱۹۸ ، ۶۲.....	۱۱۰
۱۸۴ ، ۱۸۲ ، ۱۸۰ ، ۱۴۱ ، ۱۳۹ ، ۹۵ ، ۷۳ ، ۶۸ ، ۶۷ ، ۶۳ ، ۶۱ ، ۵۷ ، ۴۵.....	۱۱۳
۲۴۶ ، ۲۴۵ ، ۲۴۳ ، ۲۴۲ ، ۲۳۹ ، ۲۳۶ ، ۲۳۵ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳ ، ۲۳۱ ، ۲۳۰ ، ۱۸۶.....	
۲۴۲ ، ۱۸۶.....	۱۲۲
۵۵.....	۱۲۳
۱۸۳ ، ۱۴۱ ، ۱۴۰ ، ۱۳۹ ، ۹۵ ، ۸۸ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۸۴ ، ۸۲ ، ۵۵ ، ۵۰ ، ۴۶.....	۱۲۶
۸۹ ، ۵۰.....	۱۲۷

۲۸۴ ، ۲۸۳.....	۱۲۸
۱۶۹ ، ۱۶۸ ، ۱۶۳ ، ۱۶۲ ، ۱۶۰ ، ۱۵۸ ، ۱۵۱ ، ۱۴۹.....	۱۳۳
۱۴۱ ، ۱۳۹ ، ۹۵ ، ۵۸.....	۱۳۴
۱۵۸ ، ۱۵۵ ، ۱۵۴ ، ۱۵۱.....	۱۳۶
۱۸۶ ، ۱۸۳ ، ۱۵۹ ، ۹۵.....	۱۳۷
۱۷۹ ، ۱۴۱ ، ۱۳۹ ، ۹۵ ، ۵۹.....	۱۳۸
۹ ، ۷.....	۱۳۹
۱۶۴ ، ۱۶۳ ، ۱۶۲ ، ۱۶۱ ، ۱۶۰ ، ۱۵۵ ، ۱۵۳ ، ۱۵۲ ، ۱۵۱ ، ۱۴۹ ، ۱۴۷.....	۱۴۱
۲۸۷ ، ۲۸۵ ، ۱۹۱ ، ۱۹۰ ، ۱۸۸ ، ۱۷۳ ، ۱۷۱ ، ۱۷۰ ، ۱۶۹ ، ۱۶۶ ، ۱۶۵	
۲۱۶ ، ۲۱۳ ، ۱۹۶.....	۱۴۳
۲۸۸ ، ۲۰۳ ، ۲۰۰.....	۱۴۴
۲۸۲ ، ۲۸۱.....	۱۴۵
۲۱۶ ، ۲۱۳ ، ۲۰۹ ، ۲۰۷ ، ۲۰۶ ، ۲۰۳ ، ۲۰۲ ، ۱۹۷ ، ۱۹۶ ، ۱۹۵ ، ۱۹۴.....	۱۵۰
۲۶۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۵ ، ۲۶۴ ، ۲۱۷	
۲۷۴ ، ۲۷۳ ، ۲۶۶ ، ۲۶۲ ، ۲۵۹ ، ۲۵۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲.....	۱۵۱
۲۴۴ ، ۲۳۹ ، ۲۳۶ ، ۲۳۳ ، ۲۳۲ ، ۲۳۰ ، ۱۹۱ ، ۲۳ ، ۲۰ ، ۱۶ ، ۱۳ ، ۱۲.....	۱۵۶
۲۴۶ ، ۲۴۵	
۲۳۲ ، ۱۹۱ ، ۳۱ ، ۲۲ ، ۲۰ ، ۱۶ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲.....	۱۵۷
۲۳۱ ، ۲۸ ، ۲۵ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۷ ، ۱۴ ، ۱۳.....	۱۶۰
۲۳۱.....	۱۶۹
۲۲۴ ، ۹۸.....	۱۷۰
۲۲۴ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲.....	۱۷۲

۴۳.....	۱۷۳
۲۴۴ ، ۲۴۳ ، ۲۴۲ ، ۲۴۰ ، ۲۳۹ ، ۴۳.....	۱۷۴
۹۸ ، ۸۸ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۸۴ ، ۷۹ ، ۷۸ ، ۷۶ ، ۷۲ ، ۶۵ ، ۴۸ ، ۴۳ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۳۴.....	۱۷۵
۱۲۵ ، ۱۲۴ ، ۱۲۳ ، ۱۲۱ ، ۱۱۶ ، ۱۱۵ ، ۱۱۴ ، ۱۱۲ ، ۱۰۹ ، ۱۰۸ ، ۱۰۵ ، ۱۰۱	
۱۴۲ ، ۱۴۱ ، ۱۴۰ ، ۱۳۹ ، ۱۳۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۰ ، ۱۲۸ ، ۱۲۶	

فهرست اصول و قواعد فقهی - حقوقی

- عطف به ما سبق شدن قوانین ۸، ۹
- امور حسبیّه ۱۲، ۲۳
- مبین ۳۰، ۷۴، ۲۱۷
- اعمّ و اخص ۳۲
- اجتهاد در مقابل نصّ ۳۲
- تخصص (خروج موضوعی) ۳۶، ۱۵۶
- حصوص حاصل ۳۸
- تقييد ۴۰
- ظاهر ۴۳، ۶۶، ۷۷، ۱۱۸، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۴۱
- اجمال ۴۴، ۴۵، ۱۱۷، ۲۴۰
- شبهه ۴۵، ۷۱، ۷۲، ۱۳۰، ۱۶۲، ۲۶۳
- مجمل ۶۳، ۲۱۷، ۲۳۹
- شبهه اقل و اکثر ۷۱
- مفهوم مخالف ۸۵
- قاعده صحّت ۹۳، ۲۴۱
- كُلُّ مَا بِالْعَرَضِ لَا بُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى مَا هُوَ بِالذَّاتِ ۱۳۴
- حکومت ۱۴۹
- تخصیص ۱۵۳، ۱۶۹
- انصراف ۱۵۹
- الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ ۱۶۳

- تعدد حقیقی ۱۶۴
- تعدد اعتباری ۱۶۴
- علت تامّه ۱۶۵
- مطلق ۱۷۰، ۱۹۶
- اصل عدم ۱۷۴
- احکام وضعیّه ۱۷۴
- احکام تکلیفی ۱۷۴
- اذن در شیء در لوازم آن است ۱۸۰
- حکم تعلیقی ۲۰۹

فهرست قوانین عادی

- آیین‌نامه مجلس شورای اسلامی..... ۵
- لایحه قانونی ۱۳۵۸/۱۱/۱۳ شورای انقلاب..... ۸
- قانون دیوان محاسبات ۱۳۵۲..... ۱۴۴
- لایحه قانون راجع به خدمت مشمولین وظیفه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۱۳۵۸/۱۰/۱۰ ۲۰۱
- قانون بیمه افراد کادر ثابت ارتش و ژاندرمری مصوب ۱۳۳۵/۱۰/۲۷..... ۲۰۱
- قانون تأسیس سازمان خدمات درمانی ارتش مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۲۷ (اصلاحی
مصوب ۱۳۵۳/۲/۲۳)..... ۲۰۲
- قانون مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۵ شورای انقلاب..... ۲۰۲
- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷..... ۲۳۱، ۲۲۲
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۳..... ۲۲۲
- لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۹/۴/۱۹ شورای انقلاب..... ۲۵۵، ۲۵۰
- لایحه قانونی تأمین منافع کارگران مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۳..... ۲۹۱، ۲۹۰

فهرست اعلام

- آقای سادات (معاون وزارت نفت در سال ۱۳۵۹)..... ۱۴۹
- ابوالحسن بنی صدر..... ۱۴۲، ۲۳۳، ۲۴۲
- اکبر هاشمی رفسنجانی..... ۲۲۸، ۲۴۸
- جواد فکوری..... ۲۸۱
- حبیب الله عسگراولادی..... ۲۸۵
- عبدالکریم موسوی اردبیلی..... ۱۸۹، ۲۳۱
- علیرضا نوبری..... ۹
- غلامرضا صفائی..... ۲۸۸
- محمدحسین حسینی بهشتی..... ۲۴۲
- محمدعلی رجایی..... ۱۴۹، ۱۸۶
- محمدعلی نظامزاده..... ۲۸۶
- محمد مهدی تندگویان..... ۱۵۶، ۱۶۳

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امام علی(ع)، نهج البلاغه، ترجمه محمدتقی جعفری تبریزی (علامه جعفری)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۳- بحارالانوار، محمدباقر بن مولی محمدتقی مجلسی.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۷۸.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، دوره جدید، ۱۳۷۳.
- ۷- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ عموم عقلی، انتشارات ابن سینا، اردیبهشت ۱۳۴۱.
- ۸- محقق داماد، سیدمصطفی، اصول فقه، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۹- محمدی، ابوالحسن، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- ۱۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.

کتاب در دست انتشار مرکز تحقیقات شورای نگهبان

۱- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات دوره دوم مجلس شورای اسلامی (خرداد ۱۳۶۳ تا خرداد ۱۳۶۷)

۲- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات دوره اول مجلس شورای اسلامی (خرداد ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۳)

۳- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی (خرداد ۱۳۸۳ تا خرداد ۱۳۸۷)

۴- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۶۰

۵- مشروح مذاکرات شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۶۱

کتاب منتشر شده مرکز تحقیقات شورای نگهبان

- ۱- مجموعه نظریات شورای نگهبان، ویژه لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور
- ۲- مجموعه نظریات شورای نگهبان، درباره مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم، سال اول)
- ۳- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد لایحه بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور
- ۴- مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی، به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۸۰ - ۱۳۵۹)
- ۵- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم، سال دوم)
- ۶- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم، سال سوم)
- ۷- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره ششم، سال چهارم)
- ۸- مجموعه نظریات فقهی شورای نگهبان، در پاسخ به استعلامات دیوان عدالت اداری (۱۳۸۳ - ۱۳۶۱)
- ۹- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی (خرداد ۱۳۷۵ تا خرداد ۱۳۷۹)
- ۱۰- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی (خرداد ۱۳۷۱ تا خرداد ۱۳۷۵)
- ۱۱- مجموعه نظریات شورای نگهبان، در مورد مصوبات دوره سوم مجلس شورای اسلامی (خرداد ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۷۱)

Guardian Council Debates

(First term - 1359)

Guardian Council Research Center

(GCRC)

Dadgostar Publication



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

شابک:

ISBN: